تصویر ابو عبد الرحمن الكردي

راهبرد آمریکا
و
گسترش فناوری هسته ای
در
ایران و کره شمالی



مولف : محمد فیروز رنجبر

راهبرد آمریکا
و گسترش فن‌آوری هسته‌ای
در ایران و کره‌شمالی

تألیف: محمد فیروزرنجبر

سرشناسه: فیروزرنجبر، محمد، ۱۳۵۲
عنوان و نام پدیدآور: راهبرد آمریکا و گسترش فن‌آوری هسته‌ای در ایران و کره‌شمالی/تألیف محمد فیروزرنجبر
مشخصات نشر: تهران: عمار اندیشه، ۱۳۸۶
مشخصات ظاهری: ۳۱۰ ص
شابک: ۴۵۰۰۰ ریال: 978-964-95315-7-I
وضعیت فهرست‌نویسی: فیپا
یادداشت: کتابنامه.
موضوع: منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای -- ایران
موضوع: منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای -- کره‌شمالی
موضوع: سلاح‌های هسته‌ای -- کنترل
موضوع: ایالات متحده -- روابط خارجی -- ایران
موضوع: ایالات متحده -- روابط خارجی -- کره‌شمالی
موضوع: ایران -- روابط خارجی - ایالات متحده
موضوع: کره شمالی - روابط خارجی -- ایالات متحده
رده‌بندی کنگره: ۱۳۸۶ ۲ر۹ر/KZ۵۶۷۵
رده‌بندی دیویی: ۳۲۷/۱۷۴۸۰۹۵۵
شماره کتابشناسی ملی: ۱۱۴۴۶۱۶

راهبرد امریکا و گسترش فن‌آوری هسته‌ای در ایران و کره شمالی
مؤلف: محمد فیروزرنجبر
مدیر آماده‌سازی: مرتضی مفید
طراح جلد: مهدی مزربی نوده
صفحه‌آرا: مریم نمازی
ناظر چاپ: علی یعقوبی
شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۹۵۳۱۵-۷-۱ ISBN: 978-964-95315-7-1
قیمت: ۴۵۰۰۰ ریال
تیراژ: ۳۰۰۰ نسخه

سپاسگزاری

در روند تألیف و انتشار این اثر از همکاری فکری و علمی بسیاری از عزیزان بهره وافر داشته‌ام که اینک برخود وظیفه می‌دانم در اینجا از یکایک آنها سپاسگزاری نمایم.

از مشاوره اساتید گرانقدر دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرج بویژه جناب آقای دکتر آرمین امینی، ریاست محترم دانشکده و همچنین از نقش صاحب‌نظران محترم جناب آقای دکتر رضا شیرزادی و جناب آقای دکتر سعادت طهماسبی و جناب آقای حمزه امرایی که با تأمل، امعان‌نظر و ارائه تذکرات عالمانه در تکمیل هرچه بیشتر این اثر کمال مساعدت را به عمل آوردند مراتب قدردانی و سپاسگزاری خود را ابراز دارم.

همچنین از جناب آقای مرتضی مفید که مجدانه امور آماده‌سازی و انتشار کتاب را برعهده داشتند و جناب آقای مهیار شاذروان، مدیر محترم انتشارات عمار اندیشه قدردانی کنم.

امید است تألیف این کتاب، ارتقاء زمینه‌های شناخت و آشنایی مضاعف پژوهشگران، دانشجویان و علاقمندان حوزه روابط بین‌الملل از محیط بین‌المللی بویژه ساز و کارهای حاکم بر مناسبات قدرت‌های جهانی و سازمان‌های تخصصی بین‌المللی را به دنبال داشته باشد.

فهرست مطالب

مقدمه

برتری بلامنازع کشوری چون آمریکا در نظام بین‌المللی از زمان امپراطوری روم تاکنون بی‌سابقه است. این کشور سهم عمده‌ای از تجارت، بازرگانی و ارتباطات جهانی را در اختیارخود گرفته و از لحاظ اقتصادی و بویژه نظامی قدرت برتر جهان به شمار می‌رود. حمایت آمریکا از مفاهیمی همچون حقوق بشر در جهان، گسترش دموکراسی، آزاد سازی روابط اقتصادی و تجاری، مبارزه با تروریسم، حفظ محیط زیست، آزادی‌های سیاسی و مواردی از این قبیل که به ظاهر سر فصل‌های سیاست خارجی این کشور در روابط بین‌الملل را تعریف می‌کنند، همه و همه بر اساس تعاریف یک‌جانبه، یکسونگرانه و تک بعدی این کشور از مفاهیم فوق‌الذکر صورت می‌گیرد و بیش از همه به عنوان ابزاری در جهت پیشبرد اهداف سیاست خارجی مورد استفاده قرار می‌گیرند.

در حالی که آمریکا در کشور خود بویژه در دوران پس از واقعه یازدهم سپتامبر با نقض این مفاهیم روبرو بوده و زیر پا گذاردن این مفاهیم روز به روز گسترش می‌یابد، در روابط خارجی خود این مفاهیم را همچون سلاح‌های جنگی

علیه دشمنان خود و برای محکوم کردن آنها به کار می‌برد. با وجود آنکه در بسیاری از کشورهای هم‌پیمان آمریکا مفاهیم فوق‌الذکر آشکارا زیر پا گذارده می‌شوند اما تا زمانی که این کشورها روابط گرم و حسنه‌ای با آمریکا دارند از محکوم شدن توسط این کشور در امان هستند. براین‌اساس، آمریکا یکی از مهمترین عوامل ایجاد، تداوم و تشدید تنش و بحران در نظام جهانی محسوب می‌شود.

مشکل آمریکا در جهان با به قدرت رسیدن جورج دبلیو بوش آغاز نشده است بلکه مسئله آمریکا با محیط بین‌المللی، قدرت قابل توجه آن است که از یک طرف به واسطه توان داخلی آمریکا با تداوم قابل ملاحظه‌ای باز تولید می‌شود و از طرف دیگر، نتیجه سقوط شوروی و خلاء قدرت و تصمیم‌گیری در سطح جهانی است. آمریکایی‌ها همواره در پی بهره‌برداری از قدرت خود بوده‌اند. چرا که وجود قدرت موجب اعمال قدرت می‌شود. برای سیستم اقتصادی و اجتماعی پرانرژی و دائماً در حال تغییر آمریکا، قدرت بدون استفاده، بی‌معنا است.

تحولات یازدهم سپتامبر، نوعی بازبینی نظری و بسیج سیاسی میان عناصر افراطی حزب جمهوری‌خواه پدید آورد و موجب ظهور دکترین جدیدی برای آمریکا گردید. دکترین بوش تصریح می‌کند که دولت آمریکا باید با بکارگیری تمامی انواع ابزارهای نظامی و حملات غافلگیرانه به نابودی تروریسم بپردازد و کشورهای صاحب سلاح کشتار جمعی را مهار کند و حامیان تروریسم را برای همیشه شکست دهد. در هر صورت آمریکا در پی اجرای این راهبرد جهانی همانند راهبرد«سد نفوذ کمونیسم» است. براساس استراتژی نظامی آمریکا، در روند تحقق منافع این کشور مانع و دیواری به نام حاکمیت کشورها معنا ندارد. آمریکا با طرح دکترین اقدام پیش‌دستانه و پیش‌گیرانه معتقد است اگر احساس

کند زمینه‌های شکل گیری تهدید در کشوری دیگر در حال وقوع است، وارد آن کشور شده و اگر دولتش ناکارآمد است آن را عوض نموده و دولت مطلوب خود را به قدرت خواهد رساند.

با توجه به این رویکرد، ایالات متحده آمریکا در میان مناطق استراتژیک جهان، دو منطقه شرق آسیا و خاورمیانه و در این دو منطقه، دو کشور (کره‌شمالی و ایران) را به عنوان اولویت اقدامات پیش‌دستانه خویش تعیین و موضوع فعالیت‌های هسته‌ای این دو کشور را بهانه مداخله و اقدام پیشگیرانه خویش قرارداده است.

کمیسیون «امنیت ملی آمریکا در قرن بیست و یکم» در سال ۲۰۰۱ سند امنیت ملی آمریکا را تهیه کرد. در بخشی از این سند آمده است: « چنین به نظر می‌رسد که آمریکا جهت نیل به اهداف خود در گستره جهانی و در عین حال صیانت از امنیت ملی خود، نیازمند آن است که در «پروژه ساخت آینده» به صورت فعال حاضر شود.[1]

بر اساس این سند «سلاح‌های کشتار جمعی و تروریسم»، تهدیدات جدی در عرصه حیات جمعی انسان خواهد بود و تحدید و مقابله با آنها به ایجاد یک عزم جهانی منجر می‌شود. بر این اساس آمریکا به همراهی سایر کشورها و مجامع بین‌المللی در این تحول عمدتاً سیاسی نقش آفرین خواهد بود و به عبارت دیگر، آن کشور باید «توان مداخله گری» خود را بالا ببرد.[2] لذا باید از نظر نظامی بر تمامی رقیبان احتمالی خود برتری داشته باشد. امّا فن‌آوری‌های تازه اطلاعاتی - نظامی می‌تواند در حوزه‌های مختلف،آمریکا را با تهدید مواجه کند که در این ارتباط «تروریسم وسلاح‌های کشتار جمعی» در اولویت نخست قرار دارند. یکی از این حوزه‌ها، شرق آسیاست و «چین و کره‌شمالی دو رقیب مشکل‌ساز آمریکا»

همراه با دو متحد جدی آمریکا یعنی ژاپن و کره جنوبی در این منطقه قرار دارند.[۳]

امّا حوزه دیگری که آمریکا لازم می‌داند برای حفظ منافع خود به دخالت و کنترل امور آن ادامه دهد، خاورمیانه است. «در طرح‌های پیشنهادی کمیسیون امنیت ملی آمریکا در قرن بیست و یکم» عمده‌ترین تهدید علیه آمریکا در این منطقه، «اسلام سیاسی و انقلابی» عنوان شده است.[۴]

با توجه به سند یاد شده، امنیت ملی آمریکا در منطقه خاورمیانه از سوی اسلام سیاسی وانقلابی (با محوریت ایران)، و در منطقه شرق آسیا از سوی کره‌شمالی، تهدید می‌شود. بنابراین، استراتژیست‌ها و سیاستمداران آمریکایی، استراتژی‌های سیاسی، اقتصادی، نظامی و فرهنگی خود را بر مبنای مقابله با این دو تهدید (ایران در خاورمیانه و کره‌شمالی در شرق آسیا) تدوین و تنظیم نموده‌اند.[۵]

همچنین سند راهبردی امنیت ملی آمریکا که در سال ۲۰۰۶ منتشر شد با وضوح بیشتری «ایران و کره‌شمالی را در کانون تمرکز نظامی‌گری این کشور قرار داده است». بر اساس این سند جلوگیری از«دسترسی کشورهای یاغی و هم‌پیمانان تروریست آنها به تسلیحات کشتار جمعی» از اهداف اساسی آمریکا است.[۶] در بخش دیگری از این سند آمده است:

«ما رهبری تلاش برای افزایش قدرت آژانس بین‌المللی انرژی اتمی را بر عهده گرفتیم تا این سازمان به ردیابی و مقابله با تولید و تکثیر اتمی بپردازد.ایران تعهدات پادمان پیمان منع تولید و تکثیر را نقض کرده و از ارائه تضمینی عینی مبنی بر اینکه سیاست هسته‌ای‌اش صرفاً در راستای اهداف صلح‌آمیز است، خودداری می کند. کره‌شمالی نیز همچنان منطقه را بی‌ثبات و در برابر جامعه بین‌المللی ایستادگی می کند.آن کشوراکنون به داشتن یک زرادخانه کوچک

اتمی و یک برنامه هسته‌ای غیر قانونی افتخار می کند.»[۷]

طبق این سند، جمهوری اسلامی ایران جدی‌ترین چالش آمریکا در منطقه محسوب می‌شود و علاوه بر مسائل هسته‌ای، حمایت از فلسطین، تهدید علیه اسراییل و ناکام گذاردن روند صلح خاورمیانه،از دیگر نگرانیهای عمده واشنگتن نسبت به ایران محسوب می‌شود.

همان‌گونه که مطالب فوق به عنوان بخش‌هایی از اسناد راهبردی امنیت ملی آمریکا در سال‌های ۲۰۰۱، ۲۰۰۲، ۲۰۰۶ نشان می‌دهد، دو اولویت از اولویت‌های عمده استراتژیکی آمریکا یعنی مهار یا برخورد با ایران و کره‌شمالی مدنظر استراتژیست‌های این کشور قرار دارد. مقابله با ایران از آن جهت ضرورت می‌یابد که گسترش سلطه و حضور آمریکا در دنیای اسلام با وجود مخالفت ایران ناممکن تلقی می‌شود و از سوی دیگر در شرق آسیا، به واسطهٔ حضور کره‌شمالی، واشنگتن هیچگاه نخواهد توانست به اهداف استراتژیک خود دست یابد.

این کتاب به بررسی چگونگی اجرای سیاست‌های کنترل، مهار، مقابله و برخورد آمریکا با ایران و کره‌شمالی از طریق اتهام دستیابی به «سلاح هسته‌ای» می‌پردازد. سؤالاتی شامل: عمده‌ترین متغیر(یا متغیرهای) مؤثر بر راهبردهای سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا در قبال فعالیت‌های هسته‌ای ایران و کره‌شمالی چیست؟، راهبردهای سیاست خارجی آمریکا در قبال ایران و فن‌آوری هسته‌ای آن چیست؟، راهبردهای سیاست خارجی آمریکا در قبال کره‌شمالی و فن‌آوری هسته‌ای این کشور چیست؟، نقش موقعیت ژئوپلیتیک، ژئواکونومیک و ژئواستراتژیک ایران و کره‌شمالی در تعیین راهبردها و خط‌مشی‌های آمریکا نسبت به فعالیت‌های هسته‌ای دو کشور چیست؟ و سؤالاتی نظیر آن، از مهمترین پرسشهایی است که در این کتاب به آن پرداخته شده است.

کتاب حاضر در قالب ۴ بخش، موضوع مقابله آمریکا با گسترش فن‌آوری هسته‌ای در ایران و سلاح هسته‌ای در کره‌شمالی را مورد بررسی قرار می‌دهد. بخش اول فرآیند گسترش فن‌آوری هسته‌ای در دو کشور ایران و کره‌شمالی را مورد بحث قرار می‌دهد. در بخش دوم تحت عنوان تلاش برای مهار گسترش تسلیحات هسته‌ای به موضوعات مهم و کلی بویژه در قالب حقوق بین‌الملل نظیر پیمان منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای، ساختار آژانس بین‌المللی انرژی هسته‌ای، نظامها و روشهای بازرسی آژانس، پروتکل الحاقی و مبحث حقوقی در زمینه بکارگیری فن‌آوری‌های هسته‌ای توسط کشورهایی که فاقد آن می‌باشند، اختصاص یافته است و در بخش سوم اصول و مبانی سیاست خارجی و امنیتی آمریکا بویژه در قرن بیست و یکم مورد بحث قرار می‌گیرد. آخرین بخش از کتاب تحت عنوان آمریکا و توسعه فن‌آوری هسته‌ای در ایران و کره‌شمالی به انواع اقدامات واشنگتن در زمینه سیاست خارجی و طرحهای آن کشور جهت مقابله با برنامه‌های هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران و کره‌شمالی می‌پردازد. همچنین جهت تکمیل مطالب مطرح شده، در بخش ضمائم کتاب، ۵ مبحث تحت عناوین مفاهیم و اصطلاحات (پیوست شماره ۱)، کاربرد نظریه امنیتی در تحلیل جهت‌گیریهای ایران، آمریکا و کره‌شمالی (پیوست شماره ۲)، متن کامل طرح اجرایی خلع سلاح هسته‌ای کره‌شمالی در سال ۲۰۰۷ (پیوست شماره ۳)، متن کامل قطعنامه‌های ۱۶۹۶، ۱۷۳۷ و ۱۷۴۷ شورای امنیت در خصوص پرونده هسته‌ای ایران و متن تفاهم ایران و آژانس در شهریور ۱۳۸۶ (پیوست شماره ۴) و گاه‌شمار برنامه هسته‌ای ایران (پیوست شماره ۵)، ارائه شده است.

امید است این کتاب که حاصل تحقیق و پژوهش نگارنده در مقطع کارشناسی‌ارشد رشته روابط بین‌الملل می‌باشد با تمرکز بر یکی از مهمترین

مباحث کنونی سیاست خارجی کشورمان و تاثیر آن بر سیر تحول نظام بین‌الملل بتواند به برخی از سؤالات و ابهاماتی که علاقمندان به حوزه سیاست خارجی و روابط بین‌الملل در این زمینه مطرح می‌کنند، پاسخ دهد.

منابع و مآخذ

۱- **«نگاه آمریکایی‌ها به امنیت جهان»**، (تهران،پژوهشکده مطالعات راهبردی، گزارش شماره ۹/۷، ۱۳۸۱)، ص۶.
۲- همان- ص۱۱.
۳- همان- ص۱۲.
۴- همان- صص۱۵- ۱۴.
۵- همان- ص۱۷.
۶- سایت خبرگزاری فارس- سند راهبردی امنیت ملی آمریکا.
۷- همان.

بخش اول

گسترش فن‌آوری هسته‌ای در ایران و کره‌شمالی

۱- ایران و سابقه فعالیت هسته‌ای

الف- روند هسته‌ای شدن ایران قبل از انقلاب اسلامی

قبل از پیروزی انقلاب اسلامی در حالی که رژیم ایران روابط گسترده‌ای با آمریکا و غرب داشت، همان کشورهایی که امروزه در برابر استفاده صلح‌جویانه جمهوری اسلامی از انرژی هسته‌ای مقاومت می‌کنند و از خود مخالفت نشان می‌دهند شاه را به راه‌اندازی هر چه سریعتر نیروگاه‌های هسته‌ای تشویق می‌کردند.هر چند که این تشویق‌ها نتوانست به دستیابی ایران به انرژی هسته‌ای منجر شود. ناگفته نماند که شاه به ظاهر در کنار فعالیت‌های صلح‌جویانه برای استفاده از انرژی هسته‌ای به طور مخفیانه اقداماتی را در رابطه با استفاده نظامی از این فن‌آوری انجام داد که با مخالفت حامیانش روبرو گردید و در این رابطه راه به جایی نبرد. با این حال فعالیت‌های زیر به شکل جسته و گریخته در زمان شاه در رابطه با استفاده از فن‌آوری هسته‌ای صورت گرفت.

مجلس شورای ملی وقت در سال ۱۳۳۵ هجری شمسی تصویب کرد تا مرکز اتمی دانشگاه تهران راه‌اندازی گردد و پنج سال بعد در سال ۱۳۴۰ کلنگ احداث این مرکز در تهران به زمین خورد. در آذرماه ۱۳۴۶ رآکتور پنج مگاواتی آموزشی

- تحقیقاتی ایران آماده به کار گردید. فرمان ایجاد سازمان انرژی اتمی ایران در اسفندماه ۱۳۵۲صادر گردید که در فروردین سال بعد این سازمان تشکیل شد.

در پی تشکیل سازمان انرژی اتمی ایران و در پی اصرار دولت‌های حامی رژیم شاه (در تیرماه ۱۳۵۵) موافقت‌نامه‌ای بین رژیم ایران و وزارت تحقیقات و صنعت آلمان‌غربی برای تأسیس نیروگاه اتمی بوشهر امضاء شد و سپس قراردادی در این زمینه تنظیم گردید. طبق برنامه‌ای که آمریکا و غرب در آن زمان برای رژیم شاه مشخص کرده بودند، قرار بود که در مدت کمتر از ۱۵ سال ۲۰ نیروگاه اتمی در ایران تأسیس و راه‌اندازی شود و این در حالی صورت گرفت که ایران در آن زمان به دلیل برنامه‌های استعماری هیچ‌گونه توان لازم علمی و فنی در زمینه دانش هسته‌ای و بهره‌گیری از آن را در اختیار نداشت. البته همزمان با این‌گونه فعالیت‌ها، رژیم برای خرید مجموعه‌ای از نیروگاه‌های هسته‌ای با فرانسه، آلمان غربی و آمریکا وارد مذاکره شد و علاوه بر این سازمان انرژی اتمی قراردادهای سوختی ۱۰ ساله و قابل تمدید با واشنگتن، بن و پاریس را برای تأمین سوخت اورانیوم کمتر غنی شده منعقد کرد. ایران در سال ۱۳۵۵ ده درصد از سهام شرکت غنی‌سازی اورانیوم فرانسوی «اورودیف» را که به صورت کنسرسیوم بود، خریداری کرد. البته اقدامات دیگری هم در زمان رژیم شاه از قبیل خرید تجهیزات لیزری غنی‌سازی دنبال می‌شد که ماحصل آن ساخت یک نیروگاه اتمی در بوشهر با ۸۵ درصد و در دارخوین با ۶۵ درصد از عملیات فیزیکی و یک راکتور تحقیقاتی پنج مگاواتی آموزشی در دانشگاه تهران بود.

ب- جمهوری اسلامی ایران و فن‌آوری هسته‌ای

در سال ۱۳۵۷ با پیروزی انقلاب اسلامی و بیرون آمدن ایران از اردوگاه غرب، در دوران جنگ، بخشی از امکانات احداث شده اتمی ایران توسط عراق بمباران شد. فعالیت‌های هسته‌ای ایران که عمدتاً مربوط به دو نیروگاه در حال ساخت توسط

آلمان‌ها و فرانسوی‌ها بود تا سال ۱۳۶۴ معلق ماند. شرکت‌هایی مانند فراماتوم، آلستوم، ایستی، بانینول و فراماتک به بهانه عدم پرداخت چند قسط از اقساط قرارداد آن را به حالت تعلیق و سپس فسخ نمودند.

از سال ۱۳۶۳ پس از تثبیت شرایط سیاسی داخلی، انگیزه‌های احیای پروژه‌های هسته‌ای جمهوری اسلامی در ایران قوت بیشتری گرفت و در این رابطه مسؤولان نظام تصمیم گرفتند که همزمان تلاش خود را برای ساختن نیروگاه بوشهر و دارخوین و تأسیسات سوخت هسته‌ای ادامه دهند.

در این رابطه سازمان انرژی اتمی برای از سرگیری ساخت نیروگاه بوشهر با کنسرسیومی از شرکت‌های آلمانی، اسپانیایی و آرژانتینی وارد مذاکره شد و مقدمات کار را فراهم نمود. اما تا یک سال بعد از جنگ تحمیلی نه تنها ساخت نیروگاه اتمی بوشهر آغاز نشد، بلکه آلمانی‌ها از ادامه همکاری با ایران سر باز زدند. انصراف آلمان از ادامه کار با ایران باعث شد که ایرانی‌ها با روس‌ها وارد مذاکره شوند که سرانجام در دی‌ماه ۱۳۷۲ منجر به انعقاد قرارداد ۸۰۰ میلیون دلاری با آنها شد، هر چند که روس‌ها با توجه به فشارهای وارده از سوی آمریکا عملاً تا سال ۱۳۷۷ کار جدی را در این رابطه آغاز نکردند. این وضعیت باعث شد که ایران در خلال رایزنی‌ها و بستن قراردادهای مختلف در رابطه با مسائل هسته‌ای و عدم ثباتی که در این رابطه از سوی کشورهای طرف قرارداد وجود داشت، خود همزمان به فکر رسیدن به فن‌آوری هسته‌ای افتاد و تلاش‌هایی از سال ۱۳۶۴تا ۱۳۷۶ انجام گرفت و امکان دستیابی به نقشه‌هایی در رابطه با ساخت سانتریفیوژ و سایر مسائل از طریق دلالان خارجی فراهم گردید همچنین قراردادهایی برای انتقال فن‌آوری با آرژانتین منعقد کرد و برای راه‌اندازی معدن اورانیوم ساغند از کارشناسان کشورهای مختلفی مانند آلمان، چک، مجارستان و

روسیه استفاده نمود. جمهوری اسلامی ایران در این سال‌ها از امکانات آژانس بین‌المللی انرژی اتمی و حتی کمک‌های این سازمان هم استفاده نمود. در این میان کشورهایی هم مانند چین در این رابطه با ایران قراردادهایی را منعقد کردند که با توجه به فشارهای آمریکا بعضاً از ادامه همکاری در این رابطه سر باز زدند.

اما فعالیت‌های ایران عمدتاً از سوی متخصصان داخلی از سال ۱۳۶۴ تا ۱۳۷۶ نتیجه گرفت که باعث شد ایران بتواند معدن اورانیم ساغند یزد و برخی از مناطق دیگر را به مرحله استخراج برساند، کارخانه تولید کیک زرد را در اردکان یزد در سال ۱۳۷۱ تأسیس نمود و رآکتور پنج مگاواتی تحقیقاتی آموزشی را مجدداً با سوخت دارای غنای ۲۰ درصد فعال نماید. همچنین در اواسط دهه ۱۳۷۰ رآکتور نوترونی مینیاتوری که یک رآکتور ۳۰ کیلوواتی بود، در مرکز تکنولوژی هسته‌ای اصفهان تأسیس شد. همچنین رآکتور آب سنگین نیروی صفر را که یک رآکتور ۱۰۰ کیلوواتی آب سنگین است در مرکز هسته‌ای اصفهان راه‌اندازی نمود و در این سال‌ها فن‌آوری طراحی ماشین‌های سانتریفیوژ را به دست آورد.

سال ۱۳۷۶ با توجه به عدم همکاری و همراهی اکثر کشورها در رابطه با رسیدن ایران به فن‌آوری هسته‌ای، سال خیز و جهش هسته‌ای ایران بود. در این سال بود که ایران تصمیم گرفت تا با استفاده از متخصصان و امکانات داخلی خود علاوه بر پروژه نیروگاه بوشهر، نیروگاه هسته‌ای دیگری راه‌اندازی نماید و در عین حال سوخت نیروگاه‌های هسته‌ای خود را نیز تأمین کند.این تصمیم باعث شد تا در سال ۱۳۷۷ پروژه یوسی‌اف اصفهان که از پیشرفته‌ترین پروژه‌های هسته‌ای دنیا است، با کمال ناباوری‌ها، توسط مهندسان جوان ایرانی در عرض چهار سال محقق شود. این پروژه‌ای بود که چینی‌ها می‌بایست آن را در عرض ۱۱ سال به ایران تحویل دهند.

به موازات تلاش برای ساخت مرکز تجهیزات تبدیل اورانیوم یوسی‌اف، تأسیسات

غنی‌سازی اورانیوم در نطنز شروع به کار کرد.تأسیسات نطنز یکی از پروژه‌های فوق‌العاده مهم بود که جمهوری اسلامی بدون کمک دیگران آن را ساخت و باعث تعجب همگان شد و مهمتر ازآن ساخت دستگاه‌های مهم سانتریفیوژ توسط جوانان دانشمند ایرانی بود. جمهوری اسلامی ایران در این دوره پروژه رآکتور هسته‌ای آب سبک، فرآیند سوخت رآکتورهای آب سنگین و تأسیسات تولید آب سنگین را شروع کرد و فن‌آوری غنی‌سازی از طریق لیزر را به دست آورد.

علاوه بر امور ذکر شده در طی سال‌های مذکور جمهوری اسلامی ایران توانست به مجموعه‌ای از برنامه‌های مرتبط با چرخه سوخت مانند احداث کارخانه فلز زیرکونیوم،کارخانه تولید رادیو ایزوتوپ مولیندیم یدوزنون، کارخانه چند منظوره جابربن حیان، کارخانه اداره زباله، آزمایشگاه تولید سوخت، کارخانه تولید سوخت، کارخانه غنی‌سازی سوخت بایلون، انبار زباله‌های رادیواکتیو و غیره را انجام دهد.

سال ۱۳۸۲ نقطه عطفی برای فعالیت‌های هسته‌ای ایران به شمار می‌رود، چرا که وضعیت سیاسی به وجود آمده در رابطه با فعالیت‌های هسته‌ای ایران باعث شد که فعالیت‌های هسته‌ای تسریع شده و ایران به یک کشور دارای چرخه سوخت هسته‌ای تبدیل شود. در این سال برنامه‌های هسته‌ای ایران به یک نقطه بازگشت‌ناپذیر رسید که همین امر باعث حساسیت بیش از بیش سایر کشورها شد به طوری که در این سال‌ها پروژه یوسی‌اف به بهره برداری رسید و جمهوری اسلامی موفق شد ۳۴ تن کیک زرد و در همین حدود ترا فلوراید اورانیوم یوسی‌اف و ۳۵ تن هگزا فلوراید یوسی‌اف تولید کند که دستیابی به یوسی‌اف موفقیت بزرگی برای جمهوری اسلامی محسوب می‌شود.[(1)] *

---

* برای اطلاع بیشتر در این زمینه به "گاه شمار برنامه هسته ای ایران" در ضمائم کتاب مراجعه فرمایید.

سه کشور اروپایی انگلستان، فرانسه و آلمان از اواخر سال ۲۰۰۳ (سال ۱۳۸۲) بدنبال اعلام دستاوردهای ایران در زمینه توسعه فن‌آوری هسته‌ای برای یافتن یک راه حل دیپلماتیک و رفع ابهامات از برنامه هسته‌ای تلاش کردند اما به رغم پیشرفت‌هایی که در سال‌های ۲۰۰۴ و ۲۰۰۵ در این زمینه حاصل شد، شورای حکام آژانس بین‌المللی انرژی اتمی در ۲۴ سپتامبر ۲۰۰۵ با صدور قطعنامه‌ای جمهوری اسلامی ایران را به نقض تعهدات خود بر مبنای پیمان منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای (NPT) متهم کرد و مقاصد صلح‌آمیز برنامه هسته‌ای ایران را مورد تردید قرار داد و بر این اساس خواهان تعلیق کامل غنی‌سازی اورانیوم تا روشن شدن ابهامات در این زمینه شد.

تلاش‌های این سه کشور اروپایی بدنبال رد درخواست‌های شورای حکام و خاتمه تعلیق غنی‌سازی اورانیوم از سوی ایران با شکست مواجه شد و در نتیجه شورای حکام در ۴ فوریه ۲۰۰۶ بررسی ماهیت برنامه هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران را به شورای امنیت سازمان ملل متحد ارجاع کرد.

شورای امنیت در ابتدا بدلیل مخالفت‌های چین و روسیه با تهیه قطعنامه، ضمن صدور بیانیه‌ای خواهان اجرای خواسته‌های آژانس از سوی ایران شد. سپس اعضای دائم شورای امنیت به همراه آلمان (موسوم به گروه ۱+۵) در ۶ ژوئن ۲۰۰۶ یک بسته پیشنهادی شامل مجموعه‌ای از امتیازات به ایران ارائه کردند تا تهران را برای تعلیق غنی‌سازی اورانیوم و انجام مذاکره با ۳ کشور عضو اتحادیه اروپا و آمریکا متقاعد کنند. بدنبال امتناع ایران از پذیرش الزامات و پیشنهادات که مواردی از قبیل کمک به ساخت نیروگاه آب سبک، حمایت از عضویت ایران در سازمان تجارت جهانی (WTO) و ارسال قطعات یدکی هواپیماهای مسافربری به ایران را در بر می‌گرفت، شورای امنیت به موجب ماده ۴۰ فصل هفتم

منشور ملل متحد، قطعنامه ۱۶۹۶ را در ۳۱ ژوئیه ۲۰۰۶ به تصویب رساند و ۲ ماه به ایران مهلت داد که مطابق درخواست آژانس، برنامه غنی‌سازی اورانیوم را کاملاً تعلیق کند و در غیر این صورت با اقدامات بعدی شورای امنیت از جمله تحریم‌های اقتصادی روبرو شود. ایران ضمن رد این قطعنامه در پاسخ به بسته پیشنهادی آمادگی تهران را برای مذاکره جدی در زمینه تنظیم ترتیباتی جدید اعلام کرد و ارجاع پرونده هسته‌ای به شورای امنیت را فاقد وجاهت قانونی دانست چرا که تمامی مواد هسته‌ای موجود در ایران تحت نظارت آژانس بوده و در جهت مقاصد صلح‌آمیز و مورد تأیید آژانس بکار گرفته شده است. همچنین در همین ایام نیروگاه آب سنگین اراک بصورت رسمی افتتاح شد.

آژانس در پایان اوت ۲۰۰۶ طی گزارشی به شورای امنیت اعلام نمود نمی‌تواند ماهیت برخی از جنبه‌های برنامه هسته‌ای ایران را مورد رسیدگی قرار دهد و افزود که تهران با وجود صدور قطعنامه ۱۶۹۶ همچنان به فعالیت‌های غنی‌سازی خود ادامه می‌دهد. با این وجود پیش از صدور قطعنامه دوم علیه برنامه هسته‌ای ایران، اقدامات دیپلماتیک و مذاکرات متعددی صورت گرفت از جمله رایس وزیر امور خارجه آمریکا گفت تعلیق غنی‌سازی حتی بصورت موقت می‌تواند زمینه آغاز مذاکرات مستقیم بین ایران و آمریکا را فراهم کند.

بدنبال عدم کسب نتیجه از مذاکرات بین ایران و کشورهای اروپایی، اتحادیه اروپا حمایت خود را از اعمال تدریجی تحریم‌ها علیه ایران اعلام کرد. انتخابات کنگره آمریکا نیز در این ایام انجام شد و دمکرات‌ها موفق به کسب اکثریت کرسی‌ها در مجالس نمایندگان و سنا شدند. این تحول در آمریکا زمینه کناره‌گیری رامسفلد از وزارت دفاع را فراهم کرد و رابرت گیتس که طرفدار مذاکره مستقیم با ایران بود در نوامبر ۲۰۰۶ جانشین وی شد.

فشارهای آمریکا و کشورهای اروپایی در دسامبر ۲۰۰۶ به تصویب دومین قطعنامه شورای امنیت بر ضد ایران انجامید. طبق قطعنامه ۱۷۳۷ که بر اساس ماده ۴۱ فصل هفتم منشور ملل متحد (در زمینه اعمال تحریم‌ها) صادر شد، شورا از ایران خواست تا بدون تأخیر بیشتر تمامی فعالیت‌های هسته‌ای خود را به حال تعلیق درآورد و فروش یا انتقال فن‌آوری‌های مرتبط در این زمینه را به ایران تحریم کرد. سومین قطعنامه شورای امنیت نیز در مارس ۲۰۰۷ به موجب ماده ۴۱ فصل هفتم منشور تصویب شد و با تأکید مجدد بر مفاد قطعنامه ۱۷۳۷ از ایران خواست تا ظرف مدت ۶۰ روز آنها را اجرا کند.

جمهوری اسلامی ایران در آوریل ۲۰۰۷ اعلام کرد غنی‌سازی اورانیوم را با افزایش تعداد سانتریفوژهای فعال به ۳ هزار دستگاه ادامه می‌دهد و سخنگوی وزارت امور خارجه پیش از آغاز مذاکرات با خاویر سولانا مسؤول هماهنگی سیاست خارجی اتحادیه اروپا گفت مساله پذیرش تعلیق غنی‌سازی اورانیوم از سوی ایران کاملاً منتفی است. لکن ایران برای نشان دادن حسن نیت خود و اطمینان آژانس به صلح‌آمیز بودن فعالیت‌های هسته‌ای ایران به بازرسین اعزامی آژانس در ۳۰ ژوئیه ۲۰۰۷ اجازه داد تا از تأسیسات آب سنگین اراک بازدید کنند. در این بین پس از مذاکرات کارشناسی متعدد بین ایران و آژانس طرفین در اوت ۲۰۰۷ به یک توافق مهم دست یافتند. طبق این توافق، تمامی ابهامات موجود از سوی ایران ظرف مدت ۲ ماه روشن خواهد شد و ایران در این مدت به تمامی سؤالات آژانس در خصوص برنامه هسته‌ای خود پاسخ می‌دهد.

بدنبال تفاهم فوق و ناکامی آمریکا در کم اهمیت جلوه دادن توافق فنی ایران و آژانس که با وجود تأکید مقامات واشنگتن، توقف غنی‌سازی را در بر نمی‌گرفت، کشورهای روسیه و چین مانع از موفقیت تلاش‌های آمریکا و فرانسه

برای تهیه پیش نویس قطعنامه چهارم علیه ایران شدند و طی جلسه‌ای که در سپتامبر ۲۰۰۷ با حضور وزرای امور خارجه ۵ عضو دائم شورای امنیت و آلمان (گروه ۱+۵) در نیویورک برگزار شد این کشورها توافق کردند تا ۲ ماه آینده (نوامبر ۲۰۰۷) و مشخص شدن نتایج توافقات ایران و آژانس از هر گونه اقدامی در زمینه تشدید تحریم‌ها بر ضد ایران اجتناب نمایند.*

ج - ایران و آژانس بین‌المللی انرژی هسته‌ای

دولت ایران از ابتدای تأسیس این سازمان عضویت آن را پذیرفته است، دفتر نمایندگی دائمی ایران در سفارت جمهوری اسلامی ایران در وین مستقر است. ایران از جمله کشورهایی است که در بین دول جهان سوم حق عضویت زیادی به آژانس می‌پردازد.

دولت جمهوری اسلامی ایران از خدمات آموزشی آژانس و همکاری‌های فنی آن در اجرای طرح‌ها استفاده کرده است. در موارد حقوقی و از جمله حمله دولت عراق به نیروگاه اتمی بوشهر نیز به آژانس بین‌المللی انرژی اتمی رجوع کرده است.[۲]

۲- کره‌شمالی و سابقه فعالیت‌های هسته‌ای

الف- اهمیت استراتژیک کره‌شمالی در منطقه آسیا

کره‌شمالی از سمت شمال غربی با روسیه، از شمال شرقی با چین، از جنوب با کره‌جنوبی و از شرق با دریای ژاپن همسایه است. ۷۵ درصد این سرزمین را کوه‌ها و جنگل‌ها پوشانده است. کره‌شمالی از وسعت خاک اندک برخوردار

---

* - برای اطلاع از متن کامل ۳ قطعنامه ۱۶۹۶، ۱۷۳۷ و ۱۷۴۷ شورای امنیت و توافق اوت ۲۰۰۷ (مرداد ۱۳۸۶) ایران و آژانس بین المللی انرژی اتمی به ضمائم کتاب مراجعه فرمایید.

است. این وسعت اندک توان مانور را از ارتش‌های بزرگ می گیرد و فرصتی برای عقب‌نشینی‌های تاکتیکی نمی گذارد. فشردگی صف مدافعان نیز با توجه به ارتش گسترده یک میلیون نفری که این کشور دارد، می‌تواند حفاظ خوبی باشد. همسایگان قدرتمند کره از نقاط مثبت ژئوپلیتیک این کشور هستند. همسایگانی مانند روسیه و بویژه چین که دارای ایدئولوژی مشترکی با این کشور می‌باشد و از قدرت‌های هسته‌ای و دو عضو تأثیرگذار شورای امنیت هستند، از نقاط قوت این کشور است. این همسایگان تا به حال اجازه تسلط آمریکا بر کره و هم مرز شدن با این کشورها را نداده‌اند. چین نیز بر سر استرداد تایوان و حاکمیت بر این منطقه جدا شده از خود که پس از پایان قرارداد ۱۰۰ ساله بایستی تحت حاکمیت چین درآید، مناقشه سختی با آمریکا دارد.[۳]

شبه جزیره کره و بویژه کره‌شمالی از لحاظ نظامی و استراتژیک از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. این سرزمین به دلیل برخورداری از موقعیتی خاص به طور مستمر محور رقابت‌های قدرت‌های بزرگ اعم از چین، آمریکا و شوروی سابق بوده است.

مقامات کاخ سفید، همواره از شبه جزیره کره به عنوان سرپل آسیا یاد کرده‌اند. از نظر آنها حضور در منطقه آسیا با توجه به حضور سایر قدرت‌ها در آن منطقه، به جهت لزوم ایجاد توازن قوا دارای اهمیت می‌باشد. از نظر شوروی سابق نیز این خطّه به عنوان پایگاهی جهت دسترسی به آب‌های گرم حائز اهمیت بوده است. شوروی سابق از قدیم‌الایام با چشم‌داشتن به منابع و ذخائر طبیعی کره‌شمالی، موقعیت سوق‌الجیشی، استفاده از بنادر و خطوط تدارکاتی و نیروی کار ارزان، همیشه در صدد حفظ این کشور در راه منافع خویش بوده است. علاوه بر آن کشور چین، همواره سرزمین کره را بهترین و مناسب‌ترین راه جهت تسخیر

قاره آسیا می‌پنداشت. به همین جهت نیز از زمان جدایی دو کره، در جهت حمایت از کره‌شمالی گام برداشته و مدام از فرصت‌های پیش آمده به منظور گسترش و توسعه نفوذ خود در این منطقه استفاده کرده است. ژاپن نیز به منظور دستیابی به منابع و ذخائر کره‌شمالی و یافتن جایگاه گذشته خویش در این سرزمین علاقه‌مند بوده تا روابط خود را با پیونگ یانگ اصلاح و صمیمانه نماید و در همین راستا از چین انتظار دارد تا نقش فعالتری را در کاهش تشنج در منطقه بین شمال و جنوب ایفا نماید.[۴]

از سوی دیگر، عوامل ژئوپلیتیکی اهمیت کره‌شمالی را می‌توان به دلایلی چون قرارگرفتن در کانون شمال شرق آسیا، استقرار نیروهای آمریکایی در منطقه، اهمیت اقتصادی این منطقه (که هرگونه نوسان در آنها می‌توانند تأثیرات شگرف جهانی داشته باشد) در نظر گرفت. همچنین در این منطقه، آمریکا با برخی کشورها چون ژاپن و کره جنوبی تعهد و پیمان دفاعی دارد. نخستین برخورد هسته‌ای جهان در این منطقه رخ داده و در جنگ کره نیز به عنوان یک جنگ پر تلفات، آمریکا درگیری مستقیم داشته است. اختلافات هویتی - تاریخی درون منطقه بین ژاپن با کره و چین نیز بر حساسیت موضوع می‌افزاید. هرگونه مسابقه تسلیحاتی ناشی از عمل متقابل ژاپن و کره جنوبی در برابر کره‌شمالی و سپس عمل متقابل احتمالی چین می‌تواند به اقتصاد منطقه آسیب رسانده و پیامدهای جهانی زیانباری در پی داشته باشد.[۵]

ب- تاریخچه و ریشه‌های بحران کره[۶]

بحران کره شدیدترین بحرانی است که منطقه شرق آسیا با آن روبرو بوده و به طور حتم در معادلات قدرت در این منطقه تأثیر بسزایی گذاشته است. وجود ارتش میلیونی کره‌شمالی(که ۶۵٪ کل بودجه کشور را در اختیار خود دارد) و

قرار گرفتن ۸۰٪ قدرت آتش این ارتش در ۱۰۰ کیلومتری منطقه غیرنظامی حائل میان دو کره نشانگر خطر بروز بحران در این حوزه می‌باشد. طبق برآوردی که به تازگی انجام گرفته است در جنگ برق‌آسایی که در صورت عدم حل و فصل بحران می‌تواند در آینده‌ای نه چندان دور رخ دهد، آمریکایی‌ها ۵۰ هزار نفر و کره جنوبی ده برابر آن اضافه بر تلفات غیر نظامی از دست خواهند داد، چرا که سئول پایتخت کره جنوبی در فاصله دو دقیقه پروازی از پایگاه‌های نظامی کره‌شمالی و در تیررس توپخانه سنگین پیونگ یانگ قرار دارد. حمله کره‌شمالی مانند زلزله‌ای خواهد بود که هیچ‌کس یارای نجات از آن را نخواهد داشت. عملاً هیچ منطقه‌ای در جهان به بحران زدگی کره وجود ندارد.

تحلیلگران مسائل کره بر این باورند که رژیم کره‌شمالی دارای توان قابل ملاحظه نظامی است که می‌تواند خمپاره‌های هسته‌ای و یا مجهز به مواد شیمیایی را روانه جنوب مدار ۳۸ درجه(کره جنوبی) نماید.

بواسطه جنگ کره(۱۹۵۳- ۱۹۵۰) دو نظام کاملاً متفاوت و در تضاد با یکدیگر در دو بخش شمال و جنوب مدار ۳۸ درجه شکل گرفت. کره‌شمالی به وسیله مبارزان ضد ژاپنی(نیروهای میهنی ضد ژاپن) ساخته شد و در جنوب، کره جنوبی به وسیله افسران تربیت شده ژاپنی بازسازی گردید. چنانچه بین دو کشور اتحادی صورت پذیرد، فرصتی است که سیاستمداران جنوب، کنترل این کشور را از دست آمریکایی‌ها خارج سازند زیرا در کره متحد جایی برای حضور آمریکا و توجیه ادامه حضورش وجود نخواهد داشت. بنابراین استمرار و حفظ بحران توجیه کننده حضور نیروی ۴۷ هزار نفری آمریکاست. گذشته از آن سایر قدرت‌ها مانند چین، ژاپن و روسیه نیز برای حفظ منافع بلند مدت خود خواهان اتحاد دو کره نیستند.

روشن است که ریشه‌های بحران کره، جنگ سرد و عوامل خارج از شبه جزیره می‌باشد. وجود بحران کره به دلایلی، مطلوب قدرت‌های بزرگ منطقه آسیا- اقیانوسیه است و علت عمده نگرانی این قدرت‌ها (آمریکا - روسیه - چین و ژاپن) از برهم خوردن توازن قوا در شرق آسیا است که با بروز یک قدرت هسته‌ای دیگر و با توان سیاسی و اقتصادی بالا، تمام معادلات منطقه برهم خواهد خورد. بر این اساس کره جنوبی تلاش دارد تا از سقوط کره‌شمالی جلوگیری نماید. به این دلیل که به فرض سقوط کره‌شمالی، باید آن را از نوساخت که هزینه‌ای به مراتب بیشتر از توان سئول را در بر خواهد داشت. هدف از سیاست جلوگیری از سقوط کره‌شمالی، دادن فرصت به این کشور است که اصلاحات مورد نیاز را به اجرا گذارد.

از سوی دیگر چین نیز خواهان پرهیز از سیل مهاجران کره‌شمالی به داخل مرزهای خود با کره است. جایی که هم اکنون نیمی از جمعیت آن مناطق را کره‌ای‌ها تشکیل می‌دهند. همچنین چین نمی‌تواند نیروهای آمریکایی را در مرزهای خود تحمل کند.

ژاپن نیز که سالیان دراز بر کره حکومت امپریالیستی داشته و مورد نفرت مردم کره است، خواهان اتحاد دو کره و خروج آمریکا از کره و تبدیل کره‌شمالی به قدرت هسته‌ای نیست و وضعیت بحرانی را تا آینده‌ای نامعلوم طلب می‌کند.

روسیه نیز که در تلاش برای قدرت آسیایی خود می‌باشد، بازیگر دیگری که علاوه بر قدرت اقتصادی و سیاسی دارای قدرت هسته‌ای نیز باشد را در منطقه خواهان نیست. همچنین روسیه به عنوان شریک قدیم پیونگ یانگ نمی‌خواهد به طور کامل این قدرت چانه زنی را در منطقه آسیا- پاسیفیک از دست بدهد.

با توجه به خواست همه قدرت‌های فوق در حفظ وضع موجود، چین، ژاپن،

آمریکا و کره جنوبی قسمت اعظم کمک رسانی به کره‌شمالی را بر عهده دارند. ژاپن و کره جنوبی تصمیم داشتند دو نیروگاه اتمی در کره‌شمالی بسازند تا در مقابل برنامه‌های هسته‌ای این کشور را متوقف نمایند. چین همه ساله قریب ۲۵۰ هزارتن مواد غذایی و مقدار قابل ملاحظه‌ای از کمک‌های اقتصادی نقدی و غیرنقدی دیگر در اختیار کره‌شمالی می‌گذارد. سازمان ملل متحد نیز قول تحویل ۵۴۸۰۰۰ تن مواد غذایی به کره‌شمالی را در سال‌های ۲۰۰۰- ۱۹۹۹ که ۹۰٪ آن را آمریکا بر عهده گرفته بود، داده بود.

به جرأت می‌توان گفت که سلاح‌های هسته‌ای، شیمیایی و بیولوژیکی توانسته‌اند کره‌شمالی را حفاظت کنند. زیرا این سلاح‌ها تنها وسیله‌ای هستند که کره‌شمالی توانسته به واسطه آنها از کمک‌های قابل توجه خارجی سودمند گردد.

ج- اندیشه‌شناسی رهبران کره‌شمالی[۷]

کیم‌سونگ ایل اولین رهبر کره تا سال ۱۹۹۴ بود و بعد از مرگ او فرزندش کیم جونگ ایل رهبری کره را به دست گرفت. وی فردی فرصت طلب، زیرک، باهوش، قاطع و تکرو است. او که خود را برای جانشینی پدر آماده کرده بود، اجازه نداد که برادر خود که از زن دوم پدرش بود، در مقابل او قد علم کند و حتی تمام نزدیکان خود را در سمت‌های مهم سیاسی و حزبی کمونیست به کار گرفت. جیمی کارتر که در زمان کلینتون مسؤول مطالعه پرونده کره‌شمالی بود، به یکدندگی رهبران کره‌شمالی اشاره می‌کند و می‌نویسد: یک نمونه از خودسری‌های این رژیم در سال ۱۹۶۸ این بود که در آن زمان کره‌شمالی یک کشتی جاسوسی نیروی دریایی آمریکا را متوقف کرد. علی‌رغم این که پرزیدنت لیندون جانسون تمامی اقدامات لازم را برای جلب حمایت‌های بین‌المللی انجام داد و کره‌شمالی را تحت شدیدترین فشارهای اقتصادی و نظامی قرارداد تا از

موضع سخت‌گیرانه خود دست بردارد، اما علی‌رغم میل پرزیدنت، کیم سونگ ایل هرگز دست از خواسته‌های خود که شامل عذرخواهی رسمی آمریکا از کره‌شمالی به خاطر جاسوسی علیه منافع این کشور نیز می‌شد، دست نکشید. بعد از گذشت یازده ماه پرزیدنت جانسون تمامی‌خواسته‌های کره‌شمالی را برآورده ساخت و بدین ترتیب کارکنان کشتی آزاد شدند. در مورد خصوصیات شخصی رهبر فعلی کره، روزنامه فایننشیال تایمز به قلم جانسون تورنهیل و اندرو وار می‌نویسد: مذاکره با کره‌شمالی مسلماً از پیچیده‌ترین معضلات دیپلماتیک جهان است. چگونه می‌توان با رژیمی کنار آمد که رهبری خیال‌پرداز چون کیم جونگ ایل دارد؟ گویا او از ساکنان سیاره‌ای دیگر است. در هر مذاکره‌ای می‌خواهد ضرر و فایده‌اش کاملاً برابر باشد و در معدود پیمان‌های بین‌المللی که امضاء کرده است نیز تقلب می‌کند. سیاست قدیمی هویج و چماق (تهدید و تطمیع) هم در برخورد با چنین فردی فایده ندارد؛ کره‌شمالی همه هویج‌ها را می‌خورد و در عین حال قدرترین حریفان را به مبارزه می‌طلبد.

در طول جنگ سرد، استراتژی‌های موسسه مطالعاتی RAND با استفاده از «تئوری بازی» واکنش احتمالی اتحاد شوروی را در هر شرایط فرضی تحلیل کرده و برای هر یک پاسخی مناسب تنظیم می‌کردند. تنها نکته‌ای که تمام کارشناسان امور کره‌شمالی بر آن توافق دارند این است که اصل اساسی آقای کیم اصل بقاء است و مشکل بتوان حدس زد که انگیزه‌های او چیست. همین امر باعث می‌شود همسایگان کره‌شمالی نتوانند چارچوب مناسبی برای سیاست‌های خود درقبال این کشور تعیین کنند. برخی معتقدند که استراتژی کره‌شمالی حاکی از نبوغ دیپلماتیک است. وی نه تنها در مورد جهان خارج بی‌اطلاع و جاهل نیست، بلکه ناظری زیرک در روابط بین‌الملل محسوب می‌شود. کیم معتقد است که می‌تواند

با اطمینان خاطر از اینکه واشنگتن هرگز خطر کشته شدن میلیون‌ها نفر را در شمال شرقی آسیا به جان نخواهد خرید تا جنگی را علیه این کشور آغاز کند، آمریکا را به لبه پرتگاه بکشاند. یکی از نقاط قوت کره‌شمالی رهبری واحد، منسجم و هوشمند در برخوردهای دیپلماتیک است که با شناسایی موقعیت‌ها بدون اینکه امتیازی بدهد، رقیب را در یک جنگ دیپلماتیک شکست می‌دهد. پیونگ یانگ توانسته است با یگانگی در رهبری و سیاست خارجی از بسیاری تنگناها، تهدیدات و مهره‌های کم ارزش نهایت استفاده را ببرد. مثلاً بقایای اجساد سه سرباز آمریکایی را ۴۷ سال در کره نگه‌داشت تا در موقعی مناسب در سال ۲۰۰۰ در ازای دریافت‌های سنگین پس بدهد.

د- کره‌شمالی و استراتژی خودکفایی(۸)

از میان کشورهای جهان سومی که مدعی خودکفایی‌اند تعداد کمی این اصل را پذیرفته و اجرا کرده‌اند و چین و کره‌شمالی از آن جمله‌اند. کره در نتیجه شکست ژاپن در جنگ جهانی دوم از استعمار ژاپن رهایی یافت. سیاست‌های استعماری ژاپن در کره در طول ۳۶ سال حضور خود در آنجا (۱۹۴۵- ۱۹۱۰) گذشته از غارت منابع و نیروی کار آن کشور، به شدت استعمارگرانه و ضد بشری بود. به‌علاوه ژاپن کوشید تا هویت مردم کره را با اجبار آنان به پذیرش نام‌های ژاپنی از بین ببرد و این عمیق‌ترین تحقیر ملی بود که بدون شک زمینه‌ای برای پذیرش یک ایدئولوژی گردید که تجسم بخش ارزش خودکفایی باشد.

نگرانی کره‌شمالی بابت تهدید خارجی از جانب کره جنوبی که مورد حمایت آمریکا است، از زمان جنگ کره (۱۹۵۳- ۱۹۵۰) تاکنون و بویژه پس از استقرار نیروهای آمریکایی در کره جنوبی، فروکش نکرده است.

کره‌شمالی به لحاظ ویژگی قومی، از همگونگی زیادی برخوردار است. بنا به

گفته «جرج کوریان» در کتاب طبقه‌بندی‌های جهانی این کشور یکی از دو کشور جهان است که از یکدستی خالص قومی برخوردار است و کشور دیگر هم کره جنوبی است. «کیم ایل سونگ» در سال ۱۹۵۵ گفت: در کار ما این مسأله مهم است که حقیقت انقلابی، حقیقت مارکسیستی-لنینیستی را بدست آورده و آن را به صورت صحیح با شرایط عینی کشورمان تطبیق دهیم. هیچ اصول ثابتی نمی‌تواند ما را مجبور سازد از الگوی شوروی تقلید کنیم. برخی از شیوه شوروی و برخی از شیوه چینی حمایت می‌کنند، اما آیا وقت آن نرسیده که ما شیوه خاص خودمان را داشته باشیم؟

برداشت کیم ایل سونگ از وضعیت کشور خود، عمل‌گرایانه‌ترین شکل را داشت و او در قبول وضعیت اقتصادی عقب مانده، نظم اجتماعی فئودالی و تکنولوژی توسعه نیافته صاف و ساده بود و از تجربه استعماری کشور خود به مثابه شالوده‌ای برای بیان ایدئولوژی استفاده نمود. وقتی دکترین خودکفایی در پی تنش چین - شوروی در دوران انقلاب فرهنگی مورد تأکید قرار گرفت، کره‌شمالی تقریباً یک سوم بودجه کشور را صرف بخش نظامی کرد.

صنایع نظامی در کره‌شمالی با توجه به رکود کلی اقتصاد آن کشور بخصوص در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ به طور نامتناسبی قوی بوده است. در واقع از اواسط دهه ۱۹۶۰ تاکنون، کره‌شمالی تسلیحات و نیز پرسنل نظامی را به تعدادی از کشورهای جهان سوم فرستاده است. به گفته منابع آمریکایی بیش از ۴۰ کشور عمدتاً در آفریقا و آمریکای جنوبی کارشناسان نظامی و نزدیک به ۳۰ کشور در فاصله زمانی ۱۹۶۶ تا ۱۹۸۲ از کره‌شمالی تسلیحات دریافت داشته‌اند. برای کشوری با تولید ناخالص ملی کمتر از ۱۰۰۰ دلار برای هر نفر، برپاکردن چنین صنایع نظامی غیرقابل تصور می‌نماید مگر اینکه پای منطق ایدئولوژیکی به میان

آید که بر طبق آن ایجاد یک نظام دفاعی خودکفا به قیمت ضعف سایر بخش‌های اقتصاد بخصوص اقتصاد سبک ممکن می‌شود.

کیم ایل سونگ با تأکید بر ضرورت آمادگی روحی جهت غلبه بر سختی‌ها و ساختن اقتصادی خودکفا گفته است: از آنجا که سازندگی اقتصادی مبارزه‌ای انقلابی است، بدون داشتن روحیه اعتماد به نفس، انسان نمی‌تواند وظیفه دشوار و پیچیده‌ای را که برای ساختن یک اقتصاد ملی مستقل پیش رو دارد درک کند. آن کس که فاقد ایده اعتماد به نفس است، قادر به انجام هیچ کاری نیست.

ه- تاریخچه فعالیت‌های هسته‌ای کره‌شمالی

۱- کره‌شمالی و پایان جنگ سرد[۹]

با فروپاشی اتحاد شوروی و پایان جنگ سرد، تحولات شگرفی در عرصه بین‌المللی حادث شد و این تحولات صد البته به زیان کره‌شمالی تمام شد چرا که کره‌شمالی یکی از مهمترین هم‌پیمانان استراتژیک خود یعنی اتحاد جماهیر شوروی را از دست داد و روسیه یعنی کشوری که جایگزین شوروی شد بویژه در سال‌های اول حیات خود با بی‌میلی و بی‌مهری با کره‌شمالی برخورد کرد. در همین زمان چین به عنوان یکی دیگر از متحدین کره‌شمالی سرگرم تعریف جایگاه خود در نظام بین‌المللی بود و شاید فرصت چندانی برای پرداختن به کره‌شمالی نداشت. این فضا که نزدیک به نیم دهه ادامه یافت کره‌شمالی را در تنگنای سختی قرار داد. این تنگنا ناشی از یک معمای امنیتی سه وجهی بود:

- چگونگی تأمین امنیت خود (حاکمیت ملی)
- چگونگی تأمین نیازهای اقتصادی خود (نیاز مردم)
- چگونگی تأمین یکپارچگی داخلی

هدف سوم برای کره‌شمالی کار چندان سختی نبود؛ زیرا دولت کره‌شمالی به

راحتی می‌توانست هر ندای مخالفی را در نطفه خفه کند. تأمین نیازهای اقتصادی نیز برای دولتمردان پیونگ یانگ کار دشواری نبود زیرا آنها می‌توانستند مردم کره‌شمالی را به ریاضت اقتصادی وادار کنند. بدین ترتیب آنچه مهم به نظر می‌رسید چگونگی تأمین امنیت بود. امنیت در اینجا به معنی حفظ حاکمیت کره‌شمالی در مقابل تهاجمات احتمالی خارجی بود.

از این زمان به بعد است که اختلافات آمریکا و کره‌شمالی وارد مرحله جدیدی می‌شود؛ مرحله‌ای که جنگ سرد پایان یافته است اما کره‌شمالی همچنان به عنوان آخرین مرز جنگ سرد باقی مانده است. در این دوره آمریکا، کره‌شمالی را متهم می‌کند که در تلاش است به سلاح‌های هسته‌ای دست یابد. صرفنظر از اینکه ادعای آمریکایی‌ها تا چه حد به واقعیت نزدیک بود قدر مسلم اینکه پیونگ یانگ برای حفظ حاکمیت خود آن هم در دوره‌ای که از خلاء شوروی و چین رنج می‌برد، چاره‌ای جز مانور بر روی سلاح هسته‌ای نداشت. در حقیقت آمریکا سلاح هسته‌ای را بهانه‌ای برای اعمال فشار بر رژیم کمونیستی پیونگ‌یانگ قرار داده بود و در مقابل کره‌شمالی مانور بر روی برنامه‌های هسته‌ای و گاه بلوف‌زدن مبتنی بر در اختیار داشتن این سلاح‌ها را عامل بازدارنده در مقابل آمریکا قرار داده بود. این جدال تا سال ۱۹۹۴ ادامه داشت تا اینکه دو طرف در ژنو به مصالحه تن دادند. این مصالحه که در قالب توافقنامه ژنو رسمیت یافت آمریکا و متحدینش را متعهد می‌ساخت که از رفتارهای خصمانه علیه پیونگ یانگ دست بردارند، تحریم‌های اقتصادی کره‌شمالی را لغو کنند، سوخت مورد نیاز کره‌شمالی را تأمین نمایند و رآکتورهای آب سبک را جایگزین رآکتورهای آب سنگین کره‌شمالی کنند. بند آخر در حقیقت تعهدی دوجانبه بود. بدین معنا که با «تبدیل» رآکتورهای آب سنگین عملاً تلاش احتمالی کره‌شمالی برای حرکت به

سمت هسته‌ای‌شدن منتفی می گشت و در عین حال آمریکا و متحدینش متعهد می‌شدند عمل «تبدیل» را انجام دهند.

عوامل مختلفی در نیل به این توافق مؤثر بودند. اولین عامل نگرانی کره‌شمالی از اوضاع و احوال داخلی خود بود. وضعیت اقتصادی کره‌شمالی به‌گونه‌ای بود که در نتیجه یک فشار سخت خارجی ممکن بود از هم فرو بپاشد. علاوه بر آن دولت دمکرات‌ها در آمریکا اساساً تمایلی به درگیری نظامی با کره‌شمالی نداشت و ترجیح می‌داد مسائل به شکل مسالمت‌آمیز حل و فصل گردد. سوم اینکه حرکت‌های صلح‌طلبانه در کره‌جنوبی نیز رو به افزایش بود و فضای سیاسی حاکم بر کره‌جنوبی نیز اجازه رفتن به سوی درگیری نظامی را نمی‌داد. مجموعه این عوامل باعث آغاز دور جدیدی از روند تشنج‌زدایی در روابط آمریکا و کره‌شمالی شد. اوج این روند، سفر مادلین آلبرایت، وزیر خارجه وقت آمریکا به کره‌شمالی بود.

به رغم دستاوردهای موفق این روند، یک «تأخیر» و یک «تغییر» باعث بازگشت اوضاع به حالت اول و حتی بدتر از آن شد. «تأخیر» عبارت بود از روند کند حرکت آمریکا و متحدینش در ایفای تعهدات خود بر اساس توافقنامه ۱۹۹۴ ژنو. این روند چنان به کندی پیش رفت که در کره‌شمالی تردیدی باقی نگذاشت که آمریکا قصد انجام تعهدات خود را ندارد. عکس‌العمل طبیعی کره‌شمالی عبارت بود از واکنش متقابل و از سرگیری فعالیت رآکتورهای گرافیتی خود و اما «تغییر» عبارت بود از روی کارآمدن نومحافظه کاران در آمریکا و قراردادن کره‌شمالی به عنوان یکی از ارکان سه گانه محور شرارت. این تغییر در حقیقت زنگ خطر را نه تنها برای کره‌شمالی بلکه برای همه کشورها در سطح جهان به صدا درآورد. از این زمان به بعد مرحله دیگری در روابط آمریکا و کره‌شمالی آغاز شد که نمودار تصاعدی بحران را به مرحله خطرناک می‌رساند.

۲- توان هسته‌ای کره‌شمالی[۱۰]

در اوج گرفتاری‌های آمریکا در بحران عراق، کره‌شمالی رسماً اعلام کرد که دارای بمب اتمی است و آمادگی آن را دارد که این سلاح را علیه مهاجمان آمریکایی استفاده کند. مطلب فوق باعث تعجب بسیاری از ناظران سیاسی شد تا آنجا که برخی وجود بمب‌های اتمی قدرتمند را بلوف پیونگ یانگ دانستند، اما پس از آنکه در شهریور ماه ۱۳۸۳ نماینده آن کشور در سازمان ملل مجدداً اعلام کرد که به بمب اتمی دست یافته‌اند، مشخص شد کره‌شمالی در بحث سلاح‌های هسته‌ای جلوتر از آن است که تصور می‌شد. سیاست‌های نظامی‌گری کره‌شمالی با کمک اتحاد جماهیر شورروی سابق از همان سال‌های آغازین جنگ سرد و با تلاش کیم ایل سونگ، رهبر و بنیانگذار کره‌شمالی آغاز گردید. از سال ۱۹۵۸ هنگامی که ایالات متحده اقدام به استقرار کلاهک‌های هسته‌ای خود در خاک کره‌جنوبی کرد، کره‌شمالی نیز کمک‌هایی از سوی اتحاد جماهیر شوروی جهت دستیابی به برنامه‌های هسته‌ای دریافت کرد. به طوری‌که در سال ۱۹۶۵ این کشور موفق شد اولین رآکتور کوچک سه مگاواتی را برای استقرار در نیروگاه یونگ بیون از اتحاد جماهیر شورروی دریافت کند. ۲۰ سال بعد کره‌شمالی در جهت تکمیل این نیروگاه یک رآکتور پنج مگاواتی از اتحاد جماهیر شوروی دریافت کرد و در همین سال به دنبال ایجاد فضای تقریباً آرام بین دو ابرقدرت، این کشور پیمان منع تکثیر سلاح‌های هسته‌ای (NPT) را امضاء کرد. توان هسته‌ای کره‌شمالی شامل یک رآکتور هسته‌ای است که این رآکتور می‌تواند سالانه سوخت اورانیوم کافی را برای تولید هفت کیلوگرم پلوتونیوم تولید کند؛ [میزانی که برای ساخت یک بمب هسته‌ای در سال کافی است.] در سال ۱۹۸۹ این کشور به مدت هفتاد روز این رآکتور را تعطیل کرد. آژانس اطلاعاتی آمریکا معتقد

است که در این زمان، کره‌شمالی سوخت این رآکتور را به منظور تولید پلوتونیوم مورد نیاز در ساخت بمب هسته‌ای خارج کرده است. در ماه مه سال ۱۹۹۴ به دنبال توافق کره‌شمالی با آمریکا این رآکتور تعطیل شد و حدود هشت هزار میله سوخت با نظارت آژانس انرژی اتمی پلمپ شدند. این مقدار می‌توانست برای چهار تا پنج بمب هسته‌ای بازیافت شود. از سال ۱۹۹۸ به بعد کره‌شمالی ساخت دو رآکتور هسته‌ای را آغاز کرده است. این رآکتورها در صورت تکمیل می‌توانند مواد لازم برای ساخت دویست کیلوگرم پلوتونیوم را که برای ساخت سی بمب هسته‌ای در سال کافی است، تولید کنند. افزون بر این یک مرکز بازیافت هسته‌ای نیز در کره‌شمالی در حال ساخت است.

۳- کره‌شمالی و معاهدات سرگردان(۱۱)

نگاهی به تاریخ نشان می‌دهد که کره‌شمالی یکی از بازیگران میدان فرصت‌های طلایی و موقعیت‌های دیپلماتیک در جهان است. رهبران کره‌شمالی نه تنها توانسته‌اند بحران‌های امنیتی را به سلامت پشت سر بگذارند، بلکه حریف را نیز در نهایت به دادن امتیاز مجبور کرده‌اند. مدار حرکتی رهبران کره‌شمالی حول محور قراردادهای سیاسی و معاهدات بین‌المللی بر اساس «نیش و گریز» استوار بوده است؛ یعنی هر جا که فرصت یافته‌اند از بهره تا نصیب نصیبی گرفته‌اند. بر همین منوال قراردادها و معاهدات تا زمانی برای کره‌ای‌ها معتبر است که اصل بقا و سود را تضمین کند؛ وگرنه مسیر مجدداً با تهدید طی می‌شود. کره‌شمالی در سال ۱۳۸۱ رسماً اعلام کرد که از NPT خارج شده است. این کشور پیش از آن در سال ۱۳۷۲ از این پیمان خارج شده بود. پیونگ یانگ در سال ۱۳۶۴ به این پیمان پیوست، اما پس از آن که در اوایل دهه ۱۳۷۰ مجادله‌اش با آمریکا درخصوص مسایل هسته‌ای بالا گرفت و از سوی واشنگتن تحت فشار قرار داشت، از همین

برگ استفاده کرد و اعلام داشت از این پیمان خارج می‌شود. کناره گیری کره‌شمالی در آن زمان نیز گرچه جهان را متعجب ساخت، اما این تصمیم به مدت طولانی پایدار نبود و دولت بیل کلینتون با چند دور مذاکره طولانی موفق شد در ژنو توافقنامه سال ۱۳۷۳ (۱۹۹۴میلادی) را با پیونگ یانگ به امضاء برساند. متعاقب امضای قرارداد ۱۳۷۴ میان آمریکا و کره‌شمالی پیونگ یانگ بار دیگر به پیمان منع تکثیر سلاح‌های هسته‌ای (NPT) پیوست. این که آمریکا در چه وضعیتی تن به این معاهده داد، به این شرح است: دولت بوش پدر، در سال ۱۹۹۰ نگران فعالیت‌های مجتمع نیروگاه هسته‌ای گرافیتی «یونگبیون» کره‌شمالی شد. لیکن با نظربه اینکه پیمان منع سلاح هسته‌ای به کشورهای غیراتمی حق دفاع از خود در برابر تهدید اتمی را می‌دهد، ایالات متحده قبل از این که اقدامی در مورد برنامه کره‌شمالی انجام دهد، باید کره‌جنوبی را از سلاح‌های اتمی‌خود در پایگاه‌های اتمی، مین‌های زمینی، راکت‌های «آنست جان» -که به سال ۱۹۵۸ باز می‌گردد- تخلیه کند. در همان دوران بوش پدر اولین دور گفتگوهای مقامات ارشد آمریکا با کره‌شمالی را آغاز کرد و کمی قبل از این که کاخ سفید را ترک کند، سلاح‌های ایالات متحده برچیده شدند. این سیاست جدید، وقتی کلینتون به ریاست جمهوری رسید، متوقف شد. رئیس جمهور جدید متمرکز بر مسایل اقتصادی بود و هیچ توجهی به جمهوری دمکراتیک خلق کره نشان نداد. کره‌شمالی برای جلب توجه کلینتون درست شش هفته پس از شروع به کار او اعلام کرد که بازرسان آژانس بین‌المللی انرژی اتمی مشغول جاسوسی برای ایالات متحده هستند و خروج خود را از پیمان منع سلاح هسته‌ای اعلام کرد. این کشور ماشین تبلیغاتی خود را به کار انداخت و اخطار کرد که تحریم‌های تحمیلی شورای امنیت سازمان ملل متحد اعلام جنگ تلقی خواهد شد. کیم ایل سونگ

بحرانی به راه انداخت که ۱۸ ماه به طول انجامید. وقتی کره‌شمالی در ۱۹۹۴ هشت هزار میله سوخت را از رآکتوری که پولوتونیوم کافی برای ساخت پنج یا شش بمب اتمی داشت، بیرون آورد، این خبر بحران را به اوج رسانید. در اواخر ژوئن چیزی نمانده بود تا کلینتون وارد جنگ شود، اما آمریکایی‌ها با محاسبه سود و زیان دریافتند که حمله نظامی به ضرر آن‌هاست.آمریکایی‌ها در آن زمان تصمیم داشتند که تأسیسات هسته‌ای کره را بمباران کنند و حتی ویلیام پری وزیر دفاع وقت هشدار خود را داده بود، اما گزینه بمباران به نظر بسیار مخاطره‌آمیز می‌آمد. مقامات آمریکا نگران آن بودند که مبادا حمله به تأسیسات اتمی خطر به وجود آوردن یک ابر رادیواکتیو بر فراز کره‌جنوبی را به همراه آورد. آن‌ها حتی بیشتر به این نکته توجه داشتند که این حمله می‌تواند بی‌درنگ با واکنش نظامی از جانب کره‌شمالی پاسخ داده شود.

بخش عظیمی از ارتش یک میلیون نفری کره‌شمالی در فاصله ۵۰ تا ۱۰۰ کیلومتری منطقه غیرنظامی مستقر هستند. حتی اگر کره‌شمالی نتواند به طور عملی از سلاح‌های اتمی‌خود استفاده کند، با دریافت اعلام خطر می‌تواند خسارات سنگینی بر کره‌جنوبی تحمیل کند. در همین ایام جیمی کارتر وارد میدان شد. او به پیونگ یانگ پرواز کرد تا به طور مستقیم با رئیس جمهور کیم صحبت کند، پس از انعقاد پیمان بین طرفین، مجتمع یونگبیون به طور کامل تعطیل شد. بعد از معاهده اکتبر ۱۹۹۴ ژنو، نیروگاه مذکور توسط آژانس بین‌المللی انرژی اتمی که به کره بازگشته بود، پلمپ شد.آژانس میله‌های سوخت را در شبکه‌های بتونی محفوظ کرد و تا سال ۲۰۰۲ به پائیدن مجتمع پرداخت که به صورت مشروح موارد این قرارداد که امتیازات مهمی برای خانواده کیم محسوب می‌شود، در پی می‌آید:

بر اساس قرارداد ۱۹۹۴ ژنو که به «چارچوب مقرر» نیز معروف شد، کره‌شمالی متعهد گردید که از توسعه سلاح‌های هسته‌ای دست بردارد. بر این اساس استفاده از تأسیسات اتمی یونگ بیون را برای تولید برق که منجر به ایجاد تفاله‌های اتمی می‌شد را متوقف کرد؛ چرا که اعتقاد بر این بود که این تفاله‌ها برای ساخت بمب اتم استفاده می‌شود. همچنین کره‌شمالی باید ساخت یک رآکتور ۵۰ مگاواتی در «سایت» به علاوه یک نیروگاه ۲۰۰ مگاواتی در «تیمچون» را متوقف می‌ساخت. در مقابل کشورهای ژاپن و کره‌جنوبی «سازمان توسعه انرژی اتمی» را تأسیس کردند. کره‌جنوبی بیشترین سرمایه را برای ایجاد سازمان که ۳/۲ میلیارد دلار بود، فراهم آورد. ژاپن حدود یک میلیارد دلار از سرمایه لازم را تقبل کرد. اتحادیه اروپا حدود ۸۰ میلیون دلار را به عهده گرفت و ایالات متحده متعهد شد سالانه حدود ۵۰ هزار تن نفت در اختیار کره‌شمالی قرار دهد تا نیازهای انرژی خود را برطرف سازد. آمریکا و هم‌پیمانان همچنین متعهد شدند که در عوض توقف نیروگاه‌های مورد اشاره دو رآکتور آب سبک با مشارکت بین‌المللی KED (کیودو) که امکان استخراج مواد اصلی برای مصارف نظامی ندارد در کره‌شمالی بسازند. این رآکتورها در دست اجرا بود اما کار آن‌ها با تأخیر و بر طبق برنامه‌ریزی پیش نمی‌رفت. امضای قرارداد ۱۹۹۴ این تصور را برای رهبران آمریکا بوجود آورد که توانسته‌اند کره‌شمالی را به سوی پذیرش هنجارهای بین‌المللی سوق دهند و عدم گسترش سلاح اتمی، در منطقه شمال شرقی آسیا را تحقق بخشند. کره‌جنوبی هم همکاری بین دو کشور آمریکا و کره‌شمالی را گامی‌مثبت و در جهت رسیدن به اتحاد نهایی دو کره تلقی و آن را تأیید کرد. شرکت برق و الکتریسیته کره مسؤولیت ساختن دو رآکتور آب سبک را عهده‌دار شد. آمریکا در جهت مقید کردن کره‌شمالی به توقف توسعه توانمندی اتمی، توجه خود را به برنامه موشکی

کره‌شمالی معطوف کرد. این نگاه و حساسیت به ناگاه وضعیتی جدی پیدا کرد. در اوت سال ۱۹۹۸ کره‌شمالی موشک سه مرحله‌ای «تائوپودونگ ۱» را به بهانه قرار دادن ماهواره در فضا آزمایش کرد. این موشک فضای ژاپن را درنوردید و ژاپن به ناگاه خود را در شرایط تهدیدکننده امنیتی یافت. به دنبال این آزمایش کشور ژاپن سریعاً تحویل مواد غذایی را که برای کاهش گرسنگی همه جانبه مردم کره‌شمالی به این کشور ارسال می‌کرد قطع کرد. به دنبال موفقیت آزمایشات موشکی در سال ۱۹۹۹ رهبران کره‌شمالی اعلام کردند درصدد هستند که موشک «تائوپودونگ ۲» را آزمایش کنند که دارای برد حدود ۱۰ هزار کیلومتر است و از توان رسیدن به ایالات هاوایی و آلاسکا برخوردار می‌باشد. رابرت والپول به عنوان افسر برنامه امنیت بین‌المللی سنای آمریکا شهادت داد که موشک تائوپودونگ۲ در صورت عملیاتی شدن، از این توانایی برخوردار است که تا صدها کیلومتر کلاهک با خود حمل کند و کره‌شمالی تا سال ۲۰۰۵ از این توانایی برخوردار خواهد شد که موشک «تائوپودونگ ۳» را نیز آزمایش کند که به راحتی خاک اصلی آمریکا را در برد خود خواهد داشت. بلافاصله کره‌ای‌ها در این مرحله نیز وارد مذاکره شدند تا در ازای دریافت کمک اقتصادی از آزمایش موشک تائوپودونگ ۲ خودداری کنند. تهدیدات کلینتون به تدریج کره را به سمت «تهدید و اخذ امتیاز» سوق داد. بعد از آن تاریخ یعنی از سال ۱۹۹۹ روابط دو کره تا حدودی بهبود یافت؛ به طوری که کیم دائه جونگ پیش‌گیرنده «سیاست خورشید تابان» برای اولین بار با رهبر کره‌شمالی دیدار کرد و در ژوئن ۲۰۰۰ نیز این ملاقات تکرار شد. مذاکره با کره‌شمالی با عنوان مذاکرات شش‌جانبه آمریکا، کره‌جنوبی، ژاپن، کره‌شمالی، چین و روسیه مدت‌هاست در حال انجام است؛ مذاکراتی که یک بار شکست می‌خورد و بار دیگر ادامه می‌یابد.

۴- کره‌شمالی و پیمان منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای NPT[۱۲]

در سال ۱۹۶۱ مجمع عمومی سازمان ملل متحد طی قطعنامه شماره ۱۶۶۵ اهمیت و آثار عدم گسترش سلاح‌های هسته‌ای را یادآور شد. این قطعنامه به نام دولت بانی آن به قطعنامه ایرلند نیز مشهور است. مجمع عمومی همچنین بر اساس قطعنامه شماره ۲۰۲۸ (سال ۱۹۶۵) اهم مطالب و خطوط کلی معاهده آتی مربوط به منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای را تبیین نمود. از نظر مجمع عمومی، معاهده آتی می‌بایست عاری از «گریزگاه‌هایی باشد که به قدرت‌های هسته‌ای یا غیر آنها امکان تکثیر مستقیم یا غیرمستقیم سلاح هسته‌ای را می‌دهد». علاوه براین، برطبق نظر مجمع، این معاهده می‌بایست توازن معقولی در مسؤولیت و تعهدات مشترک قدرت‌های هسته‌ای و دیگر دولت‌ها برقرار کند. در مقام عمل، معاهده منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای که مذاکرات آن در کنفرانس خلع سلاح برگزار شد، با هدف توقف و جلوگیری از تولید و تکثیر تسلیحات اتمی در عرصه جامعه بین‌المللی و همچنین ترویج استفاده‌های مسالمت‌آمیز از انرژی هسته‌ای به تصویب رسید. این معاهده مشتمل بر ۱۱ ماده بوده و هدف از انعقاد آن در واقع حفظ وضع موجود در جامعه بین‌المللی بود و بر این اساس، ماده ۹ معاهده عملاً وضعیت دولت هسته‌ای را برای شماری ازدولت‌ها شناسایی کرده است. بر طبق این ماده، اصطلاح دولت هسته‌ای به دولتی اطلاق می‌شود که تا قبل از اول ژانویه ۱۹۶۷ یک سلاح هسته‌ای یا وسیله انفجاری هسته‌ای را ساخته و آزمایش کرده باشد. این حکم تا آن زمان صرفاً شامل اعضای دائم شورای امنیت سازمان ملل متحد، یعنی انگلیس، فرانسه، چین، آمریکا و روسیه می‌شد. برابر ماده۱ معاهده، مهمترین تعهد دولت‌های صاحب سلاح‌های هسته‌ای، تعهد به عدم انتقال سلاح هسته‌ای به دولت‌های فاقد چنین سلاح‌هایی می‌باشد. معذلک، هیچ روشی برای نظارت بر

رعایت این تعهد مقرر نگردیده است. سایر تعهدات دولت‌های صاحب سلاح‌های هسته‌ای عبارت است از: تعهد مساعدت به دولت‌های فاقد سلاح هسته‌ای، تعهد به همکاری برای استفاده صلح‌آمیز از انرژی هسته‌ای واعمال محدودیت در انتقال فن‌آوری هسته‌ای توسط تولید کننده‌ها. دولت‌های فاقد سلاح هسته‌ای نیز، به موجب ماده ۲ معاهده منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای، بایستی از قبول مستقیم یا غیرمستقیم انتقال سلاح هسته‌ای یا سایر ادوات انفجاری هسته‌ای یا کنترل بر این سلاح‌ها از هر انتقال دهنده‌ای خودداری نمایند. این دولت‌ها همچنین نباید به هیچ نحوی از انحاء سلاح هسته‌ای یا سایر ادوات انفجاری هسته‌ای را ساخته و یا تحصیل نمایند و برای ساختن آن نیز نباید در جستجو یا قبول کمک برآیند. علاوه بر این، بر اساس ماده ۳ معاهده، دولت‌های عضو بایستی موافقتنامه‌هایی با آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، مستقر در شهر وین (اتریش) منعقد نموده و نظارت آژانس را در این رابطه بپذیرند.

لازم به ذکر است که معاهده منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای برای مدت بیست‌وپنج سال منعقد گردید. در سال ۱۹۹۵ و همزمان با پایان مهلت زمانی، برابر تصمیم اخذ شده در یک کنفرانس دیپلماتیک، دوره زمانی آن نامحدود اعلام شد. تعداد دولت‌های عضو این معاهده جهانشمول نیز ۱۸۷ کشور می‌باشد. با وجود این، دولت‌هایی هستند که دارای سلاح هسته‌ای بوده (یا اعتقاد بر این است که مجهز به چنین سلاح‌هایی هستند) و در عین حال عضو NPT نیز نمی‌باشند. از جمله، هند، پاکستان و رژیم اشغالگر قدس.

کره‌شمالی در سال ۱۹۸۵ معاهدهٔ منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای را امضاء نموده و عضو این معاهده شد. معهذا، از همان زمان، از مذاکره و انعقاد موافقت‌نامه با آژانس بین‌المللی انرژی اتمی طفره می‌رفت. کره‌شمالی مظنون به

این بود که از فرصت چندسالهٔ بین الحاق به معاهده تا انعقاد موافقت‌نامه با آژانس بین‌المللی انرژی اتمی در ۳۰ ژوئیه ۱۹۹۲ برای تولید و اختفای پلوتونیوم درجهت مصارف نظامی استفاده کرده است. نتایج بازرسی‌های آژانس مؤید آن بود که گزارش‌های مقامات کره‌شمالی خلاف واقع است. در اثر این اختلاف کره‌شمالی تهدید کرد که از معاهده منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای خارج خواهد شد و سرانجام نیز در۱۲مارس ۱۹۹۳ کناره‌گیری خود را از این معاهده اعلام کرد. این کشور قصد خود مبنی بر خروج از معاهده منع تکثیر سلاح‌های هسته‌ای(NPT) را طی یک اطلاعیه مکتوب ۹۰ روزه اعلام نمود. این درخواست کره‌شمالی مبتنی بر بند ۱ از ماده ۱۰ معاهده مذکور می‌باشد که تصریح می‌کند: «هر یک از اطراف معاهده در اعمال صلاحیت ملی خود، چنانچه دولت مذکور تشخیص دهد که حوادث فوق‌العاده و غیرمتعارفی مربوط به موضوع معاهده رخ داده است که منافع اساسی آن کشور را در مخاطره قرار می‌دهد حق خروج از معاهده را دارد.» در این رابطه، دولتی که خواهان خروج از معاهده است، بایستی تصمیم خود را طی اطلاعیه مکتوبی که سه ماه قبل از خروج صادر شده باشد، به سایر دولت‌های طرف معاهده و همچنین شورای امنیت سازمان ملل متحد اطلاع دهد. زمانی که کره‌شمالی طی بیانیه‌ای تصمیم خود را برای خروج از معاهدهNPT اعلام کرد، هیأت اجرایی آژانس بین‌المللی انرژی اتمی در اول آوریل ۱۹۹۳ رسماً اعلام کرد که کره‌شمالی موافقت‌نامه مربوطه را نقض کرده است. دولت‌های آمریکا، انگلیس و روسیه به عنوان اعضای دائم شورای امنیت نیز به این امر اعتراض کردند. کشورهای مزبور استدلال کره‌شمالی را در روی دادن حوادث غیرمتعارفی که منافع اساسی این کشور را به خطر انداخته، مورد مناقشه قرار داده و رد کردند.

متعاقب این امر و بنابر تلاش این دولت‌ها (و از جمله دولت آمریکا)، شورای

امنیت تشکیل جلسه داده و برای جلوگیری از خروج کره‌شمالی از معاهده، درصدد اعمال مجازات علیه این کشور برآمد. با امتناع چین از این امر، شورا با تصویب قطعنامه ۸۲۵ در ۱۱ می۱۹۹۳ به این امر قانع شد که به کره‌شمالی هشدار دهد از هرگونه نقض معاهده منع گسترش نخواهد گذشت و تأکید نماید که کناره‌گیری از آن ممکن است تهدیدی علیه صلح و امنیت بین‌المللی قلمداد شود. لازم به ذکر است که بدنبال قطعنامه مذکور و فشارها و چانه‌زنی‌های دیپلماتیک آمریکا با کره‌شمالی، این کشور اعلامیه خود را پس گرفت. همچنین برای تشویق کره‌شمالی به از سرگیری مذاکره با آژانس و اجازه بازرسی به بازرسان ویژه آن، دولت آمریکا با نشان دادن چراغ سبز، سخن از احتمال همکاری هسته‌ای با کره به میان آورد. نهایتاً مذاکرات دو کشور منجر به انعقاد موافقت‌نامه‌ای در ۲۱ اکتبر ۱۹۹۴ گردید. بر اساس این موافقت‌نامه، کره‌شمالی در ازای وعده ایالات متحده برای همکاری هسته‌ای در مقاصد غیرنظامی، متعهد گردید همچنان به عضویت و تعهدات معاهده منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای پایدار بماند. در این رابطه، کره‌شمالی قول داد سه ماه پس از امضای موافقت‌نامه مذکور، فعالیت رآکتورهای هسته‌ای خود را متوقف و بر اساس برنامه‌های هسته‌ای آژانس بین‌المللی انرژی اتمی فعالیت کند. معهذا، دولت کره‌شمالی در ماه می ۱۹۹۸ اعلام کرد در تصمیم مربوط به توقف برنامه‌های هسته‌ای خود تجدید نظر خواهد کرد. این دولت مدعی شد آمریکا به وعده‌های خود عمل نکرده و چنانچه دولت مزبور تعهدات خود را ایفاء ننماید، برنامه‌های متوقف شدهٔ کره‌شمالی از سرگرفته خواهد شد.

کره‌شمالی بین ۵۰۰ تا ۶۰۰ موشک دارد که اکثراً در دهه ۱۹۸۰ ساخته شده است. این موشک‌ها برد نسبتاً کوتاهی بین ۱۵۰ تا ۳۰۰ مایل دارند. این کشور در سال ۱۹۹۳ موشکی را با برد ۸۰۰ مایل آزمایش کرد که می‌توانست به ژاپن برسد.

کره‌شمالی در ۳۱ اوت ۱۹۹۸ یک موشک سه مرحله‌ای آزمایش کرد که اولین مرحله آن به دریای ژاپن سقوط کرد، دومین بخش آن از جزیره هونشو ژاپن گذر کرد و در مرحله سوم نیز در اقیانوس آرام سقوط کرد. این کشور در سال ۱۹۹۹ آزمایش‌های موشکی را به حال تعلیق درآورد. کره‌شمالی همچنین یک روز پس از خروج از معاهده منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای، تهدید کرد که به توافقنامه تعلیق آزمایش موشک‌های بالستیک پایان می‌دهد.

تصمیم کره‌شمالی مبنی بر خروج از معاهده منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای واکنش‌های بسیاری را در جامعه بین‌المللی به دنبال داشت. به دنبال این اقدام کره‌شمالی، ولادیمیر پوتین، رئیس جمهوری روسیه و جونیچیرو کویزومی نخست وزیر ژاپن با انتشار بیانیه‌ای مشترک در پایان مذاکرات خود، نسبت به خروج کره‌شمالی از معاهده منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای ابراز نگرانی کردند. سران روسیه و ژاپن از پیونگ یانگ خواستند تا در این تصمیم خود صرف نظر کند. در این بیانیه با تأکید بر ضرورت لغو تصمیم کره‌شمالی آمده است: «پیونگ یانگ باید تمامی قطعنامه‌های شورای حکام آژانس بین‌المللی انرژی اتمی (صادره در ۲۹ نوامبر ۲۰۰۲ و ۶ ژانویه ۲۰۰۳) مبنی بر ضرورت همکاری این کشور با آژانس بین‌المللی انرژی اتمی را به اجرا درآورد.»

آری فیشلر، سخنگوی کاخ سفید نیز اعلام کرد، بوش رئیس جمهوری آمریکا و جیانگ زمین رئیس جمهوری چین در یک مکالمه تلفنی از اعلامیه کره‌شمالی ابراز نگرانی کرده و موافقت کردند که در این زمینه با یکدیگر همکاری کنند. سخنگوی کاخ سفید گفت: «هر دو رئیس جمهوری موافق بودند که اعلامیه کره‌شمالی مبنی بر عقب نشینی از معاهده منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای، یک نگرانی برای کل جامعه به شمار می‌رود.»

کوفی عنان، دبیر کل سازمان ملل نیز، با صدور بیانیه‌ای از اعلامیه کره‌شمالی مبنی بر خروج از معاهده منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای ابراز تأسف کرد و قویاً کره‌شمالی را به بازنگری در تصمیم خود ترغیب نمود. وی افزود: «هیچ کشوری در ۳۳ سال گذشته که این معاهده به اجرا درآمده، از آن خارج نشده است.» محمد البرادعی، مدیر آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، تصمیم کره‌شمالی را در زمینه خروج از معاهده منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای، تداوم سیاست بی‌اعتنایی و غیرسازنده این کشور نسبت به تلاش‌های جاری برای دستیابی به صلح و ثبات در شبه جزیره کره خواند. وی افزود، کره‌شمالی باید بدون آنکه تهدید کند سیاست هسته‌ای در پیش خواهد گرفت، برای حل بحران مذاکره کند.

کالین پاول، وزیر امور خارجه آمریکا، در یک کنفرانس خبری گفت: «آمریکا این اقدام را محکوم می‌کند و از این اقدام کره‌شمالی بسیار متأسف است.» وی گفت: «در اجلاس ۶ ژانویه آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، ۳۵ کشور به اتفاق آراء توافق کردند که به کره‌شمالی فرصتی برای تجدید نظر در تعهدات بین‌المللی آن بدهند. اما کره‌شمالی بدون توجه به درخواست جامعه بین‌المللی موضع تأسف‌باری را اتخاذ کرده است. بیانیه این کشور بسیار اندوهبار است و این بیانیه یافتن راه حل بحران را مشکل‌تر می‌سازد.» وی افزود: «معاهده منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای یک معاهده بسیار مهم بین‌المللی است، بنابراین آمریکا علاقمند است با مدیر کل آژانس بین‌المللی انرژی اتمی و همکارانش در مورد نحوه برخورد با این مسأله بسیار مهم همکاری داشته باشد.» خاویر سولانا، مسؤول روابط خارجی اتحادیه اروپایی نیز، از کره‌شمالی خواست در تصمیم خود تجدید نظر کند. نماینده کره‌شمالی در سازمان ملل گفت: «کره‌شمالی بخاطر خصومت آمریکا مجبور شد از معاهده منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای خارج شود.» به

گزارش خبرگزاری فرانسه، فرانسه ضمن محکوم کردن تصمیم کره‌شمالی برای خروج از معاهده منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای، از شورای امنیت خواست ژاپن و کره‌جنوبی را در تلاش‌هایی که برای پایان دادن به این بحران صورت می‌گیرد، شرکت دهند. کانادا که از معدود کشورهایی است که با کره‌شمالی روابط دیپلماتیک دارد، اعلام کرد پیونگ‌یانگ با خروج خود از معاهده منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای جهان را تهدید کرده است. کره‌شمالی با اعلام این موضوع که توافق‌های قبل این کشور با آمریکا بی‌اعتبار شده است، تصریح کرد پیونگ‌یانگ از این پس می‌تواند آزمایش‌های موشکی خود را از سر بگیرد. به گزارش رویتر از پکن، سفیر کره‌شمالی در چین در یک کنفرانس خبری گفت: «اکنون که آمریکا همه توافق‌های قبلی خود را با کره‌شمالی بی‌اعتبار ساخته است، ما آزادیم که آزمایش‌های موشکی خود را از سر بگیریم.»

پس از اعتراضات جامعه بین‌المللی به تصمیم کره‌شمالی در خروج از معاهده منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای، دولت کره‌شمالی اعلام کرد اگر آمریکا از دشمنی با کره دست بردارد، کره‌شمالی حاضر است به کارشناسان آمریکایی اجازه دهد از این کشور دیدن کنند تا ثابت شود که کره‌شمالی سلاح هسته‌ای نمی‌سازد.

رئیس دانشکده علوم اجتماعی کره‌شمالی گفت: «ما سلاح هسته‌ای در اختیار نداریم و در آینده نیز نمی‌خواهیم به چنین سلاحی مجهز شویم.» تائه‌هیونگ‌چول که به‌عنوان نماینده همه دانشمندان کره‌شمالی سخن می‌گفت، خاطرنشان کرد از تصمیم پیونگ‌یانگ مبنی بر خروج از معاهده منع تکثیر سلاح‌های هسته‌ای حمایت می‌کند، زیرا هدف از این تصمیم محافظت از منافع ملی است. کره‌شمالی تهدید کرد در صورتی که در واکنش به تصمیم این کشور مبنی بر خروج از

معاهده منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای هر گونه تحریمی علیه این کشور اعمال شود، با تدابیر تدافعی شدیدی که اتخاذ خواهدکرد، از خود دفاع می‌کند.

مقامات دیپلماتیک کره‌شمالی اعلام کردند: «در صورتی‌که موضوع بحران هسته‌ای این کشور در شورای امنیت مطرح گردد، کره‌شمالی ساخت موشک‌های دوربرد خود را آغاز خواهدکرد.»

موریس دران، نماینده ویژه سازمان ملل اعزامی به کره‌شمالی، می‌گوید: «اعمال تحریم‌های بیشتر علیه پیونگ‌یانگ بر سر مسائل سیاسی منجر به بروز یک فاجعه بزرگ انسانی در این کشور خواهد شد.» وی افزود: «نباید غیر نظامیان کره‌شمالی قربانی بحران هسته‌ای جاری در این کشور شوند و بهای بحران سیاسی دامنگیر کره‌شمالی را بپردازند.»

نتیجه اینکه تصمیم کره‌شمالی مبنی بر خروج از معاهده منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای (NPT) را باید با توجه به جوانب مختلف آن مورد بررسی قرار داد.

برابر ماده ۲۶ از موافقت‌نامه منعقده میان آژانس بین‌المللی انرژی اتمی و کره‌شمالی، در تاریخ ۳۰ ژوئیه ۱۹۹۲، «این موافقت‌نامه تا زمانی لازم‌الاجرا خواهد بود که جمهوری دمکراتیک خلق کره عضو معاهده (منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای) باشد» از این رو، چنانچه، دولت کره‌شمالی با اعلام خروج خود در ۱۰ ژانویه ۲۰۰۳، به طور قانونی و منطبق بر مواد مندرج در معاهده منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای در خصوص خروج از معاهده عمل نموده باشد، در آن صورت، موافقت‌نامه ۳۰ ژوئیه ۱۹۹۲ این کشور با آژانس بین‌المللی انرژی اتمی نیز دیگر مجری نبوده و تعهدات این کشور در قبال آژانس بین‌المللی انرژی اتمی نیز ساقط خواهد شد. لازم به ذکر است که خروج این کشور از آژانس بین‌المللی

انرژی اتمی در سال ۱۹۹۴ علت موجهی برای خروج کره‌شمالی از معاهده منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای نبوده و به موافقت‌نامه تضمیناتی این کشور با آژانس نیز خاتمه نمی‌دهد. بنابراین، مشروعیت سایر تصمیمات و اقدامات دولت کره‌شمالی را باید بر پایه مشروعیت خروج از معاهده منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای استوار نمود. از سوی دیگر، خروج یک کشور از معاهده منع گسترش بایستی مبتنی بر مقررات مندرج در بند ۱ از ماده ۱۰ معاهده مذکور باشد. بر طبق این بند، هر یک از دولت‌های عضو معاهده، چنانچه خود تشخیص دهد که حوادث فوق‌العاده و غیرمتعارفی مربوط به موضوع معاهده رخ داده و آن حوادث منافع اساسی آن کشور را به مخاطره انداخته است بمنظور اعمال صلاحیت ملی خویش، حق دارد که از معاهده خارج شود. با دقت در این بند، می‌توان استنباط نمود که هر دولتی به تشخیص خود و در راستای اعمال صلاحیت ملی خود می‌تواند از معاهده منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای خارج شود و از این حیث نباید با مانعی مواجه شود. معهذا، همانطور که پیشتر نیز ذکر شد، چنان دولتی متعهد به رعایت یک سلسله تشریفات شکلی، پیش از خروج از معاهده است. بدین معنی که اولاً، سه ماه قبل از خروج از معاهده منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای، بایستی تصمیم خود را به تمامی اطراف معاهده و نیز شورای امنیت سازمان ملل متحد ابلاغ نماید. ثانیاً، در این ابلاغیه، باید حوادث فوق‌العاده و غیرمتعارفی که منافع اساسی آن کشور را به مخاطره انداخته است را تشریح نماید. لازم به ذکر است که بند مذکور به هیچ عنوان سخنی از پذیرش یا عدم پذیرش چنان تصمیمی مبنی بر خروج از معاهده از سوی نهاد خاصی به میان نمی‌آورد. با وجود این، چنانچه بخواهیم بدون توجه به دلایل و مستندات اشاره شده از سوی کره‌شمالی، خروج این کشور از معاهده منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای را مورد

ارزیابی قرار دهیم، بدون تردید باید گفت که این کشور تشریفات شکلی مبنی بر خروج از معاهده (یعنی صدور یک ابلاغیه در فاصله زمانی سه ماه قبل از خروج) را رعایت ننموده است. اما، از آنجایی که بغیر از خروج و بازگشت مجدد کره‌شمالی در سال ۱۹۹۳ به معاهده منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای، رویه بین‌المللی دیگری در این خصوص وجود ندارد، لذا پاسخ به این پرسش که آیا صرفِ عدم رعایت چنین تشریفات شکلی از سوی کره‌شمالی، موجب خواهد شد خروج این کشور از معاهده مخدوش و بی‌اعتبار باشد، اندکی دشوار خواهد بود. با وجود این، باید توجه داشت که به هر حال، توسل به ماده مذکور از سوی کره‌شمالی برای خروج از معاهده را باید بعنوان عملی یکجانبه تحت شمول مقررات عام حقوق بین‌الملل در این رابطه و از جمله اصل حسن نیت دانست. این در حالی است که با بررسی تنها رویه موجود در این رابطه که همانا خروج کره‌شمالی از این معاهده در سال ۱۹۹۳ و ارزیابی مسأله توسط شورای امنیت و نهایتاً صدور قطعنامه ۸۲۵ از سوی این شورا می‌باشد، می‌توان نتیجه گرفت که در عمل، اعمال حق خروج از معاهده منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای، منوط و مشروط به تسلیم تقاضا به شورای امنیت و جلب موافقت این شوراست. چنانچه در آن سال، کره‌شمالی در اثر مخالفت ایالات متحده به عنوان یکی از اعضای دائم شورا موفق به خروج از این معاهده نگردید. از این رو، به نظر می‌رسد تلاش دوباره دولتمردان آمریکایی به‌منظور ارجاع مسئله مربوط به تصمیم مورخ ۱۰ ژانویه ۲۰۰۳ کره‌شمالی در خروج مجدد از معاهده منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای به شورای امنیت نیز در همین راستا باشد.

به نظر می‌رسد، صرفنظر از موارد پیش‌گفته، تنها در صورتی می‌توان مانع از خروج کره‌شمالی از معاهده منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای شد، که مسأله از

سوی آژانس بین‌المللی انرژی اتمی و یا یکی از اعضای دائم شورای امنیت سازمان ملل به این شورا احاله شده و مسأله در پرتو تهدید علیه صلح و امنیت بین‌المللی مورد رسیدگی و تصمیم‌گیری شورای امنیت و بر طبق فصل هفتم از منشور ملل متحد قرار گیرد.

با وجود این، مجموعه اظهارات و مستندات دولتمردان کره‌شمالی در توجیه خروج از معاهده منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای از یک سو، و موارد اظهار شده بر خلاف آن از سوی دیگران و خصوصاً دولتمردان آمریکایی از سوی دیگر، مبین آن است که این تصمیم بیشتر یک تصمیم سیاسی بوده و مبتنی بر دادوستدهای سیاسی کره‌شمالی با جامعه بین‌المللی خصوصاً در پرتو روابط دوجانبه با دولت آمریکاست. این امر موجب شده است تا برخی از تحلیلگران بر این اعتقاد باشند که کره‌شمالی معمولاً با توسل به چنین تهدیداتی (همانند تهدید به خروج از معاهده منع گسترش در سال ۱۹۹۳) تلاش می‌کند تا به اهداف خود دست یابد.

۵- تأثیر چین و کره‌شمالی در گسترش سلاح‌های هسته‌ای در آسیا(۱۳)

ایان اولسر در این رابطه می‌نویسد: تأمین‌کنندگان سلاح‌های کشتار جمعی در آسیا کمک فراوانی به روند تکثیر این سلاح‌ها در منطقه می‌کنند. در این زمینه می‌توان به دو کشور چین و کره‌شمالی اشاره کرد که در گسترش موشک‌های بالیستیک دوربرد، حمایت از توسعه بومی ظرفیت‌های ساخت و تکثیر نقش مهمی ایفا می‌کنند. ضمن آنکه عضو نظام کنترل فن‌آوری‌های موشکی نیز نیستند. فروش موشک‌های سی- اس- اس- ۸ به ایران، کمک به پاکستان در ساخت موشک شاهین تا برد ۲۰۰۰ کیلومتر و سیستم‌های موشکی کوتاه برد هاتف و کمک به لیبی در ساخت موشک از جمله کمک‌ها و انتقالات موشکی چین به

منطقه بوده است. این کشور به برنامه‌های هسته‌ای ایران کمک‌های متوسطی را ارائه داده است. در حالی که نقش و کمک این کشور به برنامه‌های هسته‌ای الجزایر تا اوایل دهه ۱۹۹۰، زمانی که دیگر حضور تکنیسین‌های چینی به دلیل خشونت‌های سیاسی بیگانگان امکان پذیر نبود، بسیار پررنگ بود. بنابراین تاکنون انگیزه چین از انتقال سلاح‌های کشتار جمعی به خاورمیانه بیشتر منافع تجاری و علاقه کلی به تحکیم روابط در سطح منطقه بوده است.

کره‌شمالی در انتقال تجهیزات مربوط به سلاح‌های کشتارجمعی، سابقهٔ چشمگیری در سطح منطقه دارد و یکی از کشورهای اصلی در تکثیر موتورهای موشک به شمار می‌رود. در دهه گذشته، این کشور به مصر و سوریه موشک‌های اسکاد و به ایران و پاکستان انواع موشک‌های میان برد نودانگ را فروخته است. دو کشور الجزایر و لیبی نیز به کسب سیستم‌های نودانگ و دیگر موشک‌های دوربرد از کره‌شمالی اظهار علاقه کرده‌اند. میزان و شدت برنامه‌های موشکی و خودروهای پرتاب فضایی کره‌شمالی در دهه آینده یکی از منابع احتمالی توسعه فن‌آوری سیستم‌های میان برد و بین قاره‌ای در خاورمیانه خواهد بود. همچنین پاکستان و ایران نیز می‌توانند به‌نوبه خود، سیستم‌های موشکی کره‌شمالی را به دیگر کشورهای منطقه انتقال دهند. در این راستا باید یادآور شد که کره‌شمالی در اکتبر ۲۰۰۲ از تداوم برنامه‌های هسته‌ای خود و از نقش پاکستان در حمایت از کره‌شمالی در قبال دستیابی پاکستان به فن‌آوری موشکی و در حقیقت از رابطه دوجانبه با این کشور در تبادل تجهیزات مربوط به سلاح‌های کشتار جمعی پرده برداشت.

مشارکت آسیا در انتقال انواع سلاح‌ها به خاورمیانه می‌تواند در نتیجه توسعه بازار انرژی، اهمیت استراتژیک بیشتری یابد. تحلیل‌های بسیاری از تقاضای روبه رشد انرژی در آسیا بویژه در چین حکایت دارد. این تقاضا تا حد بسیار زیادی از

خلیج‌فارس و دریای‌خزر تأمین می‌شود و می‌تواند زمینه‌ساز شکل‌گیری روابط عمیق‌تر بین آسیا و خاورمیانه براساس تبادل سلاح در برابر نفت باشد. رابطه‌ای که نمونه آن را بین اروپا و کشورهای عرب تولیدکننده نفت در دهه های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ شاهد بودیم. احتمالاً این ملاحظات و نه آنچه ساموئل هانتینگتون «همبستگی اسلامی- کنفوسیوسی(چینی)» علیه غرب معرفی می‌کند، عامل شکل‌گیری همکاری در زمینه سلاح‌های کشتار جمعی است.

۳- مقایسه ایران و کره‌شمالی در خصوص فعالیت‌های هسته‌ای

الف - ایران به دنبال انرژی هسته‌ای و کره‌شمالی در پی سلاح هسته‌ای است[۱۴]

در حال حاضر، ایران در میان کشورهای فاقد نیروگاه هسته‌ای در زمره کشورهایی قرار دارد که در زمینه‌های دیگر هسته‌ای پیشرفت‌هایی داشته‌اند، اما به نیروگاه هسته‌ای دست نیافته‌اند. طبعاً ایران شباهتی به استرالیا ندارد. این کشور داوطلبانه بخشی از فرآیند چرخه سوخت را کنار گذاشته و به رغم نداشتن نیروگاه هسته‌ای، اعتماد سازی نموده و به صادرکننده اورانیوم معدنی(کیک زرد) مبدل شده است. ایران با کره‌شمالی شباهت‌های بیشتری دارد. ایران نیز مانند کره‌شمالی بدون داشتن نیروگاه هسته‌ای فعال، در فرآیندهای دیگر هسته‌ای پیشرفت کرده است. اما یک تفاوت عمده ایران را از کره‌شمالی متمایز می‌سازد. کره‌شمالی موفق به ساخت کلاهک هسته‌ای شده است و عملاً اهداف واقعی خود را به نمایش گذاشته و از این اتهام که استراتژی توسعه هسته‌ای‌اش معطوف به هدف دستیابی به سلاح هسته‌ای بوده گریزان نیست و آن را رد نمی‌کند. اما در ایران هیچ نشانه‌ای مبنی بر تلاش برای دستیابی به سلاح هسته‌ای وجود ندارد و تنها

آمریکا، رژیم صهیونیستی و برخی از کشورهای عضو اتحادیه اروپا بویژه فرانسه، آلمان و انگلیس، تهران را به تلاش برای دستیابی به سلاح هسته‌ای متهم می کنند. ایران از برخی جهات به ژاپن هم شباهت دارد. از یک جهت اهداف تعریف شده ایران شبیه ژاپن، صلح‌آمیز و غیرنظامی است. از سوی دیگر ژاپن به دلیل عملکردش در نیمه اول قرن بیستم بخصوص در آسیا، کشوری ماجراجو و مهاجم محسوب می‌شده است. تفاوت‌های عمده ایران و ژاپن در ماهیت مهاجم ژاپن در قرن گذشته و ماهیت غیر مهاجم ایران در سه قرن اخیر و شیوه اعتمادسازی این دو کشور با جامعه جهانی در رابطه با صنایع هسته‌ای است.

بطور کلی صاحبنظران روابط بین‌الملل ۴ دلیل عمده برای ساخت سلاح‌های هسته‌ای توسط یک کشور مطرح می کنند. این چهار علت اصلی به شرح ذیل عبارتند از:

۱- تقویت پرستیژ و حیثیت بین‌المللی: موفقیت یک کشور در زمینه ساخت سلاح هسته‌ای تا حدی نشانگر سطح پیشرفت علمی و فنی یک کشور می‌باشد. همچنین برخورداری از این توانایی در یک منطقه، موقعیت ویژه‌ای را برای کشور برخوردار از این قابلیت ایجاد می کند.

۲- مواجهه با دشمنان بالقوه برخوردار از سلاح هسته‌ای: یکی از مهمترین دلایلی که در مورد تلاش پاکستان برای تولید سلاح هسته‌ای عنوان شده است خصومت دیرینه این کشور و هند و برخورداری دهلی‌نو از سلاح‌های هسته‌ای می‌باشد.

۳- تنش در چندین جبهه با کشورهای دارای توانمندی‌های قابل ملاحظه در زمینه سلاح‌های غیر هسته‌ای: کشوری که با دشمنان بالقوه متعدد در چندین جبهه روبرو می‌باشد و از منابع لازم جهت مقابله همزمان با آنها برخوردار نیست ممکن است با تولید سلاح‌های هسته‌ای تاکتیکی برای ایجاد موازنه متقابل تلاش کند.

روسیه را می‌توان نمونه‌ای از این کشورها دانست که بدلیل رقابت بالقوه با چین، آمریکا و هند و عدم اطمینان از وضعیت مرزهای خود با اروپا و آسیا اکنون پس از خروج از بحران‌های اقتصادی و سیاسی بدنبال فروپاشی شوروی، به نوسازی زرادخانه هسته‌ای خود پرداخته است.

٤- **نابرابری محسوس در برابر دشمنان بالقوه:** این کشورها با ساخت سلاح‌های هسته‌ای از قابلیت بازدارندگی این سلاح‌ها در مقابل دشمنان نیرومند خود بهره‌برداری می‌کنند.[۱۵]

بر اساس دلایل فوق، تلاش کره‌شمالی برای ساخت سلاح‌های هسته‌ای را می‌توان به ترکیبی از علل دوم و چهارم نسبت داد. در حالی که کشورهای فاقد این انگیزه‌ها نظیر برزیل و آرژانتین در برابر فشار بین‌المللی از تولید سلاح هسته‌ای برای تقویت پرستیژ جهانی خود صرفنظر کردند.[۱۶]

یکی از صاحبنظران در این زمینه معتقد است علت اصلی ادامه و حتی تسریع برنامه هسته‌ای ایران پس از سرنگونی صدام و اشغال عراق، وجود خصومت عمیق بین این کشور و آمریکاست. بر اساس این تحلیل، جمهوری اسلامی طی ۲۸ ساله اخیر با ۳ دشمن عمده شامل آمریکا، رژیم صهیونیستی و عراق روبرو شده است با این وجود برنامه هسته‌ای ایران تا سال ۲۰۰۰ (زمان بقدرت رسیدن جرج دبلیو بوش در آمریکا) سرعت چندانی نداشت اما بدنبال آغاز سیاست‌های خصمانه بوش و بویژه پس از واقعه ۱۱ سپتامبر و معرفی ایران به عنوان یکی از سه کشور عضو محور شرارت در کنار عراق و کره‌شمالی و تأکید دولت آمریکا بر ضرورت تغییر رژیم در این کشورها، جمهوری اسلامی ایران با تهدید امنیتی بزرگی مواجه شد و تهاجم آمریکا به افغانستان و عراق این احساس عدم امنیت را دوچندان کرد. بنابراین در شرایطی که تلاش آمریکا برای سلطه و هژمونی کامل

بر نظام بین‌الملل آغاز شده بود، تهران مصمم به توسعه سریع فن‌آوری هسته‌ای شد تا در صورت لزوم از این توانایی برای دفاع و بازدارندگی در برابر تهدیدات و تهاجم احتمالی آمریکا بهره‌برداری کند. به عقیده این صاحبنظر، ایران تنها در صورتی با تعلیق فعالیت‌های غنی‌سازی موافقت خواهد کرد که تضمین‌های امنیتی لازم را از سوی واشنگتن دریافت کند.(۱۷)

در اینجا مهمترین سؤالی که این مقایسه‌ها پیش روی ما قرار می‌دهد این است که ایران می‌خواهد در چه موقعیتی قرار گیرد؟ طبعاً کسی مخالف حق مسلم ایران در زمینه صنایع صلح‌آمیز هسته‌ای نیست. کشورهایی هم که به‌طور اصولی با ایران هسته‌ای مخالف هستند، نمی‌توانند جز این، موضع دیگری داشته باشند. اما اختلاف اساسی بر سر تعریف این حق مسلم، شیوه نگاه جامعه جهانی به ایران و شیوه نگاه ایران به رفتار جامعه جهانی است. قطعاً ایران نمی‌خواهد در زمره کشورهای ماجراجوی گروه دوم در کنار کره‌شمالی قرار گیرد. بخصوص که به دنبال دستیابی به سلاح هسته‌ای هم نیست، بلکه علاقه‌مند است که در زمره کشورهای قدرتمند هسته‌ای، دارای تکنولوژی هسته‌ای و در کنار ژاپن و دیگران قرار گیرد. از آنجا که شیوه عمل ایران در فرصت‌یابی در جامعه جهانی، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و از طرفی، مایل نیست تجربه کره‌شمالی را بیازماید، بنابراین مروری بر تجربه کره‌شمالی مبنی بر دستیابی به سلاح هسته‌ای برای روشن‌تر شدن مواضع ایران ضروری به‌نظر می‌رسد.

ب- تجربه کره‌شمالی در دستیابی به سلاح هسته‌ای(۱۸)

کره‌شمالی نمونه موفقی از کار پنهان همراه با تعامل فعال سیاسی با کشورهای مؤثر جهان است. کره‌شمالی در دهه ۱۹۶۰ به معدن اورانیومی با ظرفیت تولید حدود ۴ تن دست پیدا کرد. ارزیابی‌ها حاکی از آن است که حدود ۸ درصد از

محصول این معدن قابلیت تبدیل به اورانیوم را داشته است. در اواسط دهه ۶۰ کره‌ای‌ها با بکارگیری دانشجویانی که در شوروی سابق دوره دیده بودند یک مرکز وسیع تحقیقاتی راه‌اندازی کرده و در فاصله سال‌های ۱۹۶۵ تا ۱۹۷۳ در این مرکز اورانیوم تا ۱۰ درصد غنی شده را برای مصرف رآکتور تولید نمودند. درسال ۱۹۷۴ کره‌ای‌ها موفق شدند یک رآکتور تحقیقاتی روسی را مستقلاً نمونه‌سازی کنند و یک رآکتور تحقیقاتی ۵ مگاواتی جدید راه‌اندازی کرده و امکان غنی‌سازی تا ۸۰ درصد را بدست آورند. در سال ۱۹۷۷ کره‌شمالی با IAEA به توافق رسید و متعاقباً اجازه داد بازرسان آژانس از رآکتوری که با کمک روسیه ساخته شده بود بازدید نمایند. در دهه ۸۰ کره‌شمالی روی تولید سوخت هسته‌ای و تکمیل سیستم تولید سلاح هسته‌ای متمرکز شده و تأسیسات تبدیل و تولید اورانیوم را راه‌اندازی کرد. در همین سال‌ها کره‌ای‌ها ساخت رآکتور ۲۰۰ مگاواتی آب سنگین و تأسیسات بازفرآوری وهمچنین آزمایش مواد انفجاری را آغاز کردند. در سال ۱۹۸۵ منابع اطلاعاتی آمریکا از ساخت مخفیانه رآکتوری در نزدیکی پیونگ‌یانگ خبر دادند. در همین سال و تحت فشار بین‌المللی، کره‌شمالی به NPT پیوست، اما از امضای قرارداد پادمان سرباز زد. در ژوئیه ۱۹۹۰ واشنگتن‌پست از وجود تأسیساتی برای جداسازی پلوتونیوم از سوخت هسته‌ای با استفاده از تصاویر ماهواره‌ای در یونگ بیون خبر داد. به دنبال شروع مذاکرات دو کره و توافقات میان آنان از جمله خلع سلاح هسته‌ای شبه جزیره کره، در سال ۱۹۹۲ کره‌شمالی قرارداد پادمان را امضاء کرد. اما متعاقب شکست مذاکره دوجانبه با کره‌جنوبی در ماه مارس همان سال، قرارداد مزبور اجرایی نگردید.

عدم پیشرفت در مذاکرات عاری سازی شبه جزیره کره از سلاح اتمی باعث

شد که کره‌شمالی در سال ۱۹۹۳ تهدید به خروج از NPT نماید و باعث بالاگرفتن تشنج میان دو کره شود. در ۱۱مه ۱۹۹۳ شورای امنیت سازمان ملل طی قطعنامه‌ای از کره‌شمالی خواست همکاری خود را با آژانس بین‌المللی انرژی اتمی ادامه داده و معاهده شمال و جنوب مبنی بر عاری سازی شبه جزیره کره از سلاح هسته‌ای را به اجرا درآورد. در این قطعنامه، شورای امنیت از تمام اعضای سازمان ملل خواست که کره‌شمالی را تشویق به همکاری نماید. قبل از توافق میان دو کشور، منابع اطلاعاتی بر این باور بودند که کره‌شمالی توانسته است از سوخت مصرف شده در نیروگاه‌های خود، پلوتونیوم مورد نیاز سلاح‌های هسته‌ای را استخراج کند.

در اکتبر سال ۲۰۰۲ معاون وزیر خارجه آمریکا به کره‌شمالی اطلاع داد که کشورش از برنامه‌های آن کشور برای ساخت سلاح هسته‌ای از طریق غنی‌سازی با درصد بالا اطلاع دارد، اما کره‌شمالی آن را تکذیب کرد. در ۲۴ آوریل سال ۲۰۰۳ در جریان یک میزگرد در پکن با حضور آمریکا و چین، برای اولین بار کره‌شمالی اعتراف کرد که سلاح هسته‌ای در اختیار دارد و تهدید کرد که اگر آمریکا با مذاکرات رودررو با این کشور موافقت نکند مواد هسته‌ای را به کشورهای دیگر صادر خواهد کرد. با این اعتراف کره‌شمالی، چارچوب مورد توافق بین دو کشور ابطال شد. به دنبال آن آمریکا سیاست اعمال فشار به کره را آغاز کرد و اهدافی چون پیگیری هر اقدام محدودکننده‌ای که کره‌شمالی را مجبور به توقف برنامه‌های هسته‌ای و نظامی خود کند را مورد توجه قرار داد. بسیج ائتلاف بین‌المللی علیه کره‌شمالی برای فشار اقتصادی هرچه بیشتر، محاصره هوایی و دریایی و نظامی کره‌شمالی، توقف فوری انتقال تجهیزات و اجرای پروژه نیروگاه‌های آب سبک از سوی سازمان توسعه انرژی شبه جزیره کره و توقف

انتقال نفت مجانی از جمله اقدامات بود. در مقابل، کره‌شمالی نیز موارد تعلیق شده را مجدداً فعال کرد. کره‌شمالی با تهدید حمله پیشگیرانه از سوی دولت بوش روبه‌رو شد. کره نیز تهدیدات متقابلی را مطرح ساخت. این اقدامات و قطع گفتگوی مستقیم آمریکا با کره‌شمالی با انتقاد دولت‌های چین، روسیه و کره‌جنوبی مواجه شد. سرانجام با ابتکار چین، آمریکا و کره‌شمالی به حضور در مذاکرات شش‌جانبه پکن رضایت دادند. دولت بوش صراحتاً اعلام کرد که دیگر اعتمادی به کره‌شمالی و رهبر آن ندارد، اما دولتمردان آمریکایی به دو دسته تقسیم شدند. یک دسته به رهبری جان بولتون بر رد هرگونه مذاکره و راه‌های دیپلماتیک تأکید می‌نمودند و تنها راه را فروپاشی رژیم کره‌شمالی می‌دانستند. گروه دیگر، انجام مذاکره را بیش از هر اقدام قهرآمیزی مفید دانسته و احتمال فروپاشی رژیم کره‌شمالی را بعید می‌دانستند.

تا قبل از شروع مذاکرات شش جانبه در اوت ۲۰۰۵، استراتژی آمریکا بر سه محور استوار بود:

۱- خلع سلاح فوری کره‌شمالی؛
۲- انزوای هرچه بیشتر کره‌شمالی در سطح بین‌المللی؛
۳- عدم مذاکره مستقیم با کره‌شمالی قبل از برچیده شدن تأسیسات هسته‌ای کره‌شمالی.

آمریکا در این دوره برچیده شدن کامل، قابلیت راستی‌آزمایی و غیرقابل بازگشت بودن برنامه اتمی کره‌شمالی در دو قسمت استخراج پلوتونیوم و غنی‌سازی مخفیانه اورانیوم تأکید می‌کرد. آنها روی انجام اقدامی شبیه لیبی اصرار داشتند و بازگشت به مذاکره دوجانبه را منوط به این موارد می‌کردند. در این دوره مشکلات اقتصادی کره‌شمالی وخیمتر شد. در اثر قطع ۵۰۰ هزارتن نفتی که کره‌شمالی از سال ۹۴ دریافت می‌کرد و فقدان منابع مالی جایگزین و محاصره

اقتصادی، وضعیت فلاکت‌بار مردم با خاموشی برق و نبودن امکانات کافی گرمابخش فلاکت‌بارتر شد. وضعیت بسیار ناگوار و فقر مفرط در این کشور بیش از همه ابتدا کره‌جنوبی و سپس ژاپن و چین را از آثار احتمالی فروپاشی کره‌شمالی بر اقتصاد این کشورها دچار نگرانی کرد. در این میان، ابتکار چین مبنی بر پیشنهاد مذاکرات شش‌جانبه با استقبال این کشورها از یک‌سو و آمریکا و کره‌شمالی از سوی دیگر مواجه شد. اعضای این اجلاس به‌رغم دیدگاه‌های متفاوت‌شان اتفاق نظر دارند که یک کره‌شمالی هسته‌ای تهدیدی برای صلح و ثبات و مانعی در راه توسعه اقتصادی منطقه شرق آسیا است. آمریکا بر این باور است که به خاطر رفتارهای غیرمنطقی و سیاست ناسازگارانه کره‌شمالی نهایتاً چهار کشور دیگر گروه شش با آمریکا در مقابل کره‌شمالی همراه خواهند شد و شرایط اعمال فشارهای همه‌جانبه را علیه آن کشور فراهم خواهند آورد.

آمریکا نمی‌خواهد هزینه‌های برخورد با برنامه هسته‌ای کره‌شمالی را به تنهایی بر دوش بگیرد و خواهان درگیرشدن سایر طرف‌ها در این ماجرا است. آمریکا در ژوئیه سال ۲۰۰۵ این کشورها را در تصویب تحریم کره‌شمالی با خود همراه کرد. از سوی دیگر مذاکرات شش‌جانبه فشار بر کره‌شمالی را کاهش داده، امکان چانه‌زنی و دریافت کمک‌های بلاعوض غذایی و فرصت فعالیت بیشتر هسته‌ای برای این کشور ایجاد کرده است. خواسته‌های کره‌شمالی در مذاکراتش عبارت‌اند از:

۱- امضای معاهده عدم تجاوز میان آمریکا و کره‌شمالی که سپس تعدیل شده و نهایتاً کره‌شمالی خواستار تعهد آمریکا به عدم حمله نظامی به کره‌شمالی شده است.

۲- عدم تعطیلی کامل و در مقابل تعلیق و انجماد برنامه پلوتونیوم کره‌شمالی برای یک دوره معین.

۳- حفظ بخش صلح‌آمیز برنامه هسته‌ای کره‌شمالی.

۴- اعطای امتیازات سیاسی از قبیل حذف کره‌شمالی از لیست حامیان تروریست از سوی آمریکا.
۵- تأمین برق آن کشور، احیای جریان انتقال نفت سنگین و پروژه ساخت دو نیروگاه آب سبک مندرج درتوافقات انجام شده.
۶- پرداخت چند میلیارد دلار خسارت از سوی ژاپن و پایان بخشیدن به تحریم اقتصادی این کشور.
۷- عدم مداخله آمریکا در مناسبات اقتصادی این کشور با کشورهای دیگر.

اما به‌نظر می‌رسد که مهمترین خواسته کره‌شمالی گرفتن تعهد از آمریکا جهت عدم حمله نظامی و کنارگذاشتن سیاست تغییر رژیم و شناسایی مشروعیت رژیم کره‌شمالی است. تاکتیک‌های تبلیغاتی کره‌ای‌ها بر اشتیاق برای حل همه مسائل از طریق گفتگوی مستقیم دوجانبه با آمریکا، تهدید ترک مذاکرات، ساخت بمب اتمی، بزرگنمایی ترس از حمله آمریکا و نیاز به اطمینان از عدم تجاوز آمریکا و فقر و نیاز به غذا و انرژی برای ادامه حیات استوار است. آنها می‌کوشند از این طریق، ادامه پروژه هسته‌ای خویش را کم‌هزینه کرده و مانع موفقیت آمریکا در ایجاد اجماع و اتحاد علیه خود شوند. آزمایش موشکی کره‌شمالی بحران این کشور با جامعه بین‌المللی را وارد مرحله جدیدی کرد. پرونده کره‌شمالی که با تلاش چین و روسیه به مذاکرات شش‌جانبه منتقل شده و از دستور کار شورای امنیت سازمان ملل خارج شده بود دوباره به شورای امنیت بازگشت. شورای امنیت به اتفاق آراء قطعنامه‌ای را صادر کرد، خواستار تحریم‌هایی برای کره‌شمالی شد و از این کشور خواست که برنامه موشکی خود را متوقف سازد. بلافاصله کره‌شمالی اعلام کرد که آزمایش موشکی برای بالابردن توان نظامی، حق مسلم و قانونی این کشور است و به آن ادامه خواهند داد. براساس قطعنامه شورای امنیت، هیچ‌کدام از کشورهای عضو سازمان ملل حق ندارند مواد اولیه و فن‌آوری ساخت موشک را در اختیار

کره‌شمالی قرار دهند و همچنین حق ندارند موشک یا سلاح‌های کشتار جمعی و یا فن‌آوری ساخت آن را از کره‌شمالی خریداری کنند. هرچند این قطعنامه در ذیل فصل ۷ منشور ملل متحد نبود، اما عملاً زمینه همکاری‌های نسبتاً سودآور کره‌شمالی با کشورهای دیگر در زمینه‌های نظامی را بسته‌تر از گذشته کرد. ژاپن که بیش از همه نگران شرایط کره‌شمالی است در پی به تصویب رساندن قطعنامه محکم‌تری برای تحریم فراگیرتر کره‌شمالی است. همچنین این کشور تلاش می‌کند با اصلاح قوانین داخلی خود امکان ارسال سرمایه توسط اتباع کره‌ای از ژاپن به کره‌شمالی را ناممکن گرداند. نکته مهمی که اعتماد به نفس کره‌شمالی را بالا می‌برد، عدم تمایل همسایگان این کشور نسبت به درگیری نظامی آمریکا با کره‌شمالی و همچنین فروپاشی این کشور است. آنها باور دارند که عدم دستیابی به راه‌حل مسالمت‌آمیز می‌تواند اوضاع امنیتی و اقتصادی شبه جزیره کره و شرق آسیا را با بحران‌های جدیدی روبه‌رو سازد. هم ژاپن و هم کره‌جنوبی باور دارند که آنها بیش از همه از حمله نظامی به کره‌شمالی لطمه خواهند دید. آنان همچنین به شدت نگران به اوج رسیدن بحران کره‌شمالی و فروپاشی این کشور هستند و لذا در سال‌های اخیر، غالباً تلاش کرده‌اند که بحران روابط کره‌شمالی و جامعه بین‌المللی به حادترین شرایط خود نرسد. دوبار سفر نخست وزیر وقت ژاپن به کره‌شمالی و سفر نخست‌وزیران کره‌جنوبی در سال‌های اخیر، تلاش‌هایی از این دست بوده است. در واقع این کشورها هم نگران قدرت تخریبی نظامی کره‌شمالی و هم نگران فروپاشی ساختار این کشور هستند و با چنین دیدگاه‌هایی به دنبال یافتن راه‌حل سیاسی می‌باشند. عدم تمایل کشورهای منطقه به‌جز کره‌جنوبی به ادغام دو کره، به دلیل رقابت‌های منطقه‌ای و تاریخی با این کشور نیز، مزید بر این علت شده است. ظاهراً این وضع همسایگان، تصور غلطی از ارزش قدرت کره‌شمالی و علل نگرانی همسایگان برای

رهبران کره‌شمالی ایجاد می‌کند و تا حدی محرک آنان برای ادامه سیاست‌های نظامی است. شواهد زیادی نشان می‌دهد که زمان به نفع کره‌شمالی نیست و اگر این کشور نتواند توان نظامی خود را به فرصت توسعه برای کشورش تبدیل کند وضع زندگی مردم این کشور هر روز فاجعه‌بارتر خواهد شد. بعضی رسانه‌های غربی علت آزمایش‌های موشکی کره‌شمالی را کم‌توجهی کشورهای غربی به این کشور دانسته‌اند و چنین تحلیل کرده‌اند که کره‌شمالی قصد دارد با آزمایش موشک‌های دوربرد بار دیگر توجه کشورهای توسعه‌یافته را به سوی خود جلب کند. به طور کلی با تحرکاتی که اخیراً در مذاکرات کره‌شمالی و آمریکا به وقوع پیوست، امکان حل و فصل بحران هسته‌ای کره‌شمالی بیش از پیش فراهم شده است.

ج- پیامدهای دستیابی کره‌شمالی به تسلیحات هسته‌ای(۱۹)

تجربه کره‌شمالی چند نکته مهم را روشن می‌سازد:

الف) در شرق آسیا همه از بروز بحران برای کره‌شمالی نگران هستند. فاصله ۳۰ کیلومتری مرزهای کره‌شمالی از پایتخت کره‌جنوبی و دسترسی موشک‌های کره‌شمالی به نقاط مهمی از ژاپن، این دو کشور را در مقابل کره‌شمالی به شدت محتاط کرده است. نگرانی از فروپاشی کره‌شمالی و هزینه‌های عظیم این فروپاشی برای این کشورها نیز احتیاط آنان را تشدید کرده است.

ب) مذاکرات فعال شش‌جانبه کره‌شمالی با آمریکا، چین، روسیه ژاپن و کره‌جنوبی و مذاکرات این کشور با آمریکا به موازات این مذاکرات، وضعیت این کشور را از شرایط بسیار بحرانی خارج کرده و به‌رغم تندروی‌های کره‌شمالی مانع حادتر شدن وضعیت این کشور شده است.

ج) کره‌شمالی در یک برنامه پیچیده ۴۰ ساله موفق به دستیابی به تکنولوژی سلاح هسته‌ای و ظاهراً حداقل یک بمب اتمی شده است. از این منظر کره‌شمالی نهایتاً به هدف عمده خود از برنامه هسته‌ای‌اش رسیده و توانسته بر مشکلات عظیمی در این مسیر فائق آید.

د) بحران‌سازی برای پیشبرد اهداف، انزوای سیاسی و اقتصادی، فداکردن همه فرصت‌ها برای رسیدن به اهداف هسته‌ای، توهّم دستیابی به اهداف مطلوب از طریق به حداکثر رساندن توان نظامی- هسته‌ای، استراتژی وحشت‌انگیز و خطرناک جلوه کردن، غیر قابل محاسبه و غیرقابل کنترل بودن برای بدست آوردن مطلوب، از ویژگی‌های برنامه‌های تبلیغاتی، سیاسی کره‌شمالی در حمایت از برنامه هسته‌ای خود است.

ه) امروز مردم کره‌شمالی در زمره فقیرترین مردم جهان قرار دارند. در کنار ساختمان‌های پرشکوه باقی‌مانده از دوران انقلابی، مردم کره‌شمالی هر روز وضعیت فلاکت‌بارتری پیدا می‌کنند و وضع زندگی آنان نسبت به دوره جنگ سرد بسیار بدتر شده است. اگر تصور سران کره‌شمالی آن بوده که موفقیت در ساخت بمب هسته‌ای منزلت و جایگاه این کشور را در سطح جهان و منطقه ارتقاء خواهد داد باید گفت که عملاً نه تنها این تحول اتفاق نیفتاده، بلکه کره‌شمالی هرروز به همان میزان که فقیرتر و به لحاظ اقتصادی عقب‌افتاده‌تر از دیگران شده در سطح جهان نیز موقعیت بدتر و حقیرتری پیدا کرده است.

و) نیاز کره‌شمالی به کمک‌های غذایی و سوخت بلاعوض چین، ژاپن و آمریکا برای رساندن حداقل مایحتاج حیاتی مردم، چیزی برای کره‌شمالی باقی نگذاشته است.

ز) توان هسته‌ای کره‌شمالی به منزله توانایی ساخت نیروگاه هسته‌ای نیست. این کشور بمب اتمی دارد ولی دارای یک تکنولوژی عقب‌افتاده هسته‌ای است و برای ساخت نیروگاهی کارآمد، محتاج تکنولوژی دیگران است و از این منظر تفاوت مهمی میان تجربه این کشور و ژاپن مشاهده می‌شود.

ح) کره‌شمالی طی سال‌های اخیر در مراحلی این فرصت را پیدا کرد که توان بالقوه هسته‌ای خود را به امکاناتی برای توسعه کشور فقیرش بدل کند. این امکانات شامل توسعه صنایع صلح‌آمیز هسته‌ای هم بوده است. اما به‌دلیل اینکه هدف مطلوب رهبران کره‌شمالی دستیابی به کلاهک هسته‌ای بوده و

تصور می‌کردند که با رسیدن به این مرحله همه چیز بدست خواهند آورد، این فرصت‌های مهم را از دست دادند.

ط) عملکرد چین در رابطه با کره‌شمالی اهمیت زیاد دارد. به‌رغم اینکه چین کمک‌های مالی زیادی به کره‌شمالی می‌کند و نگاهی استراتژیک به روابط و پیوندهای مستحکم‌اش با این کشور دارد، اما در کشمکش‌های میان کره‌شمالی و آمریکا، چین ضمن حفظ تعادل به سمت معامله با آمریکا می‌رود و عملاً از این مذاکرات سود می‌برد. شاید مهمترین کمک سیاسی چین، شکل‌دهی مذاکرات شش‌جانبه برای خارج کردن موقت پرونده کره‌شمالی از مذاکرات شورای امنیت سازمان ملل متحد بوده است. اما متقابلاً چین از این طریق موقعیت بسیار مناسبی برای منزلت بین‌المللی خود و تعامل با آمریکا بدست آورده است. در مجموع می‌توان گفت که شرایط کره‌شمالی نتیجه تکان‌دهنده استراتژی دستیابی به سلاح هسته‌ای برای بدست آوردن عزت و منزلت جهانی بوده است.

د- پذیرش طرح خلع سلاح هسته‌ای از سوی کره‌شمالی در سال ۲۰۰۷

همچنانکه در بخش‌های پیشین کتاب اشاره شد، کره‌شمالی بارها شیوه تهدید و گرفتن امتیاز را در عرصه سیاست خارجی اجرا کرده است. پیونگ یانگ در ۱۷ مهر ۱۳۸۵ (۹ اکتبر ۲۰۰۶) جهت به اثبات رساندن توان هسته‌ای خود و تقویت قدرت چانه زنی در مذاکرات شش جانبه اقدام به انجام یک آزمایش هسته‌ای زیرزمینی کرد.

آزمایش هسته‌ای کره‌شمالی نگرانی عمیقی در بین همسایگان این کشور بوجود آورد و یک هفته پس از آن شورای امنیت سازمان ملل متحد با تصویب قطعنامه شماره ۱۷۱۸ تحریم‌هایی را علیه پیونگ یانگ به تصویب رساند. این قطعنامه خواستار نابودی تمام برنامه‌های تسلیحات هسته‌ای، تسلیحات کشتار جمعی و موشک‌های بالستیک کره‌شمالی شده بود و موارد دیگری را نیز از جمله

ممنوعیت سفر مقامات کره‌شمالی که روی چنین برنامه‌هایی کار می‌کنند، ممنوعیت هر گونه فن‌آوری موشکی، تانک، توپخانه، ناو و هواپیماهای جنگنده، بازرسی از محموله‌هایی که وارد کره‌شمالی یا از آن خارج می‌شود، تحریم‌های مالی و نظایر آن را در بر می‌گرفت.

پیونگ یانگ در واکنش به این قطعنامه آن را نوعی اعلان جنگ خواند و با انتشار بیانیه‌ای اعلام کرد که در اختیار داشتن یک بمب هسته‌ای حق این کشور است. اما رایس وزیر خارجه آمریکا ضمن درخواست از سایر کشورها برای به انزوا کشاندن کره‌شمالی گفت: «این کشور نمی‌تواند نظام بین‌الملل را بی‌ثبات کند و سپس انتظار داشته باشد که از شبکه‌های مالی ایجاد شده برای تجارت صلح‌آمیز استفاده نماید.» وی مدعی آن شد که ایران هم اکنون می‌تواند ببیند جامعه بین‌المللی به تهدید گسترش سلاح‌های هسته‌ای چگونه پاسخ خواهد داد.[۲۰]

کره‌شمالی پس از کشمکش‌های فراوان و در ادامه سیاست انجام تهدید و اخذ امتیاز سرانجام در قالب موافقتنامه ۱۳ فوریه ۲۰۰۷ در ازای گرفتن چندین امتیاز با خلع سلاح هسته‌ای موافقت کرد. بر اساس این موافقتنامه، کره‌شمالی پذیرفت در عوض دریافت ۵۰ هزار تن نفت خام، تأسیسات هسته‌ای اصلی خود را به نام یونگ بیون ظرف مدت ۲ ماه تعطیل کند و در نهایت ۹۵۰ هزار تن نفت خام دیگر در ازای متوقف کردن تمامی برنامه‌های هسته‌ای خود دریافت خواهد کرد. علاوه بر آن با بازگشت بازرسان آژانس بین‌المللی انرژی اتمی برای بازرسی از تأسیسات هسته‌ای خود موافقت نمود و آمریکا و ژاپن نیز پذیرفتند مذاکرات خود را برای عادی سازی روابط و حل اختلافاتشان با پیونگ یانگ آغاز کنند و به همین منظور ۵ کمیته کاری برای پیگیری هر یک از این اهداف تشکیل شود. بر تشکیل این گروه‌های کاری تحت عناوین خلع سلاح هسته‌ای شبه جزیره کره،

عادی سازی روابط کره‌شمالی و آمریکا، عادی سازی روابط کره‌شمالی و ژاپن، همکاری در زمینه اقتصادی و انرژی و سازوکارهای صلح و امنیت در شمال شرق آسیا در موافقتنامه فوریه ۲۰۰۷ تصریح شده است. همچنین این موافقتنامه بر ادامه مذاکرات شش جانبه تأکید می‌کند.*

پیونگ یانگ با وجود امضای موافقتنامه مذکور، به بهانه‌های مختلف از جمله عدم ارسال نفت خام برای آن کشور یا بلوکه ماندن ۲۵ میلیون دلار از دارایی‌های آن کشور در یکی از بانک‌های ماکائو، به مدت ۵ ماه از اجرای آن خودداری کرد و پس از آن نیز بارها هشدار داده است که در صورت ادامه یافتن تهدیدهای واشنگتن، موافقتنامه فوریه ۲۰۰۷ را از درجه اعتبار ساقط می‌کند. بنابراین مهمترین پیش‌شرط برای پذیرش خلع سلاح هسته‌ای از طرف کره‌شمالی، دست برداشتن آمریکا از رویکرد خصمانه در قبال این کشور بوده است و در این راستا طرفین مذاکرات مستقیم خود را بدنبال بیشتر از نیم قرن خصومت در اسفندماه ۱۳۸۵ در نیویورک برای عادی سازی روابط دوجانبه آغاز کردند. نماینده کره‌شمالی در سازمان ملل متحد نیز اجرای کامل موافقتنامه فوریه ۲۰۰۷ را به لغو تمامی تحریم‌های آمریکا علیه پیونگ یانگ و نیز حذف نام این کشور از فهرست کشورهای حامی تروریسم مشروط کرده است.[(۲۱)]

با این وجود بر اساس دیدگاه ناظرین، موافقتنامه فوریه نابودی ۸ تا ۱۳ بمب اتمی تخمینی کره‌شمالی و مراکز پنهانی غنی‌سازی اورانیوم آن کشور را تضمین نمی‌کند بلکه تنها به متوقف شدن برنامه هسته‌ای آن کشور در وضعیت کنونی می‌انجامد. برای رسیدن به این اهداف، پیونگ یانگ دریافت مشوق‌های جدیدی را از واشنگتن ضروری خواهد دانست. کره‌شمالی در این مرحله موافقت کرده

---

* - برای اطلاع از متن کامل این موافقتنامه به ضمائم کتاب مراجعه فرمایید.

است تا پایان سال ۲۰۰۷ (دیماه ۱۳۸۶) رآکتور یونگ بیون را کاملاً تعطیل کند اما همچنان اهرم‌های مؤثر دیگری را برای گرفتن امتیازات فراوان از آمریکا در اختیار دارد و به نظر نمی‌رسد تا زمان اطمینان یافتن از توقف سیاست‌های خصمانه واشنگتن در قبال آن کشور، با خلع سلاح کامل هسته‌ای موافقت کند. کره‌شمالی با وجود پذیرش توقف فعالیت مهمترین مرکز هسته‌ای آن کشور همچنان از موشک‌های دوربرد با قابلیت حمل کلاهک‌های هسته‌ای و حداقل ۸ بمب اتمی برخوردار است و بعید به نظر می‌رسد هیچ‌گاه با خلع سلاح کامل هسته‌ای موافقت کند چرا که در این مرحله قابلیت‌های مذکور باعث استمرار بقای این رژیم شده است و به آن کشور تا حد زیادی در برابر تهدیدات خارجی بویژه از سوی آمریکا مصونیت بخشیده است.

منابع و مآخذ

۱- مسعود کاظمی مقدم، **«انرژی هسته‌ای - فن‌آوری برتر»**، (کرمان، انجمن روابط عمومی استان کرمان، ۱۳۸۴)، صص۱۵-۱۰.

۲- همان، ص۲۹.

۳- فرهاد مهدوی. **«گزارش ویژه خبرگزاری فارس از مدیریت بحران هسته‌ای کره‌شمالی»**، سایت اینترنتی.

۴- **«کره‌شمالی- کتاب سبز»**، وزارت امورخارجه، صص ۱۴- ۱۳.

۵- **«میزگرد مسأله هسته‌ای کره‌شمالی و دیپلماسی آمریکا»**،(در) ماهنامه دیدگاه‌ها و تحلیل‌ها، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه، شماره ۱۸۰- سال ۱۸،(اردیبهشت و خرداد ۱۳۸۳)، صص ۶۹- ۶۵

۶- بهزاد شاهنده. **«بحران کره»**، (در) فصلنامه سیاست خارجی، سال ۱۳، (پاییز ۱۳۷۸)، صص ۷۶۱- ۷۴۳.

۷- فرهاد مهدوی. **«گزارش ویژه خبرگزاری فارس از مدیریت بحران هسته‌ای کره‌شمالی»**، پیشین.

۸- هان.اس پارک.(و) کیونگ آ پارک. **«خودکفایی در چین و کره‌شمالی»**،(در) امنیت ملی

در جهان سوم،(تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۷۹)، صص ۱۸۰- ۱۵۸.

۹- نوذر شفیعی.«**روابط آمریکا و کره‌شمالی**»،(در) همشهری دیپلماتیک، شماره ۲۰، (شهریور)۱۳۸۳.

۱۰- فرهاد مهدوی. «**گزارش ویژه خبرگزاری فارس از مدیریت بحران هسته‌ای کره‌شمالی**»،پیشین.

۱۱- همان.

۱۲- علی باقرپور.«**خروج کره‌شمالی از معاهده منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای**»:
http://www.bagherpour.persianblog.com.
و نیز ر.ک: کاظم غریب آبادی.«**آشنایی با معاهده منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای**»، (تهران، موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران،۱۳۸۳)، صص ۴۸- ۴۶.

۱۳- ایان اولسر. «**سلاح‌های کشتار جمعی در خاورمیانه، عوامل مؤثر در تکثیر و پیامدهای استراتژیک**»،ترجمه علی پورقلی، (در) فصلنامه مطالعات دفاعی امنیتی، شماره ۳۹، سال ۱۱، صص ۷۸- ۷۶.

۱۴- محسن امین‌زاده. «**الگوهای استراتژی هسته‌ای**»،روزنامه شرق(۸۵/۶/۲)،ص۱۰.

15- Scott D. Sagan, "Why Do States Build Nuclear Weapons: Three Models in Search of a Bomb," International Security,V.21, N.3 (Winter 1997), pp. 73-80.

16- Ariel Ilan Roth, " The Inevitability of a Nuclear Tomorrow: Iran, North Korea and the Rational Pursuit of Nuclear Weapons", International Studies Association (ISA) Annual Convention, Chicago, IL: 2007, pp. 4-5, 11-14.

17- Saira Khan, " Iran-US Protracted Conflict and Iran's Nuclear Ambition", International Studies Association (ISA) Annual Convention, Chicago, IL: 2007, p.2.

۱۸- امین زاده، پیشین.

۱۹- همان.

۲۰- خبرگزاری مهر، ۲۵ مهر ۱۳۸۵.

۲۱- خبرگزاری مهر، ۲۵ تیر ۱۳۸۶.

بخش دوم

تلاش برای مهار گسترش تسلیحات هسته‌ای

(الزامات و نابرابری‌ها)

۱– تاریخچه انرژی هسته‌ای درجهان

برای اولین بار حدود سه قرن قبل از میلاد، دانشمندی یونانی به نام «دموکریت» با مطالعه بر روی اشیاء پیرامونش به این نتیجه رسید که اشیاء به رغم شکل ظاهری متفاوتی که دارند از ذرات بسیار ریز و غیر قابل تجزیه‌ای تشکیل شده‌اند. وی اسم این ذرات را اتم نهاد که در زبان یونانی به معنی «نشکن» است.

دوهزار سال بعد از دموکریت، یک دانشمند انگلیسی به نام «جان دالتون» به این نتیجه رسید که اتم هم قابل تجزیه و شکستن است.

این مسأله به صورت یک نظریه باقی ماند تا آنکه در سال ۱۹۲۷ دانشمند آمریکایی آلمانی الاصل به نام «آلبرت انیشتین» فرمول معروف $E=MC^2$ را مطرح کرد و ثابت نمود که اگر اتم شکافته شود انرژی عظیمی تولید می‌گردد.

کشف انرژی هسته‌ای یکی از مهمترین و اثرگذارترین کشفیات بشر در طول تاریخ بود اما نکته‌ای که تقریباً از همان آغاز موجبات نگرانی عمیق بشر را در سطح جهان پدید آورد؛ قدرت تخریب فوق‌العاده انرژی هسته‌ای بود که خیلی زود توسط «اپن هایمر» یکی از شاگردان انیشتین به اجرا درآمد و آمریکایی‌ها برای نخستین بار و به طور کاملاً سری آنرا در صحرای نوادا آزمایش نمودند و

جهانیان برای اولین بار قدرت این انرژی را در عرصه نظامی و غیر صلح‌جویانه زمانی به چشم خود دیدند که آمریکایی‌ها در پایان جنگ جهانی دوم دو بمب اتمی را بر روی شهرهای هیروشیما و ناکازاکی ژاپن فرو ریختند و باعث مرگ هزاران تن و مجروح شدن تعداد کثیری از اهالی این شهرها شدند و امروزه با وجود اینکه بیش از ده‌ها سال از آن فاجعه رقت‌بار می‌گذرد هنوز اثرات شوم آن بر روی شهروندان این شهرها و نسل‌های بعدی کاملاً مشهود است لذا جهانیان با این سابقه، ذهنیت مثبت و قابل قبولی از انرژی هسته‌ای ندارند. هرچند که امروزه نقش و کاربردهای صلح جویانه این انرژی خدادادی زندگی بشر را متحول کرده‌است و نیاز بشر به این فن‌آوری و کاربردهای آن روز به روز بیشتر می‌شود.[۱] در این شرایط وابستگی هسته‌ای استراتژیک کشورها به یکدیگر به حقیقتی انکارناپذیر تبدیل گردیده است.

۲- پیمان منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای

تلاش‌های جهانی برای مهار و مقابله با گسترش سلاح‌های هسته‌ای پس از پایان جنگ جهانی دوم نضج گرفت. هر طرحی که در این زمینه از سوی سازمان ملل یا یکی از دو ابر قدرت آمریکا و شوروی سابق ارائه می‌شد، در سایه استراتژی حفظ برتری مورد مخالفت دیگری قرار می‌گرفت. پنج کشور هسته‌ای یعنی آمریکا، شوروی (سابق)، انگلستان، فرانسه و چین تا سال ۱۹۶۴ سلاح‌های هسته‌ای خود را آزمایش کرده و توسعه داده بودند لذا دیپلماسی چند جانبه در زمینه مهار کردن سلاح‌های هسته‌ای از راه سازمان ملل آغاز شد و کمیته ۱۸ نفری خلع سلاح پیش‌نویس پیمانی را در ۱۹۶۸ تحت عنوان «پیمان منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای» (NPT)[۲] به مجمع عمومی سازمان ملل تسلیم کرد و مجمع نیز طی

قطعنامه شماره ۲۳۷۳ آنرا به تصویب رساند. این پیمان از سال ۱۹۷۰ لازم‌الاجرا شد.[۳]

- بر طبق ماده ۱ آن پیمان، کشورهای دارای سلاح‌های هسته‌ای موافقت می‌کنند از انتقال سلاح‌های هسته‌ای یا وسایل منفجره هسته‌ای به دریافت کننده خودداری نمایند و نیز از انتقال این قبیل سلاح‌ها و وسایل منع شدند. کشورهای دارای سلاح‌های هسته‌ای اجازه دارند سلاح‌های هسته‌ای خود را در مناطقی از سرزمینشان که به موجب موافقت نامه‌های بین‌المللی مشمول ممنوعیت نباشند، مستقر سازند. تعهدات دیگر کشورهای دارنده سلاح‌های هسته‌ای عضو NPT عبارتند از:

- ماده ۵ پیمان اقداماتی را پیش‌بینی کرده که به موجب آن طرف‌های دارای سلاح هسته‌ای منافع بالقوه حاصل از استفاده صلح‌جویانه از انفجارات هسته‌ای را در اختیار کشورهای غیرهسته‌ای قرار دهند که این امر بر اساس عدم تبعیض خواهد بود.

- بر طبق ماده ۶ پیمان نیز طرف‌های دارنده سلاح‌های هسته‌ای موافقت می‌کنند که با حسن نیت، مذاکرات درباره اقدامات مؤثر مربوط به قطع مسابقه تسلیحات هسته‌ای و نیز خلع سلاح هسته‌ای را در تاریخ نزدیک ادامه دهند.[۴] کشور دارنده سلاح هسته‌ای نیز طبق پیمان، کشوری است که پیش از اول ژانویه ۱۹۶۷ سلاح هسته‌ای یا دیگر وسایل منفجره هسته‌ای را تولید و منفجر کرده است و از این رو پنج کشور چین، فرانسه، شوروی (سابق)، انگلیس و آمریکا مشمول این تعریف قرار گرفتند.[۵] با این تعریف، کشورها عملاً و آشکارا به دو دسته «دارا» و «ندار» تقسیم شدند و وضعیت هسته‌ای پنج کشور مزبور رسماً تأیید شد.

از سوی دیگر، کشورهای فاقد سلاح هسته‌ای نیز متعهد می‌شوند که هیچ گونه

سلاح هسته‌ای یا دیگر وسایل منفجره هسته‌ای دریافت نکنند و از تلاش برای ساخت یا کسب این سلاح‌ها پرهیز کنند [۶] و ضمناً نظام پادمان آژانس بین‌المللی انرژی اتمی را برای جلوگیری از انحراف کاربرد صلح‌آمیز انرژی هسته‌ای و تولید سلاح‌هسته‌ای و یا وسایل منفجره هسته‌ای بپذیرند [۷] آژانس بین‌المللی انرژی اتمی (IAEA) به‌عنوان مسؤول نظارت بر اجرای این پیمان تعیین و طبق پیمان، نظام‌های نظارتی و بازرسی متعددی از جمله پروتکل ۲+۹۳ ایجاد شد.*

۳– نابرابری‌های حقوقی در اکتساب سلاح‌های هسته‌ای [۸]

یکی از مهمترین مباحثی که اکنون در عرصه بین‌المللی مطرح است، سلاح‌های کشتار جمعی و تهدید ناشی از آنها بر صلح و امنیت جهانی است. در این شرایط که افکار عمومی علیه گسترش سلاح‌های کشتار جمعی بسیج شده و تا انهدام ذخائر موجود نیز امتداد یافته است، سخن گفتن از حق حاکمیت دولت‌ها برای داشتن این نوع سلاح‌ها حداقل سلاح‌های هسته‌ای، چندان خوشایند نیست. با این حال، این مباحث در فضای علمی آن، امکان گفتمان و تعامل نظری پیرامون حل و فصل و جهات حقوقی مسأله را فراهم می‌سازد و حتی ممکن است فراهم نمودن همین بسترهای نظری، زمینه‌ساز اقدام عملی در عرصه بین‌المللی نیز باشد.

اصل برابری طرف‌های متخاصم در درگیری‌های مسلحانه به این معنا است که فارغ از مقررات ناظر بر مشروعیت توسل به زور، کلیه طرف‌های درگیری از وضعیت حقوقی برابر برخوردارند و نمی‌توان با توسل به هر توجیه یا ابزار حقوقی، نوعی تبعیض و نابرابری میان آنها ایجاد کرد. کاملاً روشن است که معاهده عدم گسترش به دلیل این که نوعی تبعیض در تعهدات راجع به تولید و اکتساب

* - برای اطلاع بیشتر در این زمینه به ضمائم کتاب مراجعه فرمایید.

سلاح‌های هسته‌ای میان دولت‌ها قائل شده و تعداد زیادی از آنها را به صورت دائمی و برای همیشه از حق داشتن سلاح هسته‌ای محروم کرده است، به نقض فاحش اصل مذکور در درگیری‌های مسلحانه می‌انجامد.

بر این اساس، قدرت‌های هسته‌ای (پنج عضو دائم شورای امنیت و حتی دولت- رژیم‌های آستانه)[9] در درگیری‌های مسلحانه ممکن است با رعایت حقوق بشردوستانه به تهدید یا کاربرد سلاح هسته‌ای متوسل شوند.* اما سایر طرف‌های درگیری احتمالی آینده، به این دلیل که اساساً حقّ داشتن چنین سلاحی را ندارند، فاقد توان رزمی استفاده تهاجمی یا تدافعی در برابر این حملات هسته‌ای خواهند بود. این تعارض ناشی از رویکرد جداگانه دو حوزه از نظام حقوقی بین‌المللی یعنی حقوق درگیری‌های مسلحانه و حقوق خلع سلاح و عدم گسترش است.

این تعارض صرفاً ناشی از احتمال (هرچند با مصادیق اندک و حتی نادر) مشروعیت کاربرد سلاح هسته‌ای در درگیری‌های مسلحانه است. در مورد سایر سلاح‌های کشتار جمعی، تحقق فرآیند بین‌المللی خلع سلاح و عرفی شدن قاعده منع کاربرد سلاح‌های شیمیایی و بیولوژیک، مانع از آن است که مسأله برابری متخاصمین در استفاده از این سلاح‌ها در طول منازعات مسلحانه موضوعیت و امکان طرح یابد. این در حالی است که ناکامی فرآیند خلع سلاح، در تحت پوشش قراردادن سلاح‌های هسته‌ای و تأکید غیر مؤثر صاحبان توان نظامی هسته‌ای بر اکتفا به نظام عدم گسترش و اصرار بر سیاست بازدارندگی مبتنی بر این

---

* - دولت‌های آستانه، دولت- رژیم‌هایی هستند که پس از انعقاد معاهده ۱۹۶۸، عدم گسترش سلاح‌های هسته‌ای را مورد اغماض قرار داده و مخفیانه به توانمندی تولید سلاح هسته‌ای دست یافته‌اند. هند، پاکستان، کره‌شمالی و رژیم اشغالگر قدس شناخته شده‌ترین اعضای این گروه می‌باشند.

سلاح، حتی دیوان بین‌المللی دادگستری به عنوان رکن اصلی قضایی سازمان ملل متحد و متشکل از متخصصان قضاوت نسبت به اعمال حکومت قانون در عرصه جهانی(که حتی دیوان جهانی خوانده می‌شود) را به سکوت در محکومیت عام و مطلق تهدید و کاربرد سلاح هسته‌ای توسط دولت‌ها رهنمون ساخت.*

این در حالی است که پیش از این اظهار نظر و اعلام برداشت قابل استناد دیوان، اغلب قریب به اتفاق حقوقدانان جهان، به عدم مشروعیت این مقوله اذعان داشتند. در این صورت، تعارض و تباین مذکور را که نتیجه اصلی نابرابری در تعهدات عدم گسترش سلاح‌های هسته‌ای است چگونه می‌توان برطرف نمود؟ آیا اصل برابری متخاصمین در درگیری‌های مسلحانه، استثنائاً در این حوزه غیرقابل اعمال شده است یا آن که این تعارض را باید به نفع همان اصل حل نمود؟ آیا اولویت اصل مذکور و حتی اعلام حق کاربرد سلاح هسته‌ای در شرایط حاد دفاع از خود در رویه قضایی بین‌المللی، مقتضی شناسایی دوباره حقّ عام دولت‌ها بر داشتن سلاح‌های هسته‌ای است یا آن که تحقق ماده ۶ معاهده عدم گسترش یعنی «تعهد به تحقق خلع سلاح هسته‌ای» باید به عنوان چاره نهایی در دستور کار جامعه بین‌المللی قرار گیرد؟

برای بررسی و تحلیل این موضوع، ابتدا به اصل برابری متخاصمین در درگیری‌های مسلحانه (سهم حقوق درگیری‌های مسلحانه) می‌پردازیم. پس از آن رویکرد نظام عدم گسترش سلاح‌های هسته‌ای در خصوص منع اکتساب این

---

* - دیوان بین‌المللی دادگستری در رأی مشورتی سال ۱۹۹۶ اعلام کرد که تهدید و کاربرد سلاح هسته‌ای عموماً مغایر با حقوق درگیری‌های مسلحانه بویژه اصول حقوق بشردوستانه خواهد بود. با این حال، مفهوم مخالف این عقیده دیوان آن است که استثنائاً ممکن است این امر با اصول مذکور مطابقت داشته باشد.در هرحال برداشت حقوقی از نظر دیوان مؤید آن است که تهدید و کاربرد سلاح هسته‌ای به صورت مطلق با حقوق بشردوستانه ناسازگار تلقی نشده است.

سلاح‌ها توسط اغلب اعضای جامعه بین‌المللی را نقد می‌کنیم و در نهایت احیای تعهد به خلع سلاح هسته‌ای را به عنوان راه حل همسازی نظام عدم گسترش با حقوق درگیری‌های مسلحانه مورد تحلیل قرار خواهیم داد.

الف- حاکمیت دولت‌ها و استفاده برابر از ابزارهای جنگی در درگیری‌های مسلحانه

حقوق درگیری‌های مسلحانه، مجموعه‌ای از قواعد حاکم بر آیین انجام عملیات خصمانه توسط طرف‌های درگیر در یک منازعه بین‌المللی یا غیر بین‌المللی است که از رهگذر آن، با محدود شدن دامنه آزادی عمل دولت‌ها و سایر بازیگران، آثار منازعات کاهش یابد و قربانیان مخاصمات مورد حمایت واقع شوند. به عبارت دیگر، انسانی کردن درگیری‌های مسلحانه، غایت و رسالت این حقوق را تشکیل می‌دهد. به دلیل همین تأکید بر انسانی شدن اقدامات خصمانه و توجه ویژه به مقتضیات بشریت در تقابل با ضروریات نظامی است که آن را حقوق بشردوستانه نامیده‌اند.

یکی از ویژگی‌های این مجموعه از نظم حقوقی بین‌المللی این است که اعمال آن به اینکه مخاصمه مسلحانه در نقض یک مقرره حقوق بین‌الملل نظیر ممنوعیت جنگ تجاوزگرانه واقع شده باشد، بستگی ندارد.[۱۰] به عبارت دیگر، این مجموعه قواعد در خصوص هرگونه توسل به زور، بدون توجه به مشروعیت یا عدم مشروعیت آن اعمال می‌شود. ماهیت بشردوستانه حقوق درگیری‌های مسلحانه و غایت این حقوق که همان انسانی ساختن برخوردهای مسلحانه است، اقتضا دارد که صرف وقوع مخاصمه مسلحانه بین‌المللی یا غیر بین‌المللی برای اعمال اصول و قواعد آن کافی باشد. بنابراین چه استفاده از نیروی نظامی و زور نامشروع باشد (همانند تجاوز یک دولت به قلمرو دولت دیگر نظیر آنچه عراق با کویت کرد) یا

توسل به زور مشروع و مطابق با مقررات منشور صورت گیرد، حقوق درگیری‌های مسلحانه در هر دو مورد به طور یکسان اعمال می گردد.

به عبارت دیگر اعمال حقوق بشردوستانه به صِرف وقوع درگیری مسلحانه قابل اعمال بوده و مشروع یا نامشروع بودن توسل به زور، تأثیری بر اعمال آنها ندارد. از این رو، حتی اگر توسل به زور در مقام دفاع نامشروع باشد نیز، رعایت قواعد حقوق بشردوستانه الزامی است و در نتیجه، حقوق و تعهدات ناشی از قواعد مذکور نسبت به کلیه طرف‌های مخاصمه به طور یکسان و برابر اعمال می گردد، بدون توجه به اینکه کدام دولت یا طرف، مسؤول شروع مخاصمه بوده یا اقدام به تجاوز نموده است و آیا اساساً مراجع صلاحیت‌دار بین‌المللی در بازشناسی متجاوز از مدافع اقدامی نموده‌اند یا خیر. در واقع، قربانیان جنگ تجاوزکارانه همانند شروع کنندگان و عاملان وقوع این مخاصمه به طور برابر تحت شمول قواعد حقوق درگیری‌های مسلحانه قرار دارند.

براین اساس، برابری متخاصمین در اعمال(حقوق و تکالیف) حقوق بشردوستانه، به صورت یک اصل مهم و مسلّم نمود می‌یابد. به موجب آن حقوق بشردوستانه باید بر تمامی انواع درگیری مسلحانه و بنابراین نسبت به آن دسته از درگیری‌های مسلحانه که در آن یک طرفِ مخاصمه در برابر طرف متجاوز به دفاع از خود استناد می‌جوید نیز اعمال می‌شود. اهمیت این اصل زمانی به خوبی نمایان می‌شود که توجه داشته باشیم در درگیری‌های مسلحانه، همواره امکان تمیز دقیق متجاوز از مدافع وجود ندارد. بلکه هر طرف متخاصم و حامیان آنها، طرف مقابل را به عنوان متجاوز و ناقض حقوق بین‌الملل می‌شمارد. ضمن اینکه فقدان تعریفی روشن و جهانشمول از تجاوز نیز بر این وضع مبهم افزوده است.دراین صورت، سپردن سرنوشت اعمال مقررات ناظر بر حمایت از قربانیان به تعیین

تکلیف طرف متجاوز، نقض غرض، نقض قاعده و حکم عقل طبیعی و هدف حقوق بشردوستانه خواهد بود.

به نظرِ «تئودور مرون» برخلاف حقوق قرون وسطی، اغلب قواعد نوین جنگ نسبت به دولت مرتکب جنگ تجاوزکارانه و دولت بهره‌مند از حقّ دفاع مشروع به طور یکسان و برابر اعمال می‌گردد. به گفته پروفسور لوتر پاخت، نمی‌توان اقدامات خصمانه‌ای را تصور کرد که در آن یک طرف متعهد به رعایت قواعد رفتار جنگی است بدون آن که خود از آن قواعد منتفع شود و طرف دیگر، از آنها نفع می‌برد بدون آن که تعهد و تکلیفی در آن خصوص داشته باشد. یعنی قواعد حقوقی، حق و تکلیف را توأمان ایجاد می‌کنند و نمی‌توان صرفاً حق یا تکلیف را برای یک تابع حقوق متصور شد.

به همین دلیل، جامعه بین‌المللی با گذار از قرون وسطی و نظریه جنگ مشروع، مدت‌ها نفی اعمال تبعیض‌آمیز حقوق جنگ و بی‌طرفی بر طرف قربانی از یک سو و طرف متجاوز از سوی دیگر را دنبال کرده است. در این خصوص به عنوان نمونه، می‌توان به قواعد تفسیری پوتسدام سال ۱۹۲۴ مصوب انجمن حقوق بین‌الملل و قطعنامه‌های ۱۹۶۳ موسسهٔ حقوق بین‌الملل اشاره کرد. قطعنامه‌های مذکور تصریح دارند که کلیه طرف‌های مخاصمه به طور یکسان مکلف و متعهد به اجرای حقوق درگیری‌های مسلحانه هستند.

قطعنامه‌های مذکور قابلیت اعمال برابر و یکسان حقوق بشردوستانه بر قربانی و متجاوز را بویژه به دلیل ماهیت بشردوستانه آنها مورد پذیرش قرار می‌دهند. ماده ۵۱ منشور ملل متحد در خصوص دفاع از خود، کنوانسیون‌های چهارگانه ۱۹۴۹ ژنو و حتی مقدمه پروتکل اول ۱۹۷۷ الحاقی به صورت روشنتر اعمال مقررات اسناد مذکور را در کلیهٔ شرایط و اوضاع بدون هیچ گونه تبعیض ناشی از ماهیت یا

دلیل درگیری مسلحانه، مورد تأیید مجدد قرار می‌دهند.

در مذاکرات کنفرانس دیپلماتیک انعقاد پروتکل‌های الحاقی، جمهوری دمکراتیک ویتنام پیشنهاد کرد که حمایت‌های حقوق بشردوستانه از دولت متجاوز به دلیل تخلف دولت مذکور از حقوق توسل به زور سلب گردد. اما این امر با مخالفت شدید شرکت کنندگان در کنفرانس مواجه شد. به همین دلیل در مقدمه پروتکل اول مقرر شد که:

> «مقررات کنوانسیون‌های ۱۹٤۹ ژنو و پروتکل حاضر باید در کلیه شرایط و نسبت به کلیه اشخاص مورد حمایت این اسناد بدون هیچ‌گونه تبعیضی از حیث ماهیت و منشأ مخاصمه مسلحانه یا دلایل قابل قبول یا منتسب به طرف‌های متخاصم، به صورت کامل اجرا گردد.»

برخی از محاکمات راجع به جنایات جنگی پس از خاتمه جنگ جهانی دوم نشان می‌دهد که مقررات کنوانسیون‌های ۱۸۹۹ و ۱۹۰۷ لاهه در مورد جنگ زمینی نیز مبتنی بر همین اصل بوده و در خصوص کلیه طرف‌های متخاصم به صورت برابر قابل اعمال بوده‌اند. بنابراین، سابقه این اصل به قبل از کنفرانس ۱۹۷۷- ۱۹۷۴ ژنو باز می‌گردد و بر خلاف برخی برداشت‌ها از رأی مشورتی دیوان بین‌المللی دادگستری در خصوص مشروعیت تهدید یا کاربرد سلاح‌های هسته‌ای که پروفسور مولرسن آن را «تفسیر هگل‌وار مبتنی بر برداشت دولت محور محض» می‌نامد، دلیل قانع کننده‌ای وجود ندارد تا بتوان ادعا کرد که حقوق بشردوستانه در حالت دفاع مشروع یا حتی در شرایط حاد دفاع از خود، به صورت برابر و یکسان توسط طرف‌های درگیر قابل اعمال نیست.[11]

دیوان در تشریح موضع موانع دکترین بازدارندگی، تأیید می‌کند که دولت‌ها همواره حق کاربرد سلاح‌های هسته‌ای را در اعمال حق دفاع مشروع در برابر حمله

مسلحانه‌ای که منافع حیاتی امنیتی آنها را تهدید می‌کند، برای خود محفوظ داشته‌اند. بنابراین، پاراگراف دوم فوق به پذیرش دکترین بازدارندگی یعنی همان سیاستی که مدافع استثنایی بودن تهدید یا توسل به سلاح‌های هسته‌ای در شرایط حاد است، می‌انجامد. حتی ممکن است احساس شود که این دکترین سیاسی، رویکرد حقوقی را در رأی مشورتی دیوان تحت تأثیر قرار داده و این موضوعی است که برخی از قضات در قالب نظرات شخصی خود آن را مورد انتقاد قرار داده‌اند.

اگر پذیرفته شود که پاراگراف دوم فوق به وسیله دکترین بازدارندگی تحت تأثیر قرار گرفته است، پس نتیجه می‌گیریم که تمام دولت‌ها باید به خاطر امنیت خود اجازه یابند تا از سلاح‌های هسته‌ای برخوردار باشند یا به منظور تأمین بقای خویش در شرایط حاد دفاع از خود، یا مجهز به این سلاح گردند و یا آنکه زیر چتر حمایت هسته‌ای دارندگان این سلاح‌ها قرار گیرند. اما این نتیجه‌گیری با روح و نص معاهده منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای و همچنین اسناد ۱۹۹۵ تمدید نامحدود این معاهده و همچنین قسمت F ۲ از بند ۱۰۵ خود رأی مشورتی، مغایر و ناسازگار خواهد بود.

پروتکل اول الحاقی در بند الف ماده ۳ مقرر داشته که مقررات حقوق بشردوستانه در کلیه وضعیت‌های درگیری‌های مسلحانه (مندرج در ماده ۱ همان پروتکل) اعمال می‌شوند. از این جهت، حقوق و تعهدات کلیه دولت‌های طرف‌های درگیری آن‌گونه که در کنوانسیون‌ها و پروتکل‌ها مقرر شده، قابلیت اجرا می‌یابد بدون آنکه بتواند با دخالت دادن مفاهیمی نظیر طرف متجاوز یا مدافع، موانعی در این خصوص ایجاد نماید. ضمن اینکه بدون شک، تعیین متجاوز یا مدافع در اغلب درگیری‌ها نه تنها دشوار می‌باشد بلکه از حدود صلاحیت دولت‌های متخاصم نیز خارج خواهد بود.

خوشبختانه دیوان هرگز قصد نداشته این اصل را در خصوص کاربرد سلاح‌های هسته‌ای در مقام دفاع از خود کنار بگذارد. به نظر دیوان، طرف‌های متخاصم اعم از اینکه مدافع یا متجاوز تلقی شوند، در قبال رعایت حقوق درگیری‌های مسلحانه تعهد برابر دارند و از این‌رو، هیچ دولتی نمی‌تواند به بهانه حق مشروع دفاع از خود، اصول حقوق بشردوستانه را کنار بگذارد.

از طرف دیگر، حق داشتن سلاح‌های هسته‌ای، صرفاً اعمال اصول حقوق بشردوستانه را با مانع مواجه نمی‌سازد. بلکه در اعمال حقوق بین‌الملل دفاع مشروع نیز مشکل جدی ایجاد می‌کند و موجب تعمیق نابرابری میان دولت‌ها و حتی اثر بخشی اهداف نهفته در اصل دفاع از خود می‌گردد. دیوان بین‌المللی دادگستری در رأی مشورتی سال ۱۹۹۶ خود ضمن تفسیر ماده ۵۱ منشور ملل متحد، وسیله دفاع را در پرتو شرایط دفاع یعنی ضرورت و تناسب قرار داده است. از نظر دیوان، این ماده به سلاح خاصی اشاره ندارد. با این حال، دیوان استثنائاً کاربرد سلاح هسته‌ای را در مقام دفاع از خود مغایر با اصول ضرورت و تناسب تلقی نکرده است. در این صورت نیز قدرت‌های هسته‌ای به دلیل داشتن چنین توان تسلیحاتی از امکان تهدید و کاربرد آنها برخوردارند بدون آنکه سایردولت‌ها توانی برای مقابله مشابه داشته باشند. آیا این امر با لوازم حق ذاتی و طبیعی دفاع از خود آن‌گونه که در ماده ۵۶ منشور تدوین شده، مغایرت ندارد و به امتیاز ویژه قدرت‌های هسته‌ای در مقام دفاع از خود منتهی نمی‌گردد.

ب- نظام عدم گسترش، خالق نابرابری در اکتساب توان تسلیحات هسته‌ای

نظام عدم گسترش، شاخه‌ای از حقوق صلح[۱۲] و گونه‌ای از تدابیر بین‌المللی در عرصه کنترل تسلیحات است که در مفهوم خاص یا عدم گسترش هسته‌ای زاییده

اقداماتی است که در دهه ۱۹۶۰ برای جلوگیری از گسترش سلاح‌های هسته‌ای بعمل آمد و به انعقاد معاهده عدم گسترش سلاح‌های هسته‌ای (ان پی تی) در سال ۱۹۶۸ انجامید.

در دهه ۱۹۶۰ که دوران اوج شکوفایی و اقتدار جنبش عدم تعهد بود، شکل‌گیری نظام عدم گسترش به دلیل موضع‌گیری قاطع این جنبش در استفاده صلح‌آمیز از انرژی هسته‌ای از یک سو و حتی اصرار بر داشتن حق دستیابی به سلاح هسته‌ای برای ایجاد بازدارندگی کامل در دنیایی که تنها پنج دولت از این بازدارندگی برخوردار بوده و این به زیان امنیت دیگر دولت‌ها و در نتیجه صلح و امنیت پایدار جهانی است، به کندی پیش می‌رفت. اما در نهایت یک سلسله از وقایع سبب شد موانع پدیداری این نظام بر طرف گردد. اولاً آرمان جنبش عدم تعهد، خلع سلاح کامل هسته‌ای تحت نظر مؤثر بین‌المللی بود. این امر مستلزم انصراف قدرت‌های هسته‌ای از این توان کشتار جمعی خود بود. کشورهای غیرهسته‌ای ابتدا اصرار داشتند اگر قدرت‌های هسته‌ای برای خود حقی مسلم در کسب و حفظ سلاح‌های هسته‌ای قائل هستند آنها نیز علتی برای سلب این حق از خود نمی‌شناسند و تنها انهدام ذخایر موجود هسته‌ای است که دلایل و انگیزه‌های امنیتی این دولت‌ها برای اکتساب سلاح‌های مذکور را مرتفع می‌سازد. ثانیاً قدرت‌های هسته‌ای که به هیچ وجه مایل نبودند قدرت تازه به دست آمده را که موجد نوعی برتری چشم‌گیر بر دیگر اعضای جامعه بین‌المللی شده بود به سادگی از دست بدهند، از پذیرش این خواسته امتناع ورزیدند. نهایتاً راه حلی بینابین یعنی نظام عدم گسترش به عنوان نظامی «موقت یا فرعی و مقدماتی ولی فعلی» برای رسیدن به نظام « نهایی و دائمی در آینده» یعنی خلع سلاح هسته‌ای کامل گزینش گردید.

نظام عدم گسترش مبتنی بر جلوگیری از افزایش تعداد اعضای کلوپ هسته‌ای و سلب حق داشتن این نوع تسلیحات برای کشورهایی که تا اول ژانویه ۱۹۶۷ فاقد این سلاح بوده‌اند، تکوین و در موارد مختلف معاهده ۱۹۶۸ به صورت حقوق بین‌الملل قراردادی در آمد و در کنار آن، ماده شش آن معاهده نیز به نظام «اصلی و آتی» یعنی «خلع سلاح کامل و عمومی هسته‌ای تحت نظارت مؤثر بین‌المللی» اختصاص یافت. وعده اعطای تضمین‌های امنیتی منفی (عدم پیش‌دستی در حمله و تهدید هسته‌ای دارندگان سلاح هسته‌ای علیه کشورهای ندار) در اقناع جنبش عدم تعهد به قبول نظام عدم گسترش و فرمول اکتفای «موقت» به عدم گسترش برای رسیدن به خلع سلاح هسته‌ای آینده و همچنین تمدید دائمی آن، نقش اساسی ایفا کرد.

۱- خود محدودسازی و سلب حق دارا شدن سلاح هسته‌ای

تعهدات غیرهسته‌ای‌ها بسیار بیشتر، حجیم‌تر و عمیق‌تر از تعهدات هسته‌ای‌هاست. از این نظر ماده ۲ با ماده ۱ غیر قابل مقایسه می‌باشد.بر خلاف مقررات کنوانسیون‌های خلع سلاحی که حالت چند جانبه به معنای واقعی داشته و تعهدات آن بر تمامی دولت‌ها به یک اندازه بار می‌شود، تعهدات عدم گسترش بسته به نوع دولت‌ها از هسته‌ای بودن یا نبودن (داشتن یا نداشتن سلاح هسته‌ای) تدوین شده است.

کشورهایی که تا اول ژانویه سال ۱۹۶۷ مجهز به سلاح هسته‌ای نشده و وسیله انفجاری را آزمایش نکرده‌اند، با عضویت در معاهده عدم گسترش، حق دارا شدن این گونه سلاح‌ها را تا سال ۱۹۹۵ از خود سلب نمودند و با تمدید دائمی این معاهده در همان سال، این اعراض از دارا شدن سلاح هسته‌ای را دائمی کردند.

ماده ۲ معاهده عدم گسترش، منع دارا شدن سلاح هسته‌ای توسط این دولت‌ها

را به دو صورت مختلف مطرح نموده است: منع دریافت سلاح هسته‌ای از یک سو و منع تولید این سلاح‌ها از سوی دیگر.

نخستین تعهد غیرهسته‌ای‌ها، منع دریافت سلاح هسته‌ای است. غیرهسته‌ای‌ها نباید سلاح هسته‌ای را از هیچ بازیگری دریافت کنند. به نظر می‌رسد که تفسیر موسع، این تعهد را به بازیگران غیر دولتی نیز تسری می‌دهد اما آنچه نویسندگان این معاهده در نظر داشته‌ند، بیشتر «دولت ها» بوده‌اند. منظور از منع دریافت سلاح هسته‌ای، دریافت سلاح هسته‌ای کامل و قابل استفاده است و نه تجهیزات یا وسایل تولید و توسعه آن سلاح‌ها.

تعهد دیگر این دولت‌ها، منع تولید و کسب سلاح هسته‌ای است. این تعهد گسترده‌تر از منع دریافت سلاح هسته‌ای است. بر این اساس، اقدامات مستقل و ملی برای تولید سلاح هسته‌ای و همچنین اکتساب آنها ممنوع است. لکن ممکن است کشور غیرهسته‌ای به جای واردات سلاح هسته‌ای آماده ازهسته‌ای‌ها، خود با درپیش گرفتن برنامه‌های هسته‌ای، در این زمینه به خودکفایی برسد. بی‌شک از نظر استراتژیک، تولید سلاح هسته‌ای مزیت‌هایی فراتر از دریافت آن سلاح‌ها از منابع خارجی خواهد داشت. در صورتی که توان و تلاش فنی هسته‌ای یک کشور با تولید و نگهداری سلاح‌های مذکور نباشد، صرف دریافت چند کلاهک هسته‌ای نمی‌تواند به تغییر توان نظامی آن کشور منجر شود. از این جهت، تولید نیز منع شده است. با این حال، تفاوت «دریافت» یا «اکتساب» در ادبیات به کار رفته در چارچوب معاهده عدم گسترش، روشن نیست.

۲- تعهدات متقابل هسته‌ای‌ها در مورد غیرهسته‌ای ماندن دیگر دولت‌ها

دولت‌های هسته‌ای از انتقال سلاح‌های هسته‌ای به سایر دولت‌ها منع شده‌اند.علاوه بر ماده ۱ معاهده عدم گسترش که انتقال سلاح‌های هسته‌ای به سایر دولت‌ها را

منع نموده تا نوعی عدم گسترش افقی حاصل گردد، معاهدات منطقه‌ای عاری شدن از سلاح هسته‌ای نیز به این هدف کمک نموده‌اند. بر این اساس، دولت‌های غیرهسته‌ای باید از قبول سلاح‌های سایرین خودداری ورزند و هسته‌ای‌ها را حتی در مناطق تحت کنترل خود در سایر کشورهای عضو این معاهدات، مستقر نماید.

ارزیابی و سنجش کارایی نظام عدم گسترش از حیث پای‌بندی دولت‌های هسته‌ای به این تعهد، جای تأمل بسیار دارد. چرا که تمامی دولت- رژیم‌هایی که در دهه‌های ۱۹۷۰ به بعد به سلاح هسته‌ای دست یافته‌اند، با همکاری آشکار و مخفی دولت‌های هسته‌ای در این راه توفیق یافته‌اند.

علاوه بر این که نقش‌آفرینی قدرت‌های هسته‌ای در انتقال سلاح هسته‌ای به دیگران ممنوع شده است، بلکه برای نخستین بار در معاهدات بین‌المللی، تولید و اکتساب سلاح‌های هسته‌ای مذکور نیز ممنوع گردیده است.

بر این اساس، «کمک و تشویق یا تحریک سایرین به تولید سلاح‌های هسته‌ای» نیز ممنوع است، بدون شک تعریف روشنی از دارندگان مذکور وجود ندارد، اما درکل هر اقدامی را که سبب شود سایر دولت‌ها بر اساس عوامل خارجی و وقایع خارج از اراده و توان خود، به تولید یک سلاح هسته‌ای برسند، دربر می‌گیرند. بر این اساس، نظر به این‌که هدف NPT جلوگیری از گسترش است، تعهد دولت‌های مذکور به عدم معاونت، تعهدی مستقل است خواه این معاونت به «تولید و کسب سلاح» انجامیده باشد یا نباشد.در واقع، معاونت «برای» تولید یک سلاح هسته‌ای ممنوع است و نه معاونت «تا تحقق تولید و کسب» آن سلاح‌ها.

۳- استثنائات حقوقی تعهد به منع هسته‌ای شدن دولت‌ها در پرتو معاهده ان.پی.تی

منع هسته‌ای شدن دولت‌ها در نظم حقوقی بین‌الملل، دو استثنای مهم دارد. اولاً

دولت‌های هسته‌ای مادامی که ماده شش معاهده عدم گسترش یعنی خلع سلاح هسته‌ای شکل نگرفته است، حق دارند هسته‌ای باقی بمانند و سلاح خود را گسترش دهند و ثانیاً این استثناء در وضعیت فعلی (با وجود آن که به آرامی در حال عرفی شدن است) تنها نسبت به اعضای معاهده عدم گسترش قابل استناد است.

نتیجه طبیعی دوگانه شدن حقوق و تعهدات دولت‌ها در معاهده عدم گسترش، معافیت قدرت‌های هسته‌ای از تعهد عدم گسترش و همچنین حفظ حقوق حاکمه آنها در نگهداشتن ذخایر هسته‌ای است. با این حال، با توجه به سوابق مذاکرات راجع به این معاهده، رژیم حقوقی نهفته در موارد ۱ و۲ آن صرفاً نظامی موقتی است که تا تحقق موضوع ماده ۶ امتداد خواهد داشت و با حصول خلع سلاح هسته‌ای، ذخایر آنها نیز باید منهدم گردد.

در هرحال مادامی که این امر محقق نشده است، حق موقتی هسته‌ای بودن، برای پنج قدرت مذکور محفوظ می‌ماند. متأسفانه علاوه بر این امر، معاهده منع تولید سلاح هسته‌ای اعم از گسترش کمی و کیفی آن را در زمره تعهدات این دسته از دولت‌ها مقرر ننموده است. بر این اساس است که از برنامه این کشورها برای تولید سلاح‌های هسته‌ای کوچک، تمیز، هوشمند و نظایر آن خبر می‌رسد. در نتیجه، این دولت‌ها موقتاً از قاعده منع دارا شدن سلاح هسته‌ای معاف و مستثنی هستند.

به بیان بهتر، معاهده عدم گسترش تنها سندی است که قدرت‌های هسته‌ای در آن به صورت حقوقی، به «تعقیب با حسن نیت» مذاکرات راجع به تدابیر مؤثر خلع سلاح، ملتزم شده‌اند. روح نظام عدم گسترش و معاهده ۱۹۶۸ این است که دارا بودن سلاح هسته‌ای از سوی این دولت‌ها وضعیتی دائمی نبوده بلکه «عدم گسترش سلاح‌های هسته‌ای» پیش نیاز و مقدمه «خلع سلاح» می‌باشد.

با توجه به این که معاهده عدم گسترش در کلیت آن هنوز عرفی نشده است،

تعهدات مندرج در آن از جمله منع هسته‌ای شدن نیز حالت قراردادی دارد و تنها در مورد اعضای این معاهده قابل استناد و لازم‌الاجرا است.[۱۳]

به عبارت دیگر، هرچند از نظر سیاسی تمایلاتی در خصوص تسری تعهد به منع دارا شدن سلاح هسته‌ای به دولت رژیم‌های غیر عضو نظام عدم گسترش نیز وجود دارد، اما به نظر می‌رسد که هنوز بسترهای حقوقی لازم بدین منظور فراهم نشده است. مادامی که این معاهده حالت عرفی نیابد، اصل نسبی بودن آثار معاهدات جاری بوده و دولت‌های ثالث را از الزام‌آور بودن تعهدات آن مصون می‌دارد.

ج- خلع سلاح هسته‌ای: گامی ضروری برای تعدیل ساخت نابرابر جامعه بین‌المللی

با این که رویه قضایی بین‌المللی از اعلام نامشروع بودن کاربرد سلاح هسته‌ای در کلیه شرایط باز ماند، اما قسمت F ۲ از بند ۱۰۵ و نتیجه‌گیری نهایی رأی مشورتی ۱۹۹۶، از نقطه نظر حقوق خلع سلاح واجد اهمیت فزاینده است. معاهدات هسته‌ای پس از NPT حاوی قیودی نظیر ماده ۶ معاهده عدم گسترش سلاح‌های هسته‌ای هستند که بر اساس آنها هر طرف معاهده متعهد می‌شود تا مذاکرات مربوط به تدابیر مؤثر توقف مسابقات تسلیحات هسته‌ای را با حسن نیت دنبال نماید.

در مورد برداشت رویه قضایی بین‌المللی از این ماده فوق، اقلیتی غربی (با بهره‌گیری از مکتب مک دوگال) آن را مترادف با «تعهد به مذاکره محض» می‌دانند. این در حالی است که بنا به نظر قاطع حقوق‌دانان، قید مذکور معادل «تعهد به انعقاد معاهده» است[۱۴] و اثر آن این بوده که تضمین نماید مذاکرات خلع سلاح هسته‌ای که هرگز موفقیت‌آمیز نبوده است، به موفقیت دست یابد. بند مذکور از این جهت که نه تنها تعهد به تعقیب با حسن نیت مذاکرات بلکه منتج

شدن به نتیجه ملموس یعنی یک معاهده برای خلع سلاح جامع و کامل هسته‌ای را تأیید می کند، نوآوری این رأی و مهمترین قسمت آن است.[۱۵] خلع سلاح هسته‌ای کامل تحت نظارت دقیق و مؤثر بین‌المللی، همواره به عنوان هدف نهایی معاهدات خلع سلاح و بسیاری از قطعنامه‌های مجمع عمومی تلقی شده است.اما بندF کلیه دولت‌ها بویژه دولت‌های دارای سلاح هسته‌ای را به انجام مذاکرات تا انعقاد یک معاهده در راستای خلع سلاح هسته‌ای کامل، متعهد می‌سازد. قطعنامه سال ۱۹۹۶ مجمع عمومی ملل متحد که متعاقب صدور این رأی به تصویب رسید نیز مؤید همین برداشت است.

رامش تاکور، محقق خلع سلاح در مؤسسه مطالعات خلع سلاح سازمان ملل متحد، در خصوص این آزمایش‌ها می گوید: «هیچ یک از کشورهای هسته‌ای که NPT را در سال ۱۹۶۸ امضاء نموده‌اند، این سلاح‌ها را کنار نگذاشته‌اند. آنها در مورد خلع سلاح هسته‌ای «حرف» می‌زنند اما به شیوه‌ای دیگر«عمل» می کنند. پنج عضو دائمی در تلاش جهت توقف گسترش سلاح‌های هسته‌ای از شورای امنیت سازمان ملل به عنوان مرکز سیستم اجرایی نظام حقوقی بین‌المللی استفاده می کنند.»[۱۶]

پروفسور هیسا کازو فوجیتا، استاد حقوق بین‌الملل در دانشکده حقوق دانشگاه توکیو، این پرسش را مطرح کرده است که «اگر خلع سلاح هسته‌ای کامل حاصل می‌شد،آیا [به نظر دیوان بین‌المللی دادگستری] امنیت یک دولت در چنین شرایط حادی بدون داشتن سلاح‌های هسته‌ای یا بدون چتر حمایت هسته‌ای تضمین می‌شد؟»

به نظر می‌رسد دیوان بین‌المللی دادگستری در رأی مشورتی سال۱۹۹۶، با در نظر داشتن تفاوت وضع موجود با آنچه براساس معاهده عدم گسترش بایسته است، تهدید و کاربرد سلاح هسته‌ای در شرایط حاد دفاع از خود را (به صورت مشروط)

مشروع اعلام کرده (وضع موجود) ولی مسیر آتی حرکت دولت‌های عضو NPT را ایفای تعهد به خلع سلاح هسته‌ای ترسیم می‌نماید (وضع آتی). در این‌صورت به نظر می‌رسد که با تحقق خلع سلاح کامل هسته‌ای، مسأله مشروعیت استفاده از این سلاح در شرایط حاد دفاع از خود منتفی خواهد شد و تجویز نهفته در نظر دیوان خاتمه خواهد یافت. از طرف دیگر، با تحقق خلع سلاح مقرر در ماده ۶ NPT دیگر نظام عدم گسترش خاصیت خود را از دست می‌دهد. چرا که تعهد به عدم تولید و توسعه و انباشت سلاح‌های هسته‌ای به‌عنوان اجزای ضروری خلع سلاح خواهند بود که با تعهد به انهدام ذخائر موجود، به غایت خود نایل می‌گردد.

نتیجه اینکه در نظام عدم گسترش سلاح‌های هسته‌ای بر خلاف خلع سلاح شیمیایی و حتی بیولوژیک، صرفاً مسأله منع تولید و اکتساب سلاح آن هم توسط غیرهسته‌ای‌ها مطرح است. از این‌رو، مسأله کاربرد این سلاح‌ها هرگز مطرح نشده است. دلیل این امر، اصرار قدرت‌های هسته‌ای بر حفظ توان رزمی هسته‌ای خود چه به عنوان یک عامل مؤثر بازدارنده و چه به عنوان توانی مؤثر(تدافعی) در قبال هرگونه ضربه اول یا برای ضربه نخست(تهاجم) بوده است. از این‌رو، بین داشتن سلاح هسته‌ای و امکان کاربرد و یا تهدید به کاربرد آنها رابطه‌ای عمیق و مستقیم وجود دارد به گونه‌ای که دولت های ممنوع شده از حق داشتن این سلاح، ضرورتاً به حق (اگر وجود داشته باشد) یا امکان خود برای کاربرد یا تهدید به کاربرد این‌گونه سلاح‌ها در درگیری‌های مسلحانه نخواهند اندیشید.

دیوان صرفاً شرایط استفاده مجاز از این سلاح را ضابطه مشروعیت استفاده تلقی کرده است.این شرایط عام بوده و هیچ قیدی برای محدود کردن آن به قدرت‌های هسته‌ای وجود ندارد.

از طرف دیگر، با اینکه تنظیم رژیم حقوقی راجع به سلاح‌های هسته‌ای و سایر

سلاح‌های کشتار جمعی، موضوع اصلی حقوق خلع سلاح و کنترل تسلیحات است اما کاربرد آنها در طول درگیری‌ها به حقوق درگیری‌های مسلحانه مربوط می‌شود. احتمال کاربرد سلاح‌های هسته‌ای از نوعی مشابه با مورد هیروشیما و ناکازاکی، بازشناسی کاربرد این سلاح از منظر حقوق بشردوستانه را هنوز مفتوح نگهداشته است.

حقوق بشردوستانه با وقوع درگیری‌های مسلحانه آغاز و به صورت برابر نسبت به طرف‌های درگیر اعمال می‌شود بدون آن‌که به عوامل یا عناصر دیگری نظیر انگیزه وقوع درگیری یا مشروعیت آن بستگی داشته است. این امر به عنوان یکی از اصول مسلم حقوق بشردوستانه بدین معنا است که نباید بین متجاوز و قربانی تجاوز تفکیک و تبعیضی از حیث تمتع یا استیفای حقوق و تکالیف بشر دوستانه قائل شد. در صورتی که استفاده از سلاح هسته‌ای در موارد استثنایی در طول یک درگیری مسلحانه مجاز باشد، این مجوز عملاً تنها منحصر به دارندگان سلاح مذکور محدود خواهد شد و این مانعی اساسی فراروی اصل برابری متخاصمین خواهد بود.(۱۷)

اما بدیهی است که رفع این نابرابری از طریق تشویق دولت‌های غیرهسته‌ای جهت دستیابی به سلاح هسته‌ای، نامعقول خواهد بود. صرف بهره‌مندی از توان سلاح هسته‌ای، تهدیدی جدی علیه صلح و امنیت بین‌المللی تلقی می‌شود و تشویق به توزیع عام داشتن این سلاح، با افزایش تهدید مذکور توأم خواهد بود. با این حال، تحلیل حقوقی نظام عدم گسترش نشان می‌دهد که در برخی از موارد امکان عدول از تعهدات مذکور وجود دارد. در واقع، برخلاف تعهدات چندجانبه که طرفین معاهده را به همدیگر پیوند می‌زنند و برابریِ قراردادی بین آنها ایجاد می‌کند، تعهدات ماده ۲ (و همچنین ماده ۳) معاهده عدم گسترش، در

برابر تعهدات هسته‌ای در قالب ماده ۱ قرار دارد. از این جهت توجه به «تقابل تعهدات» بویژه از نظر پای‌بندی و اجرای آنها حائز اهمیت است. بدین معنا که اگر براساس حقوق بین‌الملل معاهدات، نقض اساس یک معاهده (یا یک تعهد آن) می‌تواند حق تعلیق یا فسخ آن معاهده را برای سایر طرفین ایجاد کند، عدم رعایت ماده ۱ توسط هسته‌ای‌ها می‌تواند حق عدول از اجرای تعهدات ماده ۲ (و۳) را برای غیرهسته‌ای‌ها پدید آورد.

اما بهترین و مناسب‌ترین راه این است که نظام تبعیض‌آمیز مبتنی بر عدم گسترش به نفع اصل برابری دولت‌ها بویژه برای متخاصمین در درگیری‌های مسلحانه بازبینی‌شده و ارتقاء یابد. خوشبختانه طریقه ارتقای این نظام، در همان دهه ۱۹۶۰ نیز توسط تدوین‌کنندگان ان.پی.تی پیش بینی شده و ماده ۶ بدان اختصاص یافته است.خلع سلاح هسته‌ای به معنای تسریع تعهدات منع تولید و گسترش سلاح‌های مذکور از«غیر هسته‌ای‌ها» به قدرت‌های هسته‌ای از یک سو و تعهد به انهدام زرادخانه‌های هسته‌ای تحت نظارت و بازرسی دقیق و اطمینان بخش بین‌المللی، بهترین راه حل در رفع حقوقی این تعارض خواهد بود.

۴- ارزیابی تضمین‌های امنیتی قدرت‌های هسته‌ای

رژیم عدم گسترش سلاح‌های هسته‌ای که با تعادل میان خواسته‌های مشروع کشورهای غیرهسته‌ای و ضرورت حفظ صلح و امنیت بین‌المللی در برابر خطر افزایش این سلاح‌ها و در نتیجه فزونی وقوع جنگ هسته‌ای، منعقد شد؛ در عمل به‌گونه‌ای به اجرا درآمد که این نظام را به صورت یک جانبه و به نفع قدرت‌های هسته‌ای تمام کرد. تردید در خصوص کارایی این نظام چندان هم کم نیست. بر این اساس، برخی برای حل موانع فراروی نظام عدم گسترش، پیشنهادهایی را ارائه

کردنـد.[۱۸] بـا ایـن کـه عـده‌ای عـدم گـسترش را بـه عنـوان یـک قاعـده عرفـی (ارگااومنس) و حتی آمره تلقی می کننـد و نقـض آن را یـک جنایـت بـین‌المللـی می‌خوانند، به نظر می‌رسد که در این خصوص یقینی وجـود نـدارد و هنـوز چنـین اوصافی محقق نشده است.

به رغم دیدگاه‌هایی که تضمین‌های امنیتی مقـرر در اعلامیـه‌هـای یـک جانبـه قدرت‌های هسته‌ای را فاقد آثار تعهدات الزام‌آور حقوقی می‌دانند، به نظر می‌رسد که این بیانیه‌ها، دارای اثر حقوقی الزام‌آور هستند. اما در خصوص ماهیت حقـوقی تضمین‌های منفی مبتنی بر بیانیه‌های یک جانبه و فردی یا جمعی بـودن رضـایت و التزام مقرر در آنها، دو فرض وجـود دارد: بیانیـه‌هـایی کـه در خـارج از سـازوکار شورای امنیت به تصویب دولت‌های فرانسه و چین رسیده و به زمان عدم عضویت رسمی آنها در معاهده عدم گسترش باز می گـردد، چیـزی جـز تبلـور عمـل یـک جانبه موجد حق برای دولت‌های ثالث، نیستند. اما بیانیه‌هـای سـه قـدرت هـسته‌ای امین اسناد ان.پی.تی که با قطعنامه ۲۵۵ سال۱۹۶۸ شورای امنیت، صادر شده‌اند؛ و بویژه پنج بیانیه صـادره در سـال ۱۹۹۵ هـم‌زمـان بـا صـدور قطعنامـه ۹۸۴ شـورای امنیت، اعتباری بالاتر از یک سلسله اقدامات یک جانبه موازی و متقابل دارند. بـر این اساس، با توجه به مشابهت آنها و همراهی با قطعنامه شورای امنیت، باید آن را در حکم موافقتنامه‌ای چندجانبه تلقی کرد که از مجموعه چنـد عمـل یـک جانبـه موازی، مشابه و متقابل حاصل شده است.

نگرش کشورهای عدم تعهد به مقوله تضمین‌های امنیت را به دو نکته می‌تـوان خلاصه نمود: عدم اطمینان به تضمین‌های امنیتی از یک سو و اعتقـاد بـه کـارکرد موقت یا فرعی تضمین‌ها و لزوم قطعیت آن با استفاده از مسأله خلع سلاح هسته‌ای از سوی دیگر.

یکی از عوامل ناکارآمدی رژیم ان.پی.تی و عدم اطمینان به آن، تأثیر همکاری قدرت‌های هسته‌ای برخلاف تعهدات این سند است. این همکاری‌ها که به گسترش عمودی و ایجاد دولت- رژیم‌های آستانه انجامیده، مغایر با روح تضمین‌های امنیتی است. اگر قدرت‌های هسته‌ای متعهد هستند تا نگرانی کشورهای «ندار» عضو عدم گسترش را برطرف نمایند و نه تنها خود هیچ گاه از این سلاح علیه آنها استفاده نکنند بلکه در برابر این گونه حملات بقیه دارندگان، آنها را مورد حمایت قرار دهند؛ به طرق اولی نمی‌توانند با همکاری هسته‌ای با برخی از کشورهای «ندار»، خطرات جدیدی برای کشورهای «ندار» بیافرینند. خطراتی که ممکن است از طرف متحدین قدرت‌های هسته‌ای امنیت آنها را تهدید نماید. البته در مغایرت این همکاری‌ها با تعهد روشن و صریح قدرت‌های هسته‌ای به عدم انتقال فن‌آوری و ادوات سلاح هسته‌ای به سایر کشورها، تردیدی نیست. از این منظر، رویکرد جدید ایالات متحده در یک جانبه‌گرایی مبتنی بر کاربرد و تهدید کاربرد سلاح هسته‌ای علیه دیگر کشورها، با التزام حقوقی نهفته در این تضمین‌ها ناسازگار است.(۱۹)

با این که خلع سلاح هسته‌ای مقرر در ماده ۶ معاهده ان.پی.تی در ازای رضایت دولت‌های غیرهسته‌ای با پذیرش محدودیت‌های عدم گسترش تدوین شد؛ اما تاکنون در این راستا اقدامی جدی به‌عمل نیامده و تمامی تلاش‌های نظام عدم گسترش بر تضمین پای‌بندی دولت‌های غیرهسته‌ای به تعهدات خود استوار شده است. با این وجود، در صورتی که تضمین‌های امنیتی بویژه به نحو مقرر در بیانیه‌های یک‌جانبه صادره توسط قدرت‌های هسته‌ای فاقد اعتبار حقوقی باشد؛ بی‌شک کشورهای غیرهسته‌ای با پیوستن به معاهده ان.پی.تی تعهدات یک طرفه‌ای را پذیرا شده‌اند. با حقوقی دانستن این الزامات، مشکلات و نقایص عملی

فراروی تحقق این تضمین‌ها نیز آشکار خواهد شد.در این راستا، خلع سلاح هسته‌ای تنها الزام مشخص و غیر قابل انکار حقوقی است که می‌تواند آمال غیرهسته‌ای‌ها به تضمین امنیت خود در برابر زرادخانه قدرت‌های هسته‌ای و دولت- رژیم‌های آستانه را محقق سازد. در وضعیت کنونی، صلح و امنیت بین‌المللی در گرو تکوین نظام جدید عدم گسترش است. نظامی که بدون نگاه تبعیض‌آمیز، حقوق و تکالیف عدم گسترش را بر همه دولت‌ها و به صورت یکسان تحمیل نماید. باید این نکته را به ادبیات خلع سلاح وارد کرد که سلاح هسته‌ای برای هیچ کشوری بازدارندگی آفرین نیست. سلاح هسته‌ای نمی‌تواند صلح، امنیت، وجاهت یا اقتدار ملی ایجاد نماید.[۲۰] در این صورت می‌توان امید داشت که «حق در صلح زیستن» همراه با «حق توسعه» به عنوان دو روی یک سکه تأمین شود.[۲۱]

به نظر هگل، «از آنجا که دولت‌ها در روابط دو جانبه خود همچون هستی‌هایی ویژه عمل می‌کنند، گسترده‌ترین چشم انداز این روابط نه تنها آشفتگی بی پایان، بی‌قاعدگی خارجی، بلکه آشفتگی بی‌پایان شورمندی‌ها، منافع، استعدادها و شایستگی‌ها، خشونت و خطا را با ویژگی‌های درونی آنها در بر می‌گیرد.[۲۲] از این منظر است که هر چند حقوق بین‌الملل در عمل، ابزاری برای جستجوی منافع، امنیت و حاکمیت در عرصه‌های رقابت بین‌المللی است؛ اما وجود چنین موازینی لازمه زیست بین‌المللی است. این واقعیت از اعتقادی جمعی سرچشمه می‌گیرد که درستی آن را روش‌های جامعه شناختی به اثبات رسانده است.[۲۳] از این منظر، اگر قدرت‌های هسته‌ای با تکیه بر حقوق بین‌الملل در جستجوی ایجاد و حفظ نابرابری خود با سایر اعضای جامعه بین‌المللی هستند؛ دولت‌های غیرهسته‌ای نیز باید با تکیه بر همین ابزار، اصل حاکمیت دولت‌ها را که سنگ بنای حقوق بین‌الملل است؛ برای

تحقق اهداف و تأمین منافع خود به یاری بطلبند و حداقل این که تعهد به حصول خلع سلاح هسته‌ای را به عنوان «تعهدی به انعقاد قرار داد» مستند قرار دهند.

منابع، مآخذ و زیرنویس‌ها

۱- مسعود کاظمی مقدم. **«انرژی هسته‌ای- فن‌آوری برتر»**، (کرمان، انجمن روابط عمومی استان کرمان، ۱۳۸۴)، صص۱۰- ۹.

2- Non- Proliferation Treaty(NPT).

۳- کاظم غریب آبادی. **«آشنایی با معاهدات خلع سلاح و کنترل تسلیحات»**، (تهران، انتشارات سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح، ۱۳۸۱)، صص۲۹- ۲۵.

4- IAEA.INFICIRC/140.22 April 1970. available at: www. IAEA.org/Worldatom/document/inficirc/others/inficirc 140.pdf.

۵- **«ملل متحد و عدم تکثیر سلاح‌های هسته‌ای»**، دفتر نمایندگی سازمان ملل متحد، (تهران، انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۷۶)، ص۵.

6- IAEA.INFICIRC/140.Article 2.

۷- مسعود کاظمی مقدم. **«انرژی هسته‌ای- فن‌آوری برتر»**، پیشین، صص ۲۸- ۲۵.

۸- برای اطلاع از فهرست کامل کشورهای امضاء کننده و تصویب کننده پروتکل الحاقی رجوع شود به:
www.Iaea.org/worldatom/programes/safeguards/sg-protocol.shtml.

۹- نادر ساعد. **«نابرابری‌های حقوقی در اکتساب سلاح‌های هسته‌ای و مقتضیات صلح و امنیت جهانی»**، (در) ماهنامه اطلاعات راهبردی، مرکز تحقیقات استراتژیک دفاعی، سال دوم، شماره ۱۵، (مرداد ۱۳۸۳).

10- **"Legality of the Threat or Use of Nuclear Weapons, Advisory Opinion"**.ICJ Rep.1996.

11- D.Fleck.**"Humantrain Law: Fundamental Principles"**, EPIL, v.l.OpCit, P.46.

12- G.Schwarzenberger,**"Report on self-defense under the Charter of the UN and the use of prohibited weapons"**. In: International Law Association, Report of the Fiftieth Conference, (1963), P.192.

۱۳- هدایت‌الله فلسفی. **«نابرابری‌های دولت‌ها در قبول و اجرای معاهده عدم سلاح‌های هسته‌ای: تصورات، واقعیت‌ها»**، (در) مجله حقوقی دفتر خدمات حقوقی بین‌المللی ریاست جمهوری، شماره ۲۰، ۱۳۷۵، ص ۱۹.

۱۴- نادر ساعد. **«ارزیابی تحکیم امنیت هسته‌ای با معیار حقوق بین‌الملل عرفی»**، (در) مجله

پژوهش‌های حقوقی، شماره ۲،۱۳۸۲، صص ۲۱۹- ۱۹۱.

۱۵- جمشید ممتاز. «**حقوق بین‌الملل سلاح‌های کشتار جمعی**» (تهران، دادگستر، ۱۳۷۵)، ص۵۹.

۱۶- جمشید ممتاز. «**مشروعیت کاربرد سلاح‌های هسته‌ای در حقوق بین‌الملل عمومی**»، (در) مجله سیاست دفاعی، شماره ۲۵، (زمستان ۱۳۷۷)، ص۱۴.

17- Ramesch Takur,"**Defense, Disarmament and the United Nation**", Disarmament, (2002), PP.29- 30.

۱۸- شارل روسو. «**حقوق مخاصمات مسلحانه**»،ترجمه سید علی هنجنی (تهران، دفتر خدمات حقوقی بین‌المللی ریاست جمهوری، ۱۳۷۲).

۱۹- فریده شایگان. «**شورای امنیت سازمان ملل متحد و مفهوم صلح و امنیت بین‌الملل**»، طرح پژوهشی، دانشگاه تهران، ۱۳۸۱، ص۱۴۸.

۲۰- نادر ساعد. «**ارزیابی تضمین‌های امنیتی قدرت‌های هسته‌ای**»، (در) فصلنامه راهبرد دفاعی، فصلنامه مرکز تحقیقات استراتژیک دفاعی، سال اول، شماره ۲(زمستان ۱۳۸۲)، صص۱۱۱- ۱۱۰.

۲۱- ویلهم هگل. «**عناصر فلسفه حق**»، ترجمه مهبد ایرانی طلب، (تهران، نشر پروین،۱۳۷۸)، ص۳۹۵.

۲۲- جمشید ممتاز. «**ایران و حقوق بین‌الملل**»، (تهران، دادگستر، ۱۳۷۶)، ص۱۴.

۲۳- هدایت‌اله فلسفی. «**روش‌های شناخت حقوق بین‌الملل**»، (در) فصلنامه تحقیقات حقوقی، شماره ۹، (بهار و تابستان ۱۳۷۰)، ص۶۰.

بخش سوم

سیاست خارجی و امنیتی آمریکا در قرن بیست و یکم

۱– موقعیت آمریکا در نظام بین‌الملل

از زمان امپراتوری رم تاکنون، هیچ کشوری تا این اندازه بر دیگر کشورها برتری نداشته است. ایالات متحده آمریکا بخش‌های قابل ملاحظه‌ای از تجارت، بازرگانی و ارتباطات جهانی را در اختیارخود دارد و دارای قدرت نظامی برتر جهان است. هوبرت ودرین، وزیر خارجه وقت فرانسه در سال ۱۹۹۹ اظهار عقیده کرد که ایالات متحده به مرحله‌ای فراتر از موقعیت ابرقدرتی خود در قرن بیستم رسیده است. امروز، دامنه برتری ایالات متحده به اقتصاد، گردش پول، حوزه‌های نظامی، شیوه زندگی، زبان و تولیدات مربوط به فرهنگ توده‌ای کشیده شده است. به موازات افزایش وابستگی متقابل در سطح جهان، بسیاری چنین نظر داده‌اند که جهانی شدن صرفاً پوششی برای امپریالیسم آمریکاست.

بی‌گمان، ایالات متحده آمریکا، قدرت درجه یک جهان است؛ با این وجود برخی صاحب نظران و اندیشمندان علوم سیاسی بر این باورند که سیطره آمریکا صرفاً نتیجه فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی است و این «لحظه تک قطبی» دیری نخواهد پایید. استراتژی آمریکا در چنین نظامی باید بر مبنای استفادهٔ بهینه از قدرت و مداخله گزینشی در جهان باشد. برخی دیگر بر این باورند که قدرت آمریکا چنان

عظیم است که نه تنها بقای آن ده‌ها سال به طول خواهد انجامید، بلکه لحظه تک قطبی نیز به دوره تک قطبی تبدیل خواهد شد. چارلز کراتامر در اوایل سال ۲۰۰۱ چنین عنوان کرد که «پس از یک دهه که ایالات متحده در مقام پرومته (از خدایان اسطوره‌ای یونان) نقش کوتوله‌ای را بازی می کرده، نخستین وظیفه دولت جدید آمریکا، اثبات مجدد آزادی عمل این کشور در جهان است.» به نظر وی آن کشور دیگر نباید نقش «یک شهروند بین‌المللی آرام و سر به زیر» را بازی کند.

حتی پیش از سپتامبر ۲۰۰۱، افراد بسیاری چه لیبرال و چه محافظه‌کار، که خود را رئالیست می‌دانند، با این برداشت و طرز تلقی از قدرت آمریکا به مقابله برخاستند. عده‌ای معتقدند در سیاست بین‌الملل این یک قانون طبیعی است که هرگاه ملتی بسیار نیرومند می‌شود، دیگر ملت‌ها برای ایجاد موازنه در برابر قدرت آن، همدست می‌شوند. از دید آنان، برتری کنونی آمریکا نیز گذرا است. برخی دیگر نیز معتقدند که جهان متکی بر یک ابر قدرت دوام نخواهد یافت. تا دو دهه دیگر، چین با جمعیتی بالغ بر یک میلیارد و سیصد میلیون نفر، اقتصادی سخت رو به رشد و احتمالاً دولتی همچنان اقتدارگرا، بی‌گمان خواهد کوشید که منافع خاص خود را تأمین کند.

پیش‌بینی ظهور و افول ملت‌ها بسیار دشوار است. در فوریه ۱۹۴۱، هنری لوس که اندیشمندی صاحب نام بود، جسورانه از ظهور «قرن آمریکا» خبر داد اما در دهه ۱۹۸۰، بسیاری از تحلیل‌گران معتقد بودند که دیدگاه لوس بنا به شواهدی همچون ماجرای ویتنام، رشد اندک اقتصادی و سیطره‌طلبی بیش از اندازه آمریکا، اعتبار خود را از دست داده است. در سال ۱۹۸۵، لستر تارو، اقتصاددان، این پرسش را مطرح کرد که چرا در شرایطی که رم به مدت هزار سال به عنوان یک جمهوری و امپراتوری دوام یافت، ما باید پس از فقط پنجاه سال به چنین

سرآشیبی بیافتیم. برپایه نظرسنجی‌ها، نیمی از مردم آمریکا را عقیده بر این است که ملت این کشور به قدرت و پرستیژ خو گرفته‌اند.[۱]

۲- سیاست یک جانبه‌گرایی آمریکا

حمایت آمریکا از مفاهیمی همچون حقوق بشر در جهان، گسترش دموکراسی، آزاد سازی روابط اقتصادی و تجاری، مبارزه با تروریسم، حفظ محیط زیست، آزادی‌های سیاسی و مواردی از این قبیل که به ظاهر سر فصل‌های سیاست خارجی این کشور در روابط بین‌الملل را تعریف می‌کنند همه و همه بر اساس تعاریف یک‌جانبه، یکسونگرانه و تک بعدی این کشور از مفاهیم فوق‌الذکر صورت می‌گیرد و بیش از همه به عنوان ابزاری در جهت پیشبرد اهداف سیاست خارجی مورد استفاده قرار می‌گیرند. در حالی که آمریکا در کشور خود بویژه در دوران پس از واقعه یازدهم سپتامبر با نقض این مفاهیم روبرو بوده و زیر پا گذاردن این مفاهیم روز به روز گسترش می‌یابد، در روابط خارجی خود این مفاهیم را همچون سلاح‌های جنگی علیه دشمنان خود و جهت محکوم کردن آنها به کار می‌برد. در حالی که در بسیاری از کشورهای هم‌پیمان آمریکا مفاهیم فوق‌الذکر آشکارا زیر پا گذارده می‌شوند اما تا زمانی که این کشورها روابط گرم و حسنه‌ای با آمریکا دارند از محکوم شدن توسط این کشور در امان هستند. بدین ترتیب، آمریکا نه فقط از زمان افول هژمونی خود، از ابتدای سال‌های ۱۹۷۰ به بعد، هزینه کارکردهای رژیم‌های بین‌المللی و برقراری نظم جهانی را پرداخت نمی‌کند و در این راه بحران نظام جهانی را تداوم می‌بخشد، بلکه به دلیل سیاست‌های یک‌سویه و اقدامات سیاسی، اقتصادی، نظامی و استراتژیکی جنگ طلبانه خود، این بحران را تشدید می‌کند. آمریکا نه فقط از درون کشور خود اقدامات ضد حقوق بشر را دنبال

می‌کند بلکه در سطح جهان با تعریف بدون مرز و گستره جهانی از منافع ملی خود هجوم به تمامی کشورها و در تمام سطوح اقتصادی، سیاسی و نظامی را در دستور کار خود قرار داده است و بدین لحاظ روز به روز از احتمال تبدیل شدن به یک قدرت هژمونیک برتر که تلاش می‌کند با پرداخت هزینه‌های کارکرد رژیم‌ها و نظام بین‌المللی، آرامش و صلح و ثبات را به نظام جهانی بازگرداند و هم زمان منافع ملی و جهانی خود را نیز تأمین کند دور می‌شود.

بر این اساس، آمریکا عامل ایجاد، تداوم و تشدید بحران در نظام جهانی است. بحرانی که از سال ۱۹۷۰ به بعد آغاز گردیده است. نقش آمریکا در بحران نظام جهانی تنها از طریق اقدامات یک‌سویه و یک‌جانبه‌گرایانه مستقیم آمریکا حاصل نمی‌شود بلکه فساد سیاسی و اقتصادی در نظام پولی، مالی و اقتصادی این کشور که به فروپاشی روز افزون شرکت‌های عظیم ملی (مانندWorldcom) و چند ملیتی اصالتاً آمریکایی (مانند شرکتXerox) منجر گردیده است نیز به دلیل وابستگی متقابل پیچیده در نظام اقتصاد سیاسی جهانی سبب فروپاشی بازارهای سهام در سراسر جهان، تغییرات شدید نرخ ارز، اوراق بهادار و بالاخره تزلزل منافع جهانی بسیاری از کشورها گردیده است.

پارادوکس و تناقض عمده در یک‌جانبه‌گرایی آمریکا این است که روند جهانی شدن و تحولات نظام جهانی و اقتصاد سیاسی جهان، توجه به قدرت نرم‌افزاری را افزون‌تر کرده است، اما محور اصلی سیاست خارجی آمریکا در استراتژی مبارزه با تروریسم بر یک قدرت سخت افزاری نهاده شده است. اگر چه آمریکا از نظر معیارهای سنتی قدرت سخت‌افزاری همچنان در مقایسه با دیگر قدرت‌های جهانی بر آنان برتری دارد، اما این معیارها برای تسلط بر تغییر شکل مستمر سیاست جهانی که ناشی از روند جهانی شدن و دمکراتیزه شدن تکنولوژی

است، کارایی ندارد. آمریکا نه فقط برای بازیافت مبانی قدرت نرم‌افزاری و کسب مشروعیت و مقبولیت خود از طریق بکاربردن این قدرت تلاش نمی‌کند، بلکه بر سرعت بکارگیری ابزارهای قدرت سخت و نظامی خود می‌افزاید. در حالی که ۴۵۵ میلیارد دلار کسری بودجه آمریکا فشارهای جدی در ساختار قدرت اقتصادی، رقابت صنعتی و حتی سطح زندگی عمومی در این کشور بر جا نهاده است، در سال ۲۰۰۳ بالغ بر ۱۶ درصد از کل بودجه آمریکا شامل هزینه‌های نظامی است و این امر افول نسبی هژمونی آمریکا را تسریع می‌بخشد و این دلیل آن است که آمریکا توان بازگشت به سوی قدرت نرم‌افزاری را ندارد.(۲)

۳- ظهور مجدد ویلسونیسم

آیزنهاور نخستین کسی بود که لفظ «مجتمع نظامی- صنعتی» را به کار برد. نقش این مجتمع‌ها از آن زمان در اقتصاد و سیاست خارجی آمریکا به شدت افزایش یافته است. سیاست خارجی جدید آمریکا که بر اساس نوعی نظامی‌گری با اولویت دادن به وزارت دفاع تکنولوژی تسلیحات و جنگ با تروریسم شکل گرفته، در نهایت به ارتقای قابل توجه سطح تکنولوژی این کشور خواهد انجامید.

تصمیم‌گیری‌های دولت بوش در قبال مسائل تجارت جهانی، عرضه نفت، سازمان‌های بین‌المللی و بودجه نظامی، بعضاً اولویت‌های کشور را مشخص کرده، حتی موجب جابجایی در تخصیص منابع وتنظیم برنامه‌ها می‌شود. پایان جنگ سرد، سرآغاز تحولات بسیار پیچیده و تعیین کننده فعلی است. تا زمانی که مبالغ قابل ملاحظه‌ای از آمریکا و شوروی صرف تنظیم روابط دو ابر قدرت می‌شد، کشورهای دیگر به مراتب از جایگاه روشن‌تری در اقتصاد ملی و سیاست خارجی خود برخوردار بودند. برای چهل سال تمام، عامل مفهومی و عملی سازمان دهنده

روابط بین‌الملل، رقابت نظامی، سیاسی و ایدئولوژیک دو ابر قدرت بود. در نهایت، این رقابت به نفع آمریکا پایان یافت و واشنگتن در کنار طراحی‌های اقتصادی و نظامی برای سد نفوذ و تحدید شوروی، پیچیده‌ترین روش‌های روانی را برای تضعیف و تحقیر مسکو و مبانی فکری و عملی آن به‌کار گرفت. هرچند فروپاشی شوروی دلایل عمده داخلی داشت، ولی توان تبلیغاتی و سیاسی آمریکا مبتنی بر پایه‌های روانشناسانه را نیز نباید نادیده گرفت.

از زمانی که موضوع محوری «خطر اتحاد جماهیر شوروی» و توسعه طلبی آن از صحنه سیاست بین‌المللی حذف شد، آمریکا در طراحی‌های بین‌المللی خود با بحران نظری مواجه شده است. نزدیک به دوازده سال است که اروپایی‌ها دیگر نیازی به حفاظت نظامی آمریکا ندارند. مسأله اصلی ژاپن نیز رقابت با چین است تا سد نفوذ روسیه در شمال شرق آسیا. نتیجه حذف شوروی از صحنه روابط بین‌المللی این بود که متحدین سنتی آمریکا، سیاست‌ها و عملکرد واشنگتن را به چالش کشیده‌اند. بروز این چالش در مخالفت‌های آلمان و فرانسه با سیاست خارجی آمریکا نسبت به تحولات خاورمیانه و بویژه بحران عراق قابل بررسی است. می‌توان گفت افکار عمومی اروپا به شدت با سیاست‌های داخلی و خارجی آمریکا مشکل پیدا کرده است و بسیاری حضور صد هزار نفر سرباز آمریکایی در این قاره را غیر ضروری می‌دانند. هر چند در گذشته، توان سیاسی و نظامی آمریکا، دولت‌ها و مردم غرب را به رهبری مقتدرانه آمریکا در مقابل کمونیسم راضی می‌کرد، اما هم اکنون با محدودیت آمریکا، عموماً مشکل پیدا شده است. در این بین، نوعی تقابل میان مراکز قدرت نظام بین‌الملل فعلی ظهور کرده است: در شرایطی که ژاپن، چین، روسیه و اروپا به‌طور طبیعی در پی ساختار قدرت چند جانبه محوری در سطح نظام بین‌المللی هستند. آمریکا در پی حاکمیت

یک‌جانبه‌گرایی خود و با قدری تساهل به دنبال یک جانبه‌گرایی سلسله مراتبی است. به عبارت دیگر، آمریکا میان قدرت نظامی و سیاسی و اقتصادی خود با رقبا و متحدین دیگر به قدری فاصله احساس می‌کند که علاقه‌مند نیست در هر موضوعی و در هر شرایطی، «مشارکت در تصمیم‌گیری» داشته باشد. موضوع کلیدی فکری در این مرحله از بحث، موضوع «قدرت» آمریکاست.

۴- سیاست خارجی آمریکا پس از جنگ سرد

عده‌ای مطرح می‌کنند که مشکل آمریکا در جهان با به قدرت رسیدن جورج دبلیو بوش آغاز نشده است. مشکل آمریکا با محیط بین‌المللی، قدرت قابل توجه آن است که از یک طرف به واسطه توان داخلی آمریکا با تداوم قابل ملاحظه‌ای باز تولید می‌شود و از طرف دیگر، نتیجه سقوط شوروی و خلاء قدرت و تصمیم‌گیری در سطح جهانی است. آمریکایی‌ها همواره در پی بهره‌برداری از قدرت خود بوده‌اند. قدرت موجب اعمال قدرت می‌شود. برای سیستم اقتصادی و اجتماعی پرانرژی و دائماً در حال تغییر آمریکا، قدرت بدون استفاده، بی‌معنا است. در حالی که اروپایی‌ها با افکار عمومی مبتنی بر «دولت رفاه» و «توزیع ثروت» خو گرفته‌اند و پارلمان‌های اروپایی مانع سرمایه‌گذاری در صنایع تسلیحاتی هستند. مجتمع عظیم نظامی- تسلیحاتی آمریکا محرکه کانونی در ابداعات تکنولوژیک با کاربرد بازرگانی بوده است. مجموعه اتحادیه اروپا، حدود ۱۳۰ میلیارد دلار بودجه نظامی در اختیار دارد و در حال حاضر، اختلاف قابل توجهی، اعضای این اتحادیه را در نحوه بهره‌برداری از آن فرا گرفته است. این در حالی است که آمریکا در سال ۲۰۰۳ بودجه نظامی ۳۴۰ میلیارد دلاری را تصویب نموده، طی سه سال آینده، چنین رقمی را صرف بودجه جاری نظامی،

تحقیقات علمی- تسلیحاتی و گسترش فعالیت‌های نظامی- امنیتی در سطح جهان می‌کند.

اروپایی‌ها معتقدند که آمریکا باید به دنبال روش‌های غیر نظامی برای اعمال قدرت عظیم خود باشد و از ثروت خود برای نیازهای اساسی انسان‌ها در جهان بهره‌برداری کند. اما واقعیت این است که این نوع پیشنهادها با منطق سیستم اقتصادی آمریکا سازگار نیست.

اطرافیان اصلی بوش، افرادی چون دیک چنی، دونالد رامسفلد، پل ولفوویتز و ریچارد پرل هستند که عموماً سابقه فعالیت در شرکت‌های نفتی، تسلیحاتی و مالی داشته و معتقدند آمریکا برای بسط افکار و ارزش‌های خود باید از قدرت عظیم خویش- به خصوص قدرت نظامی- استفاده و بهره‌برداری کند. چهار روز پس از واقعه ۱۱ سپتامبر، ولفوویتز، معاون وزیر دفاع آمریکا کوشید بوش را متقاعد سازد که بلافاصله به عراق حمله کرده، حکومت بعث را با یک گروه ملی جایگزین کند. او معتقد است آمریکا تنها کشور «با اصول» دنیاست که می‌تواند این اصول را منتقل و نهادینه کند.

کیسینجر در کتاب «آیا آمریکا نیازی به سیاست خارجی دارد؟» می‌گوید که جایگاه دیپلماتیک آمریکا در سطح جهانی، کاهش پیدا کرده است و در همه جا آمریکا در نزاع با دیگران است. کیسینجر می‌گوید آمریکا نباید از قدرت خود برای یکپارچه‌گرایی استفاده کند، بلکه قدرت باید در اختیار چندجانبه‌گرایی باشد. آمریکا برای ایجاد نظم نوین جهانی به جای قدرت نظامی، باید بیشتر از قدرت سیاسی، اقتصادی، تکنولوژیک و علمی بهره‌برداری کند. او دو عامل بازدارنده در سیاست خارجی پس از جنگ سرد آمریکا مطرح می‌نماید. عامل اول را گروه‌های لیبرال و چپ افراطی می‌داند که معتقدند آمریکا باید سیاست خارجی خود را

براساس بسط حقوق بشر طراحی کند. به گفته ویلیام براین، آمریکا «مأخذ و منبع اصلی معنوی در رشد جهانی و تنها میانجی ممکن و مورد قبول در منازعات بین‌المللی است». کیسینجر با نقد این جریان، معتقد است که این نوع سیاست خارجی، کشورهای دیگر را که با فرهنگ و سنت‌های مختلفی اداره می‌شوند، آزرده می‌کند و جایگاه آمریکا را تنزل می‌دهد. آمریکا نباید به دنبال یکسان سازی جهانی باشد. عامل دوم بازدارنده در سیاست خارجی عقلایی برای آمریکا از منظر کیسینجر، گروه‌های محافظه‌کار دست راست افراطی هستند که به دنبال عملکرد یک‌جانبه‌گرا، هژمونی جهانی و نظام بین‌المللی «تمام آمریکا» هستند. هر چند این گروه، قدرت را بهتر از هر گروه قبلی می‌فهمد، ولی توان فهم حدود و ثغور قدرت ـ حتی قدرت نظامی آمریکا ـ را ندارد. هژمونی آمریکایی، دیگر قدرت‌های میان پایه جهانی را به هم نزدیک‌تر می‌کند، در حالی که آمریکا باید عامل همگرایی میان قدرت‌های بزرگ باشد. از منظر کیسینجر آمریکا این توان را دارد که از طریق سازمان‌های منطقه‌ای و بین‌المللی منافع خود را پیش ببرد. او هر دو گروه را متهم به عدم فهم واقعیت‌های جهانی کرده و معتقد است هر دو با سیاست خارجی یک‌جانبه‌گرا، موقعیت ضعیف‌تری برای آمریکا به ارمغان می‌آورند.

تحولات یازدهم سپتامبر، نوعی بازبینی نظری و بسیج سیاسی میان عناصر افراطی حزب جمهوری‌خواه پدید آورد و موجب ظهور دکترین جدیدی برای آمریکا گردید. دکترین بوش تصریح می‌کند که دولت آمریکا از هر گونه ابزار نظامی و حملات غافلگیرانه باید استفاده کند تا آنکه تروریسم را نابود کرده، کشورهای صاحب سلاح کشتار جمعی را تعدیل کند و حامیان تروریسم را برای همیشه شکست دهد. علاوه براین، دولت بوش اعتقاد دارد که یازدهم سپتامبر در عدم تحقق آرمان‌های آمریکایی در دنیای عرب ریشه دارد و حذف صدام و ظهور دموکراسی

در عراق، به طور زنجیره‌وار تحولات جدی در دنیای عرب - به نفع غرب و آمریکا - فراهم خواهد آورد. به همین دلیل، اروپایی‌ها، راهبرد دولت بوش را «ویلسونیسم در چکمه» تعبیر می‌کنند. در هر صورت آمریکا در پی استراتژی جهانی خود همانند استراتژی «سد نفوذ کمونیسم» است. خطر کمونیسم مورد قبول ملت‌ها و دولت‌ها بود و محوریت آمریکا در مبارزه با آن نیز مورد وثوق بود. اما هم اکنون دشمن مشترکی در سطح جهانی وجود ندارد و تروریست‌های خاورمیانه‌ای به هیچ‌وجه حکم کمونیست‌های سابق را برای دولت‌ها و افکار عمومی جهانی ندارد. علاوه بر این، زمانی استراتژی سد نفوذ طراحی شد که آمریکا از جنگ دوم پیروز بیرون آمده و جنگ را در سرزمین‌های دیگر به نتیجه رسانده بود. قدرت‌های اروپایی، شکست خورده بودند و تخریب شده بودند. شوروی نیز هنوز توان قدرت نمایی پیدا نکرده و چین نیز در گیرودار انقلاب کمونیستی خود بود. شرایط فعلی جهانی به صورتی که جمعیت اروپا از آمریکا بیشتر بوده و توان اقتصادی آن تثبیت شده است و همچنین ژاپن و چین در وضعیت صعود عمومی اقتصادی و توان ملی هستند، وضعیتی را شکل می‌دهد که آمریکا مجبور است یا با استدلال، قدرت‌های دیگر را اقناع کند و یا سهم لازم هر یک را به تناسب قدرت چانه زنی که در اختیار دارد، به آنها اعطا کند. دکترین بوش که مبتنی بر قدرت نظامی است مورد انتقاد شدید همقطاران قدرت و ثروت آمریکا قرار گرفته است. این دکترین مقرر می‌کند که بهترین دفاع از خود، توان تهاجمی است و آمریکا باید صلح جهانی را از طریق حذف دیکتاتورها و ایجاد جوامع باز و دموکراتیک برقرار سازد.

نظام سرمایه‌داری و سیاست خارجی دولت بوش برای حفظ، استفاده و بسط قدرت آمریکا در سطح جهانی به ساختار سیاسی ویژه‌ای نیاز دارد تا مجموعه قدرت‌های بزرگ و میانی را حول یک محور جمع کند. از طریق این ساختار

سیاسی است که قوای اقتصادی و نظامی آمریکا به حرکت در آمده، ماشین عظیم کار، تولید، اشتغال، فن‌آوری و ابداع و در نهایت هژمونی تکنولوژیک و سیاسی آمریکا را به حرکت در خواهد آورد. یازدهم سپتامبر فرصتی ایجاد کرد تا موضوع مبارزه با تروریسم، مفهوم سازمان دهنده سیاست خارجی آمریکا تلقی گردد. به گفته آمریکایی‌ها «اسلام رادیکال» جایگزین کمونیسم و اتحاد جماهیر شوروی شده است. آمریکا نیازمند این است که از قدرت خود برای به دست آوردن نتایج و ستانده‌های سیاسی بهره گیرد. اگر آمریکا از قدرت خود استفاده نکند، نه تنها قدرت حاشیه‌ای خواهد شد، بلکه با خروج از صحنه بین‌المللی به هرج و مرج نظم موجود خواهد انجامید. بنابراین، نظریه پردازان دولت بوش معتقدند آمریکا با ورود نظامی در صحنه جهانی، توان ایجاد نظم و صلح، بسط دموکراسی، گسترش بازارهای مصرفی و تجارت آزاد را فراهم خواهد کرد.

بررسی سیاست خارجی دولت بوش در دوره پس از واقعه یازدهم سپتامبر و واکنش‌های قدرت‌های بزرگ اروپایی و آسیایی بار دیگر قواعد اصلی علم سیاست و علم روابط بین‌الملل را زنده‌تر می‌کند:

۱- سیاست خارجی، ادامه سیاست داخلی است.

۲- سیاست در کشورهای صنعتی، برآیند منافع کانون‌های ثروت است.

۳- رئالیسم و نئورئالیسم همچنان مرتبط‌ترین و دقیق‌ترین نظریه‌های توضیح دهنده نظام بین‌الملل فعلی است.

آمریکا، مظهرسرمایه‌داری انحصاری، پس از جنگ جهانی دوم بوده است و منافع و ارزش‌های این نظام سرمایه‌داری، راهنمای فکری و چارچوب عملی دولت‌مردان آمریکا در سیاست خارجی این کشور است. هر حزب و جناح و شاخه خاص آن، بخشی از منافع این سیستم را تأمین می‌کند و در فرآیند باز تولید فکری و تولیدی و ابداعی این سیستم، عامه مردم صاحب اشتغال، درآمد و رفاه می‌شوند.

سیاست خارجی دولت جورج دبلیوبوش که به جناح راست حزب جمهوری‌خواه با وابستگی‌های وسیع به شرکت‌های بزرگ نفتی، مالی، تولید تسلیحات و بانک‌ها تعلق دارد، حامی بخشی از مجتمع عظیم سرمایه‌داری آمریکایی است. دستیابی به منافع جهانی این مجتمع عظیم به توجیه سیاسی، تبلیغاتی و ساختی نیاز دارد که با وقایع یازدهم سپتامبر و با وجود حکومت‌های استبدادی مانند عراق، میسر و تسهیل شده است. نزاع بازیگران اصلی ساختار نظام بین‌الملل بر اجرای مسائل اخلاقی، انسانی و حقوق بشر نیست. قدرت همچنان که نظریه پردازان رئالیسم و نئورئالیسم با منطق مبتنی بر طبع بشر و نشأت گرفته از واقع‌بینی‌های آبراهام مزلو در تبیین نیازهای بشر طراحی کرده‌اند، بر پایه منافع بیان شده است.(۳)

۵- نظریه‌های روابط بین‌الملل و سیاست خارجی آمریکا

آمریکا به رغم حیات سیاسی نه چندان طولانی ۲۲۰ ساله خود، سهمی بسزا در قوام بخشیدن به نظریات و پارادایم‌های غالب در حوزه روابط بین‌الملل و به تبع آن مؤلفه‌ها و الگوهای سیاست خارجی پویا داشته است. سیر تطور تاریخی در حوزه روابط بین‌الملل نیز بیان‌گر این مسأله است که رشته نوپای روابط بین‌الملل که از آغاز قرن بیستم با مناظرات مهم مثل ایده‌آلیسم، رئالیسم، لیبرالیسم، نئولیبرالیسم و نئورئالیسم و... همراه بوده، همگی در بر گیرنده اولویت‌های شکل‌دهنده به ماهیت سیاسی خارجی آمریکا بوده است.

نکته حائز اهمیت در فرآیند شکل‌گیری و قوام ماهیت روابط بین‌الملل این است که، نظریات به خودی خود فاقد اهمیت و ویژگی هستند آن‌چه که به آنها برجستگی می‌دهد ملموس ساختن روند جایگزین شدن نگرش‌ها، ساختارها و عملکردهای برخاسته از نظم در حال زوال، قالب‌های فکری، چارچوب‌های

متحول شده و سیاست‌هایی است که بازتاب نظم نوین در حال شکل‌گیری است. در بطن این فرآیند، کشوری تعیین کننده ماهیت و جهت‌گیری نظم نوین است که دارای قدرت «به مفهوم کنترل بر تفکر و فعالیت‌های دیگر افراد باشد.»

با این اوصاف به‌راحتی می‌توان درک کرد که چرا آمریکا در اوایل قرن بیستم سخن از آرمان‌گرایی و ایده‌آلیسم می‌کند، در میانه قرن بیستم سخن از الگوهای سخت افزاری قدرت و تأکید بر رئالیسم و در دهه‌های منتهی به قرن بیست و یکم، پارادایم‌هایی نظیر نئورئالیسم، نئولیبرالیسم و نهایتاً نومحافظه‌کاری را حیات می‌بخشد.

چنانچه به تحولات مهم سده گذشته مثل جنگ‌های جهانی اول و دوم، جنگ سرد، فروپاشی شوروی سابق، شکل‌گیری اتحادیه اروپا و... همچنین حوادث تأمل‌برانگیز ۱۱ سپتامبر توجه کنیم؛ به سهولت تطبیق این حوادث را با نظریات مختلف در حوزه روابط بین‌الملل به طور عام و سیاست خارجی آمریکا به طور خاص درک خواهیم کرد.

یکی از مهمترین جریانات و مکاتب فکری در حال حاضر و خصوصاً پس از حوادث ۱۱ سپتامبر، که به عنوان الگوی مسلط در سیاست داخلی و خارجی ایالات متحده آمریکا، نقش محوری را ایفا می‌کند، جریان نومحافظه‌کاری است. نومحافظه‌کاری بستری پر فراز و نشیب داشته و در واقع محصول انشعابی در لیبرالیسم آمریکایی در دهه ۱۹۶۰ است که از اعتراض و سرخوردگی گروهی از روشنفکران لیبرال نسبت به رشد «چپ جدید» در درون جنبش‌های مدنی و نفوذ آن در حزب دموکرات منشاء گرفت. احساس خطر شدید نسبت به توسعه کمونیسم در جهان و نگرانی از افزایش نفوذ چپ جدید در هیأت حاکمه آمریکایی و برخی عوارض آن مانند افزایش گرایش‌های ضد یهودی و ضد اسراییلی، آنان را که اکثر قریب به اتفاقشان روشنفکران یهودی بودند، گردهم آورد.

ایروینگ کریستول که معروف به پدرخوانده این جریان است، نومحافظه‌کاران را به عنوان «لیبرال‌هایی که سرشان به سنگ واقعیت خورده و در نتیجه از لیبرالیسم و چپ بریده‌اند» تعریف کرده است. نومحافظه‌کاران جدید که همگی بدواً از اعضای حزب دموکرات بودند مشکلات سیاسی و اجتماعی آمریکا در دهه ۱۹۶۰ را ناشی از اصلاحات لیبرالی و زیاده‌روی‌های رادیکالیسم ارزیابی کردند و به انتقاد از این رفتارها و همراهی حزب دموکرات با آن یا تعلل حزب در برابر آن پرداختند. آنها به همین دلیل متهم به راست‌روی و تدریجاً به محافظه‌کاران جدید شهرت یافتند. فاصله گرفتن این محافظه‌کاران جدید از حزب دموکرات و طیف چپ در آمریکا از آن جهت بود که تهدید را از ناحیه آشوب‌های اجتماعی و از جمله پیدایش رگه‌هایی از یهودستیزی متوجه دموکراسی می‌دیدند و در زمینه سیاست خارجی نیز به آنچه که ساده‌لوحی در برابر تهدیدات بین‌المللی و دلایل واهی برای مخالفت با جنگ ویتنام می‌دانستند، اشاره می‌کردند. پیروزی ریگان، طلوع حضور نومحافظه‌کاران در گستره سیاست خارجی آمریکا و غروب تعریف لیبرال حاکم بر پهنه حیات خارجی آمریکا بود. توفیق ریگان در انتخابات مجدد در سال ۱۹۸۴ با کسب آراء چهل و نه ایالت از پنجاه ایالت به مفهوم مشروعیت‌یابی تفکرات محافظه‌کاری جدید است. هرچند که درخت نومحافظه‌کاری در دوران ریگان به ریشه دوانی پرداخت، اما به ثمر نشستن اهداف و استراتژی‌های نومحافظه‌کاران در دولت بوش صورت پذیرفت.

ویلیام کریستول فرزند ایروینگ کریستول، سردبیر نشریه ویکلی استاندارد، در این خصوص می‌گوید: به قدرت رسیدن بوش پسر و متعاقب آن حوادث ۱۱ سپتامبر فرصتی ایده‌ال و استثنایی را برای عملیاتی کردن و به ثمر نشستن اهداف نومحافظه‌کاران فراهم کرد. رنسانس نومحافظه‌کاری در دوران جرج دبلیو بوش،

در واقع پس از وقوع حادثه تروریستی ۱۱ سپتامبر از انتزاع به انضمام و از تئوری به عمل تبدیل شد. چارلز کراتهامر سردبیر روزنامه واشنگتن پست و یکی از نومحافظه‌کاران معتقد است که ۱۱ سپتامبر، به تعطیلات رفتن مردم و دولتمردان آمریکا را که یک دهه به طول انجامید، به پایان رساند و آنها را از خواب زمستانی بیدار کرد. کوندا لیزا رایس از این حادثه به عنوان یک زلزله شدید که به شدت آمریکا را لرزاند یاد می‌کند. وی می‌افزاید: حملات ۱۱ سپتامبر پایان نظام تک قطبی بی‌رقیب و آسیب‌پذیر بودن ایالات متحده را نشان داد.

۶- اصول بنیادین نومحافظه‌کاری

مؤلفه‌های شکل‌دهنده به جریان نومحافظه‌کاری از انسجام، پیوستگی و ماهیت سیستماتیک برخوردار است و بدین‌روی مفروضات و پیش‌فرض‌های آن دارای غنای روشنفکرانه و صلابت تحلیلی است. گزاره‌های محافظه‌کاری جدید با توجه به واقعیت، سنن، تلقیات، ظرفیت‌ها، ارزش‌ها و ویژگی‌های متمایز آمریکا شکل گرفته‌اند. مهمترین اصول در تلقی محافظه‌کاران جدید را می‌توان در موارد ذیل ارزیابی کرد:

الف- پیوند عمیق مذهب و گرایشات مذهبی با قدرت سیاسی

نومحافظه‌کاران معتقدند که مذهب در شکل پویای آن می‌بایستی از اولویت فراوان در قوام‌دهی به وفاق اجتماعی برخوردار گردد. مذهب بالاترین ارزش را از نقطه نظر قابلیت‌های سازماندهی و بسیج آن برخوردار است و بدین‌روی به عنوان یک ایده می‌بایستی برای حل معضلات اجتماعی و ضرورت همسویی بین رهبران و مردم به شکلی بهینه مورد استفاده قرار گیرد. در واقع این اصل نومحافظه‌کاری از آموزه‌های ماکیاولی اخذ گردیده است. ماکیاول در کتاب شهریار خود تأکید می‌کند که «لازم است یک فرمانروا به ظاهر خود را مزیّن به دینداری کند تا عوام، فریفته گردند.»

نومحافظه‌کاران به‌خوبی این نکته را دریافتند که جامعه آمریکا یک جامعه مذهبی است. پیوریتن‌ها که اولین نسل مهاجران به خاک آمریکا در قرن ۱۷ بودند پس از ورود به آمریکا خود را مردم برگزیده از طرف خداوند و مروج یک بشارت جدید ملی معرفی کردند. جان وینتروپ به عنوان رهبر پیوریتن‌ها پس از مهاجرت به آمریکا در سال ۱۶۳۰ اعلام کرد که وظیفه ما در آمریکا به عنوان یک اجتماع، ایجاد شهری بر فراز تپه است. ما باید به دنیا نشان دهیم که بندگان بر گزیده خداوند هستیم. «رالف وادوامرسون» راهب و نویسنده آمریکایی، آمریکا را آخرین کوشش آسمانی از طرف نژاد بشر معرفی کرد. شاید نقش مذهب را در حیات سیاسی ایالات متحده زمانی بهتر بتوان درک کرد که بدانیم از آغاز استقلال کشور حدود ۲۵۰۰ گرایش مذهبی به شکل دادن به روندها و تعاملات اشتغال داشتند.

نومحافظه‌کاران در واقع به خوبی از این خصیصه ملت آمریکا بهره‌برداری می‌کنند. به قدرت رسیدن بوش، بیش از هر چیز مدیون ژست مذهبی وی و حمایت و بسیج رأی‌دهندگان گروه‌های انجیلی موسوم به «راست مسیحی» بوده است. راست مسیحی که پیوند عمیق با «صیهونیسم مسیحی» دارد به رهبری کشیش رابرتسون و جری فالول رهبر اکثریت اخلاقی بیش از ۵۰ میلیون هوادار در آمریکا دارد که بدون تردید نقشی اساسی در به قدرت رسیدن بوش داشته‌اند.

ب- درهم تنیدگی افکار و اهداف نومحافظه‌کاران با صهیونیسم بین‌المللی

محوری‌ترین جایگاه در تفکر نومحافظه‌کاری، حفظ بقاء و دستیابی به امنیت مطلق برای رژیم اسراییل است. که البته این مسأله چندان ثقیل و غیرقابل باور به نظر نمی‌رسد چرا که اصل جریان نومحافظه‌کاری یک جریان صهیونیستی- یهودی است و بنیان‌گذاران آن مانند نورمن هورتز و ایروینگ کریستول که از روشنفکران یهودی نیویورک به‌شمار می‌رود در دهه‌های ۵۰ و ۶۰ به شدت با

رگه‌های یهودی ستیزی در جامعه آمریکا به مبارزه پرداختند. نسل کنونی نومحافظه کاران که در پروژه‌ای برای قرن جدید آمریکا (PNAC) فعال هستند همگی از صهیونیست‌های افراطی و دارای روابط گسترده با حزب لیکود و شخص آریل شارون هستند. در واقع به گفته پروفسور جیمز بیل نویسنده مشهور آمریکایی، الگوها و اولویت‌های سیاست خارجی آمریکا از پشت عینک نومحافظه کاران یهودی، قابل رویت است.

ج- جهان‌گرایی و نهادینه کردن ارزش‌های آمریکایی

به باور محافظه کاران جدید جهان‌گرایی و تلاش برای نهادینه کردن ارزش‌های دموکراتیک یک فضیلت است. محافظه‌کاران این را وظیفه اخلاقی و تعهد اجتماعی آمریکا می‌دانند که می‌بایستی در سرتاسر جهان حضور گسترده و همه‌گیر داشته باشد. به زعم آنان انزواگرایی در هر شکل آن مذموم و نکوهیده است و آمریکا تنها از طریق به عهده گرفتن مسؤولیت جهانی و بین‌المللی می‌تواند تسهیل‌گر اشاعه آزادی‌ها و ارزش‌های آمریکایی از قبیل سرمایه‌داری گردد.

د- اعتقاد راسخ به هژمونی آمریکا

به اعتقاد نومحافظه کاران، صلح و ثبات در جهان از طریق توازن قوا حادث نمی‌گردد. بیشترین مقدار صلح از طریق تفوق و سلطه (هژمونی) حادث می‌گردد. هر چند ممکن است که این تفوق کوتاه مدت باشد، اما تلاش باید بر این اساس باشد تا تفوق شکل بگیرد. وظیفه اصلی رهبران، ایجاد شرایطی مناسب برای شکل دادن به تفوق است. تفوق هزینه تجاوز را آن چنان سهمگین می‌سازد که کشورهای توسعه طلب ضرورتاً گرایش صلح طلبانه پیدا می‌کنند.

هـ- قدرت لازمه تحمیل دموکراسی

نومحافظه کاران معتقدند که دموکراسی در بطن قدرت نظامی امکان تداوم

می‌یابد. دموکراسی هر چند ضرورتاً و طبیعتاً مطلوب است اما به جهت نیاز به فضای باز برای قوام آن، این فرصت ایجاد می‌شود که نیروهای ضد دموکراتیک با استفاده از ابزار خفقان و یا تهییج احساسات مردم آن را به جهت ماهیت غیر سرکوبگرانه به راحتی در هم فروریزند. بنابراین لازم است که طرفداران دموکراسی و کشورهای حامی مفاهیم دموکراتیک از بالاترین میزان قدرت در رابطه با کشورهای دیگر برخوردار باشند تا فرصت برای نیروهای دمکراسی ستیز در جهت تخریب خصلت‌های دموکراتیک ایجاد نگردد.

با اوصافی که بیان گردید، آیا می‌توان سخن از رنسانس نومحافظه‌کاری در ایالات متحده و به تبع آن نظام بین‌الملل کرد؟ پاسخ مثبت است چرا که آمریکای دوران محافظه‌کاران جدید به مثابه دیوی می‌ماند که پس از پنج دهه پرفراز و نشیب، بالاخره با به قدرت رسیدن بوش و متعاقب آن حوادث ۱۱ سپتامبر، مجال رهایی از چراغ جادوی انزواگرایی را یافته است. شاید این گفته رمزی کلارک دادستان سابق آمریکا قابل تأمل باشد که: قلدر محله حالا حالاها قلدر محله باقی خواهد ماند، اما نهایتاً افولی تحقیرآمیز خواهد داشت.[۴]

۷- سیاست امنیتی نومحافظه‌کاران

اگر چه جمهوری‌خواهان به‌طور سنتی توانسته‌اند در جامعه آمریکا برای خود یک پایگاه سیاسی- اجتماعی پیدا نمایند که امکان پیروزی در انتخاب ریاست جمهوری را برایشان فراهم می‌ساخته است، اما طیف نومحافظه‌کاران به دلیل داشتن باورهای افراطی در حاشیه بوده‌اند و به مثابه گروهی جنگ‌طلب که مایل به درگیر کردن آمریکا در رخدادهای خارجی و صرف امکانات در حوزه نظامی هستند، در جلب آراء عمومی با مشکل مواجه بوده‌اند. جریان سؤال برانگیز انتخابات ریاست

جمهوری سال ۲۰۰۰ و پیروزی مشکوک بوش از جمله وقایعی بود که نویددهنده دوره دشواری از رهبری برای بوش در داخل و خارج از آمریکا بود.

با این حال وقوع ۱۱ سپتامبر، راه حل‌های تازه و کارآمدی را فراسوی نومحافظه‌کاران نهاد که از آن می‌توان به امنیتی کردن فضای سیاست یاد نمود. در نتیجه این اقدام است که مشاهده می‌شود اقبال عمومی به بوش افزایش یافته و او و تمام همکارانش اجازه اجرای طرح‌های بلند پروازانه و جسورانه نظامی خویش را می‌یابند. به عبارت دیگر، محبوبیت بوش و نومحافظه‌کاران در گرو امنیتی کردن عرصه سیاست می‌باشد.

استراتژی امنیتی کردن سیاست بوش بر چند رکن اصلی به شرح زیر استوار است، که در مجموع امکان آن را به تیم وی می‌دهد تا بتوانند با حمایت نسبی مردم، ایده سلطه نظامی آمریکا را دنبال نماید:

۱- نظم بین‌الملل و اصلاح ساختار آنارشیک، جز از طریق پیدایش یک قدرت محوری که قادر به تنظیم روابط سایر بازیگران باشد، میسر نیست. به عبارت دیگر نظام بین‌المللی با ظهور لویاتانی* خیرخواه است که می‌تواند راه خویش را به سوی تحقق جهانی بدور از منازعه، بازکند.

۲- سیاست، تابعی از توانمندی و هراس است. بدین معنا که مدیریت مؤثر رفتار کلیه بازیگران، نیازمند وجود قدرت نظامی برتری است که بتواند، اولاً در بازیگران دیگر، ایجاد هراس نماید و بدین‌وسیله آنها را از اجرای سیاست‌های نامطلوب بازدارد؛ ثانیاً در صورت اقدام نمودن به اجرای چنین سیاست‌هایی، از قدرت لازم برای کاربرد زور برخوردار بوده و بتواند در هر گوشه‌ای در جهان به صورت مؤثر ضربه وارد نماید. به عبارت دیگر، قدرت نظامی در ورای کلیه قدرت‌های نرم و سخت دیگر قرار دارد و کلانتر جهانی باید از چنین

---

* - لویاتان نام هیولایی افسانه ای است که نامش در تورات (کتاب ایوب) آمده است.

توانمندی برای ایجاد هراس و کاربرد عملی و عینی زور برخوردار باشد.

۳- اجماع‌سازی برای سیاست‌های نوین اگرچه مطلوب می‌باشد، اما پیوسته ضروری نیست؛ چرا که به تعبیر هابز، برندگان و قدرتمندان از این امتیاز برخوردارند که می‌توانند پس از اقدام و ایجاد نظم مطلوب‌شان، نظر دیگران را به دست آورند. به عبارت دیگر فاتحان، لازم نیست قبل از اقدام، اجماع مورد نظر را داشته باشند، بلکه می‌توانند آن اجماع را با عملشان به نفع خویش بسازند.

در نتیجه این اصول است که در نهایت نومحافظه‌کاران به آنجا می‌رسند که در فضای امنیتی شده، راحت‌تر می‌توان به اجماع مطلوب برای فعالیت‌های نظامی و توسعه هژمونی مدنی دست یافت. به عبارت دیگر، چنانچه مردم آمریکا و یا جامعه جهانی، وجود خطر بسیار قوی و کارآمد را به واقع حس نمایند و احساس ناامنی در آنها تقویت گردد، به‌طور طبیعی ملاحظات انسانی، قانون‌گرایی رفتاری و گرایشات دموکراتیک نزدشان تضعیف شده و به سوی قدرت متراکم برای دفع تهدید روی می‌آورند. این وضعیت به معنای تقویت جایگاه و سیاست نومحافظه‌کاران می‌باشد که در فردای ۱۱ سپتامبر محقق شد. در واقع ۱۱ سپتامبر عرصه سیاست را امنیتی کرده و لذا حمله به افغانستان با کمترین درصد از مخالفت‌ها به واسطه نزدیکی زمانی به رخداد ۱۱ سپتامبر به وقوع پیوست.[۵]

۸- رویکردهای نرم‌افزارگرایانه آمریکا پس از جنگ سرد

رویکرد نرم‌افزارگرایانه در سیاستگذاری خارجی آمریکا، امر بدیعی نیست. چه اینکه این رویکرد ریشه در اسطوره‌های فرهنگی و درون‌مایه‌های ارزشی جامعه آمریکایی دارد. حال شاید بنابر مقتضیات هر عصری شاهد فراز و نشیب‌هایی در ملاحظات نرم‌افزارگرایانه آمریکا باشیم.

اصولاً نرم‌افزارگرایی متکی بر آن طیف از ملاحظات در سیاست خارجی است که از جنس سخت افزار، یعنی ملاحظات امنیتی - استراتژیک نباشد که البته همین اتکا بر نرم‌افزارگرایی، خودش رنگ و لعاب امنیتی دارد. مفهوم نرم‌افزارگرایی، در واقع یک مفهوم اقتباسی - ابداعی است، زیرا در اصل از چارچوب تحلیلی ریشه می‌گیرد. در این زمینه جوزف نای، در سال ۱۹۹۰ در کتابی به بحث پیرامون ساخت قدرت نرم می‌پردازد و طی آن راهبرد جدیدی در فضای بعد از جنگ سرد فراروی آمریکایی‌ها قرار می‌دهد. از دیدگاه وی منابع قدرت نرم آمریکایی‌ها، اقتصاد مبتنی بر بازار آزاد و عرصه ارتباط بین‌المللی است. بدین ترتیب از دهه ۹۰ به این طرف بحث اتکاء بر منابع قدرت نرم و ادبیات آن در غرب در حال کسب هویتی تازه است.

این بحث در چهار فراز مطرح می‌شود؛ فراز اول این است که سیاست خارجی آمریکا همواره متکی بر درون مایه‌های فرهنگی است و این اتکاء تداوم دارد. به عبارتی یک روند مداوم از الهام پذیری از ملاحظات ارزشی و فرهنگی در سیاست خارجی آمریکا قابل مشاهده است. فراز دوم اینکه؛ نرم افزارگرایی در سیاست خارجی بعد از جنگ سرد، نقش ویژه‌ای در کاهش بحران هویت مسلط بر سیاست خارجی آمریکا داشته است. فراز سوم؛ این که ۱۱ سپتامبر تأثیر کاملاً مشخصی بر روند اتکاء آمریکا بر نرم‌افزارگرایی داشته و در واقع بعد از ۱۱ سپتامبر اتکاء بر منابع نرم قدرت در کنار منابع سخت قدرت یک جایگاه ویژه پیدا کرده است و حتی با حمله آمریکا به عراق، بر خلاف نظر برخی، نه تنها عمر چنین استدلال‌هایی به پایان نرسیده، بلکه به نقطه عطف خود رسیده است و در نهایت اینکه نرم‌افزارگرایی برای جهان سوم و به خصوص جمهوری اسلامی ایران، سطح ویژه‌ای از تهدیدزایی امنیتی را در بردارد.

۹- ملاحظات ارزشی و فرهنگی در سیاست خارجی آمریکا

سیاست‌سازی کلان در آمریکا، همواره متأثر از ملاحظات فرهنگی و ارزشی بوده و می‌باشد. بسیاری از منابع که در زمینه سیاست خارجی آمریکا نگاشته شده‌اند در پی تبیین رابطه فرهنگ و سیاست خارجی در آمریکا بوده و هستند. چارچوب‌های تحلیلی گوناگونی نیز برای این بحث وجود دارد که یکی از بهترین و کارآمدترین آنها، چارچوبی است با دو سطح تحلیل؛ هم از زاویه‌های اسطوره‌های فرهنگی و کارویژه‌های آن در تأثیرگذاری بر سیاست خارجی آمریکا و هم از زاویه ویژگی‌های مبین و تفسیرکننده. برای مثال یکی از اسطوره‌هایی که در این زمینه مطرح است اسطوره آمریکا به عنوان شهری درخشان بر فراز بلندی است که قدمت آن بیش از ۴۰۰ سال است. سابقه این اسطوره به فردی به نام «وان تروپ» که فرماندار خلیج ماساچوست در ۱۶۳۰ بوده است، برمی‌گردد. وی در یک سخنرانی برای جمعی از تجار، رسماً این اسطوره را مطرح می‌کند که ما آمریکایی‌ها به مثابه شهری درخشان بر فراز یک بلندی هستیم که رسالت دیگران، تبعیت از ما و رسالت ما، هدایت آنها است. در کنار این اسطوره، پیوریتانیسم در آمریکا، به شدت تأثیرگذار بوده است و حتی عده‌ای ردپای مسیحیت صهیونیسم را در آن می‌بینند. این فرهنگ، اقتصاد را در سطح مقدس‌ترین فعالیت‌های بشری تعریف می‌نماید.

آمریکایی‌ها خودشان را ملتی بسیار مذهبی می‌دانند و حتی در بیانیه‌ای که مدتی پیش ۷۰ نفر از اساتید دانشگاه‌های آمریکا در حمایت از بوش صادر کردند، ذکر کرده‌اند که ما مذهبی‌ترین ملت غربی هستیم. همین‌طور استناد می‌کنند به جمله «اعتماد ما به خداست» بر روی اسکناس‌های دلار. بدین ترتیب می‌بینیم که فرهنگ تجارت‌مآبی و پیوریتانیسم در کنار اسطوره شهر درخشان و... مؤلفه‌هایی است که شالوده فرهنگی آمریکا را می‌سازد، که تقید شدیدی در طول دوران تاریخ آمریکا

نسبت به آن وجود داشته است و تمام رؤسای جمهور آمریکا، خود را به آن مقید می‌دانسته‌اند. مثلاً «وودرو ویلسون» وقتی در برابر کنگره بحث ضرورت ایجاد کنفرانس ورسای و نیز لازمه حمایت آمریکا از جامعه ملل را مطرح می‌کند، به همین اسطوره شهر درخشان بر فراز بلندی تمسک می‌جوید و یا بوش پسر در سخنرانی بعد از ۱۱ سپتامبر خود، اشاره می‌کند که رسالت الهی ما، مقابله با تروریسم است. به تعبیر مرحوم دکتر اخوان زنجانی در مقاله‌ای تحت عنوان «آمریکا؛ جامعه‌ای استثنایی» هیچ یک از رؤسای جمهور آمریکا، استفاده از مضامین ارزشی و فرهنگی را برای توجیه عملکرد خودشان رها نکردند. به طوری که برخی معتقدند بزرگترین رسالت ریگان، نه راه‌اندازی جنگ سرد دوم، بلکه احیای چهره اسطوره‌ای آمریکا بعد از شکست در ویتنام بوده است.

اگر به تاریخ آمریکا از بدو استقلال تاکنون بنگریم، شاهد نرم‌افزارگرایی وتقیدپذیری به مفاهیم لیبرالیستی در سیاست‌سازی آمریکا خواهیم بود. حتی خود اعلامیه استقلال نیز با توجه به تفسیری از آینده بشریت و نیک انجامی آن، در واقع خود شاخصی از همین تقیدپذیری است.

اما دهه ۷۰، دوران بسیار مهمی در زمینه نقش مؤلفه‌های نرم قدرت در سیاست‌گذاری آمریکا است. در این دوران که دوره نیکسون - کیسینجر و مصادف با پایان جنگ ویتنام است، شاهد ورود کنگره به صحنه سیاست خارجی برای مقید کردن آن به حقوق بشر هستیم. زیرا کنگره معتقد بود، رها کردن قوه مجریه و عدم دخالت در برنامه‌های آن، سبب درگیری در ویتنام شده بود و لذا با تشکیل کمیته فریزر سعی در ایجاد معذوریت‌هایی کاملاً قانونی، برای مقید ساختن دستگاه دیپلماسی به حقوق بشر می‌نماید و کشورهای ناقض حقوق بشر را از لیست اقتصادی آمریکا حذف می‌نماید. به‌علاوه در این فضا، ما شاهد

کنفرانس‌های هلسینکی هستیم که فراز بسیار مهمی در بکارگیری ابزار حقوق بشر توسط آمریکا علیه بلوک شرق و شوروی می‌باشد.

بنا بر عقیده بسیاری، این کنفرانس‌ها مجموعه‌ای از زمینه‌های تعارض‌آمیز را در درون بلوک شرق ایجاد کرد که در نهایت در سال ۹۱، منجر به فروپاشی شوروی شد. البته در موج دوم جنگ سرد که با ریگان شروع می‌شود، ما چندان اثری از تقید نمی‌بینیم به‌طوری‌که نماینده آمریکا در سازمان ملل، اساساً کشورهای به اصطلاح هویت یافته در مدار بلوک شرق را به‌شدت خطرناک‌تر از کشورهای ناقض حقوق بشر قلمداد می‌کند و کشورهای نقض کننده حقوق بشر را قابل اصلاح می‌داند، درحالی‌که کشورهای بلوک شرق را شر مطلق می‌پندارد. ولی در دوره دوم ریاست جمهوری ریگان، تقید به حقوق بشر غلظت بیشتری گرفت که آن هم بیشتر به دلیل تحرکاتی است که در جهان سوم، علیه دولت‌های وابسته به آمریکا، نظیر فیلیپین صورت می‌پذیرد و آمریکا در این مقطع ژستی حقوق بشرگرایانه به خود می‌گیرد.

فروپاشی شوروی تیغی دو لبه برای آمریکا بود به رغم رفع تهدید امنیتی چندین ساله نوعی بحران هویتی خاص، بر عرصه سیاستگذاری آمریکا مستولی شد.

ساموئل هانتینگتون، در سال ۱۹۹۷، طی مقاله‌ای تحت عنوان «فرسایش منابع ملی» بیان می‌دارد که ما همیشه بر اساس یک دیگر ناخوشایند، هویت پیدا کرده‌ایم. این دیگر ناخوشایند، در زمان پس از استقلال، اروپا و در زمان جنگ سرد، کمونیست‌ها بودند. ولی با فروپاشی شوروی این «دیگر ناخوشایند» نیز به پایان رسید. در واقع آمریکایی‌ها، بر اساس مجموعه‌ای از عناصر پیونددهنده درونی هویت کسب نکرده‌اند، لذا آن دیگر ناخوشایند، کار ویژه‌ای را برای آمریکایی‌ها دارد که بر اساس آن، یک فضای خارجی برای ایجاد وفاق داخلی

بین تصمیم گیرندگان و نیز انسجام بخشی به سیاست خارجی شکل بگیرد و از درون هم، آن تهدید خارجی سبب انسجام داخلی شود. لذا فروپاشی شوروی، آمریکا را نه تنها از زاویه داخلی، بلکه از زاویه انسجام در سطح رفتار خارجی نیز دچار بحران کرد. این همان تعبیری است که خانم رایس در مقاله‌ای تحت عنوان باز تعریف منافع ملی در سال ۲۰۰۰ به آن اشاره کرده و بیان داشت: فروپاشی شوروی، ما را با یک بحران در باز تعریف منافع ملی مواجه کرد چون دیگر آن تهدید ناخوشایند وجود نداشت.

در دوران کلینتون، شاهد کوشش آمریکایی‌ها برای جایگزین کردن مفاهیمی مانند پیشبرد دموکراسی و غیره به جای مفاهیم ملهم از ادبیات جنگ سرد هستیم. در این دوران بین‌الملل گرایی لیبرالیستی، به‌شدت تقویت گردیده و نرم‌افزارگرایان، تحت عناوین مداخله بشر دوستانه، به مداخله در بوسنی، هائیتی، رواندا، سومالی و... پرداختند.

اما فاز سوم؛ یعنی حادثه ۱۱ سپتامبر، نیز تأکید بر نرم‌افزارگرایی است. بوش با تیمی که روی کارآورد، نشان داد که چندان قائل به بحث دموکراسی و حقوق بشر نیست. اما حادثه ۱۱ سپتامبر نقطه عطفی در تقیدپذیری سیاست خارجی آمریکا به حقوق بشر است.

والتر در تحلیل رخداد ۱۱ سپتامبر چند پیامد را برای این حادثه بر می‌شمارد؛ یکی این که این واقعه نشان داد سیاست خارجی آمریکا، تحمل پرداخت هزینه بالا را ندارد و بایستی ظرفیت هزینه پردازی سیاست خارجی را بالا برد. دیگر اینکه، باور آمریکایی‌ها که فکر می‌کردند همه دنیا خواهان اسطوره‌های آنهاست، شکسته شد. یعنی مشخص شد که در بعضی از نقاط دنیا، بخصوص در جهان اسلام، گروههایی وجود دارند که نسبت به آمریکا برداشت خیلی اسطوره‌ای ندارند.

یکی از مهمترین انتقادات بوش به دموکرات‌ها، در جریان انتخابات ریاست جمهوری، این بود که آنها نسبت به مفهوم دولت‌سازی در جهان سوم خیلی حساس بوده‌اند. برای همین نیز، وارد سومالی و سایر کشورها شدند و این حرکت‌ها تعهدات آمریکا را در سطح جهان افزایش می‌دهد. لذا بوش پس از انتخاب شدن این حرکت‌ها را کنار گذاشت ولی حادثه ۱۱ سپتامبر، نشان داد که دولت‌های فروریخته که درگیر نوعی بحران اقتدار در خودشان هستند، به‌راحتی می‌توانند در درون خود، یک نیروی گریز از مرکز را ایجاد کنند که در صحنه جهانی، مخل امنیت بین‌الملل شود و حتی آمریکایی‌ها را در سرزمین خودشان مورد تهدید قراردهند. بر این اساس بوش در سخنرانی‌های پس از ۱۱ سپتامبر خود، در کنار ادبیات مبارزه با تروریسم، جایگاه ویژه‌ای به نرم‌افزارگرایی داده و سپاه صلح را مطرح می‌کند و خواهان عضویت همه زنان و مردان آمریکایی در این سپاه می‌شود. سپاه صلح در واقع مفهومی است که کندی در دهه ۱۹۶۰، برای نجات آمریکای لاتین از کاستروئیزم، مطرح می‌نماید و اینک بوش، آن را در برابر تروریسم عنوان می‌نماید. به علاوه بوش در سخنرانی خود در سازمان ملل، رسماً اعلام می‌نماید که برای ارتقاء کرامت انسانی، مبارزه با تروریسم و دفاع از ملت‌ها کمر همت بسته‌ایم. همچنین در سخنرانی دیگر بوش در دوم ژوئن ۲۰۰۲ برای فرماندهان ارتش، شاهد آمیزه‌ای از اسطوره‌های فرهنگی آمریکا و احساس رسالت آمریکا در صحنه جهانی در زمینه مبارزه با تروریسم می‌باشیم. آنجا که می‌گوید «شرایط زندگی امروز ما، نظیر شرایط عهد وستفالیا و نیز دهه ۱۹۳۰ عصر پس از فاشیسم است». وی این دو فراز و تحولاتی که در پی آنها بود را عنوان می‌کند و ادامه می‌دهد: «امروز نظام جهانی در یک نقطه عطف قرار گرفته است، همان‌طور که بعد از جنگ با فاشیسم و کمونیسم، لیبرالیسم آمریکایی سرانجام پیروز شد، امروز نیز فرصتی تاریخی برای

آمریکا فراهم شده است تا نظم جدیدی را بر اساس لیبرالیسم ایجاد کند».

در سپتامبر ۲۰۰۲، استراتژی امنیتی آمریکا در یک جزوه ۳۵ صفحه‌ای مشتمل بر ۱۰ فصل منتشر می‌شود که برخی معتقدند این اولین استراتژی امنیتی آمریکا بعد از جنگ سرد است. طیفی که اینک در آمریکا بر سر کار است معتقد است ۱۱ سپتامبر پایانی بر تعطیلات سیاست خارجی آمریکا بود. بدین معنی که سیاست خارجی آمریکا در دوران کلینتون، کلاً تعطیل بوده و دورانی از ابهام و سر گشتگی را تجربه کرده است و بعد از ۱۱ سپتامبر آمریکا هویت خود را پیدا کرده است.

فصل دوم همین استراتژی امنیتی، در ارتباط با ضرورت ارتقاء کرامت انسانی است که در واقع تداوم تقید به اسطوره‌ها و شالوده‌های فرهنگی، اگر چه در حد استفاده گزینشی و ابزاری است. به هر حال شاهدیم آمریکا پس از جنگ سرد، بشدت نسبت به کارویژه‌های تقید به منابع نرم قدرت، اعم از حقوق بشر، دموکراسی، کرامت انسانی، اقتصاد مبتنی بر بازار آزاد و... متمرکز شده است به‌نحوی که به رغم هویت نومحافظه‌کاری و سوگیری ایدئولوژیکی خاصی که در بطن دستگاه تصمیم‌سازی خارجی آمریکا بعد از ۱۱ سپتامبر وجود دارد، باز زمینه‌های تقید نسبت به منابع نرم قدرت نه تنها کاهش نیافته، بلکه افزایش نیز پیدا کرده است.

به نظر می‌رسد آمریکایی‌ها، نسبت به کارویژه‌های نرم‌افزارگرایی و ارتباط منطقی با ملاحظات سخت‌افزاری اعتقادی خاص پیدا کرده‌اند. البته این بدان معنی نیست که تقید به ملاحظات سخت‌افزاری و نرم‌افزاری، هم‌پای هم پیش می‌روند. قطعاً امروز چهره‌ای که آمریکا از خود نشان می‌دهد، چهره‌ای سخت‌افزاری است و ادبیات آن نیز ادبیات امنیت محور است. این امر با آن بین‌الملل گرایی لیبرالی که در زمان کلینتون وجود داشت بسیار متفاوت است. امروز ما شاهد گونه‌ای بین‌الملل گرایی نومحافظه کار در رفتار خارجی آمریکا هستیم و قطعاً متناسب با اوج

شاخص‌های سخت افزاری نقشی که امروز قدرت نظامی آمریکا در صحنه تصمیم‌سازی خارجی ایفا می‌کند، نسبت به گذشته تفاوت فاحشی دارد. در واقع پس از حادثه ۱۱ سپتامبر، شاهد آن هستیم که گفتمان مسلط سازمان ملل گفتمان امنیتی است، آن هم از نوع منفی آن نه مثبت. بحث توجه به مسائل امنیتی از زاویه بشردوستانه و فقرزدایی که در دوران کلینتون در حال مطرح شدن بود، بویژه با آن دستورکاری که کوفی عنان برای صلح در سال ۱۹۹۲ مطرح کرده بود، به یک‌باره توسط بوش کنار گذاشته شد و یک ادبیات کاملاً امنیتی و استراتژیک جای آن را گرفت. به‌طوری که در زمان حمله آمریکا به عراق، برای اولین بار شاهد تحرک بی‌سابقه افکار عمومی و تظاهراتی استثنایی در ۴۰۰ شهر طی یک روز بودیم. ولی در واکنش به این اعتراضات، سخنگوی دولت آمریکا ابراز می‌دارد: «مردم آزادند هر چه می‌خواهند بگویند، ما کار خود را انجام می‌دهیم». برخی با توجه به این سخنان اظهار داشتند که چنین سمت‌گیری‌هایی نظم جهانی و نظمی را که آمریکا خود در طی این ۵۰ سال آن را بوجود آورده است، زیر و رو می‌کند.

مرحله چهارم، در واقع پیامدهای امنیتی نرم‌افزارگرایی برای جهان سوم است. در اینجا هدف از ورود به بحث نرم‌افزارگرایی، تبیین این چهره از رفتار آمریکا است. به‌طوری که دائماً آمریکا را از بعد سخت افزاری ارزیابی نکنیم و آمریکا برای ما صرفاً تداعی کننده ویتنام، سلاح‌های کشتار جمعی و زرادخانه‌های هسته‌ای نباشد.

آمریکا به عنوان مبانی استراتژی نظامی خود، رسماً می‌گوید که مفهوم حاکمیت دیگر وجود ندارد و اصولاً در روند تحقق منافع آمریکا مانع و دیواری به نام حاکمیت کشورها معنا ندارد که این بی‌توجهی به بنیادی‌ترین اصول حاکم بر تعاملات بین کشورهاست. اینک آمریکا دکترین اقدام پیش‌دستانه و پیش‌گیرانه را مطرح کرده است و می‌گوید: اگر واشنگتن احساس کند در

کشوری زمینه‌های شکل گیری تهدید در حال وقوع است، وارد آن کشور شده و اگر دولتش ناکارآمد است آن را عوض نموده و دولت مطلوب خود را بر سر کار می‌آورد. دقیقاً شبیه آنچه در عراق اتفاق افتاد. چنانچه از محتوای سخنان بیل کلینتون که اشاره کرده بود دموکراسی‌ها با هم نمی‌جنگند، بر می‌آید مقصود اصلی، نه تنها انتقال یک الگوی فرهنگی و ارزشی، بلکه تسری منابع نرم قدرت، به حوزه‌های سخت‌افزاری می‌باشد که نظیر آن در بحث یکسان‌سازی جهان بینی، نسبی گرایی، عام گرایی و جهانی‌شدن حقوق بشر شاهد هستیم. درحالی که کشورهای شرقی، عمدتاً معتقدند که حقوق بشر درون مایه غربی دارد و انتقال این درون مایه به کشورهای صاحب تمدن دیگر باعث فروریزی فرهنگ آنها خواهد شد و چرا در صورتی که خود دارای شالوده‌ها و اسطوره‌های فرهنگی خاص خود می‌باشند بایستی این تمدن را که در لفافه‌ای از حقوق بشر و اعلامیه جهانی حقوق بشر پیچیده شده است بپذیرند.

پیامدهای نرم‌افزارگرایی از بعد نظریه‌پردازی دولت‌های ورشکسته و مستمسک قراردادن این مفهوم برای دخالت سریع در این کشورها، بی‌توجهی به ابتدایی‌ترین اصول حاکمیتی می‌باشد، امروزه منابعی که می‌خواهند سیاست لیبرالیسم فراملی بوش را تحلیل کنند، آن را در چارچوب پیشبرد دموکراسی در مقابله با تروریسم قرارمی‌دهند. پیشبرد دموکراسی در واقع شعار اصلی کابینه کلینتون بود، که اکنون شعار بوش محافظه کار نیز شده است. احتمالاً کارویژه‌های جدیدی در ارتباط با جهان سوم بویژه ایران وجود دارد. به عبارتی، نرم‌افزار گرایی آمریکا، تیغ تیز خود را نه متوجه کشورهایی که درگیر بحران شدید ساختاری هستند، بلکه متوجه کشورهایی نموده است که از زاویه سخت‌افزاری، آمریکا نمی‌تواند آنها را به چالش بکشاند. پس بایستی با نگاه به ترفندهای نرم‌افزاری

آمریکا، ملاحظات سیاسی - اقتصادی و امنیتی را مورد بازنگری قرار داده و زمینه‌های جدید مقابله با این مکانیزم‌های جدید آمریکا را فعال کرد. جمهوری اسلامی ایران از یک وضعیت مشابه عراق و افغانستان برخوردار نیست، پس طبیعی است که در مورد ایران، ملاحظات سخت افزاری کارآمدی نداشته باشد. برای همین است که پاول در اوج بحران اظهار می‌دارد که ما نسبت به جایگاه حقوق زنان و نظام آموزش در خاورمیانه معترض هستیم و اصولاً این نظام‌های آموزشی، تروریسم‌پرور هستند و خواهان بازبینی در اوضاع فرهنگی و آموزشی منطقه می‌شود.(۶)

۱۰- نگاه آمریکایی‌ها به امنیت جهانی در قرن ۲۱

فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، دولت مردان آمریکایی را در فضای تازه‌ای از روابط و معادلات جهانی قرار داد که با آنچه تا پیش از آن بود، کاملاً متفاوت می‌نمود. بر این اساس کاخ سفید و کنگره بنا به پیش نهاد کمیسیون مشورتی فدرال بر آن شدند تا در محیط تازه پدید آمده، استراتژی امنیتی نوینی را طراحی و پس از تصویب مقامات عالی‌رتبه به اجرا بگذارند. براین اساس کمیسیون امنیت ملی آمریکا در قرن بیست و یکم به ریاست مشترک گری هارت و وارن رادمن با حضور جمع قابل توجهی از پژوهشگران، سیاستگذاران و قانونگذاران برجسته تشکیل و موضوع را مورد بررسی قرار داد. در نهایت طرح پیشنهادی در فوریه سال ۲۰۰۱ به پایان رسید و مجموع آن به‌عنوان سند امنیت ملی در اختیار دولتمردان آمریکایی قرار گرفت.

تصویری از جهان که در ۲۵ سال آینده می‌توان تصور کرد، تصویری است که با توجه به روندهای مختلفی که بوقوع خواهد پیوست، ماهیت و اجزاء آن

مشخص می‌شود. با این حال از نگاه آمریکا آنچه در جهان آینده وجود خواهد داشت، عبارت‌اند از:

۱- پراکندگی قدرت: ظاهر امر حکایت از آن دارد که نه آمریکا نه هیچ کشور دیگری نخواهد توانست قدرت بلامنازعه باشد.
۲- کوچک شدن جهان: پروژه/پروسه جهانی شدن به میزان زیادی محقق شده، حاکمیت ملی سنتی دچار فرسایش می‌شود.
۳- تهدیدات فزاینده: با توجه به کوچک شدن جهان و تلاش آمریکا برای کسب مقام برتر در گستره جهانی، این کشور با تهدیدات بیشتری نسبت به قبل مواجه خواهد بود.
۴- آینده‌سازی: تاریخ صرفاً مجموع رخدادها نیست که پس از وقوع، نام تاریخ به خود بگیرند؛ بلکه می‌توان نسبت به ساختن آن نیز اقدام کرد. بر این اساس می‌توان آینده‌سازی را نیز مد نظر داشت.

چنین به نظر می‌رسد که آمریکا جهت نیل به اهداف خود در گستره جهانی و در عین صیانت از امنیت ملی خود، نیازمند آن است که در پروژه ساخت آینده به صورت فعال حاضر شود. برای این امر لازم است:

اول - تغییرات آینده جهان را در ۲۵ سال آینده پیش‌بینی نماید؛
دوم - روندهای منطقه‌ای را متناسب با آن تحولات شناسایی کند؛
سوم - وضعیت آمریکا را در این میان مشخص سازد؛
چهارم- سناریوهای ممکن را استخراج و بهترین آنها را برای آمریکا مشخص کند.

آنچه ذکر شد، نشان می‌دهد محافظت از خود برای آمریکا، یک اقدام بسیار مشکل خواهد بود و برای بسیاری از کشورها اساساً امری غیرممکن به نظر می‌رسد. در این ارتباط عوامل زیر قابل توجه‌اند:

۱- جنگ میان دولت‌های ملی همچنان ادامه خواهد داشت. البته کشورهای توسعه یافته و دموکراتیک کمتر به جنگ روی می‌آورند. احتمالات اساسی متوجه موارد زیر است:

یک. چین و روسیه برای توسعه منطقه نفوذ خود.

دو. دشمنان قدیمی برای حل مسائل‌شان با توجه به توانمندی‌های تازه و پیشرفته (مثلاً هند و پاکستان)

سه. جنگ بر سر مرز(مانند ایران و عراق و...)

۲- خشونت‌های داخلی افزایش می‌یابد. مسائل قومی، قبیله‌ای و یا ایدئولوژی عامل اصلی این منازعات هستند.

۳- تروریسم با استعانت از فن‌آوری و اطلاعات مدرن، معضل جدی جهان خواهد بود.

۴- سلاح‌های شیمیایی و موشکی رواج بسیار یافته و این می‌تواند برای تمامی کشورها خطرساز باشد.

۵- توسعه سلاح‌های هسته‌ای اگر چه به سرعت توسعه سلاح‌های کشتار جمعی دیگر نیست، اما خطر بیشتری به همراه دارد.

۶- طیف تازه‌ای از سلاح‌های استراتژیک اطلاعات* به وجود خواهند آمد که به بروز ناامنی برای تمامی کشورها کمک می‌کنند. در این جنگ بایت‌ها جای گلوله‌ها را می‌گیرند (ویروس‌های تازه و مخرّب، نفوذ به درون سایت‌های محرمانه و شخصی و...)

۷- سلاح‌های کشتارجمعی، برخلاف سایر سلاح‌ها، جوامع مدرن را بیشتر تهدید می‌نمایند تا جوامع سنتی، مثلاً حمله به شبکه کنترل ترافیک هوایی در یک کشور توسعه یافته، خود تهدید بزرگی است که بسیاری از کشورهای جهان سومی با آن مواجه نیستند.

۸- فضای ماورای جو اهمیت خاص یافته و عرصه رقابت و جنگ خواهد بود. بیش از نیمی از ۶۰۰ ماهواره فعلی که در مدار زمین وجود دارد، متعلق به کشورهای غیر از آمریکا هستند و تعداد زیادی از ۱۵۰۰ ماهواره‌ای که در آینده به فضا پرتاب خواهند شد نیز چنین وضعیتی خواهند داشت. افزون بر جنگ اطلاعاتی، می‌توان از احتمال استقرار سلاح در فضا و جنگ‌های نظامی نیز سخن گفت.

---

*- **Strategic Information War Fare**

بالاخره اینکه آمریکا از نظر نظامی بر تمامی رقیبان احتمالی خود - چه به صورت فردی و یا جمعی - برتری خواهد داشت. اما فن‌آوری‌های تازه اطلاعاتی و نظامی می‌تواند برای آمریکا ایجاد تهدید کند که در این ارتباط تروریسم و سلاح‌های کشتار جمعی در اولویت نخست قرار دارند. برای این منظور آمریکا لازم می‌داند تا توانایی‌های سنتی و مدرن خود را در این حوزه‌ها همچون قبل افزایش دهد.

۱۱- جایگاه شرق آسیا

آسیای شمال شرقی، آسیای جنوب شرقی و کشورهای جنوب اقیانوس آرام و کشورهای مرتبط با آن در اقیانوسیه، دومین منطقه‌ای را شکل می‌دهند که توجه به جایگاه امنیتی آنها برای آمریکا ضروری می‌نماید. عوامل امنیتی قابل توجه عبارت‌اند از:

۱- یک سوم از جمعیت جهان در آینده در این قسمت از جهان بسر خواهند برد که از حیث معادلات انسان شناسانه معنادار می‌باشد.

۲- چین و کره‌شمالی دو رقیب مشکل‌ساز آمریکا - همراه با دو متحد جدی آمریکا یعنی ژاپن و کره جنوبی- در این منطقه هستند.

۳- این منطقه، نوگرایی قابل توجهی را تجربه می‌نماید که مبتنی بر فرهنگ خاص این کشورها می‌باشد. به عبارت دیگر این منطقه ثابت می‌نماید که توسعه اقتصادی مبتنی بر فرهنگ‌های بومی متفاوت با فرهنگ غربی نیز میسر است.

۴- این منطقه می‌تواند به عنوان یکی از بلوک‌های قدرتمند اقتصادی در گستره جهانی ظاهر شده و از این طریق اعمال نفوذ نماید، داشتن نرخ رشد اقتصادی معادل ۶ درصد از جمله ویژگی‌های بارز این منطقه است که حتی بر اروپا نیز سبقت می‌جوید. بر این اساس می‌توان آسیای شرقی را به عنوان بزرگترین منبع سرمایه برای بازارهای بین‌المللی معرفی نمود.

۵- آسیای خاوری به دنبال ایجاد یک منطقه برخوردار از صلح خواهد بود که مبتنی بر دولت‌های دموکراتیک است. اقدام برای تأسیس تشکیلاتی شبیه اتحادیه اروپا در این منطقه مورد توجه جدی خواهد بود.

۶- تنش‌های امنیتی در منطقه کم و بیش وجود خواهد داشت که از گذشته به ارث رسیده‌اند. به یک معنا وجود پدیده‌هایی از این قبیل است که عزم کشورهای منطقه را برای استقرار صلح جزم می‌نماید. با این وجود چنین به نظر می‌رسد که آمریکا از فعالیت‌های صلح‌آمیز در این منطقه حمایت نماید؛ چرا که استقرار صلح در این منطقه به نفع آمریکا نیز ارزیابی می‌شود.

۷- کانون‌های بروز تنش جدی در منطقه عبارت‌اند از:

۷-۱- معضلات اقتصادی ناشی از یک رکود جهانی و یا حتی منطقه‌ای که می‌تواند به بروز آشوب و درگیری در این منطقه منجر شود. فراموش نکنیم که تشدید معضلات اقتصادی توأم با رشد گرایش‌های ضد آمریکایی در این منطقه خواهد بود. (به‌خاطر بی‌تفاوتی آمریکا نسبت به مشکلات اقتصادی مردم این منطقه یا امپریالیسم فرهنگی آمریکا و...)

۷-۲- تحولات نامساعد در چین: اگر چین بتواند توسعه اقتصادی و سلطه سیاسی خود را توأمان به جلو ببرد در آن صورت آمریکا یک رقیب جدی خواهد داشت. براین اساس تقویت برنامه‌های امنیتی و اقتصادی آمریکا در گرو ایجاد تعادل با چین می‌باشد. اما اگر چین از حیث سیاسی دچار فروپاشی شود، یک چالش جدی برای آمریکا رخ خواهد داد که افروختن شعله جنگ، بروز فجایع انسانی و پراکنده شدن سلاح‌های کشتار جمعی چین از جمله آنها است. به عبارت دیگر چین ضعیف شده، مشکلی مشابه روسیه ضعیف شده برای سیاست امنیتی آمریکا پدید خواهد آورد.

۷-۳- عدم تعادل در مثلث چین، کره و ژاپن. این سه کشور محور ثبات ژئوپلیتیکی منطقه را شکل می‌دهند که برای آمریکا بسیار حائز اهمیت می‌نماید. نارضایتی نخبگان چینی از موفقیت‌های ژاپن و تا حدودی

نارضایتی کره‌ای‌ها از ژاپن، نزدیکی کره به چین، ترس ژاپنی‌ها از انتقام‌جویی‌های احتمالی چین و کره و... تماماً از عواملی است که می‌تواند شعله نزاع دامنه‌داری را در این مثلث برپا نماید.

با توجه به عوامل بالا، آمریکا دو گزینه بیشتر پیش رو ندارد:

اول- تقبل خطرات کوتاه مدت و هزینه‌های سیاسی و اقتصادی مربوطه، برای استمرار حضورش در منطقه.

دوم- کناره‌گرفتن از منطقه و پذیرش خطر بروز منازعه‌ای سخت در منطقه که منافع آمریکا را نیز تهدید خواهد کرد.

انتخاب یکی از دو گزینه بالا، مهمترین بحث امنیتی سیاست خارجی آمریکا در مواجهه با این منطقه را تشکیل می‌دهد.

۱۲- جایگاه خاورمیانه بزرگ

جهان عرب، اسراییل، ترکیه، آسیای میانه و قفقاز و شبه قاره هند در این حوزه می‌گنجند و مؤلفه‌های امنیتی زیر در آن قابل توجه می‌باشد:

۱- وجود منابع عمده فسیلی در این منطقه، ضمن اعمال نفوذ این کشورها در معادلات جهانی؛ باعث شده تا آمریکا در این منطقه منافع حیاتی بسیاری را برای خود قائل باشد.

۲- اسلام سیاسی انقلابی در این منطقه حضور جدی دارد و لذا تهدیدات عمده‌ای را متوجه نظام سکولار غربی خواهد کرد.

۳- جریان مواد مخدر از منطقه، به عنوان یکی از تهدیدات جدی مطرح است که غرب باید نسبت به آن حساس باشد.

۴- فروپاشی شوروی در این منطقه موجی از بی‌ثباتی را در نتیجه خلاء قدرت بوجود آمده، ایجاد نمود و انتظار می‌رود همچنان موجب بروز جنگ‌های کوچکی در سطح منطقه شود.

۵- رشد سریع جمعیت در این منطقه، ضمن مشکل‌سازی برای کشورهای

منطقه؛ می‌تواند در قالب مهاجرت برای کشور های اروپایی و آمریکایی نیز مشکل‌ساز باشد.

۶- یکپارچگی اقتصادی که به عنوان « جهانی شدن» شناخته می‌شود، می‌تواند موجی از بی‌ثباتی سیاسی را برای دولت‌های این منطقه پدید آورد و در نتیجه آشوبی را دامن بزند که کل جهان را متأثر می‌سازد. (مثلاً با افزایش قیمت انرژی و...)

۷- شکاف اقتصادی در این منطقه پایدار خواهد شد که در نتیجه رشد زیاد برخی از کشورها در شبکه جهانی (مانند اسراییل، قطر، امارات و عربستان)، رشد قابل قبول برخی دیگر (ایران، مصر، ترکیه و هندوستان) و عقب ماندگی سایر کشورها خواهد بود. این شکاف نزاع برانگیز خواهد بود و این تنش‌ها مشکل قیمت انرژی را دامن می‌زند.

۱۰- تغییرات نسلی در سطح رهبری منطقه (نظیر سوریه و عربستان) می‌تواند مشکلاتی را پدید آورد که تغییر نظام از جمله آن است.

۱۱- چالش اعراب و اسراییل همچنان موضوع مهمی بوده و با ایجاد یک کشور نیمه مستقل فلسطینی می‌تواند به انجام خود نزدیک شود.

۱۲- مسأله آب به یکی از معضلات عمده منطقه مبدل خواهد شد و کمبود آب مشکل آفرین می‌شود.

خلاصه آنکه، با توجه به حجم تسلیحات موجود در منطقه، انگیزه‌های دشمنی بین اعراب و اسراییل، گرایش‌های رادیکالی، اختلاف مرزی و بویژه معضل کمبود آب، ناآرامی‌های اجتماعی- سیاسی داخلی مبتنی بر انتظارات فزاینده مردم و یا جنبش‌های اجتماعی، رشد جمعیت، مسأله انرژی، شکاف فقیر و غنی در منطقه و بحران ناشی از جهانی شدن اقتصاد، وقوع چند جنگ کوچک در منطقه قابل تصور است. هندوستان و پاکستان، تاجیکستان و ازبکستان، عربستان و یمن و برخی موارد مشابه از جمله کانون‌هایی هستند که می‌توانند، چنین جنگ‌هایی را شاهد باشند.

نتیجه آنکه آمریکا در آینده باید اصول زیر را مد نظر قرار دهد:

۱- آسیب‌پذیری آمریکا افزایش خواهد یافت.
۲- مهمترین آسیب‌پذیری آمریکا از ناحیه تروریسم و یا کاربرد سلاح‌های کشتار جمعی است که در حال شیوع هستند.
۳- فن‌آوری تازه می‌تواند کشورهای جهان را به یکدیگر نزدیک و یا بالعکس از هم دور نماید. ایجاد شبکه، به معنای آن است که تروریست‌ها و یا سایر جنایتکاران می‌توانند به هم نزدیک شده و به شکل سازمانی عمل نمایند.
۴- روند اقتصاد جهانی، بنیاد اصلی امنیت ملی بسیاری از کشورها را متأثر خواهد ساخت.
۵- اهمیت استراتژی انرژی همچنان حفظ خواهد شد.
۶- مرزها کم‌رنگ خواهد شد؛ لذا اتکاء بر ملاحظات متصلب مرزی، تنش‌زا می‌باشد.
۷- حاکمیت ملی باز تعریف خواهد شد، اما همچنان پایدار می‌ماند.
۸- تحولات کشورهای همسایه بر امنیت ملی هر کشور تأثیرگذار خواهد شد.
۹- محیط نظامی، حساس و به شدت رقابتی خواهد شد.
۱۰- پایه‌های اصلی جنگ، تغییر چندانی نخواهد کرد. (تلفات، کشتار، مرگ)
۱۱- درخواست برای مداخله آمریکا در بحران‌ها و درگیری‌های مختلف، جهت پایان دادن به آنها فزونی می‌یابد.
۱۲- آمریکا نیازمند تقویت توانایی‌های نظامی و غیرنظامی خود به صورت توأمان می‌باشد.(۷)

۱۳- راهبرد امنیت داخلی آمریکا پس از ۱۱ سپتامبر

پس از ۱۱ سپتامبر اولین سند راهبرد ملی امنیت داخلی آمریکا منتشر شد. هدف از این راهبرد بسیج و سازمان‌دهی ملت برای تأمین امنیت سرزمین آمریکا در مقابل حملات تروریستی است. بر اساس راهبرد مذکور، این وظیفه‌ای فوق‌العاده پیچیده است که نیاز به تلاش هماهنگ و متمرکز کل جامعه (حکومت فدرال، حکومت‌های محلی و ایالتی، بحث خصوصی و مردم آمریکا) دارد.

این راهبرد اذعان می‌کند که مردم و سازمان‌ها در سرتاسر آمریکا قدم‌های بسیاری برای بهبود امنیت آن کشور از زمان حملات ۱۱ سپتامبر برداشته‌اند، اما همچنان کارهای زیادی باقی مانده است و راهبرد امنیت داخلی به ملت برای ایفای وظیفه آینده‌اش در چندین جهت کمک می‌کند. علاوه بر آن این راهبرد نقش آژانس‌ها و سازمان‌های حکومتی فدرال در امنیت داخلی را یاد آور می‌شود.

راهبرد ملی امنیت داخلی، سرآغاز یک مبارزه بزرگ برای حمایت از ملت آمریکا در برابر تروریسم قلمداد شده است. این راهبرد چارچوبی را برای سازمان‌دهی تلاش‌ها پایه‌گذاری کرده و راهنمای اصلی در اولویت‌بندی اقدامات آینده خواهد بود.

الف- اهداف راهبردی

اهداف راهبردی امنیت ملی به ترتیب اولویت عبارت‌اند از:

- بازدارندگی در مقابل حملات تروریستی در داخل خاک آمریکا؛
- کاهش آسیب پذیری آمریکا در مقابل تروریسم؛
- کاهش خسارات و بازسازی بعد از حملات احتمالی.

ب- تهدید و آسیب پذیری

بر اساس این راهبرد با وجود فعالیت آن کشور در جهت بازدارندگی، یک موج جدید تروریسم جهانی، شامل سلاح‌های بالقوه مخرب‌تر، آمریکا را در آینده به خود مشغول می‌کند.

طبق این راهبرد یک حقیقت در برآوردهای تهدید امنیت داخلی مسلم است اینکه تروریست‌ها بازیگران استراتژیک هستند؛ آنها تعمداً اهدافشان را براساس منفعت‌هایی که در دفاع و آمادگی آمریکا می‌یابند؛ تعیین می‌کنند. لذا واشنگتن باید در مقابل گستره وسیعی از ابزارها و شیوه‌های حمله، از خود دفاع کند. بر

اساس این راهبرد دشمنان آن کشور در تلاشند تا به سلاح‌های هسته‌ای، رادیولوژیکی، بیولوژیکی و شیمیایی به منظور تخریب بی‌سابقه در آمریکا دست یابند. تروریست‌ها در عین استفاده از ابزارهای متعارف به ابزارهای مؤثرتر، مانند حملات مجازی نیز روی می‌آورند. آمریکا دربرگیرنده تقریباً مجموعه بی‌پایانی از اهداف بالقوه است که می‌تواند به شیوه‌های گوناگون مورد حمله قرار گیرد.

بر مبنای این راهبرد دشمنان آمریکا راه‌هایی برای مخفی ماندن جستجو کرده و در سایه‌ها کمین می‌کنند. لذا آن کشور فعالانه سرگرم کشف آنهاست. القاعده، به رغم متلاشی شدن شبکه آنها در افغانستان و دیگر مناطق، هنوز جدی‌ترین و فوری‌ترین تهدید برای آمریکا قلمداد می‌شود. دیگر سازمان‌های تروریستی بین‌المللی و نیز گروه‌های تروریستی داخلی، بیش از پیش به دنبال کسب توانایی برای حمله به آمریکا هستند.

همکاری‌های بین‌المللی بر اساس این راهبرد در جهانی که تهدیدات تروریستی هیچ توجهی به مرزهای سنتی نمی‌کند، از اهمیت حیاتی برخوردار است و راهبرد آن کشور برای امنیت داخلی نمی‌تواند در مرزهای آمریکا متوقف شود. راهبرد ملی امنیت داخلی به ۹ ابتکار عمده در این زمینه اشاره می‌کند:

- ایجاد مرزهای هوشمند؛
- مبارزه با جعل اسناد مسافرتی؛
- افزایش امنیت حمل و نقل دریایی بین‌المللی؛
- تشدید همکاری‌های بین‌المللی جهت اجرای قانون؛
- کمک به دیگر کشورها در جهت اجرای قانون؛
- توسعه حمایت از زیربنای حساس فراملی؛
- تقویت علوم و تکنولوژی مربوط به امنیت داخلی با همکاری بین‌المللی؛

- افزایش همکاری در پاسخ به حملات؛
- تجدید نظر در تعهد به حقوق و معاهدات بین‌المللی.[۸]

در مجموع سیاست خارجی و امنیتی آمریکا در قرن ۲۱ جایگاه ویژه‌ای برای دو منطقه خاورمیانه و شرق آسیا قائل می‌شود و جمهوری اسلامی ایران و کره‌شمالی دو کانون اصلی مورد توجه واشنگتن محسوب می‌شوند که در ادامه سیاست خارجی آن کشور در برابر توسعه فن‌آوری هسته‌ای توسط تهران و پیونگ یانگ مورد بررسی قرار می گیرد.

منابع و مآخذ

۱- ماهنامهٔ سیاسی- اقتصادی اطلاعات، شمارهٔ ۱۹۰- ۱۸۹ کد۱۹.

۲- فصلنامهٔ راهبرد دفاعی، فصلنامهٔ مرکز تحقیقات استراتژیک دفاعی، سال اول، پیش‌شمارهٔ اول،(تابستان ۱۳۸۲)، صص۷۰- ۶۸

۳- **«ویلسونیسم در چکمه»**، همشهری دیپلماتیک، ۹ اردیبهشت ۱۳۸۲.
http://www.hamshahri/diploma

۴- **«رنسانس نومحافظه‌کاران»**، همشهری دیپلماتیک، ۷ اردیبهشت ۱۳۸۳.

۵- **«پارادکس امنیتی نومحافظه‌کاران و انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۰۴ آمریکا»**، گزارش پژوهشی، شمارهٔ۳۰-۱- ۵-۳، (تهران، پژوهشکدهٔ مطالعات راهبردی،۱۳۸۳)، صص ۶- ۵.

۶- **«ملاحظات نرم‌افزارگرایانهٔ آمریکا پس از جنگ سرد»**، گزارش پژوهش، شمارهٔ۹۸، (تهران، پژوهشکدهٔ مطالعات راهبردی،۱۳۸۲)،صص۱۳- ۵.

۷- **«نگاه آمریکایی به امنیت جهانی»**، گزارش پژوهشی،شمارهٔ۹/۷، (تهران، پژوهشکدهٔ مطالعات راهبردی، ۱۳۸۱)، صص۱۸- ۴ و۲۷.

۸- **«راهبرد ملی برای امنیت داخلی آمریکا در فرداری ۱۱ سپتامبر»**، گزارش پژوهشی، شمارهٔ ۹- ۵، (تهران، پژوهشکدهٔ مطالعات راهبردی، ۱۳۸۱)، صص۹- ۸ و ۲۱.

بخش چهارم

آمریکا وتوسعه فن‌آوری هسته‌ای در ایران و کره‌شمالی

۱- راهبردهای سیاست خارجی آمریکا در قبال فعالیت‌های هسته‌ای ایران

در سال ۲۰۰۴ از سوی مرکز نیکسون یک گزارش تحقیقاتی با عنوان ایران: معمای هسته‌ای و گام‌های پیش رو منتشر گردید. این گزارش حاصل بحث‌ها و گفتگوهای متخصصین و مقامات ارشد آمریکا، اروپا و خاورمیانه است که در کارگاه‌های آموزشی این مرکز درباره برنامه هسته‌ای ایران شرکت کرده‌اند. دربخشی از این گزارش آمده است:

روشن نیست که ایرانیان سوای نگرانی فوری از حمله پیشگیرانه آمریکا و اسراییل، درصورت پیامدهای استراتژیک دسترسی به بمب هسته‌ای چقدر محتاطانه فکر می‌کنند. یکی از موضوعات مورد تفکر آنها می‌تواند مربوط به واکنش تند و بلند مدت منطقه باشد و اینکه چنین امری به نوبه خود چه تأثیری بر امنیت آنها می‌تواند داشته باشد. تردیدی نیست که اگر ایرانیان از NPT خارج می‌شدند و به صورت آشکار اقدام به ساخت بمب اتم می‌کردند این امر تأثیری فوری و جدی بر آنها داشت.

بر اساس این گزارش در رابطه با ارزیابی تأثیر برنامه هسته‌ای ایران بر امنیت منطقه، می‌بایستی اثرات مستقیم و غیرمستقیم چنین اقدامی را از هم تفکیک کرد.

در رابطه با تأثیرات غیرمستقیم می‌باید به میزان تأثیرگذاری برنامه هسته‌ای ایران در تحرک گسترده بین‌المللی و منطقه‌ای پرداخت و اینکه چنین امری به نوبه خود چه تأثیری می‌تواند بر امنیت منطقه بگذارد. تأثیرات مستقیم متوجه ارتباط خاص میان جاه‌طلبی‌های هسته‌ای ایران! و پاسخ‌های احتمالی کشورهای منطقه و دیگران از جمله آمریکا و اسراییل براساس استراتژی‌های امنیتی یک‌جانبه، دوجانبه و چندجانبه می‌باشد. درواقع تأثیرات مستقیم می‌تواند اشکال متفاوتی برحسب حوزه و ماهیت برنامه هسته‌ای ایران داشته باشد. به عنوان مثال، اگر ایران خود را محدود به یک برنامه کوچک (برنامه تسلیحات مخفی) کند مجموعه پاسخ‌های منطقه‌ای و بین‌المللی می‌تواند قابل پیش‌بینی باشد. اما اگر ایران قادر به تعقیب یک برنامه آشکار و کامل هسته‌ای مشابه آنچه هند و پاکستان به آن دست یافته‌اند باشد، واکنش‌های احتمالی متفاوت بوده و نتایج بلندمدت متفاوتی بر ترتیبات امنیتی خواهد گذاشت.

طبق گزارش یاد شده شاید مهمترین متغیر، مربوط به ماهیت رژیم ایران و شرایطی باشد که تحت آن ایران به توانمندی هسته‌ای دست می‌یابد. به احتمال زیاد یک ایران مسلح به تسلیحات هسته‌ای تا حدود زیادی منزوی خواهد شد و مهمتر از همه اینکه احتمال دارد در وضعیت جنگی با دولتی نظیر آمریکا قرار گیرد. به عبارت بهتر، شرایطی که باعث سوق دادن ایران به تسلیحات هسته‌ای می‌شود، می‌تواند انعکاسی از جهانی خطرناک و نیز نشانگر وخامت روابط میان ایران و همسایگانش باشد. می‌توان تعدادی از سناریوها را براساس شرایط مطرح ساخت: مهمترین سناریو به تداوم و تقویت ایدئولوژی‌های افراطی در تهران اشاره دارد که باعث می‌گردد روابط ایران با آمریکا (شاید در مورد عراق و افغانستان) و یا میان ایران و جامعه بین‌المللی در آژانس بین‌المللی انرژی اتمی

(IAEA) و در بدترین حالت با شورای امنیت سازمان ملل در وخیم‌ترین حالت قرار گیرد. در آن حالت می‌توان تصور کرد که سیاست فشار بر ایران این اعتقاد را تقویت می‌کند که ایران برای پیشگیری از حمله آمریکا برای سرنگونی و تغییر رژیم باید بمب هسته‌ای داشته باشد. یک سناریوی کم خطرتر و در عین حال هنوز نگران کننده می‌تواند به این امر بپردازد که رژیم ایران حتی اگر یک رژیم اصلاح‌طلب شاید به این جمع‌بندی برسد که سود دسترسی به تسلیحات بیشتر از هزینه‌های آن است و این در حالی است که ایران از یک نگرش تهاجمی در سیاست خارجی دست برداشته و نگاهی بسیار معتدل‌تر به موضوع اعراب و اسراییل داشته باشد. چنین ایرانی بر حق خود برای داشتن بمب برای تضمین حضور خود در منطقه تأکید کرده و در همان حال گام‌هایی برای همکاری مؤثر در ترتیبات امنیتی منطقه جهت رسیدن به منطقه‌ای عاری از تسلیحات هسته‌ای (WMD) بردارد.

در حد فاصل این دو سناریوی افراطی در دوسوی طیف، تعدادی سناریو مطرح می‌شوند که احتمالاً از حد محدودتری مبتنی بر ایجاد ترس و دردسر درسطح منطقه خواهند بود. اگر تحت شرایط آرامتری ایران به سمت تسلیحات هسته‌ای حرکت کند، احتمالاً بحران حاصله قابل مدیریت خواهد بود. بنابراین می‌توان براساس فرض‌های متفاوت به بررسی تأثیرات منطقه‌ای اقدام ایران پرداخت. اینک براساس یک ماتریس کلی، ۴ مورد متفاوت را مورد بررسی قرار می‌دهیم:

نوع رژیم	دسترسی پنهان	دسترسی آشکار
رژیم اصلاح‌طلب	الف	ب
رژیم تندرو	پ	ت

وضعیت الف) یک رژیم اصلاح‌طلب برسر کار است، اما مصمم است که یک برنامه هسته‌ای مخفی را دنبال کند. بنابراین می‌توان گفت که رژیم به دلایل امنیت ملی مایل به نقض تعهدات خود در NPT است. این امر شاید غیرمحتمل‌ترین سناریو باشد، زیرا فرض بر این است یک رژیم اصلاح‌طلب که روابط ضعیفی با آمریکا، اتحادیه اروپایی و همسایگانش دارد مایل باشد که به نقض تعهدات پیمان بپردازد و در نتیجه باعث اجرای سناریوهای افراطی‌تر شود. با این وجود، شرایطی وجود دارد که یک رژیم اصلاح‌طلب را وادار به برداشتن چنین گام‌های جدی می‌نماید بویژه اگر ایران به این جمع‌بندی برسد که امنیت ملی‌اش در معرض شدیدترین تهدیدات قرار دارد و جامعه بین‌المللی توجه لازم به این مسأله ندارد.

وضعیت ب) این وضعیت شدیدتر از وضعیت الف است. اما احتمالاً اهمیت بیشتری دارد. فرض بر این است که محیط امنیتی ایران به میزان زیادی خطرناک است و رژیم احساس می‌کند که باید رسماً از تعهدات خود تحت پیمان NPT خارج شده و یک برنامه آشکار هسته‌ای را دنبال کند. چنین امری می‌تواند ناشی از تضعیف موازنه قوای منطقه باشد. همچنین این امر می‌تواند ناشی ازبرنامه‌های هسته‌ای عربستان سعودی یا ترکیه باشد و یا یک رژیم رادیکال قدرت را در پاکستان در دست گیرد و کابوس یک پاکستان طالبانیزه شده باعث تغییر اساسی در نگرش امنیتی ایران شود. تحت چنین شرایطی، روشن است که جامعه بین‌المللی در جلوگیری از گسترش تسلیحات هسته‌ای ناکام بوده و از تصمیم ایران متأسف شده و در عین حال شرایط ایران را درک کند.

موارد ت و پ) این دو مورد بیانگر بدترین وضعیت می‌باشند. فرض براین

است که یک دولت تندرو در ایران وجود دارد که حتی اگر آشکارا در خصومت و دشمنی با آمریکا و یا کشورهای ترکیه، عراق، اسراییل و عربستان نباشد، بازهم مورد سوء ظن می‌باشد. در وضعیت پ یک دولت تندرو برنامهٔ پنهان هسته‌ای خود را دنبال می‌کند. این امر قطعاً باعث بروز یک بحران عمده با آمریکا و زمینه‌ساز خصومت و درگیری خواهد شد.

اگر آمریکا بخواهد به تأسیسات هسته‌ای ایران حمله کند، چه وضعیتی خواهد داشت؟ آمریکا برخلاف اسراییل دارای مجموعه‌ای از توانمندی‌ها است که می‌تواند خیلی سریع بر علیه ایران به کار گرفته شود. بویژه اینکه آمریکا در همسایگی ایران حضور نظامی دارد. آن کشور دارای توانمندی دریایی، هوابرد و موشک‌های زمین‌پایه می‌باشد که می‌تواند طی چند روز ایران را دچار صدمات جبران ناپذیری کند و بدون تردید خساراتی بسیار بیشتر و مؤثرتر از اسراییل به ایران وارد سازد. به هرحال به آسانی نمی‌توان گفت که آمریکا می‌تواند در این عملیات موفق شود چرا که اهداف بسیار پیچیده هستند و نیاز به فهم این مسأله است که آیا برنامه متوقف شده یا به تأخیر افتاده است. با کمی اطمینان می‌توان گفت که حملهٔ هوایی آمریکا برعلیه توانمندی‌های ایران می‌تواند برنامه‌های هسته‌ای ایران را چند سال به عقب اندازد، اما در عین حال نمی‌تواند برنامه را ملغی نماید و ایران احتمالاً بیش از پیش مصمم به تداوم برنامه خواهد بود. علاوه براین، ایران توانایی تلافی به روش‌های مختلف را دارد بویژه که نیروهای آمریکا در عراق در موضعی شکننده قرار دارند. عقیده بر این است که بسیاری از عوامل مرتبط با سپاه پاسداران به عراق نفوذ کرده و در میان جامعهٔ شیعه عراق پنهان شده‌اند و می‌توانند ضربات قابل توجهی به آمریکا در عراق وارد سازند. همچنین ایران

موقعیت مناسبی در لبنان (حزب الله) دارد و در صورت حملهٔ پیشگیرانهٔ اسراییل، می‌تواند از آن برعلیه اسراییل استفاده کند.

یکی از حوزه‌هایی که اسراییل و آمریکا دارای مزیت قاطع هستند، همان توانایی این کشورها در وارد ساختن ضربه به اقتصاد ایران است. به راحتی می‌توان ساختار نفتی ایران را برخلاف ساختار هسته‌ای اش، مورد حمله قرار داد. بارها و بارها اسراییل تهدید کرده که به بوشهر حمله می‌کند. درحالی که حمله به تأسیسات نفتی ایران آسان‌تر از حمله به تأسیسات نظامی است، اما پیامد بین‌المللی آن می‌تواند شدید باشد و باعث بروز بحران قابل توجهی در بازار نفت شود و حتی امکان دارد ایران در جهت تلافی کردن به تمامی نفت‌کش‌ها و تأسیسات نفتی در سرتاسر خلیج‌فارس حمله کند. ایران قطعاً یک نیروی دریایی توانمند دارد که می‌تواند صدمات بزرگی را بر تأسیسات نفتی خلیج‌فارس وارد سازد و نیز حداقل طی یک دورهٔ زمانی، تنگه هرمز را مسدود سازد. پیامدهای اقتصادی چنین اقدامی می‌تواند کاملاً جهانی و جدی باشد. روشن است که تمایل به تهاجم بر علیه نفت ایران بستگی کاملی به وضعیت بازار جهانی و نیز تولیدکنندگان جایگزین دارد که بتوانند خلأ ناشی از قطع نفت ایران برای چندماه را جبران کنند در غیر این صورت چنین اقدامی می‌تواند به افزایش بهای نفت تا سطح ۱۵۰ دلار در هر بشکه منجر شود.

در حالی که سناریوهای اسراییل و آمریکا برای حمله به ایران تغییرات زیادی را تجربه می‌کنند، اما تصور عملی شدن این سناریوها اصلی‌ترین نگرانی کشورهای خلیج‌فارس(درصورت وقوع یک بحران جدی در برنامهٔ هسته‌ای ایران) به‌شمار می‌روند و در حالی که کشورهای خلیج‌فارس نگرانی قابل درکی

از بمب ایران در بلند مدت دارند، ولی در کوتاه مدت، آنان کاملاً نگران اقداماتی هستند که آمریکا می‌تواند انجام دهد. اگر بحران رخ دهد و اقدام نظامی صورت گیرد و آمریکا از فشار بین‌المللی بر علیه ایران از طریق شورای امنیت حمایت کند، آنگاه کشورهای خلیج‌فارس کاملاً راضی بوده و تقریباً از قطعنامه‌های شورای امنیت برای مجازات‌های اقتصادی علیه ایران حمایت کاملی به‌عمل خواهند آورد. درحقیقت، کاملاً نامحتمل است که شورای امنیت سازمان ملل ایران را مورد تحریم کامل نفتی قرار دهد، چرا که روابط نزدیکی میان ایران و روسیه وجود دارد و رشد اقتصادی چین بیش از پیش به نفت ایران وابسته می‌شود. به هرحال، امکان دارد که تحریم‌های اقتصادی کمتر مورد اجماع بین‌المللی باشد.

البته یک استثناء نیز قابل تصور است و آن اینکه یک رژیم رادیکال راست در تهران تحت شرایط خاصی مواد هسته‌ای را به گروه‌های تروریستی بدهد تا آنها بتوانند با استفاده از این مواد به اهدافی در سطح منطقه و یا سایر نقاط جهان حمله کنند. بر اساس گزارش مرکز تحقیقاتی نیکسون این احتمال را نمی‌توان نادیده گرفت و می‌باید در برابر ایرانی که می‌تواند خود را مجهز به چنین رفتار خطرناکی سازد، آمادگی داشت. با این‌حال بایستی توجه داشت که چنین امری غیرمحتمل به نظر می‌رسد.

روشن است که در برابر استفادهٔ ایران از تسلیحات هسته‌ای در مقابل کشورهای خلیج‌فارس، یک بازدارندگی قوی مبتنی بر توانمندیِ تلافی‌گری گسترده توسط آمریکا لازم است. احتمالاً چنین بازدارندگی برای سالیان دراز معتبر باقی خواهد ماند. با توجه به برنامهٔ جدید هسته‌ای ایران، آیا ایران توانایی تأثیرگذاری در کشورهای خلیج‌فارس را خواهد داشت؟ و این امر چه تفاوتی با

زمانی خواهد داشت که توانمندی هسته‌ای ایران به طور کامل توسعه یافته و شبیه توانمندی هسته‌ای پاکستان و یا اسراییل شود؟ در پاره‌ای از جنبه‌ها، چنین امری مهم نیست، ایران از مناسبات حسنه‌ای با کشورهای خلیج‌فارس برخوردار است و سود حاصل از همکاری احتمالاً بر ترس‌های ناشی از تسلیحات هسته‌ای، غالب خواهد شد. به هرحال اگر این روابط بر اثر برخی از عواملِ بالقوه از جمله اختلافات ارضی، به تیرگی گراید و سپس ایران وسوسه شود که از توانمندی هسته‌ای خود به عنوان بخشی از تکنیک تهدید به صورت جدی استفاده کند در آن صورت حضور آمریکا حیاتی است. به همان سان حضور فیزیکی آمریکا در خلیج‌فارس، امکان بازدارندگی در برابر مانورهای نظامی ایران برای تحت فشارقرار دادن کشورهای خلیج‌فارس را فراهم خواهد کرد. لذا با توجه به این شرایط، بکارگیری نیرو از جمله سلاح‌های هسته‌ای توسط ایران عاقلانه به نظر نمی رسد چرا که آمریکا می‌تواند هرنوع برتری نظامیِ ایران در برابر همسایگانش را از بین ببرد. به همین دلیل است که اندازه و شکل توانایی تسلیحات هسته‌ای ایران تأثیر کمی بر موازنهٔ متعارف قدرت در خلیج‌فارس خواهد داشت و آمریکا و کشورهای خلیج‌فارس می‌توانند هرنوع رفتار تجاوزکارانهٔ ایرانیان را تعدیل کنند.

بر مبنای گزارش مرکز تحقیقاتی نیکسون، اندازه و شکل نیروی هسته‌ای ایران براساس تهدید یا احساس تهدید از آمریکا شکل می گیرد و لذا فرض بر این است که ایران به این دلیل دست به انتخاب هسته‌ای می‌زند که خواهان دفاع از بقای ملی خویش است و لذا به دنبال یک مفهوم دفاعی در سطح منطقه است. تحت چنین شرایطی، ایرانیان میزان مؤثر بازدارندگی را محاسبه خواهند کرد و این امر بر اندازه و شکل نیروی هسته‌ای تأثیر خواهد گذاشت. منتقدان برنامهٔ هسته‌ای

ایران معتقدند که مقابلهٔ هسته‌ای با ایران بهترین حالت می‌باشد، اما ایران در صورت دارا بودن یک یا دو سلاح هسته‌ای بایستی به حملات پیشگیرانه حساس بوده و مراقب فعالیت‌های دفاعی دشمنانش باشد. بنابراین، تنها روش مطمئن بقا در یک تقابل هسته‌ای با توجه به برتری دشمن می‌تواند توسعهٔ یک نیروی بزرگ و مقاوم باشد که بتواند در برابر یک حملهٔ پیشگیرانه مقاومت کند و سپس توانایی مقابله به مثل در برابر دشمن را داشته باشد.[1]

۲- توان هسته‌ای اسراییل و رویکردهای مقابله در پرونده هسته‌ای ایران

در سال ۲۰۰۲ ایران برنامه خود را برای ساخت ۶ سایت انرژی هسته‌ای اعلام کرد. ایران در جایگاه یکی از امضاکنندگان پیمان منع تکثیر سلاح‌های هسته‌ای می‌تواند سانتریفوژها و تجهیزات مورد نیاز غنی‌سازی اورانیوم را اگر برای استفاده [صلح‌آمیز] انرژی هسته‌ای به کار ببرد خریداری کند. طبق قوانین پیمان منع تکثیر سلاح‌های هسته‌ای به بازرسان آژانس بین‌المللی انرژی اتمی اجازه داده می‌شود، برای ارزیابی اهداف اتمی ایران اقدام کنند. هر چند که آژانس در ۱۳ سپتامبر ۲۰۰۲ اظهار داشت که به مقامات این آژانس اجازه داده شده که به امکانات و تجهیزات هسته‌ای ایران دسترسی پیدا کنند؛ اما بخش‌هایی از فعالیت‌های غنی‌سازی اورانیوم هنوز مبهم باقی مانده‌اند.

ذرات اورانیوم غنی شده که در ساخت سلاح‌های هسته‌ای به کار می‌روند در طول بازرسی آژانس کشف شدند. ایران اعلام کرد که این آلودگی ناشی از تجهیزات وارداتی است. بنابر اظهار هفته نامه «جینز دیفنس» بازرسان آژانس به این نتیجه منطقی رسیده‌اند که تجهیزات از طریق شبکه‌ای به رهبری

دانشمند اتمی پاکستان عبدالقدیرخان به ایران وارد و به غنی‌سازی‌های قبلی آلوده شده‌اند.

به طور کلی منافع آمریکا در صورت توقف تمام برنامه‌های هسته‌ای درخاورمیانه، به نحو احسن برآورده خواهند شد. اما اعمال سیاست‌های اخیر ایالات متحده شرایطی را ایجاد کرده است که در آن دستیابی به سلاح‌های هسته‌ای برای کشورهایی که در «لیست هدف» نومحافظه‌کار قرار دارند تنها وسیله تداوم و بقا تلقی شود. (لیست هدف، فهرست کشورهایی است که جزء اهداف حمله و تغییر رژیم هستند.)

از منظر ایران، اسراییل نه تنها زرادخانه سلاح‌های هسته‌ای خود را با تکیه بر سیاست «ابهام استراتژیک» توسعه داده، بلکه با تکیه بر روابط تجاری میان نومحافظه‌کاران آمریکا و حزب لیکود، سیاست خارجی ایالات متحده را نیز تحت تأثیر قرار داده است. شهروندان آمریکایی در صورتی می‌توانند خواستار اتخاذ استراتژی مؤثر ضد تکثیر ازجانب واشنگتن برعلیه تهران شوند که ابهام استراتژیک متداول بین تلاویو و واشنگتن محو گردد.

در خاورمیانه فقط یک قدرت هسته‌ای شناخته شده وجود دارد و آن اسراییل است. کشوری که به طرز موفقیت‌آمیزی سیاست «ابهام استراتژیک» را از خود باقی گذاشته بدون این که داشتن جنگ افزارهای هسته‌ای را تصدیق یا انکار کند. این سیاست باعث شده که این کشور تحریم‌های تجاری بین آمریکا و NPT مانند معاهده سمینگتون را در حاشیه نگهدارد. ارزیابی زرّادخانه‌های اسراییل براساس منابع مختلف معلوم می‌کند که سیاست «ابهام استراتژیک» در تبدیل اسراییل به تنها قدرت هسته‌ای منطقه کمک شایانی کرده است.

ارزیابی زرادخانه سلاح‌های هسته‌ای رژیم صهیونیستی

برآورد از منابع مختلف	سال
۱۳ بمب هسته‌ای	۱۹٦۷
٦- ۵ بمب با قابلیت انفجاری ۱۹ کیلو تن	۱۹٦۹
۱۳ بمب و ۲۰ موشک هسته‌ای و تکمیل پروژه توسعه بمب‌های چمدانی	۱۹۷۳
۳ گردان توپخانه هسته‌ای با لوله ۱۲/۱۷۵ میلی متری- مجموعاً ۱۰۸ کلاهک و ۱۰ بمب هسته‌ای	۱۹۷٤
۲۰- ۱۰ سلاح هسته‌ای	۱۹۷٦
۲۰۰ بمب هسته‌ای	۱۹۸۰
۳۱- ۱۲ بمب اتمی و ۳۱ بمب پلوتونیومی و ۱۰ بمب اورانیومی	۱۹۸٤
حداقل ۱۰۰ بمب هسته‌ای	۱۹۸۵
۲۰۰- ۱۰۰بمب شکافت هسته‌ای و تعداد زیادی بمب هسته‌ای	۱۹۸٦
بین ٦۰- ۵۰ تا ۲۰۰ الی ۳۰۰ بمب	۱۹۹۱
بیش از ۲۰۰ بمب	۱۹۹۲
٦٤ الی ۱۱۲ بمب با قابلیت حمل کلاهک ۵ کیلویی ۸۰-۷۰ بمب و یک برنامه مانور قدرت کامل شامل بمب‌های هسته‌ای و نوترونی و چمدانی و قابل شلیک از زیردریایی	۱۹۹٤
٦۰ الی ۸۰ سلاح پلوتونیومی با قابلیت سوارکردن ۱۰۰ کلاهک و قدرت تخریب متفاوت احتمالاً ۲۰۰ تا ۳۰۰ بمب (۵۰ الی ۹۰ و در برآوردی تا ۱۳۵ سلاح پلوتونیومی-۵۰ تا ۱۰۰ موشک جریکوی ۱و ۳۰ تا ۵۰ موشک جریکوی ۲)	۱۹۹٦
بیش از ٤۰۰ سلاح هسته‌ای و گرمازای هسته‌ای قابل پرتاب	۱۹۹۷

منبع: مرکز ضد تکثیر سلاح‌های هسته‌ای آمریکا و اسناد دانشگاه جنگ هوایی

دستیابی اسراییل به زرادخانه سلاح‌های استراتژیک و تاکتیکی و توانایی تولید مستقیم و غیرمستقیم این سلاح‌ها و پشت پرده ماندن حقایق، برای دیگر

دولت‌های منطقه، الگو و انگیزه اولیه در تولید سلاح‌های هسته‌ای شده است.

بنابه گفته آدام شاپیرو، موقعیت اسراییل موازنـه مجـدد قـدرت در منطقـه را در آینده اجتناب‌ناپذیر می‌سازد وی ادامه می‌دهد به موازات مسیری که اسراییل خود را به مثابه قدرت مسلم برای تبدیل شدن به یک ابرقدرت ارتقـاء مـی‌دهـد، کـشورهای منطقه درصدد دستیابی به موقعیتی هستند که برضد ایـن کـشور متحـد شـوند و بایـد خاطرنشان کرد که هیچ نوع هم‌پیمانی در وضعیت جاری به چشم نمی‌خورد.

اگر قرار باشد مصرو اردن با کشوری متحـد شـوند آن کـشور ایـالات متحـده است. این کشورها دریافت‌کنندگان عمده کمـک‌هـای پـولی و دلارهـای نظـامی هستند، بنابراین به هیچ وجه برای اسراییل خطری نخواهند داشت.

بنابراین در یک ارزیابی منطقی ایران بعد از عراق در لیست اسراییل (و به طبع آن آمریکا) برای دخالت هـای نظـامی قـرار دارد. نگـاهی بـه اسـناد سیاسـت‌هـای کلیدی نومحافظه‌کاران و مؤسسه استراتژی امنیت ملی آمریکا کافی است که ایـن ادعا را ثابت کند. اقدامات آمریکا در منطقه در طول ۸ سال گذشته به کـشورهای ناظر منطقه سه درس عمده آموخته است:

۱- توسعه توانایی هسته‌ای غیرشفاف و ابهام آمیز: برنامه‌های هسته‌ای، به یـک قدرت کوچک فرصت مطمئن و ناگهانی ورود به باشگاه کشورهای هـسته‌ای را خواهد داد.

۲- کشورهای هسته‌ای نوپا مانند کره‌شمالی، می‌تواننـد بـا حـذف فقـط شـمار اندکی از سلاح‌ها و بمب‌های هسته‌ای و (باقی ماندن حجـم عظیمـی از آن) مانع از هر حملـه هـسته‌ای حتـی توسـط کـشوری مانـند ایـالات متحـده می‌گردند.

۳- توسعه اندک «ابهام استراتژیک» ایـالات متحـده، بـه لابـی‌هـای اسـراییل و ایدئولوگ‌ها این اجازه را خواهد داد که راهبرد نظامی آمریکا را در منطقه بر

ضد تهدیدهایی که علیه منافع اسراییل وجود دارند و حتی می‌توان آنها را تهدید تلقی نکرد، معطوف گرداند و این تصور را به ایالات متحده بقبولاند که دشمنان اسراییل همان دشمنان آمریکا هستند.

از منظر دولت جمهوری اسلامی ایران، سیاست‌های حزب دست راستی لیکود که ایران را هدف قرار داده است، دستیابی ایران به زرادخانه سلاح‌های استراتژیک و تاکتیکی هسته‌ای را در سریع‌ترین زمان و به منزله تنها گزینه بقا در منطقه ضروری می‌سازد.

از منظر آمریکایی‌ها، این کشور نمی‌تواند با انزوای بین‌المللی ایران، تهدیدی جدی علیه تهران اعمال دارد مگر این که ابتدا سیاست «ابهام استراتژیک» را در تلاویو و واشنگتن مهار کند. آثار روشن «ابهام استراتژیک» به خوبی آشکار می‌سازد که تفاوت‌های پردامنه‌ای بین مؤلفه‌های سیاست اسراییل و آمریکا در منطقه وجود دارد.

اولین اقدام آمریکا در متلاشی کردن تکثیر منطقه‌ای سلاح‌های هسته‌ای، زدودن غبار از راهبرد «ابهام استراتژیک» است. اگر سلاح‌های هسته‌ای و سیاست‌های منطقه‌ای اسراییل محرک عمده بازیگران منطقه برای درخواست سلاح‌های کشتار جمعی باشد، اعمال‌کنندگان (عوامل) اسراییل در ایالات متحده ستون ثابت این قضیه هستند.

۳- بی‌خطرسازی خاورمیانه هسته‌ای

بی‌خطرسازی فعالیت‌های هسته‌ای در خاورمیانه جزء منافع اولیه آمریکا محسوب می‌شود. استفاده حداقل از سلاح‌های تاکتیکی و هسته‌ای در منطقه نفت خیز خاورمیانه به دست هر گروه و کشوری، جهان را به ورطه یک تلاطم اقتصادی عظیم خواهد کشید.

بر این اساس آمریکا می‌تواند برای ممانعت از تکثیر سلاح‌های هسته‌ای در خاورمیانه اقدامات زیر را در پیش گیرد:

۱- تقاضای بازرسی کلی تأسیسات هسته‌ای تلاویو را به پیش بکشد. درغیر این صورت کنگره با ده‌ها مسأله که سیاست نظامی‌گرانه هسته‌ای اسراییل را در تاریکی باقی خواهد گذاشت مواجه خواهد شد و هرگز به طور اصولی انگیزه اولیه دولت‌های منطقه در مورد تقاضای دستیابی به سلاح‌های هسته‌ای را نخواهد فهمید. کنگره باید فوراً تشخیص دهد که اسراییل یک قدرت هسته‌ای است و برای الحاق به NPT به این کشور فشار وارد کند بازرسی آژانس بین‌المللی انرژی اتمی (IAEA) از سلاح‌های هسته‌ای و اطلاعات استراتژیک اسراییل نیز باید بدنبال آن آغاز شود.

۲- پیمان خلع سلاح منطقه‌ای: منافع آمریکا در صورت وجود خاورمیانه کاملاً عاری از سلاح‌های هسته‌ای به بهترین نحو تأمین خواهد شد. به منظور تحقق این هدف آمریکا باید بر اسراییل برای پرده برداشتن از سلاح‌های هسته‌ای و کشتار جمعی‌اش تحت نظارت بین‌المللی فشار وارد کند. دیگر کشورها هم باید به صورت مشروع برای توقف برنامه توسعه سلاح‌های هسته‌ای زیر فشار قرار گیرند و تصویب یک قرارداد منطقه‌ای معتبر هم که جابجایی زرادخانه‌های اسراییل را پیش‌بینی کند بسیار مؤثر است.

۳- سیاست‌های منطقه‌ای باید در آمریکا طرح‌ریزی شوند. تصمیم‌سازان و مشاوران سیاست خارجی آمریکا اگر به مثابه عواملی که تحت نفوذ اسراییل عمل می‌کنند تلقی شوند، تأثیر و اعتبار خود را از دست خواهند داد.

بنابراین خاتمه دادن به سیاست «ابهام استراتژیک» و بازگشت تعقیب منافع منطقه‌ای آمریکا اولین اقدام در کنترل خاورمیانه می‌باشد.[۲]

نگرانی‌های روزافزون آمریکا در مورد توانمندی‌های سلاح‌های کشتار جمعی در خاورمیانه نشاندهندهٔ نگرانی‌های عمیق این کشور نسبت به امنیت سرزمینی خود، بویژه پس از حادثهٔ ۱۱ سپتامبر است. تروریسم بین‌الملل، بویژه با توجه به

میزان ارتباط آن با خاورمیانه و از سوی دیگر، مرگبارتر شدن تروریسم جدید، خطر استفادهٔ تروریستی از سلاح‌های کشتارجمعی را در سرزمین آمریکا افزایش می‌دهد. امکان تردد آسان افراد، انتقال مواد اولیه و فن‌آوری بدین‌معناست که مسألهٔ تکثیر این سلاح‌ها در خاورمیانه برای آمریکا و هم پیمانانش پدیدهٔ کم‌اهمیتی نیست. نکتهٔ درخور توجه آنکه، برد رو به افزایش سلاح‌های کشتارجمعی، مفاهیم سنتی امنیت منطقه‌ای را با چالش روبرو می‌کند. درحال حاضر، شرایط امنیتی آسیا، خاورمیانه، اروپا، اوراسیا و نیمکرهٔ غربی بسیار به هم وابسته است. همان‌طور که توزیع سلاح‌های کشتار درخاورمیانه، برامنیت جهان تأثیر می‌گذارد، تحولات فرامنطقه‌ای نیز می‌تواند الگوهای تکثیر را در منطقهٔ خاورمیانه دگرگون کند.

این عوامل در مجموع، بیانگر دلیل اهمیت فزایندهٔ سلاح‌های مزبور در امنیت خاورمیانه است. افزون بر این، عوامل مزبور، میزان ارتباط روزافزون تکثیر سلاح‌های کشتار را با تحولات بیرون و داخل منطقه نشان می‌دهد.

به‌رغم برنامه‌های جاری سلاح‌های کشتار جمعی در منطقه خاورمیانه، دو پدیده در شرف وقوع به طور بالقوه اهمیت محیط استراتژیک این منطقه را دگرگون می‌کند. نخستین پدیده احتمال و زمان ظهور یک یا چند قدرت هسته‌ای در منطقه است. به طور کلی، روند و سرعت تکثیر سلاح‌های کشتار جمعی در منطقه چندان همپای پیش‌بینی‌های دهه گذشته نبوده است. طبق برآوردهای منتشر شده سازمان سیا در سال ۱۹۹۳ ایران می‌تواند در هشت تا ده سال آینده، به توان هسته‌ای دست یابد؛ و این برآورد را تازه‌ترین برآوردها به پنج تا ده سال کاهش داده‌اند. برآورد زمان لازم برای توسعه سلاح‌های هسته‌ای در امتداد یک سیر تکامل خطی به سمت توانمندی هسته‌ای قرار دارد، اما برخی از کشورهای پیشتاز در این زمینه در صورت

دسترسی به مواد کاهش‌پذیر احتمالاً برای دستیابی و استقرار سریع برخی از سلاح‌های هسته‌ای ضعیف از تخصص هسته‌ای لازم برخوردار خواهند شد، بنابراین امکان دستیابی ناگهانی برخی از کشورها به توانمندی هسته‌ای بسیار زیاد است.

استقرار موشک بالستیک دقیق قاره‌پیما (یعنی با برد بیش از ۵۵۰۰ کیلومتر) دومین پدیده نگران کننده در شرف وقوع است. می‌توان گفت که حرکت به سوی این نوع توانمندی، احتمالاً سیر تکامل خطی شدیدتری دارد و کمتر به دستیابی به نوعی فن‌آوری ویژه یا مواد ویژه متکی است (در مقایسه با برنامه سلاح‌های هسته‌ای که به مقادیر کافی از مواد کاهش‌پذیر وابسته است). افزون بر این، پدیده مزبور از سیر صعودی تولید سیستم‌های دوربرد در دیگر نقاط جهان، بویژه از تأمین کنندگانی همچون کره‌شمالی تأثیر می‌پذیرد و فن‌آوری و اجزای این سیستم در مدت زمان کوتاهی به بازارهای جهانی راه می‌یابند.

طبق ادعای منابع آمریکایی، ایران ممکن است «در نیمه دوم دهه آینده» به آزمایش موشک‌های بالستیک قاره‌پیمایی اقدام کند که توانایی حمل چند صد کیلوگرم مواد منفجره به ایالات متحده را خواهند داشت. همچنین، ممکن است این کشور در چند سال آینده، موشک‌های بالستیک قاره‌پیمایی را با ظرفیت حمل کمتر آزمایش کند. به طور کلی، پیش‌بینی می‌شود که نخستین آزمایش موشکی ایران پیش از سال ۲۰۱۰ و به احتمال قوی‌تر، پیش از سال ۲۰۱۵ صورت گیرد. به طور مسلم، دسترسی به فن‌آوری‌های روسیه و کمک این کشور سرعت این روند را بیشتر خواهند کرد. افزایش علاقه و تخصص لازم برای توسعه خودروهای پرتاب فضایی، راه دیگری برای دستیابی به سیستم‌هایی با ظرفیت حمل کلاهک‌های هسته‌ای به ایالات متحده از سکوهای پرتابی، همچون خاورمیانه است. وجود بازار فعال بین‌المللی در زمینه فن‌آوری موشکی، که کشورهای عضو

و غیرعضو نظام کنترل فن‌آوری موشکی (MTCR) آن را تغذیه می‌کنند، بدین معناست که دیگر، توانمندی‌های آینده در خاورمیانه تنها با بررسی روندهای منطقه‌ای قابل ارزیابی نخواهند بود و تحولات صورت گرفته در آسیا و دیگر نقاط جهان کاملاً بر این امر تأثیر خواهند گذاشت. در واقع، آزمایش‌های اخیر کره‌شمالی بر تشدید نگرانی‌های تکثیر موشک از سوی کشورهای منطقه کمک می‌کند.

برنامه‌های هسته‌ای، کاملاً از نظر استراتژیک و احتمالاً از نظر توسعه، با برنامه‌های موشک‌های بالستیک قاره‌پیما در ارتباطند. از دیدگاه غرب، استقرار موشک‌هایی با توان هدف‌گیری اروپا و آمریکای شمالی و نیز مجهز به کلاهک‌های هسته‌ای، خطرهای بسیار بیشتری را در پی‌دارد. در چنین شرایطی، این موشک‌ها حتی در تعداد محدود و دقت کم، قدرت تخریب بالا و توان باج‌گیری سیاسی برابری خواهند داشت. از سوی دیگر، برای کشوری که در پی تکثیر سلاح‌های کشتار جمعی در خاورمیانه است، پرتاب کلاهک‌های متعارف با موشک‌هایی که با سرمایه‌گذاری‌های کلان به موشک‌های چند مرحله‌ای و قاره‌پیما تبدیل شده‌اند، اقتصادی نخواهد بود. در واقع، بمب‌گذاری یک کامیون از توسعه موشک‌هایی با کلاهک‌های متعارف بسیار راحت‌تر، ارزان‌تر و مطمئناً دقیق‌تر خواهد بود. استفاده از کلاهک‌های شیمیایی یا بیولوژیکی، بر ارزش این سیستم‌های موشکی در مقام ابزار ترور می‌افزاید، اما توسعه موشک‌های بالستیک قاره‌پیما با توان حمل کلاهک‌های بیولوژیکی بسیار پیچیده خواهد بود. استفاده تسلیحاتی از مواد شیمیایی برای چنین اهدافی با توجه به قدرت تخریب بسیار محدودترشان نسبت به سلاح‌های بیولوژیک، عاقلانه نخواهد بود.

در نهایت، دستیابی به موشک‌های بالستیک قاره‌پیما تنها ممکن است در صورت

تجهیز به توانمندی هسته‌ای «هزینه‌کاه» ظاهر شود. هرچند موشک‌های دوربرد می‌توانند سیستم پرتاب خوبی برای سلاح‌های کشتار جمعی باشند، اما این موشک‌ها تنها راه انتخاب موجود برای کشورهای خاورمیانه نیستند. تقریباً، تمام کشورهای منطقه و تمام کشورهایی که بیشترین نگرانی‌ها در زمینه تکثیر سلاح‌های کشتار جمعی متوجه آنهاست، هواپیماهایی را که توان حمل سلاح‌های شیمیایی، هسته‌ای یا بیولوژیکی را داشته باشند در اختیار دارند. همچنین بسیاری از کشورها از موشک‌های کروز بهره‌مندند که می‌توانند برای حمل کلاهک‌های غیر متعارف طراحی شوند یا انواع هواپیماهای بدون سرنشینی را در اختیار دارند، که روز به روز، بر تعدادشان در بازارهای بین‌المللی افزوده می‌شوند. باید یادآور شد که از سلاح‌های هسته‌ای می‌توان با شیوه‌های مخفیانه مختلفی از جمله هواپیماهای غیرنظامی، زیردریایی‌ها، کشتی‌های تجاری و کشتی‌های باری استفاده کرد. این شیوه‌های استفاده از سلاح‌های کشتار جمعی در برخی از شرایط می‌توانند مؤثر واقع شوند و ممکن است به میزانی که دفاع توانمند موشکی بالستیک توسعه می‌یابد و از آن استفاده می‌شود، اهمیت یابند. اما برای کشورهای خاورمیانه، که از سلاح‌های کشتار جمعی برای افزایش قدرت و اعتبار خود بهره می‌گیرند، استفاده مخفیانه از این سلاح‌ها چندان جالب توجه نیست. در واقع، به نظر می‌رسد استفاده مخفیانه از این سلاح‌ها بیشتر ابزاری برای ترور و انتقام باشد تا بازدارندگی و جنگ.[۳]

۴- یازدهم سپتامبر و تشدید سلطه طلبی آمریکا

عملیات تروریستی یازدهم سپتامبر در آمریکا که سمبل‌های قدرت اقتصادی و نظامی آمریکا را هدف قرار داد، ارکان حکومت آمریکا را به لرزه درآورد به گونه‌ای که دولت بوش تا ۴۸ ساعت پس از حادثه هیچ کنترلی بر اوضاع کشور

نداشت و از سوی دیگر - برای اولین بار در دهه‌های اخیر - تصویر جدیدی از مردم آمریکا را به نمایش گذاشت. در این تصویر مردم بی دفاعی به نمایش درآمدند که مورد ظلم و تجاوز قرار گرفته بودند و همین مسأله مظلوم واقع شدن، به نوعی چهره محبوبی را از مردم آمریکا در اذهان و افکار عمومی جهانیان ترسیم نمود. دولت آمریکا می‌توانست به گونه‌ای عمل کند تا این چهره حفظ شود ولی از روز سوم حادثه و پس از تشکیل اولین جلسه شورای امنیت ملی، آمریکا با همان چهره همیشگی خود ظاهر شد و بار دیگر تبدیل به مظهر زورمداری، گستاخی و سلطه‌طلبی گردید و اشتباهات گذشته را مجدداً تکرار کرد.

دولت آمریکا می‌توانست نسبت به این حادثه سه نوع رهیافت داشته باشد. رهیافت اول یافتن علل این حادثه و برخورد با علل و عوامل اصلی این فاجعه بود. ریشه‌یابی این حادثه، در واقع پیدا کردن علل نفرت مردم جهان نسبت به سیاست‌های آمریکا و طراحی برای جبران خطاها و اشتباهات گذشته در سیاست‌های آمریکا بود. نمایش یک روابط عادلانه در سطح جهان، کاهش بودجه نظامی، قطع رقابت‌های تسلیحاتی، اجرای یک طرح مارشال بین‌المللی برای رفع مشکلات و معضلات حاد جهان نظیر فقر، مبارزه جهت رفع بی‌عدالتی‌ها در سطح دنیا، برخورد منطقی با دولت‌های جهان و... می‌توانست آغاز بسیار مناسبی برای این هدف باشد. اگر آمریکا واقعاً در پی ریشه‌ها و علل این فاجعه و طراحی منصفانه برای از بین بردن ریشه‌های تروریسم بود، بی‌تردید امروز شاهد آن بودیم که آمریکا قلوب مردم جهان را تسخیر کرده و همه دولت‌ها در مبارزه با تروریسم با آمریکا همکاری می‌کردند.

شیوه دومی که آمریکا می‌توانست انتخاب کند برخورد با معلول بود. یعنی آمریکا طبق رویه‌های معمول اطلاعاتی و قضایی جهان، عاملان این حادثه را مورد

تعقیب قرار می‌داد و سپس با مدارک و شواهد به دست آمده، به افکار عمومی معرفی می کرد و در چارچوب مقررات بین‌المللی با عاملان این حادثه برخورد می‌نمود. مگر می‌توان به دلیل اعمال تروریستی یک فرد و یا یک گروه، در سراسر جهان جنگ به راه انداخت و امنیت، صلح و ثبات سراسر جهان را تهدید نمود؟ اما آمریکا نه راه اول را برگزید و نه راه دوم را، بلکه راه دیگری را برگزید.

بعد از این حادثه، بلافاصله رسانه‌های آمریکایی و برخی از سیاستمداران، جهان اسلام و دنیای عرب را مورد تهاجم قرار دادند و افکار عمومی را علیه آنها تهییج کردند. بوش با به کار بردن عبارت «جنگ صلیبی» که یادآور تهاجم مسیحیان علیه مسلمانان در قرون وسطی و جنگ تمدن‌ها بود، اشتباه جبران‌ناپذیری را مرتکب شد. از طرف دیگر رئیس جمهورآمریکا با جمله «هرکس با ما نیست با تروریست‌هاست» چهره زورمدارانه خود را در سطح جهان به نمایش گذاشت. حتی وقتی از رئیس جمهور آمریکا سؤال کردند شما که مدعی هستید سازمان القاعده عامل این حادثه بوده است آیا شاهد و دلیلی هم دارید؟ بوش در پاسخ گفت: «امروز روز جنگ است و روز ارائه قرائن و شواهد نیست». حتی در سخنرانی معروف خود بعد از این حادثه در کنگره، حاضر نشد در برابر مردم آمریکا و نمایندگان مردم، به واقعیت‌ها اعتراف کند که چگونه مردم آمریکا تاوان سیاست‌های اشتباه دولت آمریکا را پرداخت می کنند و به جای بیان حقایق، گفت: «عده‌ای با فلسفه زندگی آمریکا، با آزادی در آمریکا و با ثروت و قدرت آمریکا مخالفند و می‌خواهند از طریق تروریسم در پی نابودی آن باشند.»

راه سوم، بهره‌برداری و یا به تعبیر دقیق‌تر سوء استفاده از این حادثه برای دستیابی به اهدافی که مورد نظر بازیگران قدرت در آمریکا است می‌باشد. چهار

هدف مهم برای آمریکایی‌ها مطرح است که در نقاطی که این چهار هدف با هم تلاقی کنند، دکترین نوین آمریکا مورد طراحی قرار می‌گیرد و طرح عملیاتی آن نیز برنامه‌ریزی می‌شود:

هدف اول، تثبیت رهبری بلامنازع آمریکا در سطح جهان که به عنوان مهمترین هدف استراتژیک بعد از جنگ سرد است؛ هدف دوم، حفظ موقعیت حزب جمهوری‌خواه است؛ هدف سوم، حفظ اهرم‌هایی است که دولت بوش در سایه وضعیت اضطراری و وضعیت جنگ در آمریکا بدست آورده وحاضر نیست به سادگی این اختیارات وسیع را از دست بدهد. هدف چهارم؛ حفظ منافع اسراییل و در واقع پاسخ مثبت به گروه‌های فشار یهودی در داخل آمریکا است.

در زمینه هدف اول، دولت بوش در واقع از فرمولی استفاده کرد که می‌گوید: «مشکل را تبدیل کن به وسیله». این دولت تلاش کرد تا حادثه ۱۱ سپتامبر و موضوع مبارزه با تروریسم را تبدیل به ابزاری برای اهداف خود در سطح جهان نماید. تسویه حساب‌های سیاسی، تحکیم حاکمیت بلامنازع و همچنین تسلط نظامی و اقتصادی در سطح جهان با بهره‌گیری از استراتژی یک‌جانبه‌گرایی از آن جمله بود. برخی از استراتژیست‌های آمریکا بعد از جنگ سرد این نکته را به صراحت بیان کرده‌اند که محور استراتژی آمریکا برای امنیت ملی، سلطه بلامنازع بر کل جهان است. طرح استراتژی نوین آمریکا که در دوران بوش پدر در سال ۱۹۹۲ توسط برخی مسؤولین دفاعی و امنیتی دولت جمهوری‌خواه نظیر پل ولفوویتز(Paul Wolfowitz) و لوئیس لیبی (Lewis Libby) مطرح شد، چنین تصریح می‌نماید:

«آمریکا باید از تسلط هر دولت معارض به مناطقی که منابع طبیعی آن مناطق به آن دولت اجازه دستیابی به قدرت قابل توجهی را می‌دهد، جلوگیری کند. از

تلاش هر کشور پیشرفته صنعتی در جهت به چالش طلبیدن رهبری آمریکا و برهم زدن نظم اقتصادی و سیاسی تثبیت شدهٔ کنونی ممانعت به‌عمل آورده و اقدام لازم در جهت جلوگیری از ظهور هر رقیب بالقوه برای این کشور در صحنه جهانی را معمول دارد. تنها به دارا بودن قدرت کوبنده هسته‌ای و اصل بازدارندگی هسته‌ای اکتفا نکند و با اجرای طرح دفاع موشکی، امکان تضمین دفاعی لازم را در برابر کشورهای به اصطلاح سرکش بدست آورد.»

به عنوان مثال، رامسفلد وزیر دفاع وقت آمریکا، قبل از وقایع ۱۱ سپتامبر در سفر خود به استرالیا به منظور جلب حمایت آن کشور از طرح دفاع موشکی دولت آمریکا و نیز اعلام قصد آمریکا مبنی بر ایفای نقش فعال در آسیا اظهار داشت: «ما در کره، ویتنام وخلیج‌فارس درگیر جنگ و علاوه بر این، شاهد حمله تروریست‌ها به مکان‌های گوناگونی بوده‌ایم.»

بنابراین چشم انداز تسلط نظامی و اقتصادی بر جهان، در اوج «جهان تک قطبی» که اندکی پس از فروپاشی شوروی و پایان جنگ خلیج‌فارس ترسیم شد، به عنوان محور امنیت ملی دولت آمریکا و اولویت استراتژیک این کشور نزد بسیاری از چهره‌های محوری دولت آمریکا شامل رامسفلد، کالین پاول، دیک چنی، جان نگروپونته و شرکت‌های تجاری بزرگی مانند بوئینگ، ری تیون و لاکهید مطرح و مورد حمایت و تشویق واقع گردید.

۵- ایجاد بلوک‌بندی جدید و تمرکز بر خلیج‌فارس و خاورمیانه

جرج دبلیو بوش در گزارش خود به کنگره پس از حادثه ۱۱ سپتامبر، در ارائه دکترین جدید خود، جهان را به دو قطب دوست و متخاصم با آمریکا تقسیم کرد. وی استدلال نمود که هر کس که در مبارزه با تروریسم همراه با آمریکا نباشد، در

مقابل آمریکا قرار دارد. در واقع آمریکا از این فرصت در جهت پایه‌گذاری نظم نوین امنیت ملی خویش بر مبنای اولویت بخشیدن به امنیت و منافع ملی به‌علاوه اصل احیای روابط جدید با متحدین خود در چارچوب نظام تک قطبی جهان با محوریت آمریکا، استفاده می‌نماید. کشوری که در گذشته به جنگ علیه تفوق اروپایی‌ها به رهبری انگلستان برخاست، اکنون خود به فکر ایجاد یک امپراطوری جدید جهانی افتاده است. آقای پل کندی، استاد تاریخ دیپلماتیک در دانشگاه ییل آمریکا معتقد است این قدرت حتی از امپراطوری‌های کلاسیک نظیر روم و یا بریتانیای کبیر هم پیشی خواهد گرفت.

گرچه آمریکایی‌ها از حادثه ۱۱ سپتامبر می‌خواهند برای سلطه و نفوذ خود بر کل جهان استفاده و بهره‌برداری کنند و مهمترین رقیب آینده آنها اروپای بزرگ و آسیای خاوری با رشد اقتصادی و تکنولوژی سریع خواهد بود؛ اما برای آمریکا در گام نخست مهمترین مناطق هدف، خاورمیانه، منطقه حساس خلیج‌فارس، منطقه قفقاز و آسیای مرکزی است. تسلط بر این مناطق حساس به‌عنوان مرحله اول برای دستیابی به اهدافی است که آمریکا در مناطق مهم و حساس جهان دنبال می‌کند. آمریکایی‌ها اهداف خود را در منطقه خاورمیانه این چنین اعلام کرده‌اند:

- تضمین و تحکیم تسلط بر منطقه و جلوگیری از نفوذ سایر قدرت‌ها؛
- استقرار نیرو در کنار چاه‌های نفت خلیج‌فارس، دریای خزر و مدیریت منابع نفتی؛
- حفظ امنیت اسراییل و مسلط کردن اسراییل بر کشورهای منطقه؛
- و بالاخره زمینه‌سازی برای فروش تسلیحات به کشورهای منطقه.

آمریکایی‌ها برای دستیابی به اهداف خود در منطقه قفقاز و آسیای مرکزی و آسیای غربی در شرایط عادی با موانع فراوانی مواجه بودند. آنها برای عبور از مشکلات بسیار پیچیده و مقررات بین‌المللی و سنت‌های معمول رفتار بین‌المللی،

در سایه شرایط بحرانی از مصوبات شورای امنیت سازمان ملل استفاده کردند. آمریکا بسیاری از اهدافی که قبلاً می‌خواست در لابلای کنوانسیون‌های مختلف بگنجاند و با مشکلات فراوانی مواجه بود، بعد از وقایع ۱۱ سپتامبر به راحتی در ضمن قطعنامه‌های مختلف شورای امنیت سازمان ملل گنجاند. در واقع گام‌های سریعی را از طریق شرایط ویژه موجود، برای اهداف مورد نظر خود در این منطقه برداشت. از آغاز لشکرکشی به منطقه، کاملاً واضح بود که تجهیزات و نیرویی که آمریکا به منطقه آورده، اساساً با جنگ با طالبان و القاعده هیچ‌گونه تناسبی ندارد و آوردن این همه عدّه و عُدّه برای اهداف مهمتری در این منطقه است:

- مسأله مهار اسلام‌گرایی و رشد اسلام‌خواهی در منطقه آسیای مرکزی و قفقاز؛
- جلوگیری از عدم سلطه مجدد روسیه بر این مناطق؛
- مهار چین؛
- مهار جمهوری اسلامی؛
- و بالاخره سلطه بر مواد خام این منطقه بویژه منابع نفت و گاز، اهداف اصلی آمریکا در این منطقه را تشکیل می‌دهند.

یکی از اهداف این لابی قدرتمند ایجاد فاصله میان آمریکا و مردم آمریکا از دنیای اسلام است تا مردم آمریکا نتوانند تحلیل صحیح و درستی را نسبت به منطقه داشته باشند. امروزه بسیاری از مردم آمریکا فرقی بین فلسطین، بن لادن، طالبان، افغانستان و مسلمانان سراسر جهان قائل نیستند. تبلیغات به گونه‌ای است که در ذهن مردم همه اینها در هم آمیخته‌اند.

یکی از اهداف مهم این لابی تضعیف نقش ایران، عراق و عربستان در منطقه است. در منطقه خلیج‌فارس سه قدرت اصلی وجود دارد: ایران، عراق و عربستان. روزگاری بود که آمریکا مسلط بر دو قدرت اصلی این منطقه یعنی ایران و

عربستان بود و نفوذ کمی هم در عراق داشت. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، آمریکا ایران را از دست داد و متکی به عربستان و دیگر کشورهای کوچک منطقه شد و نفوذ خود را بر عراق نیز افزایش داد. در دهه ۹۰ پس از حمله عراق به کویت و جنگ آمریکا علیه عراق، آمریکایی‌ها عراق را هم از دست دادند پس از اشغال عراق از سوی آمریکا نیز با وجود حضور نیروهای آن کشور در عراق، استمرار نفوذ آمریکا با چالش‌های فراوانی مواجه است تا جایی که کنگره آن کشور در سال ۲۰۰۷ اداره عراق به شیوه فدرال و تقسیم آن به ۳ منطقه شیعه نشین، سنی نشین و کردنشین تأیید کرد.

پس از حادثه ۱۱ سپتامبر یکی از محورهای اصلی فعالیت سیاسی - تبلیغاتی اسراییل و لابی صهیونیسم در آمریکا قراردادن ایران در لیست اهداف مورد تهاجم آمریکا بود. در روز ۱۱ سپتامبر و بلافاصله پس از حمله تروریستی به آمریکا، ایهود باراک در مصاحبه‌ای با B.B.C آمریکا را ترغیب به حمله فوری به عراق، کره‌شمالی و ایران نمود. اکنون نیز دولت رژیم صهیونیستی به طور مداوم با تهییج افکار عمومی جهانی، ایران را به عنوان هدف آمریکا در کنار عراق قرار می‌دهد.

در همین راستا آنتونی کردزمن، محقق ارشد مرکز تحقیقات استراتژیک واشنگتن (که برخی از صاحبنظران معتقدند گزارش او با عنوان «رشد تسلیحات در ایران، عراق و کره‌شمالی» در ژانویه ۲۰۰۲ مبنای سخنرانی جرج بوش قرار گرفته است) به سیاست مهار ایران کاملاً تأکید دارد و به‌خصوص جنبه‌های نظامی آن را مهمتر از جنبه‌های سیاسی و اقتصادی آن می‌داند. به عقیده او خطر نظامی مهمترین خطری است که منافع آمریکا را در منطقه خلیج‌فارس تهدید می‌کند و از این رو آمریکا باید با خطر نظامی ایران و عراق در این منطقه مقابله کند. او

اعتقاد به سیاست موازنه قدرتی در منطقه دارد که ایران و عراق در آن نقش اندکی ایفا نمایند.

کردزمن اعتقاد دارد که شکافی در انگاره‌های استراتژیک و اهداف آمریکا و متحدانش در منطقه خلیج‌فارس ایجاد شده است که در آینده می‌تواند دردسرساز باشد. سیاست خارجی آمریکا طی سالیان اخیر در منطقه خلیج‌فارس و خاورمیانه با ناکامی‌هایی مواجه بوده است. این ناکامی‌ها بر توازن نظامی و ثبات منطقه تأثیر گذارده و مشکلاتی را برای آمریکا به بارآورده است. به عقیده کوردزمن، گرچه سیاست مهار دوگانه درست انتخاب شده بود، ولی به بیراهه رفت. نکته قابل توجه اینکه این مرکز تحقیقاتی، کاملاً تحت نفوذ اسراییل و لابی صهیونیستی در آمریکاست و اساساً توسط آنها اداره می‌شود.

یکی از تلاش‌های مستمر این لابی، تأثیرگذاری بر سازمان سیا و سایر ارگان‌هایی است که به کنگره، به ریاست جمهوری و شورای امنیت ملی به طور نوبه‌ای گزارش می‌دهند، تا در این گزارش‌ها همواره از ایران به عنوان یک کشور خطرناک یاد شود. در گزارش اخیر سازمان سیا که در تاریخ ۳۰ ژانویه به کنگره تسلیم گردید موضوع «تغییر و تحول در تکثیر سلاح کشتار جمعی و مشکل کنترل بر آن» مورد بررسی قرار گرفته و نسبت به افزایش خطر استفاده احتمالی از آنها در آینده هشدار داده شده است؛ از ایران به عنوان یکی از فعال‌ترین کشورهایی یاد شده است که در پی دستیابی به سلاح کشتار جمعی و سلاح‌های پیشرفته و تکنولوژی مربوطه بوده و قصد دارد توانمندی داخلی خود را جهت تولید انواع سلاح‌های هسته‌ای، بیولوژیکی و شیمیایی توسعه دهد.

در این گزارش به اطلاعات جمع‌آوری شده طی تاریخ ۱ ژانویه تا ۳۰ ژوئن ۲۰۰۱ اشاره شده و در آن، سیا به کشورهایی پرداخته که ادعا می‌شود در صدد

حفظ توانمندی سلاح کشتارجمعی بوده‌اند و در این راه تلاش‌های فراوانی از خود نشان داده‌اند. هم‌زمانی انتشار این گزارش با اظهارات بوش در کنگره، نشان دهنده این نکته است که مواضع بوش در قبال ایران کاملاً متأثر از محتوای گزارش مزبور و دیگر گزارش‌هایی از این قبیل بوده که دستگاه‌های امنیتی و اطلاعاتی به وی تزریق کرده‌اند و اکثر این دستگاه‌ها تحت نفوذ لابی صهیونیسم می‌باشند.

از آنجا که دولت آمریکا در پی راضی کردن لابی صهیونیست‌ها در آمریکا است، دچار معضل بسیار بزرگی در این منطقه و جهان اسلام شده است. روزگاری آمریکا در این منطقه با اقشار فقیر و مهاجر و مبارزهای چپ مواجه بود ولی امروز آمریکا با قشر تحصیلکرده این منطقه مواجه ساخت. اسلامیون و اسلام‌خواهان امروز درعموم کشورهای عربی در صدر جریان‌سازی فکری و سیاسی هستند. در دنیای عرب احساس یأس، عصبانیت و به ستوه آمدگی از آمریکا و اسراییل به‌خوبی به چشم می‌خورد. افکارسنجی چند محقق دانشگاه مری‌لند آمریکا نشان می‌دهد که ۷۹٪ مردم مصر، ۷۵٪ مردم امارات متحده عربی، ۷۳٪ مردم عربستان و ۷۰٪ مردم اردن، موضوع فلسطین را مهمترین موضوع فکری و سیاسی و شخصی خودشان قلمداد می‌کنند. در این نظر سنجی آمده که مردم اعلام کرده‌اند «مبارزه» تنها روش سخن گفتن و کسب امتیاز است. این مسأله بسیار مهمی است که امروز آمریکا با آن مواجه است.

تلاقی چهار هدف پیش گفته، چیزی نیست جز اهداف استراتژیک و بلند مدت آمریکا در جهان و بویژه در این منطقه: تثبیت حزب جمهوری‌خواه؛ تثبیت قدرت و اختیارات جدید دولت بوش و بالاخره حفظ امنیت و منافع اسراییل و راضی کردن لابی یهود. هر جا که این چهار هدف با هم تلاقی کنند، دکترین جدید آمریکا ظهور می‌کند.[۴]

۶- مقابله اروپا، آمریکا و اسراییل با برنامه‌های هسته‌ای ایران

در خصوص وقایع اخیر در مسیر پرونده هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران، نکات برجسته‌ای به چشم می‌خورد که می‌توان به شرح ذیل به آنها اشاره نمود:

۱- ایالات متحده و اروپا نقش‌های اساسی در این روند را بر عهده دارند. هر چند بسیاری بر این اعتقادند که نگاه و شیوه این دو بازیگر تفاوت‌هایی عمده را با یکدیگر نشان می‌دهد، اما با توجه به وقایع اخیر می‌توان دریافت که کارکرد عنصر قدرت در روابط بین‌الملل هنوز هم به قوت خود باقی است و کارکرد اروپاییان که از آن به‌عنوان بیان دیپلماتیک، ارجحیت بخشی به راه‌حل‌های اقتصادی و مقابله با توسعه‌طلبی آمریکا نام برده می‌شود؛ در نهایت همان قصد و نیت ایالات متحده را منعکس می‌سازد. لذا باید توجه کرد که در حقیقت فرق چندانی میان پذیرش خواسته‌های عریان آمریکایی با درخواست‌های لفاف پیچ شده اروپاییان وجود ندارد و نتیجه نهایی اغلب یکی خواهد بود. با این‌حال، باید این واقعیت را نیز پذیرفت که در حال حاضر تنها طرفی که امکان مذاکره از سوی ایران با آن وجود دارد، اروپاییان هستند.

۲- اسراییل همانند گذشته، کارکرد عملیات روانی منفی و تبلیغات گسترده علیه جمهوری اسلامی را به خوبی اجرا کرده و می‌کند. این امر از جهت‌گیری هماهنگ مقام‌های سیاسی و نظامی و همچنین مراکز مطالعاتی آن به خوبی قابل استنباط است. سرمایه‌گذاری تقریباً یک ساله بر پرورش ایده حمله نظامی به تأسیسات هسته‌ای ایران از جمله این جهت‌گیری‌ها بود که به نظر می‌رسد اکنون وارد فاز دوم خود گشته و قرار است گزینه حمله مشترک اسراییل و آمریکا به سایت‌های هسته‌ای ایران یا حتی تهاجم یک جانبه ایالات متحده جای تبلیغات اولیه را بگیرد. تصویب قطعنامه ۱۵۵۹ شورای امنیت مبنی بر خروج نیروهای سوریه از لبنان که در نهایت فشار سیاسی عظیمی را بر سوریه و لبنان وارد می‌کند، مطمئناً ابزار

مناسبی در دست اسراییل قرار می‌دهد تا گزینه حملات تلافی جویانه احتمالی حزب‌الله در صورت اقدام نظامی اسراییل یا آمریکا علیه ایران را تا حدی کم‌رنگ سازد. ضمن آنکه به نظر می‌رسد تحلیل‌گرانی که بر ایده حمله نظامی به تأسیسات هسته‌ای ایران پای می‌فشارند، تا حدودی متقاعد شده‌اند احتمال تلافی واحدهای نظامی ایران علیه خاک اسراییل یا حتی واحدهای آمریکایی مستقر در عراق و افغانستان بسیار کم بوده، عملاً ایران با توجه به شرایط خاص حاکم بر منطقه، در مقابل عمل انجام شده قرار خواهد گرفت* و نهایتاً خواهد توانست شکایاتی به مجامع بین‌المللی برده که نتایج آن هم ناگفته پیداست.

۳- به نظر می‌رسد روزهای سرنوشت‌سازی در ماه نوامبر آینده در پیش است. اجلاس شورای حکام آژانس بین‌المللی انرژی اتمی و رقابت‌های نامزدهای ریاست جمهوری آمریکا در سال ۲۰۰۸، هر دو بر تحولات آینده پرونده هسته‌ای ایران تأثیری بسزا دارند. به هر حال آنچه واقعیت می‌نماید آن است که سیاست ایالات متحده در قبال مسأله هسته‌ای ایران بستگی چندانی به سکان‌داری حزب دمکرات یا جمهوری‌خواه ندارد و می‌بایست آن را بیشتر در نگاه کلی ایالات متحده به جمهوری اسلامی و در چارچوب مؤلفه‌های قدرت و سلطه جهانی تعریف نمود. نرمش آمریکا در قبال تخلفات هسته‌ای کره‌جنوبی از آن جهت بود که این کشور کاملاً خودی محسوب می‌شود. عدم اعتراض جدی و پایدار به تحرکات هسته‌ای هند و حتی پاکستانِ اسلامی نیز در همین مقوله می‌گنجد. لذا به نظر می‌رسد ساده انگارانه است اگر تصور شود سخن به میان آوردن از مقوله‌هایی همچون «حق» جمهوری اسلامی در برخورداری از توان هسته‌ای و یا «مشروعیت» تحرکات ایران به انطباق آن با نرم‌های بین‌المللی و یا حتی «اعتراض» به عدم پایبندی رژیم اشغالگر قدس به هیچ‌یک از تعهداتی که

* - البته ناگفته پیداست این تحلیل‌ها بیش از آنکه حاکی از واقعیت باشد بیشتر ساخته و پرداخته ذهن آمریکائیهاست.

ایران از سال‌ها قبل خود را به آن موظف نموده است، بتواند تغییری در این سناریو ایجاد کند. در این مقوله همانند بسیاری دیگر از مسائل، عنصر قدرت، شکل‌دهنده و تعریف‌کننده عبارات «حق» و «قانون» بوده و می‌باشد و اکنون همین اراده معطوف به قدرت در تلاش است تا با توسل به نهادهایی به ظاهر قانونی همچون آژانس بین‌المللی انرژی اتمی و شورای امنیت سازمان ملل متحد مانع از ورود کشوری «غیرخودی» به جرگه دارندگان توان هسته‌ای شود.

۴- سخنان مسؤولان سیاست خارجی کشورهای اتحادیه اروپا همگی حکایت از یک خواست جمعی مبنی بر توقف کامل تمامی فعالیت‌های هسته‌ای از سوی ایران دارد. تهدیدات مکرر آمریکا مبنی بر تصویب قطعنامه‌های تشدید تحریم ایران در شورای امنیت، مقوله مورد نظر را در قالب «تهدید صلح و امنیت بین‌المللی» قرار خواهد داد و آن هنگام در حداقل وضعیت متصور، سناریوی چیده شده برای «عراق» در قبال جمهوری اسلامی اجرا خواهد شد: اعزام بازرسان آژانس برای انهدام کلیه تأسیساتی که احتمال به خطر افتادن «صلح و امنیت بین‌المللی» از سوی آنان می‌رود و پس از آن برقراری تحریم‌های اقتصادی گوناگون.(۵)

۷- مهمترین طرح‌ها و سناریوهای آمریکا برای برخورد با ایران

شناخت سیاست‌ها و اقدامات آمریکا در مورد جمهوری اسلامی ایران، بویژه در دوره دوم ریاست جمهوری بوش، در گرو شناخت مبانی فکری، قالب‌های جدید تصمیم‌گیری و تدوین استراتژی سیاست خارجی ایالات متحده که در پرتو واقعه ۱۱ سپتامبر دگرگون شده است، می‌باشد. حادثه ۱۱ سپتامبر عمدتاً وجوهی از سیاست خارجی آمریکا را تحت تأثیر قرار داد که بیش از همه کشورهایی مانند جمهوری اسلامی ایران را در برمی‌گیرد. این امر ناشی از ارتباط و تأثیرگذاری

جدی جمهوری اسلامی ایران بر مهمترین حوزه‌های امنیتی آمریکا بویژه اتهام تروریسم، اسلام‌گرایی در اشکال رادیکال و میانه‌رو آن، نفت و انرژی می‌باشد.

مبنای فکری یا پارادایم حاکم بر نظام سیاسی و فرآیند اخذ تصمیم بویژه در حوزه سیاست خارجی ایالات متحده عبارت است از احیاء استراتژیک قدرت آمریکا با استفاده از قدرت نرم‌افزاری جدید در کنار قدرت نظامی، این پارادایم ظرفیت ساز بوده و علی‌رغم برخی نقدها و ملاحظات، توانسته است همه نگرش‌ها و منافع آمریکایی را زیر چتر خود درآورد. لذا می‌توان آن را مبنای فکری استراتژی‌ها و سیاست‌ها و اقدامات ایالات متحده در خصوص جمهوری اسلامی ایران و مناطق پیرامونی ایران دانست.

براساس این مبنای فکری که بویژه پایگاه اجتماعی نیرومندی میان راست‌های مذهبی و به‌طورکلی جامعه کنونی آمریکا دارد، اتخاذ سیاست تغییر رژیم یا تغییر رفتار رژیم‌های مخالف و رقیب آمریکا الزامی به نظر می‌رسد. اجرایی شدن این مهم از طریق امنیتی کردن (Securitization) کشور هدف در سطح داخلی و بین‌المللی امکان‌پذیر است. در شرایط پس از ۱۱ سپتامبر افکار عمومی آمریکاییان، هر اقدامی برای حفظ امنیت آمریکا ولو با هزینه بالا را به سهولت می‌پذیرد. بدین لحاظ دولتمردان کاخ سفید مشکل چندانی برای توجیه افکار عمومی و اقناع نخبگان ندارند. در سطح بدون رقیب بین‌المللی نیز در چارچوب گفتمان ضد تروریسم و به یاری رسانه‌های جهان و با توجه به نفوذ در نهادهایی مانند سازمان ملل، نسبت به تضعیف مشروعیت حکومت کشور هدف و منزوی‌سازی آن اقدام می‌شود. در چنین شرایطی مقابله با کشور هدف چندان صعب و دشوار نخواهد بود.

سیاستگذاری و طراحی هرگونه اقدام استراتژیک در خصوص جمهوری

اسلامی ایران نیز در چارچوب همین قاعده کلی خواهد بود. البته اختلاف نظرهای جدی در مورد مسأله جمهوری اسلامی ایران به چشم می‌خورد. اما این اختلاف نظر ماهیتاً به چالش تهران - واشنگتن ارتباط چندانی نداشته و ناشی از اهمیت خاص جمهوری اسلامی ایران برای آمریکا هم نیست. تداوم اختلاف نظرهای جدی در مورد جمهوری اسلامی ایران بیشتر از آن روست که جمهوری اسلامی ایران به مثابه سمبل و نمادی از مسائل کلی‌تری که ایالات متحده در حوزه‌ها و مناطق دیگر با آنها درگیری دارد، شناخته شده است. بنابراین نحوه مواجهه با جمهوری اسلامی ایران در واقع به نوعی تعیین تکلیف سایر مسائل نیز هست.

همین امر باعث شده که صرف‌نظر از ملاحظات عینی منافع آمریکا در منطقه، عامل ایدئولوژی نیز در تعیین نوع نگرش و اتخاذ تصمیم نسبت به جمهوری اسلامی ایران تأثیرگذار باشد. حتی این عامل در نحوه تجزیه و تحلیل اطلاعات مربوط به کشورها نیز تأثیر نهاده و موجب شده تا با گذر اطلاعات از فیلتر ایدئولوژی، شناخت و درک درستی نسبت به همه مسائل جمهوری اسلامی ایران وجود نداشته باشد. ضعف حضور مؤثر و نداشتن قابلیت اطلاع رسانی، لابی و تأثیرگذاری بر محافل قدرت پیرامون کاخ سفید نیز بر ابهام اطلاعاتی فوق می‌افزاید.

علاوه بر این، ملاحظات سازمانی نیز خالی از تأثیر نیستند. وزارت امور خارجه آمریکا به طور سنتی قائل به تعامل (اتخاذ سیاست مبتنی بر Engagement) می‌باشد. پنتاگون و شورای امنیت ملی آمریکا، مواضع ایدئولوژیک‌تر و سخت‌تری نسبت به جمهوری اسلامی ایران دارند. اما تندترین مواضع را کنگره، به جهت تأثیرگذاری شدید از فضای رسانه‌ای ضد ایرانی آمریکا و نفوذ چشمگیر لابی اسراییل و شناخت بسیار ناقص و اندک از مسائل ایران اتخاذ می کند. هرچند

برخی سناتورهای متنفذ، موضع تمایل به حمایت از جمهوری اسلامی ایران دارند، اما آنان نیز در فضای مسموم علیه جمهوری اسلامی ایران، در شرایط فقدان اطلاعات و ارتباط و عدم دریافت سیگنال مثبت حمایت‌کننده از جمهوری اسلامی ایران، نه حاضر به هزینه کردن بیش از این هستند و نه می‌توانند موقعیت تأثیرگذاری داشته باشند. اقدام کنگره آمریکا در مهر ۱۳۸۶ (سپتامبر ۲۰۰۷) مبنی بر ضرورت قرار گرفتن نام سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در فهرست سازمان‌های حامی تروریسم توسط دولت آمریکا، نفوذ عمیق صهیونیسم را در این نهاد نشان داد. سازمان سیا نیز عمدتاً نقش اطلاع‌رسانی در فرآیند تصمیم‌گیری را برعهده دارد و تاکنون موضعی نزدیک به وزارت خارجه داشته است.

نکته مورد توافق اکثر جناح‌ها و سازمان‌ها و نخبگان در آمریکا این است که برخورد جدی و عملیات علیه جمهوری اسلامی ایران در صورتی متصور است که جمهوری اسلامی ایران خط قرمز حریم امنیت آمریکا را نقض کرده و مستقیم یا غیرمستقیم در عملیات تروریستی علیه منافع آمریکا مشارکت جوید.

نکته قابل توجه دیگر، تأثیرگذاری عامل ایدئولوژیک و ویژگی‌های شخصی گروه منسجم حاکم بر کاخ سفید است که قابلیت ریسک بالایی در رفتار آمریکا نسبت به جمهوری اسلامی ایران ایجاد می‌کند. این ریسک پذیری و پیش‌بینی ناپذیری در سیاست های آمریکا برابر جمهوری اسلامی ایران به حدی بالاست که می‌توان رویکرد مثبت جهت حل بخش زیادی از مسائل دو کشور را نیز متصور دانست. در این وضعیت طیفی از رفتارهای مختلف در پهنه‌ای وسیع قابل تصور است. آمریکا در شرایط کنونی می کوشد دامنه انتخاب خود از میان انبوه گزینه‌ها را بالا برده و امکان تحقق هیچ یک را منتفی ننماید. اما در هر حالت به میزان تبلیغات منفی خود جهت اعمال فشار بیشتر خواهد افزود. دامن زدن به

تبلیغات منفی در داخل و خارج آمریکا، امنیتی کردن مسأله جمهوری اسلامی ایران را تسهیل می‌کند. نقطه مطلوب جریان افراطی ضد ایرانی در آمریکا، ایجاد نوعی «این همانی» میان جمهوری اسلامی ایران و رادیکالیسم افراطی به سبک القاعده و طالبان است.

مسئله قابل توجه دیگر، تلاش آمریکا برای لایه کردن و ایجاد برش در مسائل خود با جمهوری اسلامی ایران و گره نزدن آنها با یکدیگر است. در این راستا ایالات متحده در حوزه‌هایی که خود مشکل دارد وارد تعامل غیرمستقیم با جمهوری اسلامی ایران می‌شود، بدون اینکه در تعاملی دوجانبه تکلیف و مسؤولیتی را پذیرفته و از این بابت هزینه‌ای بپردازد. برگزاری مذاکرات با ایران در مورد مشکلات نیروهای آمریکایی مستقر در عراق و تلاش برای جلب مساعدت جمهوری اسلامی برای خارج کردن آمریکا از باتلاق عراق در راستای این رویکرد قابل ارزیابی است. لکن آمریکا در مورد مسائل هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران با وارد کردن اروپا در مذاکرات، ضمن دستیابی به بخش عمده خواسته‌هایش، متعهد به هیچ‌گونه امتیاز و هزینه‌ای برای جمهوری اسلامی ایران نگردید و به‌علاوه امکان اعمال فشار و اتخاذ گزینه‌های دیگر را نیز بویژه از طریق شورای امنیت برای خود باقی نگاه داشت. در حالی که جمهوری اسلامی ایران باید با تأکید بر حضور بی‌واسطه آمریکا در مذاکرات مزبور، در قبال امتیازاتی که می‌داد، این کشور را ملزم به تعهداتی مانند پایان مداخله خصمانه در امور منطقه و عدم کارشکنی در مسیر عضویت جمهوری اسلامی ایران در سازمان تجارت جهانی می‌نمود و بدین طریق امتیازاتی کسب می‌کرد.

در برابر اتخاذ چنین سیاستی، جمهوری اسلامی ایران به جهت تأثیرگذاری بر حوزه‌های مختلف منافع آمریکا (بویژه در عراق) می‌تواند از برش‌خوردن و

لایه‌ای شدن اقدامات آمریکا جلوگیری کند. شرط لازم، توسعه قابلیت در اعمال رفتار ایجابی در جهت تعامل با آمریکاست. نحوه رفتار جمهوری اسلامی ایران در موضوع شیعیان عراق حکایت از امکان‌پذیری اتخاذ سیاست‌هایی دارد که ضمن حفظ موفقیت و منافع جمهوری اسلامی ایران، امکان چانه‌زنی و ابتکار عمل و گرفتن امتیاز در حوزه‌های دیگر از آمریکا را فراهم آورد.

در این میان یکی از نقاط تعیین کننده، سیاست‌ها و مواضع اتخاذی جمهوری اسلامی ایران، در برابر فرآیند صلح فلسطین و اسراییل پس از تحولات اخیر در رهبری فلسطین است. با توجه به نفوذ گسترده لابی یهود در آمریکا، هر نوع رفتار جمهوری اسلامی ایران حتی در ابعاد تبلیغاتی و رسانه‌ای و در حد شعار می‌تواند بهانه مناسبی برای تشدید فضای ضدایرانی فراهم آورد.

در چنین شرایطی، به جرأت می‌توان گفت که طی ۲۵ سال اخیر، هیچ‌گاه عنصر امنیت و ملاحظات امنیتی بدین حد در نگرش و تصمیم‌گیری آمریکا نسبت به جمهوری اسلامی ایران، مؤثر و مورد تأکید نبوده است. بدین لحاظ برای جمهوری اسلامی ایران بیش از گذشته ضرورت دارد تا از وضعیتی که به عنوان هدف و سوژه امنیتی و عنصر مخل امنیت آمریکا شناخته شود، بدون اینکه واقعاً قصد و توان آن را داشته باشد، فاصله بگیرد. متقابلاً وضعیت مطلوب آن است که آمریکا برای حفظ منافع و امنیت خود، نیاز به جلب نظر و تأمین منافع جمهوری اسلامی ایران داشته باشد.

برای دستیابی به این مهم اگرچه فرصت‌ها و موقعیت‌های زیادی برای تأثیرگذاری از درون بر روند تصمیم‌گیری ایالات متحده در مورد جمهوری اسلامی ایران از دست رفته است با این حال به نظر می‌رسد که همچنان تلاش برای فعال‌سازی لابی جمهوری اسلامی ایران، ارتباط و تعامل با نخبگان و عناصر

مؤثر در کنگره، مراکز پژوهشی، رسانه‌ها و نهادهای مشابه یک گزینه مطلوب باشد.(۶)

۸- بررسی رویکردهای مقابله با جمهوری اسلامی ایران

الف- گزینه‌های اجلاس داووس

خبرگزاری رویتر روز ۲۹ ژانویه ۲۰۰۶ (۹ بهمن ۱۳۸۵) از سوئیس محل برگزاری اجلاس مجمع جهانی اقتصاد گزارش داد اگرچه ایران در این اجلاس غایب بود ولی برنامه هسته‌ای این کشور به موضوع اصلی اجلاس تبدیل شده بود. سناتور مک کین که یکی از گزینه‌های اصلی حزب جمهوری‌خواه برای انتخابات ریاست جمهوری در سال ۲۰۰۸ است، گفت: اگرچه راه حل نظامی (برای پایان دادن به برنامه هسته‌ای ایران) انتخاب اول ما نیست ولی ما آن را از نظر دور نگه نداشته‌ایم. کنت پولاک، کارشناس مسائل ایران در مؤسسه بروکینگز نیز گفته است، راه‌حل نظامی اگرچه چندان مطلوب نیست ولی غیرممکن هم نیست.

در جلسه‌ای که در اجلاس داووس به بررسی پرونده هسته‌ای ایران اختصاص داشت سه راه حل مورد بررسی قرار گرفت: دیپلماسی، تغییر رژیم (همانند نمونه عراق) و انجام ندادن اقدامی خاص و منتظر نتایج خوشامد نشستن. جک استرا، وزیر امورخارجه وقت انگلیس راه‌حل آخر را غیرممکن و غیرمسؤولانه دانست و راه‌حل دیپلماتیک را به گونه‌ای که دو طرف را تحقیر نکند، مرجح قلمداد کرد. سناتور جمهوری‌خواه ساکسبی چامبلیس از ایالت جورجیا گفت می‌توان انتظار داشت که آمریکا توسل به نیروی نظامی را انتخاب کند ولی فقط وقتی که دیپلماسی به پایان برسد و اقدام نظامی در چارچوب ائتلاف گسترده بین‌المللی باشد.

ب- توصیه‌های شورای سیاست خارجی آمریکا

ایلان برمن معاون شورای سیاست خارجی آمریکا روز اول فوریه ۲۰۰۶ (۱۲ بهمن ۱۳۸۵) در کمیته نیروهای مسلح مجلس نمایندگان حضور یافت و درباره چگونگی برخورد با پرونده هسته‌ای ایران تحلیل‌هایی ارائه کرد.

وی ابتدا از چگونگی مطرح شدن پرونده هسته‌ای ایران در اوت ۲۰۰۲ که یکی از گروه‌های اپوزیسیون آن را طرح کرده بود، سخن گفت و سپس به برآوردهای مختلف اطلاعاتی درباره زمان دستیابی ایران به سلاح هسته‌ای اشاره کرد و گفت پیشرفت‌های هسته‌ای ایران چالش مستقیمی فراروی موفقیت سیاست‌های آمریکا و اهداف آن در خاورمیانه بزرگ قرار می‌دهد. ایران مسلح به سلاح هسته‌ای ژئوپولیتیک منطقه‌ای را به شدت دگرگون خواهد کرد و محاسبات استراتژیک آمریکا را در منطقه خاورمیانه تغییر خواهد داد. بر اساس این ارزیابی، ایالات متحده در آینده نزدیک با شش روند مواجه خواهد شد:

افزایش نفوذ ایران: در دهه گذشته با وجود اختصاص منابع گسترده برای مبارزه با تروریسم از سوی آمریکا، نفوذ ایران در منطقه خلیج‌فارس افزایش یافته است. از سال ۲۰۰۰ میلادی به رغم افزایش نگرانی منطقه‌ای از افزایش قابلیت‌های استراتژیک ایران، این کشور توانسته است موافقت‌نامه‌های دوجانبه امنیتی با عمان، عربستان سعودی و کویت منعقد کند. با گذشت زمان چنین اقداماتی سبب می‌شود درباره ضرورت تأمین امنیت خلیج‌فارس به وسیله آمریکا تردیدهایی بوجود آید و در نهایت زمینه حضور آمریکا نامساعد شود.

مسابقه تسلیحاتی جدید: پیشرفت‌های هسته‌ای ایران سبب خواهد شد کشورهای همسایه تلاش‌های خود برای قدرت متقابل را افزایش دهند. عربستان و مصر تاکنون علاقه خود را برای اجرای برنامه پنهان هسته‌ای نشان داده‌اند. دیگر

کشورها - از جمله ترکیه - ممکن است چنین مسیری را در پیش گیرند.

گسترش سلاح‌های هسته‌ای: اگر ایران به سلاح هسته‌ای دست پیدا کند ممکن است این سلاح یا دانش فنی آن را به نقاط دیگری مانند سوریه و حزب الله لبنان صادر کند.

افزایش تروریسم: به ادعای معاون شورای سیاست خارجی آمریکا، ایران حامی اصلی تروریسم در جهان است. اگر ایران به سلاح هسته‌ای دست پیدا کند برای حمایت از تروریسم جسورتر می‌شود. ایران از سلاح هسته‌ای در سطح جهانی به عنوان ابزاری استراتژیک بر ضد منافع آمریکا استفاده خواهد کرد.

باج‌خواهی استراتژیک: ایران سال‌ها است که از موقعیت استراتژیک خود در خلیج‌فارس به عنوان ابزاری ژئوپلیتیک استفاده می‌کند و بارها تهدید به بستن تنگه هرمز کرده است. این تنگه محل عبور دو سوم تجارت نفت جهان است. در سال‌های اخیر توان نظامی دریایی ایران افزایش یافته و بر اساس برآوردهای اطلاعاتی آمریکا این کشور قدرتمندترین نیروی دریایی منطقه را دارد و می‌تواند با وجود حضور نظامی غرب، جریان نفت از خلیج‌فارس را برای مدت کوتاهی قطع کند. دستیابی ایران به سلاح هسته‌ای می‌تواند این وضعیت را وخیمتر کند و آن کشور را قادر سازد دیدگاه‌های خود را درباره انرژی به اروپا و آمریکا تحمیل کند.

افزایش حیات رژیم: دستیابی به سلاح هسته‌ای می‌تواند درخواست برای تغییر رژیم را کاهش دهد.

معاون شورای سیاست خارجی آمریکا در ادامه به گزینه‌های آمریکا در این شرایط اشاره می‌کند. از دیدگاه وی در دو سال گذشته گزینه‌های مختلفی برای برخورد با بلندپروازی‌های هسته‌ای ایران پیشنهاد شده است که شامل دیپلماسی، تحریم اقتصادی، مهار، بازدارندگی و حملات پیشگیرانه بوده است. حال به

بررسی هر یک از آنها می‌پردازیم.

دیپلماسی فقط می‌تواند برنامه هسته‌ای ایران را دشوارتر کند و آن را به تأخیر اندازد، اما نمی‌تواند آن را متوقف کند. حکومت ایران برای دستیابی به قابلیت هسته‌ای تصمیم استراتژیک خود را گرفته است.

تحریم‌ها نیز به عنوان راه‌حل بلندمدت مؤثر نیستند. اگرچه ایران در مقابل فشارهای اقتصادی بین‌المللی آسیب‌پذیر است، ولی در مقایسه با سال های دهه ۱۹۹۰ که قیمت نفت کاهش یافته بود، آسیب پذیری کمتری دارد. از آغاز جنگ آمریکا علیه تروریسم، قیمت‌های نفت افزایش یافته و وضعیت مالی ایران بهبود یافته است. علاوه بر آن ایران تلاش می‌کند وابستگی کشورهای خارجی بویژه چین، هند و اعضای اتحادیه اروپا را به صادرات انرژی خود را افزایش دهد و به این منظور در جهت جلب سرمایه گذاری چین در صنایع نفت، گاز و پتروشیمی و انعقاد قرارداد صدور گاز به هند از طریق پاکستان گامهای قابل ملاحظه‌ای برداشته شده است.

سیاست مهار اگرچه امکان پذیر است ولی اجرای آن دشوار خواهد بود. استراتژی آمریکا برای مهار ایران برای موفقیت خود باید سه هدف بنیادین را محقق کند:

- تقویت همسایگان ضعیف و آسیب‌پذیر ایران از طریق ترتیبات امنیتی و تأمین دفاع موشکی آنها.
- مقابله با پیشرفت‌های نظامی ایران از طریق استقرار نیروهای آمریکا در آبراه‌های حساس مانند تنگه هرمز.
- جلوگیری از دسترسی ایران به فن‌آوری‌های ساخت سلاح‌های کشتار جمعی.

بازدارندگی نیز نمی‌تواند موفقیت چندانی در خصوص ایران داشته باشد. زیرا دولت جدید سیاست خارجی تهاجمی در پیش گرفته است.

حمله نظامی به ایران باید آخرین راه حل باشد. حمله به تأسیسات هسته‌ای ایران از لحاظ فنی نیز بسیار مشکل است، زیرا این تأسیسات پراکنده است. علاوه بر آنکه چنین حمله‌ای، واکنشی نامتقارن در پی خواهد داشت که شامل بستن تنگه هرمز و... خواهد بود.

تسلیم یا مقابله، از هنگام شکل‌گیری جمهوری اسلامی ایران، سیاست آمریکا بین منزوی کردن و کنار آمدن با آن در نوسان بوده است. آمریکا دیگر نمی‌تواند هیچ یک از این دو رویکرد را در پیش‌گیرد. مسلح شدن حکومت مذهبی ایران به سلاح هسته‌ای به معنی بی‌ثباتی منطقه‌ای و بین‌المللی است و این کشور می‌تواند اهداف آمریکا در منطقه و جنگ علیه تروریسم را پیچیده‌تر یا حتی خنثی کند.

در مجموع بر اساس این گزارش، هدف آمریکا نباید صرفاً مهار یا بازداشتن ایران هسته‌ای باشد. آمریکا باید شرایطی را فراهم کند که تغییرات سیاسی بنیادین در داخل این کشور از طریق دیپلماسی عمومی، کمک اقتصادی به گروه‌های اپوزیسیون، فشارهای بین‌المللی و اقدامات پنهانی باشد.

ج- استراتژی پیشنهادی مؤسسه مطالعاتی RAND

مؤسسه مطالعاتی رند (RAND) در تحلیلی که پیرامون چگونگی مهار جمهوری اسلامی ایران منتشر کرده است بر ضرورت تنظیم یک استراتژی منطقه‌ای برای مقابله با برنامه هسته‌ای ایران تأکید می‌کند. بر مبنای این تحلیل، تحریم‌های اقتصادی، تهدید نظامی و فشار برای اصلاحات داخلی تضمین‌هایی برای متوقف کردن ایران محسوب می‌شوند.

«دالیا داساکی» نویسنده این تحلیل به عنوان یک استراتژی مؤثر به زعم خود خاطر نشان می‌کند که با توجه به بی ثباتی که بدنبال عقب‌نشینی تدریجی نظامیان آمریکایی از عراق ایجاد خواهد شد، آمریکا به این دیدگاه نیاز دارد که چطور

ممکن است ایران در چارچوب یک سیستم امنیتی جدید در خاورمیانه قرار گیرد.

داساکی به عنوان راهکار اول پیشنهاد می‌کند که سیاستمداران آمریکا اولاً باید بر رقابت با ایران تأکیدی نداشته باشند، بلکه با این کشور همکاری کنند، زیرا مبارزه با تهدیدهای تروریسم، توسعه سلاح‌های کشتار جمعی، مواد مخدر و شبکه‌های مافیایی به بهترین نحو می‌تواند هم از طریق همکاری با هم‌پیمانان و هم از طریق رقبای آمریکا صورت گیرد.

به عقیده نویسنده، «آمریکا در عین حال باید توانایی‌های دفاعی و بازدارندگی خود را حفظ کند و از ایجاد یک ائتلاف امنیتی جدید منطقه‌ای بپرهیزد، مخصوصاً ائتلافی که هدف آن ایران باشد.» این تحلیل‌گر می‌افزاید: «با توسعه یک چارچوب همکاری منطقه‌ای برای معتدل کردن رفتار ایران، آمریکا می‌تواند موضع و همکاری‌های خود را با متحدان منطقه‌ای‌اش توسعه دهد. این مسأله می‌تواند تلاش‌های حمایت کننده در جهت ایجاد یک چارچوب امنیتی جدید خلیج‌فارس را که ایران نیز در این چارچوب قرار می‌گیرد، محقق نماید.»

به عقیده داساکی، آمریکا می‌تواند اقدامات دیگری را برای ایجاد یک جو منطقه‌ای ایجاد کند و در شرایطی که راه‌حل‌های دیپلماتیک کارساز نیستند، مقابله چند جانبه با ایران ممکن است هنوز از گزینه‌های ممکن پس از جنگ‌های افغانستان و عراق باشد. حتی اگر ایران به این پیشنهادها واکنش نشان ندهد، این امر باعث می‌شود که در صورت لزوم آمریکا به زور متوسل شود.

تحلیلگر موسسه رند، محورهای تعامل محدود آمریکا با ایران را شامل موارد زیر می‌داند:

۱- تمرکز بر منافع مشترک آمریکا و ایران از جمله افغانستان و در مواردی مثل مبارزه با مواد مخدر و جلوگیری از بازگشت حاکمیت طالبان. این بخش

برای همکاری نسبت به عراق، مشکلات کمتری دارد.

۲- تضمین‌هایی مبنی بر اینکه آمریکا پایگاه‌هایی را ایجاد نمی‌کند و یا اقداماتی در عراق نمی‌کند که هدف آنها ایران باشد. در عوض ایران باید تعهداتی در این زمینه بدهد (به ادعای این تحلیلگر، تعهد دهد که مداخله خود در امور نظامی عراق و بویژه حمایت از گروه‌های شبه نظامی عراقی را متوقف کند).

۳- تعهد جدید آمریکا برای منطقه‌ای عاری از سلاح‌های کشتار جمعی - به موازات تلاش‌های مداوم برای توقف برنامه هسته‌ای ایران. تشویق همه گروه‌ها برای امضای قراردادهایی مبنی بر ایجاد خاورمیانه عاری از سلاح‌های کشتار جمعی.

۴- تلاش‌هایی برای احیای یک چارچوب امنیتی جامع منطقه‌ای با حمایت اروپا و روسیه و بازگذاشتن درها برای ورود ایران. چنین اقدامی منجر به یک گفتگو می‌شود که در آن هر طرف به تهدید دیگری واقف است و اقدامات اعتمادسازی را ایجاد می‌کند که ممکن است شفاف‌سازی را افزایش دهد و از درگیری‌های ناخواسته جلوگیری کند.

داساکی می‌نویسد: ایران برای به رسمیت شناختن موقعیت خود توسط جامعه بین‌الملل، ارزش قائل است و بر این اساس گفتگو با آمریکا ممکن است مورد استقبال تهران قرار گیرد، زیرا این مسأله مذاکرات امنیتی منطقه‌ای را ورای مسأله هسته‌ای توسعه می‌دهد. ساختار منطقه‌ای چندجانبه برای رهبران آینده ایران وجود خواهد داشت و به طور موقت می‌تواند برای بهبود روابط امنیتی بین دیگر کشورهای منطقه مورد استفاده قرار گیرد.

تحلیلگر موسسه رند مدعی است که «رهبری کنونی ایران منافع آمریکا را در حوزه‌های مختلف به خطر می‌اندازد، پس هر نوع استراتژی منطقه‌ای در مورد ایران باید بر اساس واقعیت باشد»، اما این مسأله هم روشن نیست که موضع جامع

آمریکا برای متعادل کردن ایران بر اساس تهدید و ترس، از خطرات تهران بکاهد یا خیر؟

وی در پایان می‌افزاید: یک دیدگاه منطقه‌ای جامع با همکاری بیشتر ممکن است چندان موفقیت آمیز نباشد، اما شکست آن، سازش ناپذیری ایران را هر چه بیشتر نشان می‌دهد و راه آمریکا را برای به دست آوردن دوستان بیشتری در جهت بررسی این چالش هموارتر می‌کند.(۷)

۹- واکنش‌های آمریکا به فعالیت‌های هسته‌ای ایران

بیش از یک دهه است که مقامات آمریکایی در کنگره و دولت بر تهدید ایران در زمینهٔ دستیابی به سلاح‌های هسته‌ای تأکید می‌کنند. آمریکا در تلاش است تا کمک‌های کشورهایی همچون روسیه و چین را به برنامه‌های هسته‌ای ایران متوقف سازد. این تلاش‌ها تنها باعث کند شدن برنامه‌های هسته‌ای ایران شده است. با این حال بسیاری از مقامات و تحلیلگران آمریکایی ادعا می‌کنند ایران در آینده‌ای نزدیک بدون کمک بیشتری از خارج قادر به دستیابی به این سلاح‌هاست.

تلاش‌های آمریکا برای متوقف ساختن برنامه‌های هسته‌ای ایران در حالی است که مقامات آمریکایی نسبت به واقعیت نیاز ایران به انرژی هسته‌ای بی‌تفاوتند. ایران به عنوان یک کشور پهناور برای تأمین بخشی از نیازمندی‌های خود بویژه در بخش انرژی برق نیاز به فن‌آوری هسته‌ای دارد. از طرف دیگر ایران در تنگنای امنیتی در منطقه قرار گرفته است. این در حالی است که آمریکا با کره‌شمالی که برنامهٔ گسترده‌ای برای پیشبرد برنامهٔ تسلیحات هسته‌ای خود دارد، به نرمی برخورد می‌کند و در واقع به نوعی با سیاست بازدارندگی عمل کرده است. اما عراق را که فاقد سلاح‌های هسته‌ای است، اشغال می‌کند.

آمریکا حضور فعالی در منطقهٔ خاورمیانه دارد و هدف آن را برقراری ثبات و امنیت در منطقه اعلام کرده است. در حالی که حضور نظامی آمریکا تأثیر معکوس در روند صلح و ثبات منطقه داشته است. در مورد تحریم‌های اقتصادی آمریکا علیه ایران باید گفت که با وجود تحریم ۲۷ ساله مقامات آمریکایی برداشت غلطی نسبت به توانایی‌های ایران داشته‌اند. بویژه که ایرانیان معتقدند این تحریم‌ها به ترغیب اسراییل انجام شده است. آمریکا مجبور به تعدیل سیاست‌های خصمانهٔ خود نسبت به ایران است و گام اول نیز اجازهٔ ورود ایران به سازمان تجارت جهانی است. همچنین برداشتن موانع و تحریم‌های اقتصادی برای ارتباط با کشورهای همسایه و عبور خطوط نفتی و گازی از ایران از دیگر گام‌های مثبت آمریکاست. از طرف دیگر آمریکا باید توانایی‌های استراتژیک اسراییل را روشن کند. حتی اگر اسراییل از این سلاح‌ها برای بازدارندگی استفاده می‌کند، نمی‌تواند به امنیت دست یابد، مگر اینکه همهٔ کشورهای منطقه موجودیت اسراییل را بپذیرند. دربارهٔ رابطهٔ ایران با آژانس بین‌المللی انرژی اتمی هم باید گفت که آمریکا به جای بحرانی کردن وضعیت انرژی هسته‌ای ایران و بردن این موضوع به شورای امنیت، باید علاقه‌مندی خود را به رابطه با ایران نشان دهد و موضوع عدم شناسایی اسراییل توسط ایران و برنامه‌های هسته‌ای این کشور را از هم جدا کند.

به‌طور کلی سیاست‌های آمریکا نسبت به ایران بر طبق سیاست‌هایش در عراق، افغانستان و بدبینی‌هایش نسبت به پناه دادن اعضای القاعده توسط ایران شکل می‌گیرد. درواقع نگرانی از سیاست‌های هسته‌ای ایران و به خطرافتادن صلح و امنیت جهان برای آمریکا در درجهٔ دوم اهمیت قرار دارد. آمریکا همواره به دنبال بسیج کردن کشورهای دیگر برای تحریم همه جانبه بر علیه ایران بوده است تا

سومین مانع پیشبرد سیاست‌های خاورمیانه‌ای‌اش را با هزینهٔ بسیار کمتر از حمله به عراق از پیش رو بردارد.

آمریکا همان اتهامات بی‌اساس را بر ضد ایران عنوان کرده که بر ضد عراق مطرح می‌نمود. یعنی پناه دادن به اعضای القاعده و تلاش برای دستیابی به سلاح‌های کشتار جمعی. به همین خاطر زمانی که آژانس بین‌المللی انرژی اتمی اعلام کرد هیچ مدرکی دال بر اینکه ایران به دنبال دستیابی به سلاح‌های هسته‌ای است وجود ندارد، واشنگتن باز هم بر نقض موافقت‌نامهٔ منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای توسط ایران تأکید نمود. مقامات آمریکایی لحن گزارش آژانس را مورد نکوهش قرارداده و معتقدند باید در این گزارش‌ها به جای استفاده از کلمهٔ «عدم وجود» بر پیدانشدن مدرکی دال بر فعالیت‌های تسلیحاتی ایران تأکید شود.

یکی از مقامات آمریکایی که به شدت بر ادعای برنامهٔ ایران برای تولید سلاح هسته‌ای تأکید دارد جان‌بولتون، نمایندهٔ سابق آمریکا در سازمان ملل می‌باشد. وی در زمان معاونت وزارت خارجه در آخرین گزارشات خود به کنگرهٔ آمریکا تصریح کرد که ایران طرحی مخفیانه برای تولید سلاح‌های هسته‌ای دارد. او برای اثبات این ادعا به خرید قطعات غنی‌سازی اورانیوم، ساخت معادن اورانیوم، کارخانهٔ تولید آب سنگین و جداسازی پنهانی اورانیوم توسط ایران اشاره کرده است. از طرف دیگر از تولید پلوتونیوم ۲۱۰ که چاشنی سلاح اتمی است نام می‌برد. بولتون تأکید می‌کند که تأسیسات زیربنایی پرهزینهٔ لازم برای تمام این فعالیت‌ها، بسیار فراتر از هرگونه طرح صلح‌آمیز هسته‌ای است به‌گونه‌ای که هیچ کشور نفت‌خیزی تاکنون چنین برنامهٔ گسترده‌ای نداشته است. بولتون واکنش دولت بوش را بکارگیری تمامی ابزارهای دیپلماتیک ذکر کرده که در این میان

آمریکا به روسیه توجه خاص دارد تا این کشور را به توقف همکاری‌های هسته‌ای‌اش با ایران وادار سازد.

درعین حال بعضی از صاحبنظرانِ آمریکایی هم، دربارهٔ سیاست‌های افراطی و یک‌جانبهٔ آمریکا هشدار می‌دهند. از جمله برژینسکی در مقاله‌ای در روزنامه هرالد تریبون می‌نویسد: «دکترین آمریکا در حال حاضر باعث نگرانی است. از آنجا که جهانیان نباید فکر کنند که آمریکا به تنهایی دست به عملیات پیشدستانه بر علیه کشورهای مظنون به داشتن سلاح‌های کشتار جمعی خواهد زد... بویژه به دنبال تجربهٔ بزرگترین خطای جاسوسی در تاریخ آمریکا که هیچ سلاح کشتار جمعی در عراق پیدا نشد.» وی در ادامه دربارهٔ ایران تأکید دارد که حملات پیشگیرانه علیه ایران تنها باعث دور جدیدی از افراط‌گری در این کشور می‌شود که مورد نظر آمریکا نیست و دامنهٔ آن در سراسر خاورمیانه هم گسترده می‌شود. در حالی که آمریکا به تنهایی نمی‌تواند نقش رهبری را برای برقراری امنیت بازی کند. با این حال سیاست آمریکا ارجاع پروندهٔ ایران به شورای امنیت سازمان ملل و وضع تحریم‌های اقتصادی همه‌جانبه بوده، هرچند با مخالفت‌های مبهم کشورهای دیگر روبرو شده است.

روزنامهٔ کریستین ساینس مانیتور نیز تحولات اخیر میان آمریکا و ایران را در چارچوب دیگری بیان کرده است. این روزنامه می‌نویسد: «آمریکا برای مبارزه با القاعده و برقراری امنیت در عراق به ایران نیاز دارد.» در واقع به‌خاطر موقعیت ژئوپلیتیکِ ایران در منطقه، از دید بسیاری از کارشناسان، ایران شریکِ استراتژیک بی‌بدیل آمریکا معرفی می‌شود که برای پیشبرد اهداف آمریکا در خاورمیانه بویژه دربارهٔ افغانستان و عراق حیاتی است. گزارش یک گروه ویژه کاخ سفید نیز نشان می‌دهد که یکی از ضروری‌ترین و فوری‌ترین مسائل مربوط

به امنیت ملی آمریکا فعالیت‌های هسته‌ای ایران است. این گزارش تأکید دارد هرچند که مدارک کافی دربارهٔ توسعهٔ سلاح‌های هسته‌ای ایران وجود ندارد و ایران به همکاری خود با آژانس ادامه می‌دهد، اما ایران تلاش خواهد کرد تا برنامه‌های آیندهٔ خود را در بارهٔ فعالیت‌های هسته‌ای تا جایی که می‌تواند پنهان نگهدارد. این گروه نتیجه‌گیری کرده که عدم درگیری آمریکا با ایران به نفع این کشور در منطقهٔ خاورمیانه نیست. آمریکا باید تلاش کند تا در خصوص زمینه‌های مورد توجه دوطرف با ایران وارد گفتگوی مستقیم شود. دراین زمینه این گروه الگوی برقراری رابطه با چین را به آمریکا پیشنهاد می‌کند. دربارهٔ فعالیت‌های هسته‌ای ایران نیز این گروه خواهان کنترل شدید برنامه‌های هسته‌ای این کشور است که این امر همکاری بسیار نزدیک آمریکا را با اتحادیهٔ اروپایی و روسیه طلب می‌کند. این کنترل باید به توقف کامل غنی‌سازی اورانیوم منجر شود.

در کنار جناح‌های میانه‌رویی که چنین گزارش‌هایی را به کاخ سفید پیشنهاد می‌کنند جناح‌های بسیار تندرویی نیز در آمریکا وجود دارند که خواهان برخورد قاطع با ایران هستند. در یکی از مقالات این جناح‌های تندرو، براین امر تأکید شده که هدف ایران از ادامهٔ فعالیت‌های هسته‌ای‌اش تنها کسب سلاح هسته‌ای است و ایران با مطرح کردن صلح‌آمیز بودن این فعالیت‌های هسته‌ای قصد منحرف کردن اذهان جهانیان را دارد. این مقاله وضعیت کنونی ایران را با عراق زمان صدام حسین مقایسه می‌کند. زمانی که صدام در تلاش بود تا تجهیزات هسته‌ای‌اش را از دید بازرسان پنهان سازد. مقالهٔ مذکور تأکید دارد از آنجا که آژانس نمی‌داند از چه چیزی بی‌خبر است فعالیت‌های آژانس به خودی خود مانع فعالیت‌های تسلیحات هسته‌ای ایران نمی‌شود. به این ترتیب، جستجو

در یک سرزمین پهناور برای آژانس امری غیرممکن به‌نظر می‌رسد. نکتهٔ دیگر این است که پیشرفت کنونی ایران فرصتی بوجود می‌آورد تا در زمان مناسب، زمانی که ایران به بمب اتمی دست یافت، از پیمان NPT خارج شود و خود را یک کشور هسته‌ای اعلام کند. کاری که کشورهای دیگر و بویژه کره‌شمالی انجام دادند.

طی رقابت‌های انتخاباتی برای تعیین نامزدهای اصلی احزاب دمکرات و جمهوری‌خواه در انتخابات ۲۰۰۸ ریاست جمهوری آمریکا نیز به مسألهٔ تسلیحات کشتار جمعی و مسألهٔ فعالیت‌های هسته‌ای ایران توجه زیادی نشان داده می‌شود. از آنجا که آمریکا اکنون خطر ناشی از این سلاح‌ها را بزرگترین خطر پیش روی خود می‌داند، هیچ مصالحه‌ای در این باره ممکن نیست. جوّ کنونی بویژه ترس از مسلح‌شدن گروه‌های تروریستی به تسلیحات کشتار جمعی به‌گونه‌ای است که رقبای بوش هم نمی‌توانسته‌اند مواضع ملایم‌تری نسبت به رقیب جمهوری‌خواه خود اتخاذ کنند. جان کری از حزب دمکرات و رقیب عمدهٔ بوش در انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۰۴ بر حل مسألهٔ اتمی ایران به عنوان اولویت اول خود در صورت پیروز شدن در انتخابات تأکید می‌کرد. وی حتی اعلام کرد در صورت پیروز شدن، اقدامات شدیدتری بر ضد برنامه‌های هسته‌ای ایران به اجرا می‌گذارد.[۸] هیلاری کلینتون که در رقابت‌های اولیه جهت تعیین نامزد اصلی حزب دمکرات در انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۰۸ از شانس زیادی برخوردار است نیز نسبت به موضوع دستیابی ایران به فن‌آوری هسته‌ای حساسیت زیادی نشان می‌دهد اما بر خلاف مقامات دولت بوش، معتقد است در این زمینه باید بدون هیچ پیش شرطی به مذاکره با جمهوری اسلامی پرداخت.

۱۰- آمریکا و فعالیت‌های هسته‌ای کره‌شمالی

الف- راهبردهای سیاست خارجی آمریکا در قبال تهدیدهای هسته‌ای کره‌شمالی

دلایلی که باعث شد آمریکا، کره‌شمالی را به عنوان یک تهدید تلقی کند، عبارت‌اند از:

۱- برنامه‌های ساخت، تولید و صدور تجهیزات موشکی به سایر کشورهای خاورمیانه که موجودیت رژیم صهیونیستی را به چالش می‌کشند.
۲- مخالفت با موجودیت سیاسی کره‌شمالی و نظام کمونیستی.
۳- ساخت تجهیزاتی که پایگاه‌های آمریکا در شبه جزیره کره را مورد تهدید قرار می‌دهند.
۴- دستیابی به موشک‌های تائویودونگ قاره‌پیما.
۵- ارتباطات کره‌شمالی با سازمان‌های مخالف آمریکا خصوصاً ارتش سرخ ژاپن.[۹]

برخی از نظریه پردازان نظامی آمریکایی معتقدند که یک سپر دفاعی موشکی چگونه می‌تواند شهرهای آمریکا را از حملات تلافی‌جویانه چین محافظت نماید! پس از یازدهم سپتامبر که آمریکا ذهن خود را به القاعده، افغانستان و عراق معطوف ساخت، چین موقتاً از صفحه رادار پنتاگون ناپدید شد. اما بار دیگر طی سال‌های ۲۰۰۳-۲۰۰۲ به موضوع منع گسترش تسلیحات هسته‌ای در شرق آسیا پرداخته شد، اما نه در مورد چین بلکه در رابطه با کره‌شمالی.

اعضای دو آتشه حزب جمهوری‌خواه که هیچ‌گاه نخواسته‌اند بپذیرند که چین هرگز یک کشور وابسته به آمریکا نبوده و هرگز نخواهد بود، می‌خواهند کره‌شمالی را که کشوری کوچک و فقیر اما رژیمی کاملاً جسور دارد را با چالشی بزرگ‌تر به این عنوان قبول نمایند. در ۲۹ ژانویه ۲۰۰۲، رئیس جمهور

خطابه‌ای را با عنوان «کشور واحد» بیان نمود که بسیار ماهرانه کره‌شمالی را در لیست کوتاهی از کشورهایی قرار داد که ایالات متحده درصدد بود با احتیاط آن را از لیست خارج نماید. با سقوط بغداد در آوریل ۲۰۰۳ دوران «دلهره و ابهت» سلطه آمریکا برعراق به پایان رسید. ناوگان مجهزی از بمب‌افکن‌های B-52, B-2, B-1 و ۵ گروه ضربتی ناو هواپیمابر در خلیج‌فارس، تعداد غیرقابل شمارشی از کشتی‌ها و زیردریایی‌ها با موشک‌های کروز مسلح گردیدند و فرماندهان و ستادهای کنترل کننده که جنگ را از چادرهای خنک در قطر هدایت می‌نمودند، دوباره به خدمت گرفته شدند.

آنهایی که از موفقیت در جنگ به هیجان آمده بودند، ممکن بود به آسانی هدف بعدی خود را نیز تعیین نمایند که اگر خاورمیانه نبود حتماً کره‌شمالی می‌بود. به نظر می‌رسد که احتمالاً خود مقامات کره‌شمالی این موارد را در نظر داشته و عقیده دارند که جورج دبلیو بوش طرح حمله به آنان را در سر می‌پروراند. کره‌شمالی بیانگر وضعیتی انفجاری (موقعیتی بحرانی) است که ایالات متحده به عنوان یک «رم جدید» برای خود ایجاد می‌کند.

همچنانکه در بخش‌های پیشین کتاب اشاره شد، آمریکا در سال ۱۹۹۴ دریافت که رژیم پیونگ*یانگ، پلوتونیوم را به عنوان محصول جانبی یک رآکتور قدیمی ساخت روسیه برای ایجاد نیروی الکتریکی تولید می‌کند. بحرانی که به دلیل امکان دستیابی کره‌شمالی به ساخت بمب‌های اتمی پیش آمده بود در طی همان سال با چارچوب مورد توافق (عنوانی عجیب و غریب) برطرف شد. در پاسخ به تعهد پیونگ یانگ در کنار گذاشتن رآکتور قدیمی خود و اجازه بازرسی توسط آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، ایالات متحده و متحدانش قول ساخت ۲ رآکتور جدید را که مواد شکافت‌پذیر قابل بکارگیری در تسلیحات را

تولید نکند به کره‌شمالی دادند و نیز متعهد شدند تا برخی از روابط اقتصادی و سیاسی را که با کره طرد شده، برقرار نمایند.

همچنین ایالات متحده تعهد نمود تا با تأمین نفت سوختی برای کره‌شمالی، کمبود انرژی را که در اثر از کار افتادن رآکتور ایجاد شده بود، جبران نماید. (کره هیچ نوع منبع مستقل انرژی با هیچ عنوانی ندارد). در طول سه سالی که دولت کلینتون به عملی نمودن قرارداد پرداخت، امیدوار بود که رژیم کاملاً نظامی کره‌شمالی به راحتی از پا درآید و این در حالی بود که مردم از گرسنگی رنج می‌بردند.

در پایان دهه این توازن به بن بست کشیده شد. در ژانویه سال ۲۰۰۰ کیم دای جونگ، رئیس جمهور کره‌جنوبی در اقدامی خودسرانه و بدون مشورت با ایالات متحده، سفری تاریخی را با انگیزه سازش به کره‌شمالی انجام داد و سعی نمود تا آخرین اثرات باقیمانده از جنگ سرد را در شبه جزیره کره محو نماید. سفر او پیشرفتی را در این زمینه ایجاد نمود که به دلیل مساعی وی جایزه صلح نوبل را دریافت کرد. از همه مهمتر اقدام رئیس جمهور کیم مورد استقبال مردم آن کشور قرار گرفت، همان طور که اقدام ۱۹۷۱ ریچارد نیکسون در برقراری ارتباط با چین، تحسین میلیون‌ها آمریکایی را برانگیخت.

کره‌جنوبی با جمعیت ۴۷ میلیون نفری، بیشتر از ۲ برابر جمعیت ۲۱ میلیونی کره‌شمالی را داراست و بیست و پنج تا سی برابر از کره‌شمالی ثروتمندتر است.

روابط کره‌شمالی و جنوبی طی سال ۲۰۰۰ رو به پیشرفت گذارد که در نتیجه منجر به دیدار ماه اکتبر وزیر امور خارجه کره‌جنوبی از پیونگ یانگ شد، هرچند در ایام آغازین دولت بوش این گرایشات مثمرثمر در کره و واشنگتن رو به افول نهاد. طی سفری که کیم دای جونگ در مارس ۲۰۰۱ به واشنگتن داشت با

بی‌اعتنایی بوش مواجه شد و دولت آمریکا سعی کرد تا کره‌شمالی را به عنوان کشوری کاملاً ستیزه جو در بیاناتش معرفی کند. در سپتامبر ۲۰۰۱ هنگامی که دولت بوش در استراتژی امنیت ملی خود حقی را برای آغاز نمودن «جنگی پیشگیرانه» لحاظ نمود، این صراحت بیان حقیقتی زودهنگام را برای کیم جونگ ایل، رهبر کره‌شمالی آشکار ساخت. زمانی که ایالات متحده به تجهیز نیروهای تهاجمی قدرتمند خود در نزدیکی مرزهای عراق اقدام نمود و سپس به آنجا حمله کرد، کره‌شمالی خود را مهیای دفاعی نمود تا آمریکاییان مفهوم آن را دریابند. در نتیجه کره‌شمالی از معاهده منع گسترش تسلیحات هسته‌ای خارج شد، بازرسان را اخراج کرد و راکتور برق قدیمی‌اش را آماده به کار نمود.

سکوت، عکس‌العملی بود که دولت بوش در وهله نخست به این امر نشان داد. دولت در صدد به راه انداختن جنگ بود، اما از طرفی کره‌شمالی ممکن بود سئول، پایتخت کره‌جنوبی را با جمعیتی در حدود ۱۰/۸ میلیون نفر از طریق توپخانه کوتاه برد مورد تهدید قراردهد. در این بین، سربازان آمریکایی به مدت چندین دهه در مناطق غیرنظامی بین دو کره، همانند یک «هشداردهنده مخفی» مستقر شده بودند تا جلوی حمله کره‌شمالی را بگیرند. در بین اهداف دیگر، آرایش نظامی اطمینانی را ایجاد کرده بود که در صورت بروز اولین تلفات، مردم آمریکا راهی جز وارد شدن به جنگ را ندارند.

از طرف دیگر، مقامات دولت بوش هیچ کوششی نکردند تا از مواضع خود کنار بکشند، یا آنها را متعادل‌تر سازند و یا پیشنهاد مذاکره را مطرح نمایند. در نتیجه، رژیم کیم جونگ ایل به این نتیجه تقریباً اجتناب ناپذیر رسید که قربانی بعدی یک دولت قدرتمند است و تصمیم گرفت تا به «مقابله» با آمریکا برخیزد.

کره‌شمالی به توافقی مبتنی بر عدم تجاوز با ایالات متحده اصرار می‌ورزید تا

رآکتورهای خطرناک خود را از فعالیت بازدارد و برنامه گسترش تسلیحات هسته‌ای را متوقف نماید. در همین زمان بود که پیشنهاد داد تا بازرسان اخراج شده آژانس بین‌المللی انرژی اتمی به کشور بازگردند و تجهیزات هسته‌ای آن کشور را بازرسی نمایند.

پس از آنکه ایالات متحده به عراق حمله نمود، کره‌شمالی حتی از اجرای این پیشنهاد نیز صرفنظر کرد. در ۶ آوریل ۲۰۰۳ کره‌شمالی اعلام نمود که تنها در صورت تسلیح خود به یک «مانع گسترده نظامی» می‌تواند امنیت خود را تضمین نماید. بر اساس دیدگاه کره‌شمالی، «جنگ عراق نشان داد که خلع سلاح شدن از طریق بازرسی به اجتناب از جنگ کمک نمی‌کند، بلکه آن را شعله‌ور می‌نماید... این بدان معناست که حتی در صورت امضای معاهده مبتنی بر عدم حمله با آمریکا از ایجاد جنگ جلوگیری نمی‌شود». همانند عملکرد وینستون چرچیل در طول جنگ بریتانیا، کره‌شمالی به شهروندان خود می‌گوید که: «اگر می‌خواهید از کشور بروید، یک نفر را هم با خود ببرید». مناطقی که کره تهدید به اشغال آن را نموده بود، شامل سئول، برخی از ۳۸ پایگاه آمریکا در اوکیناوا و تعداد زیادی از شهرهای ژاپن که قادر بود مورد حمله قرار دهد. (هرچند که موشک‌های با کلاهک هسته‌ای کره نمی‌توانند به اوکیناوا یا ژاپن برسند). مقامات کره‌جنوبی، تخمین می‌زنند که کره‌شمالی ۲۰۰- ۱۷۵ موشک «رادونگ» با خط سیر ۱/۳۰۰ کیلومتر را دارا می‌باشد که قادر است هر نقطه‌ای از ژاپن را مورد هدف قرار دهد و همچنین دارای موشک‌های اسکاد میان برد ۸۰۰-۶۵۰ است که به سمت کره‌جنوبی هدف گرفته شده‌اند و در تأسیسات زیرزمینی نگهداری می‌شوند.

در دو سال اخیر، نظر عمومی مردم کره‌جنوبی اساساً به کره‌شمالی معطوف شده است. مردم کره‌جنوبی به‌خوبی آگاهند که کره‌ای‌ها همسان آنان (با وجود

گرسنگی، ناامیدی و ستمدیدگی اما کاملاً مسلح) به خاطر اثرات باقیمانده از جنگ سرد و بی‌رحمی رژیم کیم‌جونگ ایل در مضیقه هستند، اما به خاطر ادعای آمریکاییان در ایفای نقش تنها غول ارتش جهانی به تنگنای کاملاً خطرناکی از جانب آنها کشیده شده‌اند. کره‌جنوبی دیگر به آن اندازه از کره‌شمالی هراس ندارد. حداقل کره‌شمالی از جانب واشنگتن مجبور نشده تا به اقدامات گسترده دست زند. درعوض کره‌شمالی از تمایل واشنگتن به آغاز نمودن جنگ و معضلات دائمی که سربازان آمریکایی مستقر در کره‌جنوبی طی ۵ سال اخیر ایجاد نموده‌اند، در هراس است.

از آنجا که گذشته تقریباً فراموش شده، لازم است تا برخی از موارد تاریخی در مورد این شبه جزیره بازگو شود. از زمانی که ایالات متحده، نیمه جنوبی این شبه جزیره را در سال ۱۹۴۵ اشغال نمود و «جمهوری کره» را ایجاد کرد، حضور ارتشی قوی را نیز در آنجا دنبال نموده است.

طی سال ۲۰۰۱ وزارت دفاع آمریکا از بین دارایی‌ها و کارکنان خود در کره‌جنوبی به این موارد اشاره نمود: ۱۰۱ پایگاه نظامی مجزا با داشتن ۳۷۶۰۵ سرباز آمریکایی، ۲۸۷۵ شهروند آمریکایی که برای ارتش کار می‌کنند و ۷۰۲۷ آمریکایی مقیم مستقل. این پایگاه‌ها شامل، پایگاه هوایی «اوسان» که با عنوان K-55 در دوران جنگ کره شناخته می‌شد و ستاد نیروی هفتم هوایی است و پایگاه هوایی «کوسنان» در ساحل شرقی کشور که پایگاه اصلی هواپیماهای شکاری است.

مهمترین مکان در کره‌جنوبی «پادگان ارتشی یونگسان» می‌باشد که مظهری از بی‌تفاوتی فرهنگی و تاریخی آمریکاست. این پادگان در جانب ستاد فرماندهی قدیمی ارتش ژاپن قرار دارد و در سال ۱۸۹۴ تأسیس شد و نمونه‌ای از اشغال

انزجارآمیز کره توسط ژاپن است. در اصل آمریکا در نواحی قدیمی سئول، ۶۳۰ جریب را در مرکز پایتخت پرجمعیت در اختیار گرفته است. این اراضی از سال ۱۹۴۵ به عنوان ستاد فرماندهی ارتش آمریکا در کره قرار گرفته‌اند.

در حال حاضر پادگان «یونگ سان» به مرکز تفریحی دراگون هیل تبدیل شده است، «آنجا بزرگترین مرکز مبادلات در کره است» که دارای تعدادی کافه، رستوران، هتلی پیشرفته (با اتاق‌هایی به نرخ‌ها و درجات مختلف) یک مرکز ورزشی و تعداد زیادی تسهیلات رفاهی دیگر است. دراگون هیل، مرکزی تفریحی برای افسران آمریکایی، زنان و مردان نظامی و خانواده‌های آنهاست که دقیقاً در جنوب سئول قرار دارد، اما کره‌ای‌ها اجازه ورود به این مرکز را ندارند. این امکانات چنان مردم کره را برانگیخت که ایالات متحده در ۹ آوریل ۲۰۰۳ متعهد شد تا این مرکز را به منطقه‌ای دیگر منتقل نماید.

تنها باید منتظر ماند و دید تا فرماندهی نیروهای آمریکا در کره با چه سرعتی این توافق را به اجرا در می‌آورد. درست ۴۰ مایلی شمال پایتخت کره‌جنوبی و ۱۲ مایلی جنوب مرز دو کره، منطقه غیرنظامی «کمپ کیسی» قرار دارد که محلی مناسب برای سربازان خط مقدم لشکر دوم پیاده نظام ارتش است، این اردوگاه بالغ بر ۶۳۰۰ سرباز را در خود جای داده است که کاملاً متناسب با کارکنان نظامی ارتش آمریکا در کره می‌باشد. کمپ کیسی، مکانی با ۱۹۰۰۰ جریب، ساخته شده از آجر و خانه‌هایی شبیه اتاق‌های پیش ساخته می‌باشد که بیشتر شبیه یک زندان است.

سرباز کنت مارکل از آنجا که در سال ۱۹۹۳ به یک زن کره‌ای به نام «کوم ای. یون» تجاوز نمود و وی را به قتل رساند، بی‌شک منفورترین آمریکایی این اردوگاه است. در سال ۱۹۹۶ زنی دیگر به نام «لی کی سون» به خاطر مقاومت در

ایجاد رابطه جنسی توسط یک سرباز بیست و دوساله به نام اریک مونیک در اثر خفگی جان باخت. این حادثه در نزدیکی روستای تونگ داکون اتفاق افتاد.

در سیزدهم ژانویه ۲۰۰۲، یک تانک ۶۰ تنی متعلق به کمپ کیسی با سروصدای بسیار از یک جاده دوطرفه در روستای کوچکی واقع در چند مایلی شمال سئول عبور می‌کرد. دو گروهبانی که تانک را حرکت می‌دادند، دو دختر سیزده ساله را که در جاده در حال رفتن به مهمانی تولد دوستشان بودند، ندیدند و بنابراین هر دو دختر با مرگ فجیعی از بین رفتند. دولت کره درخواست استرداد این گروهبانان را نمود تا به خاطر آدم‌کشی در دادگاه کره محاکمه شوند. اما ایالات متحده این درخواست را با این ادعا که به دلیل معاهده نیروها (SOFA) حقی را برای خود محفوظ می‌دارد، رد نمود. این معاهده در طول جنگ کره بر کشور تحمیل شده بود. در عوض آن مردان در دادگاه نظامی آمریکایی با اتهام «سهل‌انگاری در ارتکاب جنایت» محاکمه و به خاطر وقوع خطر مرگ «اتفاقی» تبرئه شدند. هیچ نوع مدرک قضایی به دادگاه ارائه نگردید و فرمانده این دو گروهبان که در کره حاضر بود، هیچ‌گاه به خاطر شهادت در نوع آموزش و نظارت بر پرسنل به دادگاه فراخوانده نشد.

بدنبال این واقعه، شورش‌های ضدآمریکایی در سراسر کره‌جنوبی شکل گرفت که هدف آنها در وهله اول بازنگری بر قانون SOFA و سپس درخواست از نیروهای آمریکایی بر خروج از کشور بود. نوزدهم دسامبر ۲۰۰۲ روزی بود که کره‌جنوبی «رو- مو- هیون» را که یک وکیل حقوق بشر بود به عنوان جانشین رئیس جمهور کیم دای جونگ برگزید. در مبارزات انتخابی «رو» تعهد کرد که اقدامات کیم را در جهت نزدیک شدن به کره‌شمالی ادامه دهد و از کره‌شمالی درخواست نمود که در روابط نظامی خود با ایالات متحده تغییراتی را لحاظ

نماید. دولت نوپای وی به بوش گفت که کره‌جنوبی ترجیح می‌دهد با تسلیحات هسته‌ای کره‌شمالی کنار آید، تا اینکه با الحاق به ایالات متحده در جنگی دیگر شرکت نماید. در نهم آوریل روزی که بغداد سقوط کرد، پنتاگون و دولت «رو» در مورد آینده نیروهای آمریکا در جمهوری کره وارد مذاکره شدند و در اقدامی ناگهانی هیأت آمریکایی تمایل بسیاری نشان داد تا لشکر دوم پیاده نظام خود را هر چه سریع‌تر از مناطق غیرنظامی خارج نماید. یکی از منابع به نقل از دریاسالار توماس بی. فارگو، رئیس فرماندهی اقیانوس آرام چنین نقل می‌نماید که: «من تمایل داشتم که همین دیروز از آنجا خارج شوم.»

از آنجا که انجام چنین کاری شک برانگیز بود، طرح آمریکا نگرانی را برای مقامات جمهوری کره‌جنوبی و شمالی ایجاد نمود. نگرانی شهروندان جمهوری کره این بود که چنین جابجایی بی خطر سربازان آمریکایی نه تنها کره‌شمالی را از نظر آمادگی برای جنگی پیشگیرانه می‌سنجد، بلکه ممکن است حقیقتاً این کار را عملی نماید.

دولت بوش در اقدامی کاملاً تهدیدآمیز، بمب افکن‌های استراتژیک B-1 وB-52 خود را به این دلیل که «ممکن است در کره استفاده شوند» به گوام ارسال نمود و بعدها اعلام کرد که تعداد غیرقابل افشایی از جت‌های شکاری ضدرادار F-117 و هواپیماهای F-15E Strik Eagle را که در کره‌جنوبی مستقر کرده بود تا در تمرینات نظامی اخیر استفاده شوند، ممکن است در کشور باقی بگذارد. هواپیماهایF-117 ضد رادار کاملاً برای حمله به اهداف متناوب فرامرزی در کره‌شمالی مناسب می‌باشند، از جمله این اهداف تأسیسات هسته‌ای در یونگ بیون است.

آخرین باری که هواپیماهای F-117 در کره‌جنوبی مستقر شدند به سال ۱۹۹۴

باز می‌گردد، یعنی زمانی که دولت کلینتون در طراحی «حمله‌ای حساب شده» به کره‌شمالی بود. این بحران با سفر رئیس جمهور سابق، جیمی کارتر به پیونگ یانگ با مسالمت برطرف گردید و مذاکرات مستقیمی با کیم - ایل سونگ آغاز شد.

همان‌طور که انتظار می‌رفت دولت بوش به این تحولات در شبه جزیره کره به عنوان شواهدی تکمیلی در نیاز به دفاع موشکی بالستیک توجه داشت تا خود را در برابر موشک‌هایی با کلاهک هسته‌ای تیپدونگ - II کره‌شمالی محافظت نماید. اما در واقع حتی اگر چنین سیستمی در منهدم نمودن کلاهک‌های هسته‌ای کره‌شمالی موفق عمل می‌نمود، سقوط آن بر روی کره‌شمالی و یا احتمالاً ژاپن و اکیناوا ممکن است به اندازه موفقیت مستقیم آن خطرناک باشد. جدی‌ترین ماحصل چنین بحرانی که از جانب آمریکا ایجاد شد، تحریک وسیعی بود که بر گسترش تسلیحات هسته‌ای در سراسر جهان وارد آمده است. اکنون تمامی کشورهای کوچک‌تر در سراسر جهان بر این باورند که تنها راه مقابله با ایالات متحده با هدف فائق آمدن بر گسترش سلطه آن کشور، داشتن توانمندی هسته‌ای است. با نگرشی بر این دیدگاه درمی‌یابیم که مشکل عراق آن بود که واقعاً هیچ نوع تسلیحات کشتار جمعی در اختیار نداشت.

کره‌شمالی با داشتن رژیم کمونیستی شکست خورده، از جمعیت بسیاری برخوردار است که در مرز گرسنگی قرار دارند. دولت هر از گاهی با دلهره فراوان سعی نمود تا بر اثرات جنگ سرد غلبه نماید و تا حدودی قدم در راهی گذارد که چین با موفقیت آن را طی ۲۰ سال گذشته پیموده است.

دولت بوش می‌کوشد تا نگرانی‌های کره‌جنوبی را در رابطه با جنگ پیشگیرانه علیه کره‌شمالی با دلایلی برطرف سازد، از جمله کاربرد موشک‌های کنترل

شونده، تعهد به عدم تلفات انسانی سنگین، به کارگیری نیروهای کاملاً آموزش دیده، سالم ماندن مردم کره‌شمالی از بمباران و نوید استقبال از نیروهای آمریکایی به عنوان نیروهای آزادی بخش، اما مردم کره‌جنوبی مسائل را به گونه‌ای بهتر درک می‌نمایند و بعید به نظر می‌رسد که با نظارت آمریکا، مبنی بر نیاز به جنگ پیشگیرانه موافق باشند. رهبران سیاسی و نظامی ارتش، دیگر نمی‌توانند قابل اعتماد و موجه باشند و همانا این مهمترین یادگار جنگ در عراق است.[۱۰] این ارزیابی و نحوه نگرش رهبران کره جنوبی به مساله کره موجب شد تا دولت کره‌شمالی در مهر ۱۳۸۶ (اکتبر ۲۰۰۷) به یک قطار دولتی کره جنوبی اجازه عبور از مرز ۲ کره را بدهد تا به این ترتیب یک دیدار تاریخی بین کیم جونگ ایل و روموهیون انجام شود. رهبران دو کشور طی این دیدار تفاهم نامه‌ای امضاء کردند که به کاهش تنش بین طرفین کمک مؤثری خواهد کرد. کره‌شمالی در این بین بار دیگر اعلام کرد به تعهد خود در مورد تعطیل کردن فعالیت‌های هسته‌ای خود تا پایان سال ۲۰۰۷ (که در بخش اول کتاب به آن اشاره شد) همچنان پایبند است.

ب- تحولات روابط آمریکا و کره‌شمالی

دربخشی از گزارش رونالد ریگان رئیس جمهوری پیشین آمریکا خطاب به مردم این کشور در ژانویهٔ ۱۹۸۸ تحت عنوان «استراتژی امنیت ملی ایالات متحدهٔ آمریکا» آمده است: آمریکا به عنوان یک قدرت حوزهٔ اقیانوس آرام با مبارزه‌طلبی‌های گسترده‌ای در تعمیم قدرت خود به ماورای این منطقه مواجه می‌باشد.

بر اساس این گزارش اتحاد آمریکا با کره جنوبی برای ثبات منطقه‌ای همچنان حیاتی است زیرا کره‌شمالی نیروهایی در اختیار دارد که از نظر کمّی بسیار بیشتر از کره‌جنوبی بوده و با تسلیحات اضافی اتحاد شوروی به طور مستمر تقویت

می‌شود. این قدرت در دست دولتی قرار دارد که رفتار و تمایل تجاوزگرانهٔ آن برای اقدام غیرمنتظره مشهور است. در کره بازار مهم و موقعیت‌های سرمایه‌گذاری برای شرکت‌های آمریکایی وجود دارد. موانع دسترسی بازار آزاد در حال کاهش است ولی نه با سرعت کافی و کارهای بیشتری باقی است که باید انجام شود.(۱۱)

در میزگردی که در تاریخ۶ فروردین ۱۳۸۳ با شرکت دوتن از کارشناسان مسائل شبه‌جزیرهٔ کره و منطقهٔ شمال شرق آسیا و با حضور جمعی از علاقه‌مندان و صاحب‌نظران این حوزه، در مؤسسهٔ سیاست جهانی دانشگاه نیواسکول نیویورک برگزار شد، مسألهٔ هسته‌ای کره‌شمالی و دیپلماسی آمریکا مورد بررسی قرار گرفت. در این میزگرد نخست سیر رخدادها در قضیهٔ کره‌شمالی مرور شد. مهمترین نکته در این خصوص این بود که کره‌شمالی در آخرین واکنش‌های خود با اعلام در اختیارداشتن سلاح هسته‌ای در ظاهر درصدد برآمد تا از آن به عنوان یک اهرم سیاسی برای جلب کمک‌های خارجی بویژه از آمریکا و حفظ موجودیت خود بهره‌گیری نماید. این درحالی بوده که در دولت بوش برسر این موضوع بین پراگماتیست‌ها و تندروها اختلاف نظر وجود داشته و در مجموع برداشت کلی آن می‌باشد که خط‌مشی یاد شده در دستیابی به نتایج مورد نظر خود نامطمئن و نااستوار ظاهر شده است. با این وجود سیاست خارجی آمریکا در خصوص کره‌شمالی و پیامدهای خط‌مشی بوش موسوم به «محور شرارت» در خصوص کره‌شمالی در قالب مؤلفه‌های ژئوپلیتیک منطقه، وضعیت پیش‌رو و سناریوهای مختلف مورد بحث قرار گرفت.

در این مباحثات، مقطع زمانی پس از سال ۱۹۹۴ تاکنون به عنوان ظرف زمانی آغاز معادلهٔ تازه در مناسبات دوطرف (آمریکا و کره‌شمالی) در نظر گرفته

می‌شود. مسألهٔ تولید پلوتونیوم و طرح موضوع جایگزینی آن با رآکتورهای آب سبک توسط آمریکا، همچنین وعدهٔ دادن سوخت فسیلی و کمک‌های اقتصادی به کرهٔشمالی جوهرهٔ اصلی این توافق بود. عمل نکردن آمریکا به وعده‌های داده شده ضمن مخالفت کنگره با استمرار کمک‌ها و پس از آن بن‌بست بوجود آمده و از سرگیری دوبارهٔ برنامه‌های بازفرآوری هسته‌ای کره‌شمالی از ابعاد مهم، منتهی به بن‌بست دیپلماسی آمریکا نسبت به این کشور بوده است.

در پی تصدی بوش بر کاخ سفید و غلبهٔ رویکردهای نومحافظه‌کاران بر خط‌مشی‌های سیاست خارجی آمریکا، مواضع این کشور نسبت به کره‌شمالی در مقایسهٔ با دورهٔ کلینتون سخت‌تر شده و در سال ۲۰۰۲ آمریکا در مورد ازسرگیری برنامهٔ متوقف شدهٔ هسته‌ای کره‌شمالی اعتراض‌ها و تحرکات تازه‌ای را آغاز نمود. با این توجه، آمریکا از ادامه و پیشرفت گفتگوها خودداری کرده و با متهم نمودن کره‌شمالی به نقض توافق‌های سال ۱۹۹۴ و اشاره به بهره‌گیری کره‌شمالی از راه‌هایی چون قاچاق مواد مخدر و جعل اسکناس به عنوان تأمین هزینهٔ برنامه‌های هسته‌ای و موشکی خود، توقف ارسال سوخت و کمک به کره‌شمالی را ادامه داد.

نکتهٔ جالب توجه در این زمینه ابتکارهایی بود که پیش از آن کره‌شمالی در جهت مثبت آغاز نموده بود. روندی که حاکی از تمایل به بهبود روابط بین دو کره بود. گفتگوهایی بین وزرای خارجهٔ دو کره و بین آمریکا و کره‌شمالی، اعزام ورزشکاران کره‌شمالی به بازی‌های پوسان در کره‌جنوبی و سفر نخست‌وزیر ژاپن به کره‌شمالی و حتی اعلام آمادگی کره‌شمالی برای مصالحه با آمریکا بر سر بهبود و عادی سازی روابط حتی در زمینه موشک‌های بالستیک، مجموعهٔ تحولات سریع و چشمگیری بود که می‌توانست به دگرگونی اساسی در وضعیت

موجود منطقه بیانجامد. آنچه در این خصوص بویژه مورد توجه بوده است اینکه با وجود گذشت یک دهه از آغاز این فرآیند، تحریم‌های آمریکا مفید و کارساز نبوده و آنچه در نهایتِ کار و در صحنهٔ عمل رخ‌داد واکنش کره‌شمالی و خط مشی خصمانهٔ دولت بوش با تهدید به بیرون آمدن از پیمان منع تکثیر سلاح‌های هسته‌ای NPT و سپس عملی کردن این تهدید و اخراج بازرسان آژانس بین‌المللی انرژی اتمی بود.

در این ارتباط پرسش‌هایی پیش روی آمریکا قرار دارد: آیا منتظر سقوط کامل نظام سیاسی در کره‌شمالی بماند؟ یا اینکه باید به آن امتیاز بدهد؟ و در این صورت آیا کره‌شمالی برنامه‌های خود را قطع می‌کند؟ در این میزگرد در پاسخ به سؤالات فوق چند راهکار عنوان گردید:

۱- باتوجه به استمرار خط‌مشی تندروهای نومحافظه‌کار رویکرد گفتگو محتمل نیست.
۲- اینکه کره‌شمالی خود در خلع سلاح پیشقدم شود، این گزینه نیز با توجه به بیمناک و وحشت‌زده بودن کره‌شمالی و با توجه به سوابق موضوع، شانس موفقیت ندارد. در کل کره‌شمالی بسیار منزوی و پیش‌بینی ناپذیر است. برخوردهای متعارض و ناسازگار بوش در این مورد مانند قطع کلیهٔ راه‌های تماس با کره‌شمالی و همزمان با آن قراردادن این کشور در طرح محور شرارت، اعلام و اجرای استراتژی حملهٔ پیشدستانه و سپس حمله به عراق، کره‌شمالی را به حالت اضطراب و واکنش‌های منفعلانهٔ بیشتر سوق داده است. دعوت کره‌شمالی از جامعهٔ بین‌المللی برای دیدن قابلیت‌های آن کشور و ابراز تمایل به اینکه همپایه با هند و پاکستان و به عنوان یک قدرت هسته‌ای با آن رفتار شود، نمودی از این نگرش کره‌شمالی به حساب می‌آید.
۳- دست برنداشتن کره‌شمالی از برنامهٔ هسته‌ای خود و آن را مسال‌های حاکمیتی و ملی تلقی کردن، گزینهٔ عملی و پیش‌رو است.

به هرحال موضوع گسترش هسته‌ای کره‌شمالی یکی از نگرانی‌های اساسی پیش‌روی آمریکاست. فروش محصولات هسته‌ای «خط قرمز آمریکا برای اقدام خواهد بود». درعین حال مسألهٔ کره‌شمالی راه حل نظامی نداشته و آمریکا نمی‌تواند با کره‌شمالی وارد جنگ شود. با همهٔ اینها پراگماتیک بودن کره‌شمالی و آمادگی آن کشور برای داد و ستد نیز مطرح است، که همگی این عوامل در کنار یکدیگر بایستی مورد ملاحظه قرار گیرد.

محیط و وجوه داخلی سیاستگذاری‌های آمریکا نسبت به کره‌شمالی نقش به مراتب پررنگ‌تر و تأثیرگذاریِ چشمگیرتری داشته است. یعنی با وجود حساسیت موضوع وضرورت برخورد ملی استراتژیک با آن، نگاه حزبی بر نحوهٔ برخورد با این موضوع غلبه داشته است. باتوجه به چارچوب سال ۱۹۹۴، تقسیم‌بندی میان نگرش‌های موجود به نحو زیر بوده است:

۱- تأکید بر دستاوردهای حاصل از دورهٔ کلینتون (دربارهٔ مفید بودن مذاکره با کره‌شمالی) که این رویکرد نوعاً گرایش دمکرات‌ها بوده است.
۲- نگاه نومحافظه‌کاران به کره‌شمالی برپایهٔ محور شرارت و رویکرد تغییر رژیم؛
۳- بدبینی‌های موجود نسبت به برنامه‌های قبلی با در نظرداشتن ضرورت استمرار مذاکره با کره‌شمالی(خطمشی وزارت امور خارجه).[۱۲]

ج- چندجانبه‌گرایی آمریکا در برخورد با کره‌شمالی

تلاش برای جلوگیری از خروج کره‌شمالی از پیمان عدم گسترش سلاح‌های هسته‌ای و تبدیل شدن به یک تهدید هسته‌ای، یک الگوی کنسرت گونهٔ نوین مبتنی بر اجماع‌سازی میان چهار قدرت آسیا- پاسیفیک و کره‌جنوبی را بوجود آورد. این فرآیند اجماع‌سازی در سال ۱۹۹۱ که وزیر امور خارجهٔ وقت آمریکا جیمز بیکر، ژاپن را ترغیب کرد که متعهد شود تا زمانی که کره‌شمالی دست از برنامهٔ هسته‌ای خود نکشیده است با این کشور روابط دیپلماتیک برقرار نسازد،

شروع شد و رئیس جمهوری کره‌جنوبی در ملاقاتش با وزیر امور خارجهٔ چین در سئول به یک بیانیه با چین دست یافت؛ مبنی بر اینکه: توسعهٔ هسته‌ای کره‌شمالی نه تنها ثبات را در شبه جزیرهٔ کره بلکه در شمال شرق آسیا و کل جهان به خطر می‌اندازد. در طول سال‌های ۱۹۹۳ و ۱۹۹۴ وزرای خارجه، نخست وزیران و رؤسای جمهور پنج کشور به پایتخت‌های یکدیگر در رفت و آمد بودند تا به صورت دوجانبه یک رویهٔ مشترک در قبال کره‌شمالی را مورد مذاکره قرار دهند. بویژه مقامات ژاپنی و کره‌جنوبی چندین بار به پکن سفر کردند تا موضوع سلاح هسته‌ای کره‌شمالی را بررسی کنند. روزشمار این مباحثات به‌طور چشمگیری نشان می‌دهد که آمریکا دیگر به مثابهٔ محور در میان این پنج کشور عمل نمی‌کند؛ مذاکرات مستقیماً میان همهٔ زوج‌ها و نه تنها با آمریکا جریان دارد.

چشم‌انداز تحمیل تحریم‌های اقتصادی بین‌المللی مستلزم اجماع نظر چهار قدرت بود. چین، روسیه و آمریکا به عنوان اعضای دائم شورای امنیت در خصوص تصمیم اعمال تحریم از حق وتوی رسمی برخوردار بودند. چین و ژاپن همچنین حق وتوی مؤثری داشتند، به علت اینکه اعمال تحریم‌ها عمدتاً به آنها بستگی داشت. اگر چین موافقت می‌کرد تا از عرضهٔ نفت به کره‌شمالی خودداری کند، یا حداقل سیاست تقاضای پرداخت ارزهای معتبر برای فروش نفت خود را عملی می‌ساخت، تحریم‌ها تأثیر عملی داشت؛ و اگر چین به عرضهٔ نفت به کره‌شمالی ادامه می‌داد، تحریم‌ها بی‌تأثیر می‌ماند. به عبارت دیگر، چین محور اصلی هرگونه تلاش موفق برای تحمیل و اعمال تحریم‌های اقتصادی بر ضد کره‌شمالی بود. اما نقش ژاپن تا اندازه‌ای کم اهمیت‌تر بود.

دستیابی به اجماع نظر میان چهار قدرت بزرگ و کره‌جنوبی در مورد اتخاذ یک رویّه در قبال مسألهٔ سلاح هسته‌ای کره‌شمالی بسیار مشکل بود. پویش‌های

این فرآیند، گرایش کشورهای آسیایی برای اتخاذ موضعی متفاوت از موضع آمریکا را آشکار ساخت. هرزمان که آمریکا پیشتاز یک موضع سخت نسبت به نظارت‌های هسته‌ای کره‌شمالی بود، همان‌گونه که در بهار ۱۹۹۳ بعد از آنکه پیونگ‌یانگ تهدید کرد از پیمان منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای خارج می‌شود و آمریکا به سوی اعمال تحریم‌های اقتصادی حرکت کرد، سایر کشورها، بخصوص کره‌جنوبی و ژاپن، از انعطاف بیشتر طرفداری کردند و بر خلاف آن هنگامی که آمریکا به صورت منعطف‌تری اقدام کرد، کره‌جنوبی و ژاپن به حمایت از شدت عمل پرداختند. برای نمونه، وقتی که واشنگتن در تابستان ۱۹۹۴، پیشنهاد جامعی را به کره‌شمالی عرضه کرد که بر مسدود کردن برنامهٔ هسته‌ای آن کشور تأکید داشت و نظارت‌های ویژه‌ای که اطلاعاتی در زمینهٔ تولید هسته‌ای قبلی فراهم می‌کرد را به تعویق انداخت، سئول و توکیو برای اعمال نظارت‌های ویژه فشار آوردند و موضع آمریکا را یک «مصالحهٔ خام و نسنجیده» ارزیابی نموده و از تمایل حکومت‌های آسیایی برای بازبینی و بررسی اقدامات آمریکا در قبال کره‌شمالی پرده برداشتند که منعکس‌کنندهٔ آرزوی سیاستمداران کره‌جنوبی، ژاپن، چین و روسیه برای اثبات این مطلب به شهروندانشان می‌باشد که آنها دارای سیاست خارجی مستقلی هستند.

فرآیند تدبیر یک اتفاق نظر در خصوص وضعیت هسته‌ای کره‌شمالی، نفوذ چین را در منطقه افزایش داد. شاید دیدارهای وزرای خارجهٔ کره‌جنوبی و ژاپن از پکن به عنوان استغاثه‌هایی برای پیوستن چینی‌ها به فشار بین‌المللی علیه کره‌شمالی تلقی شود. برای وزارت خارجهٔ آمریکا سخت است که به شرایط جدید عادت کند. این شرایط منعکس کنندهٔ ساختار منطقه‌ای چند قطبی اصیل و آغاز یک نظم منطقه‌ای همکاری‌جویانه‌تر است.

از زمان امضای موافقت‌نامهٔ اصولی میان آمریکا و جمهوری دمکراتیک خلق کره مبنی بر توقف برنامهٔ هسته‌ای کره‌شمالی وعرضهٔ منابع انرژی یارانه‌ای در قالب واردات نفت سنگین و ساخت رآکتورهای هسته‌ای آب سبک در کره‌شمالی، همکاری میان قدرت‌های بزرگ ادامه یافته است، اما در عین حال بازیگران کلیدی نیز حذف شده‌اند. سازمان توسعهٔ انرژی کره (KEDO)، که متصدی و مسؤول تأمین بودجهٔ عرضه‌های نفتی و ساخت رآکتور است، توسط آمریکا، ژاپن و کره‌جنوبی(یعنی کشورهایی که اکثر پول مورد نیاز این طرح را تأمین خواهند کرد) اداره می‌شود و از چین و روسیه دعوت نشد که اعضای اصلی KEDO بشوند، زیرا این دوکشور تأمین کنندهٔ بودجه و پول لازم نبودند. بعد از آن نیز که امکان عضویت عادی آنها در این سازمان فراهم شد، آنها نپذیرفتند. آمریکا و دو کشور متحدش متصدی و مسؤول طرح بودند و چین و روسیه در حاشیه قرار دارند. اگرچه چین اعلام کرد که مایل است به هر طریقی که بتواند از موافقت‌نامهٔ اصولی حمایت خواهد کرد. اما روسیه نارضایتی خود را از کنار گذاشتن در این موافقت‌نامه ابراز داشته و به حمایت خود از کنفرانس بین‌المللی صلح برای تدبیر یک جایگزین برای موافقت‌نامهٔ متارکهٔ جنگ ۱۹۵۳ ادامه می‌دهد.

طرح آمریکا و کره‌جنوبی برای مذاکرات چهار جانبه در مورد جایگزینی قرارداد صلح به جای موافقت‌نامهٔ متارکهٔ جنگ، به این امید که کره‌شمالی را به مذاکره با کره‌جنوبی بازگرداند، مطرح گردید.[۱۳]

مذاکرات شش‌جانبه پکن درباره بحران هسته‌ای کره‌شمالی در دو سطح هیأت‌های نمایندگی شش کشور آمریکا، روسیه، چین، ژاپن و کره‌جنوبی و شمالی و نیز در سطح دو جانبه بین هیأت‌های نمایندگی آمریکا و کره‌شمالی

برگزار شد. با این حال به دلیل عمق اختلاف‌های آمریکا و کره‌شمالی به نظر می‌رسد که دور پنجم مذاکرات شش‌جانبه پکن مراحل دیگری پیش رو خواهد داشت و بدون آنکه شکست قطعی آن اعلام شود، در فواصل زمانی امکان تداوم خواهد داشت. دو واقعیت مهم، بن بست در روند مذاکرات را توضیح می‌دهند:

۱- تلاش آمریکا برای سرنگونی دولت کمونیستی کره‌شمالی.

۲- تلاش کره‌شمالی برای افزایش توان بازدارندگی.

در این باره که آمریکا تلاش می‌کند دولت کره‌شمالی را آن قدر تحت فشار نگاه دارد که سرانجام به سقوط دولت کمونیستی این کشور منتهی شود، در پیونگ یانگ اعتقادی جدی وجود دارد. درست به همین دلیل است که آمریکا روی اعمال شدید تحریم‌های اقتصادی تا سطح محاصره دریایی کامل این کشور پافشاری می‌کند، اما متحدان آمریکا (کره‌جنوبی و ژاپن) چندان تمایلی از خود نشان نمی‌دهند و چین و روسیه نیز محاصره کامل کره‌شمالی را راه‌حل پایان دادن به بحران هسته‌ای شبه جزیره کره نمی‌دانند.

از نظر کره‌شمالی هدف نهایی آمریکا ساقط کردن حکومت پیونگ یانگ و جایگزین کردن آن با حکومتی هماهنگ با هدف‌های آمریکا در شرق آسیاست. این هدف در مرحله اول از طریق سیاسی و نرم‌افزاری با اعمال تحریم‌های اقتصادی و فشارهای سیاسی و تحمیل انزوای سیاسی پیگیری می‌شود، اما در مراحل بعدی و در صورت شکست قطعی این سیاست حمله و فشار نظامی منتفی نخواهد بود. از نظر کره‌شمالی این موضوع که آمریکا حاضر نمی‌شود امنیت ملی کره‌شمالی را تضمین کند، نشانه‌ای از هدف سرنگونی قدرت ملی این کشور است. در مقابل کره‌شمالی برای حفاظت از قدرت ملی خود به قدرت بازدارندگی سلاح‌های هسته‌ای روی آورده و با آزمایش‌های هسته‌ای نشان داده که در حفظ

بقای خود جدی است. رهبران کره‌شمالی پنهان نکرده‌اند که اگر آمریکا بخواهد از طریق نظامی آنها را از قدرت برکنار کند، هر آن چه را که در توان داشته باشند بکار خواهند گرفت. قاطعیت و اراده سیاسی رهبران کره‌شمالی در کنار توان هسته‌ای و تکنولوژی موشکی که به اثبات رسیده است، سبب نگرانی جدی ژاپن و کره‌جنوبی شده است. آن هم بدین علت که ارتش آمریکا در این دو کشور مستقر است و در هر حمله نظامی احتمالی آمریکا به کره‌شمالی، ژاپن و کره‌جنوبی به هدف سهل‌الوصولی برای کره‌شمالی مبدل خواهند شد.

یکی از دلایل اصلی که آمریکا به کره‌شمالی همچون عراق حمله نظامی نکرده در همین واقعیت نهفته است. از سوی دیگر تجربه عراق پیش روی کره‌شمالی است و این کشور به درستی متوجه شده است که عراق زمانی مورد حمله نظامی آمریکا قرار گرفت که مطمئن شد آن کشور سلاح بازدارنده‌ای در اختیار ندارد و بازرسان آژانس بین‌المللی انرژی هسته‌ای توان تسلیحاتی و موشکی‌اش را خنثی کرده‌اند و این پافشاری کره‌شمالی که قبل از توافق بر سر سلاح‌های هسته‌ای خود از آمریکا تضمین بگیرد که به این کشور حمله نظامی نخواهد کرد با عنایت به تجربه عراق قابل درک می‌شود. اما آمریکا حاضر به دادن چنین تضمینی نیست و این سیاست واشنگتن، مذاکرات شش‌جانبه را به بن‌بست کشانده است.

اما پرسش مهمتری که در ادامه بن‌بست در مذاکرات شش جانبه پکن مطرح می‌شود این است که پیامد این وضعیت چه خواهد بود؟ واقعیت آن است که کره‌شمالی به سلاح هسته‌ای دست یافته و آزمایش‌های هسته‌ای این کشور مورد تأیید قرار گرفته است.

بنابراین هرگونه راه حل نظامی با واکنش تند پیونگ یانگ علیه متحدان

آمریکا و چه بسا اگر توان موشکی کره‌شمالی در سطحی باشد تا خاک اصلی آمریکا را مورد حمله قرار دهد علیه خود آمریکا روبرو خواهد شد. گذشته از این منافع چین و روسیه را نیز نمی‌توان نادیده گرفت. با توجه به این واقعیت راه‌حل پایان دادن به بحران هسته‌ای کره‌شمالی صرفاً سیاسی است و زمانی قابل دسترس خواهد بود که دو طرف مواضع کنونی خود را تعدیل کنند. کره‌شمالی در تعدیل مواضعش گام‌هایی برداشته و این موضع را روشن کرده که خط قرمزش حفظ توان هسته‌ای با کاربرد نظامی نیست، بلکه اصل بقا است. لذا آماده مصالحه است و آمادگی دارد که با تضمین اصل بقایش و انجام تعهدات قبلی آمریکا برای ساخت رآکتور هسته‌ای آب سبک و با کاربرد مصارف صلح‌آمیز تحت نظارت بین‌المللی بر تأسیسات هسته‌ای‌اش استقبال کند.

اکنون اما این آمریکا است که باید مواضع تندش علیه کره‌شمالی را تعدیل کند. مذاکرات دوجانبه که در گذشته با مخالفت آمریکا روبرو بود، اکنون فرصت جدیدی در اختیار رئیس هیأت مذاکره کننده آمریکایی قرار داده است که اگر آمریکایی‌ها با واقع‌بینی با آن برخورد نمایند، مشکل هسته‌ای کره‌شمالی قابل حل خواهد بود در غیر این صورت نه تنها کره‌شمالی سلاح‌های بازدارنده هسته‌ای بیشتری تولید و آماده استفاده از آن در صورت لزوم خواهد بود، بلکه فرصتی تاریخی در اختیار ژاپن گذاشته می‌شود که تهدید شینزوآبه را عملی کند و ژاپن هسته‌ای متولد شود. تردید نباید داشت که پس از ژاپن، تایوان در همین مسیر قرار خواهد گرفت و جهان با موج جدیدی از تمایل به دستیابی به سلاح هسته‌ای روبرو خواهد بود. آیا آمریکا جهان را با نوع جدیدی از وحشت هسته‌ای روبرو خواهد کرد یا پذیرش خلع سلاح هسته‌ای از سوی کره‌شمالی و مذاکرات دو جانبه این کشور با آمریکا به نتیجه می‌رسد؟[۱۴]

۱۱- ریشه‌های تفاوت راهبرد آمریکا در برابر ایران و کره‌شمالی

ایران و کره‌شمالی هنوز برای آمریکا «مسألهٔ سیاست خارجی» هستند و چشم‌انداز حل این مسائل چندان روشن نیست. مسأله بودن ایران و کره‌شمالی دو منشأ متفاوت دارد اما به لحاظ اهمیت بین‌المللی، وزن دو کشور در ترازوی سیاست خارجی آمریکا یکسان است. وجه مشترک اولیه و اساسی ایران و کره‌شمالی این است که هردو کشور تعیین‌کنندهٔ نظم و امنیت مناطق خود هستند و سرنوشت جداگانه ندارند. به همین علت هرگونه تغییر مؤثر در قوای داخلی و هر تغییری هرقدر اندک در روابط خارجی آنها بر نظم منطقه‌ای و به تبع آن بر نظم و امنیت جهان اثر می‌گذارد.

نظم کره: کره‌شمالی محصول یک جنگ از دو جنگ بزرگ منطقهٔ شرق آسیا در دوران جنگ سرد است. یعنی اینکه شکل‌گیری دو کشور در شمال و جنوب شبه جزیرهٔ کره در واقع نتیجه و برآیند کشمکش‌های بین‌المللی در سال‌های ۱۹۵۰(آغاز جنگ سه سالهٔ کره) تاکنون است. برای اینکه این وضع به هم بخورد باید ترتیبات کنونی آسیا - پاسیفیک تغییر کند. این ترتیبات براساس موازنهٔ قوایی شکل گرفته که در یک سوی آن آمریکا، ژاپن و کره‌جنوبی است و در سمت دیگر آن چین، کره‌شمالی و تاحدودی روسیه به عنوان میراث‌خوار اتحاد شوروی سابق قرار گرفته‌اند. تغییر این نظم مستلزم خروج صدهزار نظامی آمریکایی از ژاپن و کره‌جنوبی است؛ حال آنکه هیچ‌یک از این دو کشور با خروج آمریکایی‌ها موافق نیستند، زیرا خروج این نظامیان، شرق آسیا را در برابر کره‌شمالی و چین، خلع سلاح می‌کند و موازنهٔ قوا ناگهان برهم می‌خورد. اگر آمریکا بخواهد پیش از خارج کردن نیروهایش از شرق آسیا به کره‌شمالی فشار مؤثری وارد کند که نتیجهٔ آن برهم خوردن موازنهٔ قوا باشد، با مقاومت و اعتراض چین روبرو خواهد شد. درواقع آنچه باعث بقای رژیم کمونیستی کره‌شمالی شده

است، تنها تهدیدهای نظامی این کشور و احتمال تعرض این کشور به ژاپن نیست؛ بلکه آمریکایی‌ها می‌دانند هر فشار کنترل نشده‌ای بر این کشور مسلح و گرسنه با واکنش چین و نگرانی ژاپن و کره‌جنوبی روبرو خواهد شد.

همین جبر ژئوپلیتیک باعث مصونیت کره‌شمالی شده و آمریکا ناچار است آن‌قدر با آن مدارا کند تا یا این رژیم از درون دچار زوال شود و یا اینکه آمریکا، چین، ژاپن و کره‌جنوبی به توافقی جمعی دربارهٔ آن دست یابند. کره‌شمالی با علم به همین جبر ژئوپلیتیک از جامعهٔ جهانی می‌خواهد پیش از مطرح کردن هر پیشنهادی، ابتدا به رفع بحران اقتصادی در این کشور همت گمارند و شرایطی فراهم آورند تا کره‌شمالی در وضع برابر و خارج از وضع اضطراری کنونی پشت میز مذاکره بنشیند. اگر شرایط مورد نظر کره‌شمالی پیش آید، این کشور هیچ ابائی ندارد که ضمن مذاکره با آمریکا در نهایت به مصالحه برسد. رهبران کره‌شمالی ذاتاً شرور نیستند بلکه مردان تاریخ و جغرافیای خود بوده و به بازی در چارچوب قواعد و الزامات آن محکوم هستند.

نظم ایران: نظم منطقه‌ای که ایران در آن قرار دارد تابع یک مسألهٔ اصلی و چند مسألهٔ فرعی است. مسألهٔ اصلی، بحران خاورمیانه و نوع رابطهٔ کشورهای این منطقه با اسراییل و فلسطینی‌هاست. مسائل فرعی نیز عبارتند از رقابت منطقه‌ای ایران با عربستان و ترکیه؛ اتحاد منطقه‌ای ترکیه، اسراییل و جمهوری آذربایجان، درگیری آمریکا در عراق و خطر تجزیه عراق و تشکیل ۳ دولت خودمختار شیعه، سنی و کرد، جدال بر سر رهبری جهان عرب میان عربستان و مصر و در نهایت رابطهٔ هر یک از کشورهای منطقه با آمریکا و دیگر قدرت‌های مطرح بین‌المللی.

در ایران حکومتی بر سر کار است که آمریکا را دشمن خود می‌داند. آمریکا نیز متقابلاً ایران را برای صلح و امنیت جهان بویژه صلح خاورمیانه تهدید اساسی می‌داند.

ایران براساس این نگرش، از نظم جهانی که در آن آمریکا قدرت مطلقه و یا حتی برتر باشد ناراضی است و آمریکا، جهان را بدون جمهوری اسلامی امن‌تر می‌داند. اما تهران و واشنگتن با وجود این نگرش منفی به یکدیگر، توانایی تغییر این نظم ناخواسته را ندارند. آمریکا با وجود داشتن توانایی‌های اقتصادی، سیاسی و نظامی فاقد اراده و امکان برخورد شدید و مؤثر با ایران است. آمریکا اگر در دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ فشار بر ایران را تاحد تغییر رژیم و حتی تضعیف مفرط آن ادامه می‌داد قدرت رژیم صدام حسین افزایش می‌یافت و آن رژیم با کنارزدن عربستان و مصر از مناسبات عربی، خود سکاندار رهبری جهان عرب می‌شد. تمایلات پان‌عربی در کنار اقتدارطلبی شخصی صدام حسین و گرایشِ تمامیت‌خواهانهٔ حزب بعث، همگی امکاناتی بودند که عراق مقتدر را به تهدیدی جدی برای امنیت اسراییل تبدیل می‌کردند. طراحی استراتژی مهار دوگانه در دولت آمریکا در دههٔ ۱۹۹۰ تدبیری برای تضعیف موازی ایران و عراق و جلوگیری از ایجاد خلأ قدرت در منطقه بود.

سرنگونی رژیم صدام حسین، با ایامی مقارن شد که بدگمانی آمریکا به اعراب منطقه بویژه عربستان افزایش یافت و این کشورها از نظر آمریکایی‌ها به خطرات بالقوه تبدیل شدند. اظهارات انتقادی امیر عبدالله ولیعهد وقت عربستان در مورد شیوهٔ برخورد دولت آمریکا با تروریست‌های القاعده و اتهامات آمریکا علیه عربستان، از عوامل ایجاد این بدگمانی بود. اما جدا از این دریافت ذهنی، واقعیتی نیز در کار بود که آمریکایی‌ها نمی‌توانستند آن را نادیده بگیرند.

بنابر اظهارات آمریکایی‌ها، عوامل انفجار ۱۱ سپتامبر و چند عملیات پیش و پس از آن در کشورهای شرق آسیا، خاورمیانه و اروپا، اتباع کشورهای عربی بودند و آمریکایی‌ها می‌دانستند که دولت‌های عربی زیر فشار افکار عمومی و از بیم شورش‌های سیاسی و عملیات تروریستی، چشم خود را بر برخی فعالیت‌های

گروه‌های مسلح بسته‌اند و یا حتی منابع مالی آنها را محدود نکرده‌اند. این بدگمانی در روابط آمریکا و اعراب، باردیگر برای ایران مصونیت ایجاد کرد. علاوه بر این، رابطهٔ اروپا با آمریکا در دورهٔ پس از جنگ سرد و بویژه در سال‌های اخیر همواره بر رقابت و همکاری مبتنی بوده است. این دو عنصر بسته به موقعیت، گاه به صورت همراه و همسنگ و گاه به صورت تابع و متغیر عمل کرده‌اند. رابطهٔ آمریکا و اروپا در زمینهٔ شیوهٔ برخورد با ایران در زمینهٔ مسائل خاورمیانه از جمله مذاکرهٔ اسراییل و فلسطینی‌ها از نوع همکاری است. این رابطه در زمینهٔ مبارزه با تروریسم و حقوق بشر مبتنی بر همکاری و رقابت است. یعنی هردو ایران را به حمایت از تروریسم متهم می‌کنند، اما آمریکا این اتهام را با صراحت واروپایی‌ها با کنایه مطرح می‌سازند. دربارهٔ حقوق بشر، این رابطه از نوع همکاری و رقابت است. یعنی آمریکا و اروپا هردو ایران را ناقض حقوق بشر می‌دانند. اما اروپایی‌ها حل این مسأله را از طریق گفتگو خواستار هستند و آمریکایی‌ها برای این مسأله و سایر مسائل، راه‌حل تحریم اقتصادی را پیگیری می‌کنند. اما از آنجا که اروپایی‌ها نیز به دنبال تأمین منافع خویش هستند بعید نیست که اروپایی‌ها به جای رقابت با آمریکا، مشی همکاری را برگزینند.

نقطهٔ دیگری که منافع آمریکا و اروپا را به مسألهٔ ایران پیوند زده، هلال ناقصی است که واشنگتن از افغانستان تا عراق تشکیل داده و امیدوار است ایران را نیز وارد آن کند. اکنون رژیم‌های افغانستان و عراق دوستداران آمریکا هستند و ایجاد هرنوع تغییر مطابق میل آمریکا که در ایران اتفاق بیافتد، اروپا را از ترتیبات امنیتی و ژئوپلیتیک جنوب آسیا تا مرزهای بالکان کنار می‌گذارد. حتی ترکیه که در پی ورود به اتحادیهٔ اروپایی است از طریق روابط استراتژیک با جمهوری آذربایجان و اسراییل، با آمریکا خویشاوندی بیشتری دارد تا اروپا.

علاوه براین، موضوع دیگری نیز در سیاست منطقه‌ای آمریکا وجود دارد که آسیب‌پذیری جمهوری اسلامی ایران را دربرابر بزرگترین دشمنش کاهش می‌دهد. توقف مذاکرات فلسطینی‌ها و اسراییل در چندسال اخیر و نافرجام ماندن طرحِ نقشهٔ راه موقعیت آمریکا و متحدان اسراییلی‌اش را در منطقه تضعیف نموده و این برای جورج بوش نوعی ملاحظهٔ اخلاقی ایجاد کرده است که به وی اجازه نمی‌دهد مخالفان با مذاکرات خاورمیانه و در رأس آنها ایران را سرزنش کند و یا زیرفشار قرار دهد.(۱۵) بنابراین آمریکا با بکارگیری اهرم‌های مختلف بویژه ادعای مداخله ایران در ناآرامی‌های عراق و وارد شدن تلفات به نیروهای مستقر در عراق توسط نیروهای مورد حمایت سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و همچنین هشدار در مورد مخاطرات دستیابی ایران به سلاح‌های هسته‌ای، برای منزوی ساختن جمهوری اسلامی ایران در عرصه بین‌المللی تلاش می‌کند. انزوای بیشتر تهران، زمینه تصویب قطعنامه‌های جدید در شورای امنیت برای تحریم همه جانبه جمهوری اسلامی ایران را فراهم می‌کند و واشنگتن به کمک این اهرم‌های فشار می‌کوشد تا با تضعیف توان ایران، سلطه خود را بر خلیج‌فارس و خاورمیانه تحکیم کند و مانع افزایش بیشتر نفوذ ایران در منطقه بویژه پس از خروج نیروهای آمریکایی از عراق شود.

منابع و مآخذ

۱- جفری کمپ. **«ایالات متحده و ایران: معمای هسته‌ای»**، مرکز نیکسون،آوریل ۲۰۰۴، (تهران، مؤسسهٔ فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران،۱۳۸۳)، صص۴۴- ۳۰.

۲- **«رویکرد دوگانهٔ آمریکا در اجرای سیاست ضد تکثیر سلاح‌های هسته‌ای در قبال جمهوری اسلامی ایران و رژیم صهیونیستی»**، گزارش پژوهشی، شمارهٔ ۲۱۳- ۱- ۵، (تهران، پژوهشکدهٔ مطالعات راهبردی، ۱۳۸۳)، صص ۱۵- ۷.

۳- ایان اولسر. **«سلاح‌های کشتار جمعی در خاورمیانه: عوامل مؤثر در تکثیر و پیامدهای استراتژیک»**، ترجمهٔ علی پورقلی، (در) فصلنامهٔ مطالعات دفاعی و امنیتی، شمارهٔ ۳۹،(تابستان ۱۳۸۳)، صص۵۳- ۳۹.
۴- حسن روحانی. **«پیرامون مواضع اخیر آمریکا در قبال ج.ا.ا»**، (در) فصلنامهٔ راهبرد، (فصلنامهٔ مرکز تحقیقات استراتژیک)، شمارهٔ ۲۲، (زمستان ۱۳۸۰)، صص ۲۶- ۷.
۵- محمودرضا گلشن‌پژوه. **«مهره‌چینی اروپا، آمریکا و اسراییل در صفحهٔ شطرنج مسائل هسته‌ای ایران»**، (در) فصلنامهٔ تحولات جهان (فصلنامهٔ مؤسسهٔ فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران)، شمارهٔ ۲۹، صص۴۳- ۳۹.
۶- **«بررسی طرح‌ها و سناریوهای مطرحِ در آمریکا جهت برخورد با ایران»**، گزارش نشست کارشناسی، (تهران، مؤسسهٔ فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران، دی ۱۳۸۳).
۷- **«بررسی دیدگاه‌های موجود در آمریکا در خصوص ایران»**، (در) بولتن ادبیات کاخ سفید، (مؤسسهٔ فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران)، اسفند ۱۳۸۴، صص۲۱- ۱۵.
۸- افسانه احدی. **«کارنامهٔ آژانس و منافع ملی ج.ا.ا»**، (در) فصلنامهٔ راهبرد (فصلنامهٔ مرکز تحقیقات استراتژیک)، شمارهٔ ۳۴، زمستان ۱۳۸۳، صص۱۳۰- ۱۲۶.
۹- بخش پایانی گزارش ویژه خبرگزاری فارس از مدیریت بحران هسته‌ای کره‌شمالی، سایت اینترنتی.
۱۰- چالمرز جانسون. **«مصائب امپراتور- امپریالیسم نظامی آمریکا در قرن ۲۱»**، ترجمهٔ عباس کاردان(و) حسن سفیدکلاهی خیابان، (تهران، مؤسسهٔ فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران، ۱۳۸۴)، صص ۱۵۲- ۱۴۳.
۱۱- **«استراتژی امنیت ملی ایالات متحده»**، ژانویهٔ ۱۹۸۸، ترجمهٔ م. جعفری، (تهران، نشر سگال،۱۳۶۹)، صص۷۸- ۷۶.
۱۲- ماهنامهٔ دیدگاه‌ها و تحلیل‌ها، ماهنامهٔ دفتر مطالعات سیاسی، شمارهٔ ۱۸۰، سال ۱۸، (اردیبهشت و خرداد۱۳۸۳)، صص۷۱- ۶۸.
۱۳- دیوید ای لیک.(و) پاتریک ام مورگان. **«نظم‌های منطقه‌ای»**، ترجمهٔ سید جلال دهقانی، (تهران، پژوهشکدهٔ مطالعات راهبردی،۱۳۸۱)، صص۳۵۹- ۳۵۵.
۱۴- محمد ملازهی. http://www.magiran.com
۱۵- همشهری دیپلماتیک،۲ آبان ۱۳۸۳.
http://www.hamshahri.net/vijename/diploma/1383

جمع بندی و نتیجه گیری

همچنانکه در مباحث مطرح شده در این کتاب مشخص شد، جمهوری اسلامی ایران به دنبال دستیابی به انرژی هسته‌ای است نه سلاح هسته‌ای. اهم دلایل این امر عبارت‌اند از:

۱- در حال حاضر،ایران در میان کشورهای فاقد نیروگاه هسته‌ای، در زمره کشورهایی قرار دارد که در زمینه‌های دیگر هسته‌ای پیشرفت‌هایی داشته‌اند، اما به نیروگاه هسته‌ای دست نیافته‌اند. طبعاً ایران شباهتی به استرالیا ندارد.

۲- تهران بصورت داوطلبانه به رغم نداشتن نیروگاه هسته‌ای، اعتماد سازی نموده و به صادرکننده اورانیوم معدنی(کیک زرد) مبدل نشده است.

۳- ایران با کره‌شمالی شباهت‌های بیشتری دارد. ایران نیز مانند کره‌شمالی بدون داشتن نیروگاه هسته‌ای فعال، در فرآیندهای دیگر هسته‌ای پیشرفت کرده است. اما یک تفاوت عمده، ایران را از کره‌شمالی متمایز می‌سازد. کره‌شمالی موفق به ساخت کلاهک هسته‌ای شده است و عملاً اهداف واقعی خود را به نمایش گذاشته و از این اتهام که استراتژی توسعه هسته‌ای‌اش معطوف به هدف دستیابی به سلاح هسته‌ای بوده، گریزان نیست و آن را رد نمی‌کند.

۴- در ایران هیچ نشانه‌ای مبنی بر تلاش برای دستیابی به سلاح هسته‌ای

وجود ندارد و تنها برخی از دیگر کشورها، جمهوری اسلامی را به تلاش برای دستیابی به سلاح هسته‌ای متهم می‌کنند.

۵- ایران از برخی جهات به ژاپن هم شباهت دارد. از یک جهت اهداف تعریف شده ایران شبیه ژاپن، صلح‌آمیز و غیرنظامی است. از سوی دیگر ژاپن به دلیل عملکردش در نیمه اول قرن بیستم بخصوص در آسیا، کشوری ماجراجو و مهاجم محسوب می‌شده است.

۶- تفاوت‌های عمده ایران و ژاپن در ماهیت مهاجم ژاپن در قرن گذشته و ماهیت غیر مهاجم ایران در سه قرن اخیر و شیوه اعتمادسازی این دو کشور با جامعه جهانی،در رابطه با صنایع هسته‌ای است.

۷- طبعاً کسی مخالف حق مسلم ایران در زمینه صنایع صلح‌آمیز هسته‌ای نیست. اما اختلاف اساسی بر سر تعریف این حق مسلم، شیوه نگاه جامعه جهانی به ایران و شیوه نگاه ایران به رفتار جامعه جهانی است.

۸- قطعاً ایران نمی‌خواهد در زمره کشورهای ماجراجوی گروه دوم در کنار کره‌شمالی قرار گیرد. بخصوص که به دنبال دستیابی به سلاح هسته‌ای هم نیست.

۹- ایران علاقه‌مند است که در زمره کشورهای قدرتمند هسته‌ای دارای تکنولوژی هسته‌ای و در کنار ژاپن و دیگران قرار گیرد.

۱۰- شیوه عمل ایران در فرصت‌یابی در جامعه جهانی، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و از طرفی، مایل نیست تجربه کره‌شمالی را بیازماید.

همچنین بررسی تجربه کره‌شمالی در خصوص تلاش جهت دستیابی به سلاح هسته‌ای، نوع رویکرد و نیازمندی‌های این کشور را به شرح ذیل روشن می‌سازد:

۱- در شرق آسیا، همه کشورها از بروز بحران برای کره‌شمالی نگران هستند. نگرانی از فروپاشی کره‌شمالی و هزینه‌های عظیم این فروپاشی برای این کشورها نیز احتیاط آنان را تشدید کرده است.

۲- مذاکرات فعال شش‌جانبه کره‌شمالی با آمریکا، چین، روسیه، ژاپن و کره‌جنوبی، و مذاکرات این کشور با آمریکا به موازات این مذاکرات، وضعیت این کشور را از شرایط بسیار بحرانی خارج کرده و به‌رغم تندروی‌های

کره‌شمالی مانع حادتر شدن وضعیت این کشور شده است.

۳- کره‌شمالی در یک برنامه پیچیده ۴۰ ساله موفق به دستیابی به سلاح هسته‌ای شده است. از این منظر کره‌شمالی نهایتاً به هدف عمده خود از برنامه هسته‌ای‌اش رسیده است.

۴- بحران‌سازی برای پیشبرد اهداف، انزوای سیاسی و اقتصادی، فداکردن همه فرصت‌ها برای رسیدن به اهداف هسته‌ای، توهم دستیابی به اهداف مطلوب از طریق به حداکثر رساندن توان نظامی- هسته‌ای، استراتژی وحشت‌انگیز و خطرناک جلوه کردن، غیر قابل محاسبه و غیرقابل کنترل بودن برای بدست آوردن مطلوب، از ویژگی‌های برنامه‌های تبلیغاتی- سیاسی کره‌شمالی در حمایت از برنامه هسته‌ای خود است.

۵- امروز مردم کره‌شمالی در زمره فقیرترین مردم جهان قرار دارند. در کنار ساختمان‌های پرشکوه باقی‌مانده از دوران انقلابی، مردم کره‌شمالی هر روز وضعیت فلاکت بارتری پیدا می‌کنند و وضع زندگی آنان نسبت به دوره جنگ سرد، بسیار بدتر شده است

۶- توان هسته‌ای کره‌شمالی به منزله توانایی ساخت نیروگاه هسته‌ای نیست. این کشور بمب اتمی دارد ولی دارای یک تکنولوژی عقب‌افتاده هسته‌ای است و برای ساخت نیروگاهی کارآمد، محتاج تکنولوژی دیگران است و از این منظر تفاوت مهمی میان تجربه این کشور و ژاپن مشاهده می‌شود.

۷- کره‌شمالی طی سال‌های اخیر در مراحلی این فرصت را پیدا کرد که توان بالقوه هسته‌ای خود را به امکاناتی برای توسعه کشور فقیرش بدل کند. این امکانات شامل توسعه صنایع صلح‌آمیز هسته‌ای هم بوده است. اما به‌دلیل اینکه هدف مطلوب رهبران کره‌شمالی دستیابی به کلاهک هسته‌ای بوده و تصور می‌کردند که با رسیدن به این مرحله همه چیز بدست خواهند آورد، این فرصت‌های مهم را از دست دادند.

۸- عملکرد چین در رابطه با کره‌شمالی اهمیت زیادی دارد. به‌رغم اینکه چین کمک‌های مالی زیادی به کره‌شمالی می‌کند و نگاهی استراتژیک به روابط و

پیوندهای مستحکم‌اش با این کشور دارد، اما در کشمکش‌های میان کره‌شمالی و آمریکا، چین ضمن حفظ تعادل به سمت معامله با آمریکا می‌رود و عملاً از این مذاکرات سود می‌برد. شاید مهمترین کمک سیاسی چین، شکل‌دهی مذاکرات شش‌جانبه برای خارج کردن موقت پرونده کره‌شمالی از مذاکرات شورای امنیت سازمان ملل متحد بوده است. اما متقابلاً چین از این طریق موقعیت بسیار مناسبی برای منزلت بین‌المللی خود و تعامل با آمریکا بدست آورده است.

۹- در مجموع می‌توان گفت که شرایط کره‌شمالی نتیجه تکان‌دهنده استراتژی دستیابی به سلاح هسته‌ای برای بدست آوردن عزت و منزلت جهانی بوده است.

علاوه بر آن، مباحث مطرح شده در کتاب نشان می‌دهد که سیاست راهبردی آمریکا در قبال ایران و کره‌شمالی در خصوص دستیابی به انرژی هسته‌ای (برای ایران) و دستیابی به سلاح هسته‌ای(برای کره‌شمالی) دارای ویژگی‌های متمایز، اما بعضاً با رویکردهای یکسان می‌باشد. این رویکردها عبارت‌اند از:

الف) سیاست یک جانبه‌گرایی آمریکا

۱- حمایت آمریکا از مفاهیمی همچون حقوق بشر در جهان، گسترش دموکراسی، آزادسازی روابط اقتصادی و تجاری، مبارزه با تروریسم، حفظ محیط زیست، آزادی‌های سیاسی و مواردی از این قبیل که به ظاهر سرفصل‌های سیاست خارجی این کشور در روابط بین‌الملل را تعریف می‌کنند همه و همه بر اساس تعاریف یک‌جانبه، یکسونگرانه و تک بعدی این کشور از مفاهیم فوق‌الذکر صورت می‌گیرد و بیش از همه به عنوان ابزاری در جهت پیشبرد اهداف سیاست خارجی مورد استفاده قرار می‌گیرند.

۲- درحالی که آمریکا در کشور خود بویژه در دوران پس از واقعه یازدهم سپتامبر با نقض این مفاهیم روبرو بوده و زیر پا گذاردن این مفاهیم روز به روزگسترش می‌یابد، در روابط خارجی خود این مفاهیم را همچون سلاح‌های جنگی علیه دشمنان خود و جهت محکوم کردن آنها به کار می‌برد.

۳- درحالی‌که در بسیاری از کشورهای هم‌پیمان آمریکا مفاهیم فوق‌الذکر

آشکارا زیر پا گذارده می‌شوند، اما تا زمانی که این کشورها روابط گرم و حسنه‌ای با آمریکا دارند، از محکوم شدن توسط این کشور در امان هستند.

۴- بدین ترتیب، آمریکا نه فقط از زمان افول هژمونی خود، از ابتدای سال‌های ۱۹۷۰ به بعد، هزینه کارکردهای رژیم‌های بین‌المللی و برقراری نظم جهانی را پرداخت نمی‌کند و در این راه بحران نظام جهانی را تداوم می‌بخشد، بلکه به دلیل سیاست‌های یک‌سویه و اقدامات سیاسی، اقتصادی، نظامی و استراتژیکی جنگ طلبانه خود، این بحران را تشدید می‌کند.

۵- آمریکا نه فقط از درون کشور خود اقدامات ضد حقوق بشر را دنبال می‌کند بلکه در سطح جهان با تعریف بدون مرز و گستره جهانی از منافع ملی خود، هجوم به تمامی کشورها و در تمام سطوح اقتصادی، سیاسی و نظامی را در دستور کار خود قرار داده است و بدین لحاظ روز به روز از احتمال تبدیل شدن به یک قدرت هژمونیک برتر که تلاش می‌کند با پرداخت هزینه‌های کارکرد رژیم‌ها و نظام بین‌المللی، آرامش و صلح و ثبات را به نظام جهانی بازگرداند و همزمان منافع ملی و جهانی خود را نیز تأمین کند،دور می‌شود.

۶- براین‌اساس، آمریکا عامل ایجاد، تداوم و تشدید بحران در نظام جهانی است. بحرانی که از سال ۱۹۷۰ به بعد آغاز گردیده است. نقش آمریکا در بحران نظام جهانی تنها از طریق اقدامات یک‌سویه و یک‌جانبه‌گرایانه مستقیم آمریکا حاصل نمی‌شود، بلکه فساد سیاسی و اقتصادی در نظام پولی، مالی و اقتصادی این کشور که به فروپاشی روز افزون شرکت‌های عظیم ملی (مانند Worldcom) و چند ملیتی اصالتاً آمریکایی (مانند شرکت Xerox) منجر گردیده است نیز به دلیل وابستگی متقابل پیچیده در نظام اقتصاد سیاسی جهانی سبب فروپاشی بازارهای سهام در سراسر جهان، تغیرات شدید نرخ ارز، اوراق بهادار و بالاخره تزلزل منافع جهانی بسیاری از کشورها گردیده است.

ب) سیاست خارجی دولت جرج دبلیو بوش

۱- بررسی سیاست خارجی دولت بوش در دوره پس از واقعه یازدهم سپتامبر و واکنش‌های قدرت‌های بزرگ اروپایی و آسیایی بار دیگر قواعد اصلی علم

سیاست و علم روابط بین‌الملل را زنده‌تر می‌کند.
۲- سیاست خارجی، ادامه سیاست داخلی است.
۳- سیاست در کشورهای صنعتی، برآیند منافع کانون‌های ثروت است.
۴- رئالیسم و نئورئالیسم همچنان از مرتبط‌ترین نظریه‌های توضیح دهنده نظام بین‌الملل فعلی است.

ج) اصول بنیادین نومحافظه‌کاری

۱- پیوند عمیق مذهب و گرایشات مذهبی با قدرت سیاسی
۲- درهم تنیدگی افکار و اهداف نومحافظه‌کاران با صهیونیسم بین‌المللی
۳- جهان‌گرایی و نهادینه کردن ارزش‌های آمریکایی
۴- اعتقاد راسخ به هژمونی آمریکا
۵- قدرت لازمه تحمیل دموکراسی

د) نگاه آمریکایی‌ها به امنیت جهانی در قرن ۲۱

از نگاه آمریکا آنچه در جهان آینده وجود خواهد داشت، عبارت‌اند از:
۱- پراکندگی قدرت: ظاهر امر حکایت از آن دارد که نه آمریکا، نه هیچ کشور دیگری نخواهد توانست قدرت بلامنازع باشد.
۲- کوچک شدن جهان: پروژه/پروسه جهانی شدن به میزان زیاد محقق شده، حاکمیت ملی سنتی دچار فرسایش می‌شود.
۳- تهدیدات فزاینده: با توجه به کوچک شدن جهان و تلاش آمریکا برای کسب مقام برتر در گستره جهانی، این کشور با تهدیدات بیشتری نسبت به قبل مواجه خواهد بود.
۴- آینده‌سازی: تاریخ صرفاً مجموع رخدادها نیست که پس از وقوع، نام تاریخ به خود بگیرند؛ بلکه می‌توان نسبت به ساختن آن نیز اقدام کرد. براین اساس می‌توان آینده‌سازی را نیز مد نظر داشت.
۵- چنین به‌نظر می‌رسد که آمریکا جهت نیل به اهداف خود در گستره جهانی و در عین صیانت از امنیت ملی خود، نیازمند آن است که در پروژه ساخت

آینده به صورت فعال حاضر شود. برای این امر لازم است:
اول - تغییرات آینده جهان را در ۲۵ سال آینده پیش‌بینی نماید؛
دوم - روندهای منطقه‌ای را متناسب با آن تحولات شناسایی کند؛
سوم - وضعیت آمریکا را در این میان مشخص سازد؛
چهارم- سناریوهای ممکن را استخراج و بهترین آنها را برای آمریکا مشخص کند.

ه)ریشه‌های مواضع آمریکا علیه ایران در مسائل هسته‌ای

۱- بعد از این حادثه، بلافاصله رسانه‌های آمریکایی و برخی از سیاستمداران، جهان اسلام و دنیای عرب را مورد تهاجم قرار دادند و افکار عمومی را علیه آنها تهییج کردند.
۲- رئیس‌جمهورآمریکا با جمله«هرکس با ما نیست با تروریست‌هاست»،چهره زورمدارانه خود را در سطح جهان به نمایش گذاشت.
۳- چهار هدف مهم برای آمریکایی‌ها مطرح است. در هرنقطه‌ای که این چهار هدف با هم تلاقی کنند، دکترین نوین آمریکا مورد طراحی قرار می‌گیرد و طرح عملیاتی آن نیز برنامه‌ریزی می‌شود: هدف اول، تثبیت رهبری بلامنازع آمریکا در سطح جهان که به عنوان مهمترین هدف استراتژیک بعد از جنگ سرد است؛ هدف دوم، حفظ موقعیت حزب جمهوری‌خواه است؛ هدف سوم، حفظ اهرم‌هایی است که دولت بوش در سایه وضعیت اضطراری و وضعیت جنگ در آمریکا بدست آورده وحاضر نیست به سادگی این اختیارات وسیع را از دست بدهد. هدف چهارم؛ حفظ منافع اسراییل و در واقع پاسخ مثبت به گروه‌های فشار یهودی در داخل آمریکاست.
۴- پس از حادثه ۱۱ سپتامبر یکی از محورهای اصلی فعالیت سیاسی - تبلیغاتی اسراییل و لابی صهیونیسم در آمریکا، قراردادن ایران در لیست اهداف مورد تهاجم آمریکا بود.
۵- گرچه آمریکایی‌ها می‌خواهند از حادثه ۱۱ سپتامبر برای سلطه و نفوذ خود بر کل جهان بهره‌برداری کنند و مهمترین رقیب آینده آنها اروپای بزرگ و آسیای خاوری با رشد اقتصادی سریع و تکنولوژی پیشرفته خواهد بود؛ اما برای آمریکا در گام نخست مهمترین مناطق هدف؛ خاورمیانه، منطقه

حساس خلیج‌فارس، منطقه قفقاز و آسیای مرکزی است.

و) اهداف آمریکا در منطقه خاورمیانه با تأکید برمسائل هسته‌ای ایران

آمریکایی‌ها اهداف خود را در منطقه خاورمیانه این چنین اعلام کرده‌اند:

۱- تضمین و تحکیم تسلط بر منطقه و جلوگیری از نفوذ سایر قدرت‌ها؛

۲- استقرار نیرو در کنار چاه‌های نفت خلیج‌فارس، دریای خزر و مدیریت منابع نفتی؛

۳- حفظ امنیت اسراییل و مسلط کردن اسراییل بر کشورهای منطقه؛

۴- و بالاخره زمینه‌سازی برای فروش تسلیحات به کشورهای منطقه.

ز) چگونگی مقابله با ایران هسته‌ای/گزینه‌های مختلف آمریکا

در دو سال گذشته گزینه‌های مختلفی برای برخورد با ایران پیشنهاد شده است که شامل دیپلماسی، تحریم اقتصادی، مهار، بازدارندگی و حملات پیشگیرانه بوده است:

۱- دیپلماسی فقط می‌تواند برنامه هسته‌ای ایران را دشوارتر کند و آن را به تأخیر اندازد، اما نمی‌تواند آن را متوقف کند.حکومت ایران برای دستیابی به انرژی هسته‌ای تصمیم استراتژیک خود را گرفته است.

۲- تحریم‌ها نیز به‌عنوان راه‌حل بلندمدت، مؤثر نیستند. اگرچه ایران در مقابل فشارهای اقتصادی بین‌المللی آسیب‌پذیر است، ولی در مقایسه با سال‌های دهه ۱۹۹۰ که بهای نفت کاهش یافته بود، آسیب پذیری کمتری دارد. علاوه بر آن،ایران تلاش می‌کند وابستگی کشورهای خارجی به صادرات انرژی خود را افزایش دهد و انعقاد قراردادهای بلند مدت با کشورهایی نظیر چین، هند و کشورهای عضو اتحادیه اروپا،در این راستا ارزیابی می‌شود.

۳- سیاست مهار اگرچه امکان پذیر است ولی اجرای آن دشوار خواهد بود. استراتژی آمریکا برای مهار ایران برای موفقیت خود باید سه هدف بنیادین را محقق کند:

- تقویت همسایگان ضعیف و آسیب‌پذیر ایران از طریق ترتیبات امنیتی و تأمین دفاع موشکی آنها.

- مقابله با پیشرفت‌های نظامی ایران از طریق استقرار نیروهای آمریکا در آبراه‌های حساس مانند تنگه هرمز.
- جلوگیری از دسترسی ایران به فن‌آوری‌های ساخت سلاح‌های کشتار جمعی.

۴- بازدارندگی نیز نمی‌تواند موفقیت چندانی در خصوص ایران داشته باشد. زیرا سیاست خارجی ایران بیشتر حالت تهاجمی دارد.

۵- حمله نظامی به ایران آخرین گزینه مورد توجه آمریکا محسوب می‌شود. حمله به تأسیسات هسته‌ای ایران از لحاظ فنی نیز بسیار مشکل است، زیرا این تأسیسات پراکنده است. علاوه بر آن، چنین حمله‌ای واکنشی نامتقارن در پی خواهد داشت که شامل بستن تنگه هرمز، حمله به نیروهای آمریکایی مستقر در عراق، حمله علیه رژیم اشغالگر قدس و... خواهد بود.

۶- با توجه به موارد فوق، هدف آمریکا صرفاً مهار یا بازداشتن ایران هسته‌ای ارزیابی نمی‌شود. آمریکا تلاش می‌کند شرایطی را فراهم کند تا از طریق دیپلماسی عمومی، کمک اقتصادی به گروه‌های اپوزیسیون، فشارهای بین‌المللی و اقدامات پنهانی، تغییرات سیاسی بنیادین در ایران ایجاد شود.

۷- رابطه اروپا با آمریکا در دورهٔ پس از جنگ سرد و بویژه در سال‌های اخیر همواره مبتنی بر رقابت و همکاری بوده است. این دو عنصر بسته به موقعیت، گاه به صورت همراه و همسنگ و گاه به صورت تابع و متغیر عمل کرده‌اند. رابطهٔ آمریکا و اروپا در زمینهٔ شیوهٔ برخورد با ایران در زمینهٔ مسائل خاورمیانه از جمله مذاکرهٔ اسراییل و فلسطینی‌ها از نوع همکاری است. این رابطه در زمینهٔ مبارزه با تروریسم و حقوق بشر مبتنی بر همکاری و رقابت است. یعنی هردو، ایران را به حمایت از تروریسم متهم می‌کنند، اما آمریکا این اتهام را با صراحت واروپایی‌ها با کنایه مطرح می‌سازند. اما از آنجا که اروپایی‌ها نیز به دنبال تأمین منافع خویش هستند بعید نیست که اروپایی‌ها به جای رقابت با آمریکا، مشی همکاری را برگزینند.

۸- نقطه دیگری که منافع آمریکا و اروپا را به مسألهٔ ایران پیوند زده، هلال

ناقصی است که واشنگتن از افغانستان تا عراق تشکیل داده و امیدوار است ایران را نیز وارد آن کند. اکنون رژیم‌های افغانستان و عراق دست نشانده آمریکا هستند و ایجاد هرنوع تغییر مطابق میل آمریکا که در ایران اتفاق بیافتد، اروپا را از ترتیبات امنیتی و ژئوپلیتیک جنوب آسیا تا مرزهای بالکان کنار می‌گذارد. حتی ترکیه که به دنبال ورود به اتحادیه اروپایی است، از طریق روابط استراتژیک با جمهوری آذربایجان و اسراییل، با آمریکا خویشاوندی بیشتری دارد تا اروپا.

۹- علاوه براین، موضوع دیگری نیز در سیاست منطقه‌ای آمریکا وجود دارد که آسیب‌پذیری جمهوری اسلامی ایران را در برابر بزرگترین دشمنش کاهش می‌دهد. توقف مذاکرات فلسطینی‌ها و اسراییل در چندسال اخیر و نافرجام ماندن طرحِ نقشهٔ راه، موقعیت آمریکا و متحدان اسراییلی‌اش را در منطقه تضعیف نموده و این برای جورج دبلیو بوش نوعی ملاحظهٔ اخلاقی ایجاد کرده است که به وی اجازه نمی‌دهد مخالفان با مذاکرات خاورمیانه و در رأس آنها ایران را سرزنش کند و یا زیر فشار قرار دهد.

در مجموع نتایج حاصل از مباحث مطرح شده در این کتاب نشان می‌دهد که تفاوت در موقعیت ژئوپلیتیک، ژئواکونومیک و ژئواستراتژیک ایران و کره‌شمالی و همچنین تفاوت در جایگاه آنها در سیاست راهبردی و امنیتی آمریکا،عمده‌ترین متغیرهای مؤثر بر راهبردهای سیاست خارجی آمریکا خصوصاً در زمینه فعالیت‌های هسته‌ای این دو کشور می‌باشد.

مخالفت آمریکا با دستیابی ایران به فن‌آوری هسته‌ای، عمدتاً مبتنی بر مهار و کنترل نفوذ و نقش ایران در صحنه سیاست‌های منطقه‌ای و بین‌المللی است. راهبردهای سیاست خارجی آمریکا در قبال کره‌شمالی و فن‌آوری هسته‌ای آن نیز عمدتاً مبتنی بر مهار و کنترل نقش این کشور در صحنه سیاست‌های منطقه‌ای و در جهت تثبیت حضور آمریکا در رقابت‌های منطقه‌ای شرق آسیا و مهار نفوذ و گسترش قدرت سیاسی- اقتصادی ژاپن و چین می‌باشد.

ضمائم

پیوست شماره۱: تعریف مفاهیم و اصطلاحات

پیوست شماره۲: تأسیس آژانس بین‌المللی انرژی هسته‌ای IAEA، نظام‌های بازرسی آژانس بین‌المللی انرژی هسته‌ای و پروتکل الحاقی ۲+۹۳

پیوست شماره۳: طرح اجرایی خلع سلاح هسته‌ای کره‌شمالی در سال ۲۰۰۷

پیوست شماره۴: متن کامل قطعنامه‌های ۱۶۹۶، ۱۷۳۷ و ۱۷۴۷ شورای امنیت سازمان ملل متحد و متن تفاهم شهریور ۱۳۸۶ بین ایران و آژانس بین‌المللی انرژی اتمی

پیوست شماره۵: گاه‌شمار برنامهٔ هسته‌ای ایران

پیوست شماره (۱): تعریف مفاهیم و اصطلاحات

۱- ساختار نظام بین‌المللی

هدف از اشاره به این متغیر طی مباحث مطرح شده در کتاب، ساختار و چارچوب نظام حاکم بر جامعه بین‌المللی کنونی با یک ابر قدرت به نام آمریکا و چندین قدرت عمده دیگر است. طبق این ساختار، تک قدرت نظام بین‌الملل یعنی آمریکا به علت دارا بودن قدرت برتر نظامی و اقتصادی در مقایسه با رقبا و متحدین دیگر در صدد پیگیری اهداف توسعه‌طلبانه است و مایل نیست قدرت‌های عمده دیگر را در هر موضوع و در هر شرایطی مشارکت دهد و از دولت‌های دیگر انتظار دارد از دستورات و تصمیم‌گیری‌ها و سیاست‌های این کشور در مسائل بین‌المللی پیروی کنند. هرچند ساختار فعلی نظام بین‌الملل تک قطبی هژمونیک است، امّا قدرت‌های دیگر که احساس می‌کنند نقش آنها در این نظام به نقش ثانوی و منفعل در برابر سیاست‌های تک ابرقدرت تنزل یافته است، با این ساختار تک قطبی هژمونیک در جهت برقراری موازنه و ایجاد بازدارندگی در مقابل سیاست‌های یک‌جانبه‌گرایی آمریکا در تقابل و چالش قرار گرفته‌اند.

۲- سیاست یک‌جانبه‌گرایی آمریکا

اداره جهان توسط ایالات متحده بویژه با روی کار آمدن نومحافظه‌کاران، در

قالبی یک‌جانبه‌گرایانه انجام می‌شود به گونه‌ای که قدرت سخت‌افزاری غالباً و قدرت نرم‌افزاری در ابعاد کوچکتر و کمتر برای حفظ منافع و ترویج لیبرال دمکراسی همواره مورد بهره‌برداری قرار گرفته و می‌گیرد. این امر، مشروعیت را در قدرت و نتیجه جستجو می‌کند و چندان توجهی به فرآیند و تأثیرات کوتاه مدت آن نزد افکار عمومی و سیاستگذاران بین‌المللی ندارد. آمریکا، اهمیت و نقش چندانی به دیگر قدرت‌های عمده بین‌المللی، نهادها و سازمان‌های چندجانبه منطقه‌ای و بین‌المللی نمی‌دهد و در مواردی که منافع ملی آمریکا اقتضا کند با دور زدن مؤسسات، نهادها و سازمان‌های چندجانبه و نادیده گرفتن دیدگاه‌ها و منافع دولت‌های دیگر به صورت یک‌جانبه به سیاستگذاری و اجرای آن می‌پردازد و در قضایایی که مشورت با قدرت‌های عمده نظام بین‌الملل را می‌طلبد، آمریکا به جای طرف مشورت قرار دادن و رایزنی با قدرت‌های دیگر و قبول برآیند نظرات و دیدگاه‌های مختلف در صدد تحمیل خواست و اراده خویش می‌باشد.[1]

۳- ژئوپلیتیک

ژئوپلیتیک، تأثیر عوامل جغرافیایی بر سیاست‌های متغیر جهان را مورد مطالعه قرار می‌دهد. از سوی دیگر ژئوپلیتیک را دانش کسب قدرت و گسترش حوزه نفوذ و نیز دانش کنترل مناطق استراتژیک و سرزمین‌ها دانسته‌اند. در مطالعه موقعیت‌های ژئوپلیتیک در مناطق گوناگون و یا در کشورها، معمولاً منابع و امکاناتی که جلب توجه قدرت‌ها را نمایند، همانند منابع طبیعی و... و یا موقعیت جغرافیایی و استراتژیکی بر سر راه‌های بازرگانی بین‌المللی در خشکی یا دریا و یا قرار گرفتن در کنار دریا و تنگه‌های حساس استراتژیک مورد نظر قرار می‌گیرد.[2]

٤- ژئواکونومیک

ژئواکونومیک، نقش عوامل جغرافیایی در اقتصاد را بررسی می‌کند و هدف آن

فراهم آوردن زمینه مناسب جهت سهم‌بری بالاتر توسط جمعیت ساکن در محیط است. ژئواکونومیک اساساً حضور نیروی نظامی را در حل و فصل اختلافات، بی‌نتیجه و مضر می‌داند.(۳)

۵- ژئواستراتژیک

ژئواستراتژی، علم کشف روابطی است که بین یک استراتژی و محیط جغرافیایی وجود دارد. واژه ژئواستراتژی در نیمه دوم قرن بیستم عملاً در استراتژی‌های نظامی جای گرفت و امروزه تمامی تحولات نظامی، سیاسی، اقتصادی و ژئوپلیتیکی در ارتباط مستقیم با ملاحظات ژئواستراتژیک قرار دارد.(۴)

منابع و مآخذ

۱- علیرضا ازغندی.(و)جلیل روشندل. «**مسائل نظامی و استراتژیک معاصر**» (تهران، سمت، ۱۳۸۲)، ص۱۵. ونیز ر.ک:عزت الله عزتی. «ژئواستراتژی» (تهران، سمت، ۱۳۸۲)، صص۱۰۷- ۹۲.

۲- چالمرز جانسون. «**مصائب امپراتوری- امپریالیسم نظامی آمریکا در قرن ۲۱**»، ترجمه عباس کاردان(و) حسن سعید کلاهی خیابان (تهران، موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران، ۱۳۸۴)، ص۲۱.

۳- عزت‌الله عزتی.« **ژئوپلیتیک قرن بیست و یکم**»، (تهران، سمت، ۱۳۸۰)، ص۳۴.

۴- عزت‌الله عزتی.« **ژئواستراتژی**»، (تهران، سمت، ۱۳۷۳)، ص۱۵.

پیوست شماره (۲): تأسیس آژانس بین‌المللی انرژی هسته‌ای IAEA، نظام‌های بازرسی آژانس بین‌المللی انرژی هسته‌ای و پروتکل الحاقی ۲+۹۳

تأسیس آژانس بین‌المللی انرژی هسته‌ای IAEA

پس از آنکه برای اولین بار آمریکایی‌ها از قدرت انرژی هسته‌ای در مقاصد نظامی استفاده نموده و با بمباران اتمی دو شهر هیروشیما و ناکازاکی در پایان جنگ جهانی دوم ذهنیت منفی برای بشریت ایجاد نمودند، در سال ۱۹۵۳ آیزنهاور رئیس جمهور وقت آمریکا به مجمع عمومی سازمان ملل پیشنهاد استقرار یک سازمان جهانی برای استفاده صلح‌جویانه از انرژی اتمی داد که مورد تأیید مجمع قرار گرفت و کار سازماندهی و ایجاد چنین مرجعی در این مورد آغاز شد و مجمع عمومی در دسامبر ۱۹۵۴ قطعنامه اتم برای صلح را تصویب کرد و در نهایت در ۱۳ اکتبر ۱۹۵۶ پیش‌نویس اساسنامه آژانس در یک کنفرانس بین‌المللی که در سازمان ملل متحد برگزار شد، مورد تصویب ۸۰ دولت واقع شده و آژانس بین‌المللی انرژی اتمی در ۲۹ ژوئن رسماً پا به عرصه وجود گذاشت.

در چهاردهم نوامبر همان سال مجمع عمومی موافقت‌نامه‌ای در مورد روابط و

همکاری آژانس با سازمان ملل متحد به امضاء رساند. از آن زمان به بعد آژانس به عنوان یک سازمان بین‌المللی مستقل که مسؤولیت هدایت استفاده از انرژی اتمی را در راه بشریت برعهده دارد، فعالیت خود را آغاز کرد. آژانس بین‌المللی انرژی اتمی مطابق اساسنامه خود با سازمان‌های تخصصی سازمان ملل متحد و دیگر سازمان‌های بین‌المللی ارتباط داشته و گزارش فعالیت‌های خود را سالانه به مجمع عمومی ارائه می‌کند.

الف- اهداف آژانس

در اساسنامه آژانس اهداف آن این‌گونه بیان شده است:

۱- تشویق و مساعدت به تحقیق و گسترش مطالعات علمی در مورد انرژی اتمی برای استفاده صلح آمیزدر سراسر جهان، ایجاد تسهیلاتی برای کشورهای عضو، فراهم کردن امکانات و خدمات برای تحقیق یا گسترش توصیه‌های علمی برای استفاده از انرژی اتمی در موارد غیر نظامی.

۲- ارائه پیشنهاد مورد نیاز برای تحقیق و توصیه‌های ضروری در کاربرد اتمی در راه صلح و رفاه بشر در جهان.

۳- فراهم کردن اطلاعات مربوط به تغییرات علمی و فنی مورد استفاده صلح‌آمیز از اتم.

۴- ارتقاء و تربیت کارشناسان مجرب و متخصص برای استفاده صلح‌آمیز از انرژی اتمی.

۵- ایجاد موارد ایمنی برای اطمینان از کاربرد مواد، خدمات، تسهیلات و اطلاعات در مورد انرژی اتمی در مسائل صلح‌جویانه.

۶- فراهم کردن امکانات مشاوره و ایجاد ارتباط با ارگان‌های سازمان ملل متحد و آژانس‌های تخصصی مربوط به آن در مورد استانداردهای ایمنی برای حفاظت از سلامت بشر در مقابل عوامل تهدید کننده حیات و ارائه توصیه‌هایی در موارد مذکور با آژانس بین‌المللی انرژی اتمی.

۷- فراهم آوردن تسهیلات و امکانات لازم برای استفاده صحیح از اتم در زندگی انسان، گیاه و...

در مجموع می‌توان گفت هدف آژانس بر دو محور کلی بیان شده است: یکی استفاده صلح‌جویانه از انرژی اتمی و ترویج و توسعه آن در راه صلح، بهداشت، ترقی و رفاه در سراسر جهان و دیگری اطمینان از این موضوع که کمک‌ها و اطلاعات ارائه شده از سوی آژانس در زمینه انرژی صرف مقاصد و هدف‌های نظامی نخواهد شد.

ب- ساختار و تشکیلات

۱- کنفرانس عمومی ۲- هیأت (شورای) حکام ۳- دبیرخانه

۱- کنفرانس عمومی: بالاترین رکن سازمان و مرجع تصمیم‌گیرنده است که سالی یک بار در مقر سازمان در وین تشکیل جلسه می‌دهد.

۲- هیأت (شورای) حکام: از دو گروه انتصابی و انتخابی تشکیل شده که در بدو تشکیل آژانس تعداد آنها بالغ بر ۲۵ عضو بوده است و از سال ۱۹۷۳ تعداد شورای حکام به ۳۴ نفر که در سال ۱۹۸۴ به ۳۵ نفر افزایش یافته است، ترکیب اعضای آن بدین ترتیب است که هیأت حکام ۱۴ عضو از میان پیشرفته‌ترین کشورها و ۲۱ عضو دیگر را نیز کنفرانس عمومی از میان دول عضو برای خدمت دو ساله در هیأت حکام انتخاب می‌کند.

۳- دبیرخانه: دبیرخانه آژانس بین‌المللی انرژی اتمی از تعدادی کارمند و یک دبیرکل که به مدت چهارسال از سوی اعضا و بنا به پیشنهاد شورای حکام برای یک دوره چهارساله انتخاب می‌شود، تشکیل شده است.

ج- عضویت

هریک از کشورهای عضو سازمان ملل متحد یا یکی از آژانس‌های وابسته به آن ظرف ۹۰ روز اساسنامه آژانس را که برای اعضا مفتوح بوده مورد تصویب قرارداده است، از اعضای اولیه آژانس به شمار می‌رود، اما عضویت کشورهای

دیگر پس از آن بر اساس توصیه‌های هیأت حکام و تصویب کنفرانس امکان‌پذیر است.

د- فعالیت‌ها

۱- کمک به صلح و امنیت جهانی در رابطه با مصارف صلح‌آمیز اتمی.
۲- گزارش به مجمع عمومی و شورای امنیت.
۳- واسطه تهیه مواد، خدمات، تجهیزات، تسهیلات و ترویج تبادل اطلاعات علمی و فنی و تشویق مبادله و آموزش دانشمندان و کارشناسان بین کشورهای عضو.
۴- کمک‌های فنی برای ارتقای انتقال مهارت‌ها و تکنولوژی و فراهم آوردن آموزش برای کشورهای عضو.
۵- ایجاد تمهیدات حفاظتی مربوط به بیمه منع گسترش سلاح‌های اتمی.
۶- برنامه‌های آژانس برای کاربرد ایزوتوپ و تشعشع برای کشاورزی، سلامتی انسان، علوم زیستی و صنعت و فیزیک.

ه- بودجه

بودجه آژانس از راه پرداخت حق عضویت دول متعهد و کمک‌های داوطلبان تأمین می‌شود. حق عضویت هر کشور بر اساس تعرفه سازمان ملل متحد و با توجه به درآمد سالانه مشخص می‌شود. بخشی از بودجه آژانس از طریق برنامه عمرانی ملل متحد نیز دارای منابع مالی برای اجرا و انجام طرح در کشورهای عضو است.

و- خدمات آژانس

خدمات آژانس به کشورهای عضو شامل کمک‌های فنی و آموزشی است که شامل طرح‌های مشترک تحقیقاتی و نیز طرح‌های عمده و بلند مدت است.

ارائه خدمات آموزشی نیز شامل اعطای بورس‌های آموزشی، برگزاری دوره‌های کارآموزی و تشکیل کنفرانس، سمینار و جلسات تحقیقی است.

نظام‌های بازرسی آژانس بین‌المللی انرژی هسته‌ای

آژانس برای نظارت بر اجرای پیمان و تعهدات اعضا، قراردادهای بازرسی متعددی با آنها به امضاء می‌رسانند. انواع این قراردادها به شرح زیر است:

الف- انواع قراردادهای بازرسی آژانس

۱- قرارداد بازرسی INFICIRC/66

این قرارداد پیش از الحاق هر دولت به پیمان در اختیار آژانس قرار دارد و هر عضو جدید در صورت تمایل آن را با آژانس بین‌المللی انرژی اتمی منعقد می‌کند. به موجب این قرارداد آژانس فقط از تأسیساتی بازرسی می‌کند که دولت عضو، داوطلبانه خواهان بازرسی از آن می‌شود و طبیعتاً بازرسی از همه تأسیسات هسته‌ای یک دولت را شامل نمی‌شود. همچنین اگر دولت دارنده فن‌آوری و مواد و تأسیسات هسته‌ای، شرط واگذاری و فروش این اقلام را منوط به نظارت آژانس کرده باشد، دولت خریدار ملزم است چنین قراردادی را با آژانس به امضاء برساند. دولت‌های عضو دائم شورای امنیت و اسراییل، هند، پاکستان، آفریقای جنوبی، برزیل و آرژانتین این قرارداد بازرسی را با آژانس منعقد کرده‌اند در این نوع قراردادها اصولاً نظارت بر تأسیساتی که مورد استفاده غیر صلح‌جویانه و نظامی قرار می‌گیرد پیش‌بینی نشده است.[۱]

۲- قرارداد بازرسی INFICIRC/153[۲]

مجموعه مقررات بازرسی از دولت‌های فاقد سلاح‌های هسته‌ای، در مجموعه‌ای تحت نام و شماره مزبور در سال ۱۹۶۸ تدوین شد و دولت‌های عضو پیمان ملزم به انعقاد این قرارداد با آژانس هستند. دولت ایران این قرارداد را در سال ۱۹۷۳ با آژانس امضاء کرده که تحت سند شماره INFICIRC/214[۳] در دبیرخانه آژانس در وین به ثبت رسید و از ۱۵ مه ۱۹۷۴ پس از تحویل مصوبه مجلس شورای ملی وقت به آژانس، لازم‌الاجرا شده است.

گفتنی است که آژانس با کشورهای عضو که فاقد تسلیحات هسته‌ای هستند

بر مبنای سند INFICIRC/153 موافقت‌نامه‌های دو جانبه بازرسی امضاء می‌کند. این سند، یک مدل و الگوست که مفاد آن باید در همه موافقت‌نامه‌های دوجانبه بازرسی با کشورهای غیرهسته‌ای عضو NPT رعایت شود.

ب- انواع روش‌های بازرسی توسط آژانس

۱- بازرسی تأییدی یا عادی

این بازرسی در محل معرفی شده از سوی دولت‌های عضو صورت می‌گیرد. بازرسان پس از حضور در محل، شیوه‌های حسابرسی دولت‌ها برای تعیین میزان مواد هسته‌ای موجود در انبارها یا رآکتورها را بررسی می‌کنند و در مکان نگهداری مواد هسته‌ای و استقرار تأسیسات و تجهیزات حضور می‌یابند و اطلاعات ارائه شده از سوی دولت‌ها را مورد بررسی قرار می‌دهند.

در این مورد، ماده ۷۲ قرارداد بازرسی INFICIRC/153 مقرر می‌دارد که آژانس به صورت مستمر در موارد زیر به بازرسی خواهد پرداخت:

- بررسی موفقیت، مشخصات مقدار و ترکیبات همهٔ مواد هسته‌ای موضوع پادمان تحت این قرارداد.
- بررسی اطلاعات مربوط به مواد به حساب نیامده و اختلاف ارسال کننده و دریافت کننده و خطا در ثبت موجودی.[۴]

بازرسان آژانس از فنون روز بهره خواهند گرفت و از شیوه‌های آماری و نمونه‌برداری اتفاقی استفاده می‌کنند و حق بازرسی فقط شامل محل‌های ذکر شده در اظهارنامه‌های دولتی می‌شود. شدت و دفعات این نوع بازرسی بستگی به میزان و نوع مواد موجود در خاک هر دولت دارد. هر اندازه مواد هسته‌ای غنی شده و تأسیسات موجود از نظر فن‌آوری پیشرفته‌تر باشد، شدت و دفعات بازرسی و دقت عمل بازرسان بیشتر خواهد شد. در پایان بازرسی نیز چنانچه اقدامات دولت عضو مطابق با قرارداد بازرسی باشد، فقط صلح‌آمیز بودن فعالیت‌های هسته‌ای دولت عضو تأیید می‌شود.

۲- بازرسی ویژه

در مواردی که آژانس، بازرسی از تأسیسات یا مواد هسته‌ای دولت عضو را ضروری بداند، چنانچه شورای حکام آژانس، بازرسی ویژه را تصویب کند، این بازرسی انجام خواهد شد. در مواردی که دولتی قصد صدور مواد هسته‌ای خود را داشته باشد، باید تا دو هفته پیش از ارسال مواد، مراتب را به آگاهی آژانس برساند. در این صورت اگر آژانس بازرسی از محموله را ضروری تشخیص دهد، از دولت عضو خواهد خواست که امکانات لازم را برای بازرسی از محموله فراهم کند. پس از فراهم شدن مقدمات بازرسی بازرسان آژانس در محل حضور می‌یابند و ضمن درج مواد، به پلمپ کردن محموله اقدام خواهند کرد.(۵)

۳- بازرسی داوطلبانه

به این نوع بازرسی در قرارداد بازرسی ۱۵۳، اساسنامه آژانس و مقررات پیمان اشاره‌ای نشده است. پس از اینکه دولت آمریکا در مورد فعالیت‌های هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران تبلیغات گسترده‌ای به راه انداخت و چنین عنوان کرد که ایران در صدد دستیابی به سلاح هسته‌ای است، دولت جمهوری اسلامی ایران برای خنثی کردن این تبلیغات و اثبات بی‌اساس بودن ادعاهای دولت آمریکا، در سال‌های ۱۳۷۲ و ۱۳۷۳ دوبار داوطلبانه از آژانس تقاضا کرد که همه تأسیسات و مواد هسته‌ای را بازرسی کند. پس از پذیرش این درخواست‌ها، بازرسان آژانس همه مواد و تأسیسات هسته‌ای ایران را مورد بررسی قرار دادند و صلح‌آمیز بودن فعالیت‌های هسته‌ای ایران را همانند بازرسی‌های قبلی تأیید کردند.(۶) این نخستین بار بود که چنین بازرسی‌هایی توسط آژانس انجام می‌شد.

ج- اقدامات تنبیهی آژانس در مورد تخلفات دولت‌های عضو

آژانس بین‌المللی انرژی اتمی در قبال تخلف دولت‌های عضو با توجه به شدت و ضعف و نوع تخلفی که دولت‌ها مرتکب می‌شوند، اقدامات بازدارنده‌ای در اساسنامه خود پیش‌بینی کرده است:

۱- تعلیق حق رأی

دولت‌های عضو در صورت پرداخت نکردن حق عضویت و عدم ایفای تعهدات مالی خود، ازحق رأی در ارکان آژانس محروم خواهند شد. تعلیق حق رأی مانع از شرکت دولت عضو در مذاکرات اولیه و نشست‌ها و ارائه پیشنهاد نیست.[۷] روشن است که این اقدام تنبیهی، ارتباطی به تخلف از مقررات ماهوی NPT ندارد.

۲- تعلیق امتیازات

چنانچه عضوی پیوسته مفاد اساسنامه یا موافقت‌نامه منعقده به موجب اساسنامه را نقض و این تخلفات باعث نادیده گرفته شدن اهداف نهایی پیمان گردد، در صورتی که شورای حکام تقاضای تعلیق عضویت دولت عضو را داشته باشد و این پیشنهاد مورد موافقت دوسوم اعضای کنفرانس عمومی قرار گیرد، حقوق و امتیازات دولت عضو به حالت تعلیق در خواهد آمد.[۸] برخلاف مورد نخست، این اقدام تنبیهی عام است و تخلف از مفادNPT همچون عدم پایبندی به تعهدات مربوط به کاربرد صلح‌آمیز انرژی هسته‌ای را در بر می‌گیرد.

۳- تعلیق امتیازات و گزارش به شورای امنیت سازمان ملل متحد

چنانچه یکی از دولت‌های عضو غیرهسته‌ای، اهداف اصلی پیمان منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای را نقض کند و تأسیسات و مواد هسته‌ای در اختیار خود را برای تولید سلاح یا دیگر ادوات انفجاری هسته‌ای بکار گیرد، یا دست به اقداماتی بزند که بازرسان آژانس نتوانند پایبندی دولت مزبور را تأیید کنند، گذشته از تعلیق حق عضویت و امتیازات دولت عضو، ممکن است کمک‌های ارائه شده از سوی آژانس به او نیز پس گرفته شود و مراتب تخلف از سوی شورای حکام به شورای امنیت سازمان ملل، مجمع عمومی و دولت‌های عضو اعلام گردد.[۹]

ارسال این گزارش به شورای امنیت، ممکن است زمینه ساز صدور قطعنامه‌هایی براساس فصل هفتم منشور (تهدید صلح، نقض صلح و وقوع تجاوز) شود. طبیعی است که پیامد این امر که ممکن است با اقدام اجرایی و

قهری همراه باشد بسیار شدید و حتی جبران‌ناپذیر باشد.

پروتکل الحاقی ۲+۹۳

الف- پیشینه

تقویت پادمان هسته‌ای آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، پس از کشف برنامه هسته‌ای مخفی عراق به دنبال جنگ خلیج‌فارس (بحران کویت) و فعالیت مشکوک هسته‌ای کره‌شمالی مورد توجه قرار گرفت. این مسأله سبب شد که آمریکا و گروه غرب با استفاده از این بهانه به فکر تجدید نظر جدی در مکانیسم نظارتی و پادمان هسته‌ای آژانس و NPT بیافتند و در نتیجه ضرورت اصلاح و تقویت نظارت بر فعالیت‌های هسته‌ای دولت‌های فاقد سلاح‌های هسته‌ای را مطرح سازند. اینان استدلال می‌کردند که رژیم نظارتی NPT گرچه در نظارت بر فعالیت‌های اظهار شده عراق مؤثر بوده، ولی در کشف فعالیت‌های اظهارنشده این کشور موفق نبوده است.

در این میان دیدگاهی مطرح شد مبنی بر اینکه نارسایی‌های سیستم نظارتی به مجری آن، یعنی آژانس بین‌المللی انرژی اتمی باز می‌گردد و برای اصلاح این وضع قید شد که به جای آژانس، شورای امنیت سازمان ملل مسؤولیت نظارت بر فعالیت‌های هسته‌ای را بر عهده بگیرد. از سوی دیگر، دیدگاهی نیز مطرح شد بر این مبنا که ضعف سیستم‌های نظارتی به خود این سیستم‌ها باز می‌گردد و لذا این سیستم‌ها باید تقویت و اصلاح شوند. طرفداران این نظر عملاً مخالفت خود را با نشستن شورای امنیت به عنوان یک نهاد سیاسی به جای آژانس به عنوان یک نهاد تخصصی و فنی ابراز داشتند. سرانجام این دیدگاه بر دیدگاه نخست چیره شد.

در ابتدای سال ۱۹۹۲، شورای حکام آژانس، تصمیمات متعددی در خصوص تقویت سیستم نظارتی NPT گرفت و در دسامبر۱۹۹۳ بررسی برنامه‌ای را تحت عنوان ۲+۹۳ به منظور تهیه پیشنهادی در خصوص تقویت

مؤثر سیستم نظارتی در مدت دو سال آغاز کرد و از این رو این برنامه ۲+۹۳ نامیده شده است.

در ژوئن ۱۹۹۵ دبیرخانه آژانس، سند ۲+۹۳ را به شورای حکام آژانس تقدیم کرد. در آن سند اقدامات متعددی به منظور تقویت سیستم نظارتی NPT تشریح شده بود و شامل تأسیسات و فعالیت‌های اظهار شده و اظهار نشده می‌گردید. این سند شامل دو بخش بود: بخش نخست در برگیرنده اقداماتی بود که از دید دبیرخانه آژانس می‌توانست مطابق موافقتنامه‌های آژانس با کشورهای عضو غیرهسته‌ای تحت سند INFICIRC/153 فوراً اجرا شود. بخش دوم نیز در برگیرنده اقداماتی بود که دبیرخانه براساس تصویب مقام حقوقی صلاحیت‌دار پیشنهاد کرده بود. در جلسه ژوئن ۱۹۹۵ شورای حکام، آن شورا با توجه به توصیه‌های دبیرخانه، با اجرای فوری بخش نخست موافقت کرد و بخش دوم را منوط به مذاکره و مشورت بیشتر دانست. بدین منظور شورای حکام آژانس در سال ۱۹۹۶ با تأسیس کمیته‌ای، مسؤولیت تدوین مقررات بخش دوم سند ۲+۹۳ را به آن واگذار کرد. این کمیته نیز پیش نویس ۲+۹۳ را پس از برگزاری چندین نشست تهیه و در ۱۵ مه ۱۹۹۷ به تصویب شورای حکام آژانس رساند. ازاین رو سند ۲+۹۳ تحت عنوان پروتکل تقویت کارآمدی سیستم نظارتی آژانس بر فعالیت‌های هسته‌ای مورد تصویب قرار گرفت.[۱۰]

پروتکل ۲+۹۳ برای کشورهای عضوی طراحی شده است که موافقتنامه بازرسی و نظارت را با آژانس امضاء کرده‌اند.این پروتکل دارای یک مقدمه، هجده ماده و دو ضمیمه است. شایان ذکر است که برطبق ماده یک پروتکل ۲+۹۳، در صورت بروز هرگونه تعارض بین مفاد موافقتنامه بازرسی شمارهٔ۱۵۳و این پروتکل، مقررات پروتکل ۲+۹۳ اعمال خواهد شد.

ب– اهداف اصلی از انعقاد پروتکل الحاقی

هدف از تصویب پروتکل ۲+۹۳، تقویت سیستم نظارتی آژانس بین‌المللی

انرژی اتمی بر فعالیت‌های هسته‌ای دولت‌های فاقد سلاح‌های هسته‌ای عضو NPT (بویژه فعالیت‌های اظهار نشده) و نظارت بر اجرای تعهدات آنان طبق معاهده مذکور است.(۱۱) همه مفاد و مقررات پروتکل ۲+۹۳ نیز برای رسیدن به این هدف تدوین شده است.گردآوری اطلاعات جامع در خصوص فعالیت‌های هسته‌ای دولت‌های فاقد سلاح‌های هسته‌ای و دسترسی به مکان‌ها و سایت‌های مختلف این کشورها و بازرسی از آنها، اساس پروتکل ۲+۹۳ را تشکیل می‌دهد. آژانس از راه گردآوری اطلاعات و بازرسی‌های محلی، می‌تواند بر فعالیت‌های هسته‌ای دولت‌های عضو نظارت و کنترل دقیق‌تری اعمال کند.

ج- تعهدات دولت‌های امضاء کننده پروتکل ۲+۹۳

تعهدات دولت‌های امضاکننده پروتکل ۲+۹۳ در مقایسه با دیگر قراردادهای بازرسی از جملهINFICIRC/153 بسیار گسترده است. این پروتکل به گونه‌ای طراحی شده است که با کسب اطلاعات بیشتر و دسترسی گسترده‌تر به محل فعالیت‌های هسته‌ای و حتی غیرهسته‌ای دولت‌ها، کارهای هسته‌ای مخفیانه و احتمالی دولت‌ها را کشف و از دسترسی آنها به سلاح‌های هسته‌ای جلوگیری کند. این تعهدات عبارتند از:

۱- تهیه و ارائه اطلاعات

الف)اطلاعات اجباری: برطبق ماده دو پروتکل ۲+۹۳ دولت‌های عضو این پروتکل باید اطلاعات زیر را از راه اظهار فعالیت‌های خود به آژانس ارائه کنند:(۱۲)

۱- اطلاعات درخصوص مکان فعالیت‌های تحقیق و توسعه چرخه سوخت هسته‌ای. این فعالیت‌ها طبق ماده هجده پروتکل، شامل فرآیند یا توسعه سیستم هریک از موارد زیرخواهند بود:

- تبدیل مواد هسته‌ای
- غنی‌سازی مواد هسته‌ای
- تولید سوخت هسته‌ای
- رآکتورها

- تأسیسات حساس
- پردازش مجدد سوخت هسته‌ای
- پردازش زباله‌هایی که شامل پلوتونیوم، اورانیوم غنی‌شده بالا یا اورانیوم۲۳۳ باشد.

۲- اطلاعات در مورد فعالیت‌های عملی در تأسیسات و مکان‌های خارج از تأسیسات طبق ماده هجده، تأسیسات جایی است که در آنجا مواد هسته‌ای به طور معمول به مقادیر بیش از یک کیلوگرمِ مؤثر مصرف می‌شود و مکان‌های خارج از تأسیسات نیز مکان‌هایی است که در آنجا معمولاً مواد هسته‌ای به مقادیر یک کیلوگرمِ مؤثر یا کمتر مصرف می‌شود.

۳- اطلاعات درباره هر ساختمان یا سایت، شامل کاربری یا محتویات آن، که باید شامل نقشه سایت باشد. برطبق ماده هجده پروتکل، سایت، محدود و منحصر به تأسیسات یا مکان‌هایی خارج از تأسیسات است.

۴- اطلاعات در خصوص میزان عملیات هر محلی که درگیر فعالیت‌هایی است که هر چند در آنها از مواد هسته‌ای استفاده نمی‌شود، ولی برای برنامه‌های سوخت هسته‌ای اساسی و مهم شمرده می‌شود.

۵- اطلاعات در مورد مکان، وضعیت عملیاتی و ظرفیت تخمینی تولید سالانه معادن اورانیوم و کارخانه‌های تغلیظ توریوم و در صورت تقاضای آژانس تولید سالانه معادن یا کارخانه‌های تغلیظ خصوصی.

۶- اطلاعات در مورد مواد منبعی که هنوز به ترکیب و خلوص مناسب برای تولید سوخت نرسیده است.

۷- اطلاعات پیرامون مقادیر موجود، کاربرد و مکان‌های مواد هسته‌ای که بر طبق قرارداد بازرسی ۱۵۳ معاف از بازرسی و نظارت و اظهار بوده است.

۸- اطلاعات در خصوص مکان یا پردازش بیشتر زباله‌های سطح بالا که حاوی پلوتونیوم، اورانیوم غنی شده سطح بالا یا اورانیوم ۲۳۳ است و نظارت بر آنها پایان یافته است.

۹- اطلاعات در مورد تجهیزات خاص و مواد غیر هسته‌ای که در ضمیمه دوم

پروتکل آمده است، بویژه در زمینه صادرات و واردات آنها. به طور کلی این تجهیزات و مواد در هفت دسته تقسیم شده است:

- راکتورها و تجهیزات مربوطه
- مواد غیرهسته‌ای برای راکتورها
- کارخانه‌های پردازش مجدد عناصر سوخت هسته‌ای و تجهیزات خاصی که به این منظور طراحی شده است.
- کارخانه‌های تولید عناصر سوخت هسته‌ای
- کارخانه‌های جداسازی ایزوتوپ‌های اورانیوم و تجهیزات مربوطه
- کارخانه‌های تولید آب‌سنگین، دتریوم و تجهیزات مربوطه
- کارخانه‌های تبدیل اورانیوم و تجهیزات مربوطه

۱۰- برنامه‌های کلی ده سال آینده در خصوص توسعه چرخه سوخت هسته‌ای.

ب)**دادن اطلاعات به نشانه حسن نیت:** دولت‌ها برای اینکه به آژانس نشان دهند هرگونه تلاش معقول برای رفع سوء تفاهم و ابهامات به عمل آورده‌اند، باید اطلاعات زیر را در اختیار آژانس قرار دهند:

- اطلاعات کامل در مورد محل‌های تحقیق و توسعه چرخه سوخت هسته‌ای که متضمن کاربرد مواد هسته‌ای نیست.
- شرح فعالیت‌ها و هویت اشخاص و نهادهای انجام دهنده فعالیت‌ها.[۱۳]

پ)**اطلاعات درخواستی توسط آژانس:** اگر آژانس در خصوص اطلاعات مندرج در بندهای الف و ب ابهامی مشاهده کند که نیاز به توضیح داشته باشد، در صورت درخواست از دولت مربوطه، این دولت باید نظر آژانس را تأمین کند.[۱۴]

با نظارت بر فعالیت‌های یاد شده و در اختیار قرار گرفتن اطلاعات مربوطه عملاً همه فعالیت‌های هسته‌ای صلح‌آمیز کشورهای عضو NPT تحت نظارت در می‌آید و این در حالی است که اطلاعات درخواستی بسیار فراتر از آن چیزی است که آژانس برای نظارت بر فعالیت‌های کشورهای عضو خود به آنها نیاز دارد.

۲- فراهم کردن دسترسی تکمیلی بازرسان آژانس به اماکن و فعالیت‌های مرتبط

برطبق ماده پنج پروتکل، هر کشور عضو و امضاکننده ۲+۹۳ باید دسترسی به مکان‌ها و تأسیسات زیر را برای بازرسان آژانس فراهم نماید:[۱۵]

- هر مکانی در محل سایت
- هر مکانی که دولت مربوطه در پاراگراف‌های ۵ و ۸ اشاره شده در ماده ۲ مشخص کرده است.
- هر نوع تأسیسات یا مکان خارج از تأسیسات که از کار افتاده یا راکد باشد.
- هر مکان مشخص شده توسط دولت مربوطه براساس ماده ۲ پروتکل و اماکن مورد نظر در فعالیت‌های اشاره شده در ضمیمه‌های ۱ و ۲ پروتکل، اگر دولت مورد نظر قادر به فراهم آوردن امکان دسترسی برای بازرسان نباشد، باید به گونه معقول برای قانع ساختن آژانس بکوشد.
- هر مکانی که آژانس برای انجام نمونه‌برداری محیطی مشخص می‌کند.(این مورد بسیار کلی و گسترده است.)

دسترسی به اماکن طبق پروتکل ۲+۹۳ بسیار گسترده‌تر از قرارداد بازرسی ۱۵۳ است و می‌تواند شامل اماکنی شود که در آنها نه مواد هسته‌ای وجود دارد و نه فعالیت‌های هسته‌ای صورت می‌گیرد و حتی تأسیسات راکد و هر مکانی را که آژانس لازم بداند، چه اظهار شده و چه اظهار نشده باشد، در بر می‌گیرد. درحالی که طبق قرارداد بازرسی ۱۵۳، اختیارات بازرسی آژانس محدود به اماکن و تأسیساتی است که مستقیماً با مواد هسته‌ای سروکار دارد و از قبل توسط دولت مربوطه اظهار شده باشد.برطبق ماده ۶، بازرسان آژانس برای انجام مأموریت خود از روش‌های زیر استفاده می‌کنند:[۱۶]

- مشاهده عینی
- جمع‌آوری نمونه‌های محیطی
- یوتیلیزه کردن رادیواکتیو کشف شده و ابزارهای اندازه‌گیری

- استفاده از مهر و موم
- اندازه‌گیری مواد هسته‌ای
- بررسی سوابق مربوط به مقادیر، منشأ و مصرف مواد هسته‌ای

شایان ذکر است که پروتکل ۲+۹۳ پس از امضاء و تصویب توسط دولت مربوطه، برای آن کشور لازم‌الاجرا می‌شود. قابل ذکر است که تا ۲۰ خرداد ۱۳۸۲، ۷۳ کشور پروتکل الحاقی را امضاء کرده‌اند که فقط ۳۵ کشور آن را تصویب و اجرا می‌کنند.

این ۳۵ کشورعبارتنداز: استرالیا، آذربایجان، بنگلادش، بلغارستان، بورکینافاسو،کانادا، چین، کرواسی، قبرس، جمهوری دمکراتیک کنگو، جمهوری چک، اکوادور، گرجستان، آفریقای جنوبی، اسلوونی، رومانی، لهستان، پرو، پاناما، نروژ، نیوزیلند، مغولستان، مالی، موناکو، لیتوانی، لتونی،کویت، اردن، ژاپن، جامائیکا، اندونزی، مجارستان، واتیکان، ترکیه، ازبکستان.[۱۷]

۳- سایر موارد

پذیرش بازرسان، صدور روادید سه منظوره (ورود، خروج، اقامت)یک ساله برای بازرسان، ایجاد تسهیلات جنبی برای اجرای مفاد پروتکل، تأمین سیستم‌های ارتباط مستقیم بازرسان با مقر آژانس یا پذیرش تجهیزات ارتباطی بازرسان.

منابع و مآخذ

۱- کاظم غریب آبادی. «آشنایی با معاهدات خلع سلاح و کنترل تسلیحات»، پیشین، ص۴۸.
2- IAEA.INFICIRC/153,June 1972. available at: www.IAEA.org/Worldatom/document/inficirc/others/inficirc153.shtml.
3- IAEA.INFICIRC/214,13Dec1974. available at: www. IAEA.org/Worldatom/document/inficirc/others/inficirc 214.pdf.
4- IAEA.INFICIRC/153,op.cit.pp.15-16.
۵- کاظم غریب آبادی. «آشنایی با معاهدات خلع سلاح و کنترل تسلیحات»، پیشین، صص۵۲- ۵۰.
۶- همان، ص۵۲.

۷- محمود یادگارفر. «**نظام‌های بازرسی سلاح‌های کشتار جمعی**»، (در) مجله سیاست دفاعی، شماره ۲۵، (زمستان ۱۳۷۵)، صص ۱۲۷- ۱۲۳.

8- Statute of the IAEA,Article 19, available at:
www. IAEA.org/Worldatom/document/Statute.Html.
9- Ibid.
10- Ibid
11- Strengthening of IAEA.Safeguards,p.z. available at:
www. Dfat.gov. au/isecurity/pd/947/947-11.Html.
12- Moward Diamond.IAEA Approves 93+2 protocol,Awaits Adoption by Member- states. P.1. available at:
www.armsocontorol. org/act/1997-95/iaea.asp.
13- IAEA.INFICIRC/540, Sep 1997. available at:
www. IAEA.org/Worldatom/document/inficirc/540 corrected.pdf.
14- Ibid, P5.
15- Ibid.P6.
16- Ibid, PP.6-8.
17- Ibid, PP.8-9.

پیوست شماره (۳): طرح اجرایی خلع سلاح هسته‌ای کره‌شمالی*

طرح اجرایی زیر در روز ۱۳ فوریه ۲۰۰۷ پس از پایان آخرین دور مذاکرات شش جانبه در پکن منتشر شد.

اقدامات اولیه برای اجرای بیانیه مشترک

سومین جلسه از پنجمین دور مذاکرات شش جانبه بین جمهوری خلق چین، جمهوری دموکراتیک خلق کره، ژاپن، جمهوری کره، فدراسیون روسیه و ایالات متحده آمریکا از ۸ تا ۱۳ فوریه ۲۰۰۷ در پکن برگزار شد.

آقای وو داوی، معاون وزیر امور خارجه جمهوری خلق چین؛ آقای کیم جی گوان، معاون وزیر امور خارجه جمهوری دموکراتیک خلق کره؛ آقای کنیچیرو، مدیرکل امور آسیا و اقیانوسیه وزارت امور خارجه ژاپن؛ آقای چون یونگ وو، نماینده ویژه امور امنیتی و صلح شبه جزیره کره از وزارت امور خارجه و بازرگانی جمهوری کره؛ آقای الکساندر لوسیکوف، معاون وزیر خارجه فدراسیون روسیه؛ و آقای کریستوفر هیل، دستیار وزیر خارجه در امور شرق آسیا و اقیانوس آرام وزارت خارجه ایالات متحده، در این مذاکرات به عنوان مذاکره

---

*http://usinfo.state.gov/persian/index/topics/topic_listing_is/North_Korea_Denuclearization_Action_Plan_State_Media_Note.html

کنندگان ارشد هیات‌های کشورهای مربوطه شرکت کردند.

وو داوی معاون وزیر خارجه چین ریاست این مذاکرات را به عهده داشت.

الف) طرفین مذاکرات جدی و سازنده‌ای را در مورد اقداماتی که هر یک از آنان در مرحله اولیه در راستای اجرای بیانیه مشترک ۱۹ سپتامبر ۲۰۰۵ انجام خواهد داد، برگزار کردند. طرفین مجدداً هدف و اراده مشترک خود را جهت دستیابی به خلع سلاح هسته‌ای شبه جزیره کره از طریق یک روش مسالمت‌آمیز مورد تایید قرار دادند و مجدداً تاکید ورزیدند که با جدیت تعهدات خود را در بیانیه مشترک انجام خواهند داد. طرفین موافقت کردند تا گام‌های هماهنگی را در راستای اجرای بیانیه مشترک در مراحل مشخص و براساس «اقدام در مقابل اقدام» بردارند.

ب) طرفین موافقت کردند اقدامات اولیه زیر را به شکل همزمان در مرحله اول انجام دهند:

۱. جمهوری دموکراتیک خلق کره فعالیت تاسیسات هسته‌ای یونگ بیون را متوقف و در نهایت، با هدف پایان دادن به فعالیت این تاسیسات، آن را تعطیل خواهد کرد - از جمله تاسیسات بازفرآوری - و از بازرسان آژانس بین‌المللی انرژی اتمی مجدداً دعوت به عمل خواهد آورد تا تمام بازرسی‌ها و راستی آزمایی‌های لازم را که بین آژانس و کره‌شمالی مورد توافق قرار گرفته است، انجام دهند.

۲. کره‌شمالی در مورد کلیه برنامه‌های هسته‌ای خود، مطرح شده در بیانیه مشترک، با دیگر طرفین مذاکره خواهد کرد - از جمله پلوتونیوم استخراج شده از میله‌های سوخت مصرف شده - که متعاقب پیگیری بیانیه مشترک متوقف خواهد شد.

۳. کره‌شمالی و آمریکا مذاکرات دوجانبه را با هدف حل و فصل مسائل معوقه دوجانبه و حرکت به سمت برقراری روابط دیپلماتیک کامل آغاز خواهند کرد. آمریکا مراحل خارج کردن کره‌شمالی از فهرست کشور حامی تروریسم

را آغاز خواهد کرد و مراحل پایان دادن به استفاده از قانون تجارت با دشمن در رابطه با کره‌شمالی را پیش خواهد برد.

۴. کره‌شمالی و ژاپن مذاکرات دوجانبه را با هدف برداشتن گام‌های مشخص جهت عادی سازی روابط، مطابق با اعلامیه پیونگ یانگ، مبتنی بر حل و فصل مسائل ناراحت کننده گذشته و مسائل نگران کننده معوقه، انجام خواهند داد.

۵. بنابر ماده ۱ و ۳ بیانیه مشترک ۱۹ سپتامبر ۲۰۰۵، طرفین موافقت کردند در زمینه اقتصادی، انرژی و کمک‌های انسان دوستانه به کره‌شمالی همکاری کنند. در این رابطه، طرفین با مفاد و تمهیدات کمک‌های اضطراری انرژی به کره‌شمالی در مرحله اول موافقت کردند. اولین محموله کمک‌های اضطراری انرژی به میزان ۵۰,۰۰۰ تن نفت سنگین (HFO) ظرف ۶۰ روز آینده آغاز خواهد شد.

طرفین موافقت کردند که اقدامات اولیه فوق الذکر ظرف ۶۰ روز آینده اجرا خواهد شد و اقدامات هماهنگ جهت تحقق این هدف انجام خواهد گرفت.

ج) طرفین در مورد تشکیل گروه‌های کاری زیر جهت انجام اقدامات اولیه و به مقصود اجرای کامل بیانیه مشترک موافقت کردند:

۱- خلع سلاح هسته‌ای شبه جزیره کره
۲- عادی سازی روابط کره‌شمالی-آمریکا
۳- عادی سازی روابط کره‌شمالی-ژاپن
۴- همکاری در زمینه اقتصادی و انرژی
۵- سازوکارهای صلح و امنیتی شمال شرق آسیا

گروه‌های کاری در مورد برنامه‌های مشخص جهت اجرای بیانیه مشترک در حوزه‌های کاری مربوط به ایشان مذاکره خواهند کرد و این برنامه‌ها را تنظیم خواهند نمود. گروه‌های کاری در مورد پیشرفت کارشان به سران هیات‌های شرکت کننده در مذاکرات شش جانبه گزارش خواهند داد. اصولاً، پیشرفت یک گروه کاری بر پیشرفت یک گروه کاری دیگر تاثیر نخواهد گذاشت. برنامه‌هایی

که توسط پنج گروه کاری تنظیم می‌شوند به شکل یک برنامه کلی و به شیوه‌ای هماهنگ اجرا خواهند شد.

طرفین موافقت کردند که گروه‌های کاری ظرف ۳۰ روز آینده تشکیل جلسه خواهند داد.

د) در زمان اجرای مرحله اقدامات اولیه و مرحله بعدی - که شامل ارائه کلیه اطلاعات در مورد برنامه هسته‌ای توسط کره‌شمالی و از کار انداختن کلیه تاسیسات هسته‌ای موجود، از جمله رآکتورهای گرافیتی و تاسیسات بازفرآوری است – کمک‌های اقتصادی، انرژی و انسان دوستانه معادل یک میلیون تن نفت سنگین، از جمله محموله اولیه معادل ۵۰,۰۰۰ تن نفت سنگین، به کره‌شمالی ارائه خواهد شد.

جزییات چگونگی اجرای کمک‌های ذکر شده از طریق رایزنی‌ها و ارزیابی‌های مقتضی در گروه کاری همکاری اقتصادی و انرژی مشخص خواهد شد.

ه) پس از پایان مرحله اقدامات اولیه، شش طرف بلافاصله نشستی را در سطح وزیران برگزار خواهند کرد تا اجرای بیانیه مشترک را مورد تأیید قرار دهند و راه‌ها و روش‌های مناسب جهت گسترش همکاری امنیتی در شمال شرق آسیا را بررسی کنند.

و) طرفین مجدداً تاکید کردند که گام‌های مثبتی را در جهت افزایش اعتماد مشترک برخواهند داشت، و اقدامات مشترکی را جهت برقراری صلح و ثبات پایدار در منطقه شمال شرق آسیا انجام خواهند داد. طرفینی که این اقدامات مستقیماً به ایشان مربوط می‌شود در مورد یک نظام صلح همیشگی در شبه جزیره کره در یک نشست مناسب جداگانه مذاکره خواهند کرد.

ز) طرفین موافقت کردند که دور ششم مذاکرات شش جانبه را جهت استماع گزارش گروه‌های کاری و مذاکره در مورد اقدامات مرحله بعدی در ۱۹ مارس ۲۰۰۷ برگزار کنند.

پیوست شماره (۴) : متن کامل قطعنامه‌های ۱۶۹۶، ۱۷۳۷ و ۱۷۴۷ شورای امنیت سازمان ملل متحد در خصوص پرونده هسته‌ای ایران و متن تفاهم شهریور ۱۳۸۶ بین ایران و آژانس بین‌المللی انرژی اتمی

۱- متن قطعنامه ۱۶۹۶ تصویب شده توسط شورای امنیت در تاریخ ۳۱ ژوییه ۲۰۰۶ (۹ مرداد ۱۳۸۵)*

شورای امنیت با یادآوری بیانیه رئیس این شورا، S/PRST/۲۰۰۶/۱۵ در تاریخ ۲۹ مارس ۲۰۰۶،

با اعلام دوباره تعهد خود به معاهده منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای و با یادآوری حق کشورهای عضو طبق مواد ۱ و ۲ این معاهده برای گسترش پژوهش، تولید و استفاده از انرژی هسته‌ای برای مقاصد صلح‌آمیز بدون قائل شدن تبعیض،

با ابراز نگرانی جدی و در نظر گرفتن گزارش‌های فراوان رئیس آژانس بین‌المللی انرژی اتمی و قطعنامه‌های هیأت مدیره این آژانس در ارتباط با ایران، از جمله قطعنامه GOV/۲۰۰۶/۱۴ که توسط هیأت مدیره آژانس

---

*http://persian.usinfo.state.gov/index/topics/topic_listing_is/United_Nations_Resolution_1696, html

بین‌المللی انرژی اتمی گزارش شده بود،

با ابراز نگرانی جدی و در نظر گرفتن گزارش ۲۷ فوریه ۲۰۰۶ (GOV/۲۰۰۶/۱۵) رئیس آژانس بین‌المللی انرژی اتمی که تعدادی از مسایل و نگرانی های مشخص مربوط به برنامه هسته‌ای ایران را از جمله موضوعاتی که می‌توانستند دارای بعد هسته‌ای نظامی باشند برشمرد و این نکته که آژانس بین‌المللی انرژی اتمی نمی تواند به این نتیجه برسد که در ایران هیچ ماده یا فعالیت هسته‌ای اعلام نشده‌ای وجود ندارد،

با ابراز نگرانی جدی و در نظر گرفتن گزارش ۲۸ آوریل ۲۰۰۶ رئیس آژانس بین‌المللی انرژی اتمی (GOV/۲۰۰۶/۲۷) و یافته‌های آن از جمله این که پس از سه سال تلاش آژانس برای روشن ساختن تمام وجوه برنامه هسته‌ای ایران، شکاف‌های موجود در دانسته‌ها همچنان نگران کننده است و آژانس بین‌المللی انرژی اتمی نمی تواند در تلاش‌های خود برای ایجاد اطمینان از نبود مواد و فعالیت‌های هسته‌ای اعلام نشده در ایران پیشرفتی حاصل کند،

با ابراز نگرانی جدی و در نظر گرفتن این که ایران گام‌هایی را که هیأت مدیره آژانس بین‌المللی انرژی اتمی از آن خواسته و در بیانیه ۲۹ مارس شورا تکرار شده است و برای ایجاد اعتماد ضرورت دارد، برنداشته است و بویژه تصمیم ایران برای ادامه فعالیت‌های مربوط به غنی‌سازی از جمله پژوهش و توسعه، افزایش اعلامیه‌هایی که به تازگی درباره این فعالیت‌ها ارایه داده است و عدم همکاری ادامه‌دار آن با آژانس بین‌المللی انرژی اتمی تحت پروتکل الحاقی،

با تأکید بر اهمیت تلاش‌های سیاسی و دیپلماتیک برای دستیابی به راه حلی مذاکره شده که ضمانت نماید برنامه هسته‌ای ایران به طور مشخص برای مقاصد صلح‌آمیز است و با در نظر گرفتن این که چنین راه حلی برای منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای در نقاط دیگر سودمند خواهد بود،

با استقبال از بیانیه روز ۱۲ ژوییه ۲۰۰۶ (S/۲۰۰۶/۵۷۳) فیلیپ دوسته بلازی، وزیر امور خارجه فرانسه در پاریس به نیابت از وزرای امور خارجه چین، فرانسه،

آلمان، روسیه، انگلستان، ایالات متحده و نمایندگان عالی‌رتبه اتحادیه اروپا،

با نگرانی از خطراتی که برنامه هسته‌ای ایران می‌تواند در زمینه گسترش این نوع تسلیحات به وجود آورد، و آگاهی از نخستین مسؤولیت آن تحت اساسنامه سازمان ملل متحد مبنی بر حفظ صلح و امنیت بین‌المللی، و مصمم برای پیشگیری از وخیم‌تر شدن اوضاع،

با عمل به ماده ۴۰ فصل ۷ منشور سازمان ملل متحد برای الزامی ساختن توقف درخواستی آژانس بین‌المللی انرژی اتمی،

۱- از ایران می‌خواهد تا بدون معطلی بیشتر گام‌های خواسته شده توسط شورای حکام آژانس بین‌المللی انرژی اتمی را بردارد که برای ایجاد اعتماد در زمینه صلح‌آمیز بودن کامل برنامه هسته‌ای این کشور و پاسخ به پرسش‌های بدون جواب ضروری است؛

۲- در این زمینه می‌خواهد تا ایران تمام فعالیت‌های مربوط به غنی‌سازی و فرآوری مجدد خود را از جمله پژوهش و توسعه به نحوی متوقف سازد که توسط آژانس بین‌المللی انرژی اتمی اثبات پذیر باشد؛

۳- بر این باور است که چنین تعلیقی به علاوه پایبندی کامل و اثبات‌پذیر ایرانیان به الزامات تعیین شده توسط شورای حکام آژانس بین‌المللی انرژی اتمی به راه حلی دیپلماتیک و مذاکره شده کمک می‌نماید که ضمانت خواهد کرد برنامه هسته‌ای ایران تنها برای مقاصد صلح‌آمیز است، بر آمادگی جامعه بین‌الملل برای همکاری مثبت جهت دستیابی به چنین راه حلی تأکید می‌کند، ایران را تشویق می‌نماید تا جهت انطباق با موارد نام برده بار دیگر به همکاری با جامعه بین‌الملل و آژانس بین‌المللی انرژی اتمی روی آورد و تأکید می‌کند که این همکاری برای ایران سودمند خواهد بود؛

۴- در این زمینه پیشنهاد چین، فرانسه، روسیه، انگلستان و ایالات متحده را با حمایت نمایندگان عالی‌رتبه اتحادیه اروپا مبنی بر ترتیباتی دراز مدت و همه جانبه تأیید می‌کند که توسعه روابط و همکاری با ایران را بر پایه احترام متقابل و ایجاد اعتماد بین‌المللی به ماهیت صلح‌آمیز برنامه هسته‌ای

ایران امکان پذیر می‌سازد (S/۲۰۰۶/۵۲۱)؛

۵- از همه کشورها می‌خواهد تا طبق اختیارات قانونی و قوانین ملی خود و مطابق با قانون بین‌الملل هشیارانه عمل کنند و از انتقال هر مورد، ماده، کالا و فن‌آوری که بتواند به فعالیت‌های مربوط به غنی‌سازی و فرآوری مجدد و برنامه‌های موشکی ایران کمک نماید پیشگیری نمایند؛

۶- تصمیم خود را مبنی بر بازگرداندن اقتدار روند کار آژانس بین‌المللی انرژی اتمی اعلام می‌کند، به شدت از نقش شورای حکام آژانس بین‌المللی انرژی اتمی حمایت می‌کند، از رئیس و دبیرخانه آژانس بین‌المللی انرژی اتمی به خاطر تلاش‌های حرفه‌ای و بی‌طرفانه ادامه دارشان برای حل تمام مسایل حل نشده ایران در چارچوب آژانس قدردانی به عمل می‌آورد و تشویق می‌کند، بر ضرورت ادامه کار آژانس بین‌المللی انرژی اتمی برای روشن نمودن تمام مسایل نامشخص در ارتباط با برنامه هسته‌ای ایران تأکید می‌کند، و از ایران می‌خواهد تا مطابق با مفاد پروتکل الحاقی عمل نماید و بی‌درنگ تمام روش‌های روشن کننده‌ای را که ممکن است آژانس بین‌المللی انرژی اتمی در حمایت از بررسی‌های جاری خود درخواست کند به کار بندد؛

۷- تا ۳۱ اوت از رئیس آژانس بین‌المللی انرژی اتمی گزارشی را می‌خواهد که ابتدا روشن نماید آیا ایران تمام فعالیت‌های نام برده در این قطعنامه را به طور کامل و پایدار متوقف ساخته است یا خیر و بعد به پیروی ایران از کلیه گام‌های درخواستی شورای حکام و شروط پیشین این قطعنامه بپردازد، یک نسخه از این گزارش برای شورای حکام آژانس بین‌المللی انرژی اتمی و نسخه دیگر آن برای شورای امنیت در نظر گرفته شده است تا مورد بررسی قرار گیرد؛

۸- قصد خود را بیان می‌کند که در صورت عدم پیروی ایران از قطعنامه تا آن تاریخ طبق ماده ۴۱ فصل ۷ منشور سازمان ملل متحد روش‌های مناسبی را در پیش می‌گیرد تا ایران را به پیروی از این قطعنامه و الزامات آژانس بین‌المللی انرژی اتمی راضی نماید، و تأکید می‌کند در صورت ضرورت یافتن چنین روش‌های مکملی، تصمیم‌گیری‌های جدیدی لازم خواهد بود؛

۹- تأیید می‌کند که چنین روش‌های مکملی در صورت پیروی ایران از این قطعنامه ضرورت نخواهد یافت؛
۱۰- تصمیم می‌گیرد تا این موضوع را همچنان در دستور کار خود نگاه دارد.

۲- متن کامل قطعنامه ۱۷۳۷ تصویب شده توسط شورای امنیت در تاریخ ۲۳ دسامبر ۲۰۰۶ (۲ دی ۱۳۸۵)*

با یادآوری بیانیه رئیس خود، S/PRST/2006/15 مورخ ۲۹ مارس ۲۰۰۶، و قطعنامه ۱۶۹۶ (۲۰۰۶) مورخ ۳۱ ژوئیه ۲۰۰۶؛

با تأکید مجدد بر تعهدش نسبت به معاهده عدم اشاعه تسلیحات هسته‌ای و یادآوری حق کشورهای عضو برای توسعه، تحقیق، تولید و بکارگیری انرژی هسته‌ای برای مقاصد صلح‌آمیز و بدون تبعیض طبق مواد ۱ و ۲ معاهده؛

با تکرار مجدد نگرانی جدی خود درخصوص گزارش‌های متعدد مدیرکل آژانس بین‌المللی انرژی اتمی و قطعنامه شورای حکام آژانس در خصوص برنامه هسته‌ای ایران که توسط مدیرکل آژانس به شورا گزارش شده، از جمله قطعنامه GOV/2006/14؛

با تکرار مجدد نگرانی جدی خود از این که مدیرکل آژانس بین‌المللی انرژی اتمی در گزارش ۲۷ فوریه ۲۰۰۶ (GOV/2006/15) تعدادی از موضوعات باقی مانده و نگرانی‌هایی را درمورد برنامه هسته‌ای ایران از جمله موضوعاتی که می‌توانسته ابعاد هسته‌ای نظامی داشته باشد فهرست نموده است و این که آژانس نمی‌تواند نتیجه‌گیری کند که هیچگونه مواد یا فعالیت‌های هسته‌ای اظهارنشده در ایران وجود ندارد؛

با تکرار مجدد نگرانی جدی خود درخصوص گزارش ۲۸ آوریل ۲۰۰۶ مدیرکل آژانس بین‌المللی انرژی اتمی (GOV/2006/27) و یافته‌های آن

---

* سایت خبرگزاری فارس: www.farsnews.net/newstext.php?nn=8510030152

گزارش، از جمله اینکه با گذشت بیش از ۳ سال از تلاش‌های آژانس برای بدست آوردن شفافیت درخصوص کلیه ابعاد برنامه هسته‌ای ایران، شکاف‌های موجود در دانش آژانس موجب نگرانی است و آژانس نمی‌تواند در تلاش‌های خود به منظور ارائه تضمین درخصوص فقدان مواد و برنامه‌های هسته‌ای اظهار نشده، پیشرفتی صورت دهد؛

با نگرانی جدی خاطرنشان می‌سازد همانطور که در گزارش‌های ۸ ژوئن ۲۰۰۶ (GOV/2006/38) و ۳۱ اوت ۲۰۰۶ (GOV/2006/53) و ۱۴ نوامبر ۲۰۰۶ (GOV/2006/64) مدیرکل آژانس بین‌المللی انرژی اتمی مورد تأیید قرار گرفته، ایران تعلیق کامل و پایدار تمامی فعالیت‌های مرتبط با غنی‌سازی و بازفرآوری مقرر در قطعنامه ۱۶۹۶ (۲۰۰۶) را برقرار نساخته، همکاری خود با آژانس را طبق پروتکل الحاقی از سرنگرفته، سایر اقدامات درخواست شده توسط شورای حکام آژانس را اتخاذ ننموده و به مفاد قطعنامه ۱۶۹۶ (۲۰۰۶) شورای امنیت پایبند نبوده و اینکه این اقدامات برای ایجاد اعتماد ضروری هستند و به طور جدی از امتناع ایران در اتخاذ این قدم ها، ابراز تأسف می‌نماید؛

با تأکید بر اهمیت تلاش‌های سیاسی و دیپلماتیک برای یافتن راه حلی مذاکره شده که تضمین نماید برنامه هسته‌ای ایران منحصراً برای مقاصد صلح‌آمیز است، و با خاطرنشان ساختن اینکه چنین راه حلی به سود عدم اشاعه در نقاط دیگر خواهد بود و با استقبال از تعهد مستمر چین، فرانسه، آلمان، فدراسیون روسیه، انگلستان، آمریکا و نماینده عالی اتحادیه اروپا برای دستیابی به راه حلی بر اساس مذاکره؛

با عزم به اثر بخشیدن به تصمیمات خود از طریق اتخاذ اقدامات مناسب به منظور ترغیب ایران به پایبندی به قطعنامه ۱۶۹۶ (۲۰۰۶) و درخواست‌های آژانس و همچنین به منظور محدود نمودن ایران در توسعه فن‌آوری‌های حساس در پشتیبانی از برنامه‌های هسته‌ای و موشکی‌اش تا زمانی که شورای امنیت تشخیص دهد که اهداف این قطعنامه برآورده شده است؛

با نگرانی نسبت به خطرات اشاعه ناشی از برنامه هسته‌ای ایران، در این چارچوب، با قصور مستمر ایران در برآوردن درخواست‌های شورای حکام آژانس بین‌المللی انرژی اتمی و پایبندی به مفاد قطعنامه ۱۶۹۶ (۲۰۰۶) شورای امنیت، و با توجه به مسؤولیت اولیه شورا طبق منشور ملل متحد برای حفظ صلح و امنیت بین‌المللی؛

با اقدام ذیل ماده ۴۱ فصل هفتم منشور ملل متحد؛

۱- تأکید می‌کند ایران باید بدون تأخیر بیشتر، اقدامات مقرر شده در قطعنامه GOV/2006/14 شورای حکام آژانس بین‌المللی انرژی اتمی را اتخاذ نماید، اقداماتی که برای ایجاد اعتماد نسبت به مقاصد صرفا صلح‌آمیز برنامه هسته‌ای خود و برای حل و فصل مسایل باقیمانده ضروری هستند.

۲- در این چارچوب تصمیم می‌گیرد که ایران می‌بایست بدون تأخیر بیشتر، تمامی فعالیت‌های هسته‌ای حساس از نظر اشاعه زیر را تعلیق نماید:

الف) تمامی فعالیت‌های بازفرآوری و مرتبط با غنی‌سازی از جمله تحقیق و توسعه، بگونه‌ای که توسط آژانس بین‌المللی انرژی اتمی مورد راستی‌آزمایی قرار گیرد؛ و

ب) کار کردن بر روی تمامی پروژه‌های مرتبط با آب سنگین، از جمله ساخت رآکتور تحقیقاتی که با آب سنگین کار می‌کند، به گونه‌ای که توسط آژانس مورد راستی‌آزمایی قرار گیرد.

۳- تصمیم می‌گیرد که کلیه کشورها می‌بایست اقدامات لازم به منظور ممانعت از عرضه، فروش یا انتقال مستقیم یا غیرمستقیم از سرزمینشان یا بوسیله اتباعشان، یا با استفاده از کشتی‌ها و هواپیماهای تحت پرچمشان و یا استفاده و بکارگیری در راستای منافع ایران - اعم از اینکه منشاء آن در قلمروشان بوده یا نباشد - نسبت به کلیه اقلام، مواد، تجهیزات، کالاها و فن‌آوری که می‌تواند به فعالیت‌های مرتبط با غنی‌سازی، بازفرآوری یا آب سنگین ایران، یا به توسعه سیستم‌های پرتاب سلاح هسته‌ای کمک نماید، از جمله موارد زیر، را به مورد اجرا گذارند:

الف) مواردی که در بخش‌های B.2، B.3، B.4، B.5،B.6 و B.7 از INFCIRC/254/Rev.8/Part1 در سندS/2006/814 تصریح گردیده؛

ب) مواردی که در بخش‌های A.1 وB.1 از INFCIRC/254/Rev.8/Part1 در سند S/2006/814 تصریح گردیده، به جز عرضه، فروش و یا انتقال:

(۱) تجهیزات اشاره شده در B.1، در صورتی که این تجهیزات مورد استفاده در رآکتورهای آب سبک باشند؛

(۲) اورانیوم با غنای پایین مورد اشاره در A.1.2، در صورتی که بخشی از عناصر مونتاژ شده سوخت هسته‌ای برای رآکتورهای مزبور باشد؛

ج) موارد مصرحه در سند S/2006/815، به جز عرضه، فروش و یا انتقال اقلام مورد اشاره در A.3.۱۹ از طبقه‌بندی II؛

د) در صورت ضرورت، سایر اقلام، مواد، تجهیزات،کالاها و فن‌آوری که به تشخیص شورای امنیت یا کمیته که تحت بند ۱۸ زیر تشکیل می‌شود (که از این پس «کمیته» خوانده می‌شود) می‌توانند به فعالیت‌های مرتبط با غنی‌سازی، یا بازفرآوری، یا آب سنگین، و یا توسعه سیستم‌های پرتاب سلاح هسته‌ای کمک نمایند.

٤- تصمیم می‌گیرد کلیه کشورها بایستی اقدامات لازم را به منظور جلوگیری از عرضه، فروش یا انتقال مستقیم یا غیرمستقیم از سرزمینشان، یا بوسیله اتباعشان، یا با استفاده از کشتی‌ها و هواپیماهای تحت پرچمشان و یا استفاده در ایران یا بکارگیری در راستای منافع آن - اعم از اینکه منشاء آن در قلمروشان بوده یا نباشد - نسبت به کلیه اقلام، مواد، تجهیزات، کالاها و فن‌آوری ذیل، به مورد اجرا گذارند:

(الف) مواردی که در بخش INFCIRC/254/Rev.7/Part2 از سند S/2006/814 آمده‌اند، در صورتی که به تشخیص دولت صادر کننده به فعالیت‌های مرتبط با غنی‌سازی، بازفرآوری و یا آب سنگین کمک خواهد کرد؛

(ب) هر یک از اقلام دیگری که در اسناد S/2006/814 و S/2006/815

فهرست‌بندی نشده‌اند، در صورتی که کشور صادر کننده تشخیص دهد که اقلام مزبور به فعالیت‌های مرتبط با غنی‌سازی، بازفرآوری و یا آب سنگین، و یا توسعه سیستم‌های پرتاب سلاح هسته‌ای کمک خواهد کرد؛

(ج) هر نوع از اقلام دیگری که به تشخیص کشور صادر کننده به پیگیری فعالیت‌های مرتبط با سایر موضوعاتی که آژانس درباره آنها ابراز نگرانی نموده و یا آنها را به عنوان موضوع باقی مانده مشخص کرده است، کمک خواهد کرد.

۵- تصمیم می‌گیرد که تمامی دولت‌ها، برای عرضه، فروش یا انتقال تمامی اقلام، مواد، تجهیزات، کالاها و فن‌آوری‌های مورد اشاره در اسناد S/2006/814 و S/2006/815 که صادرات آنها به ایران طبق بندهای ۳ (ب)، ۳ (ج) یا ۴ (الف) فوق ممنوع نیست، باید تضمین نمایند که:

(الف) الزامات مربوط به رهنمودهای تصریح شده در اسناد S/2006/814 و S/2006/985 به نحو مقتضی برآورده شده‌اند؛ و

(ب) وضعیتی کسب نموده‌اند یا در وضعیتی هستند که می‌توانند به شیوه‌ای مؤثر حق راستی‌آزمایی را نسبت به استفاده نهایی و مکان استفاده نهایی از هر نوع اقلام عرضه شده را اعمال نمایند؛ و

(ج) ظرف مدت ۱۰روز، عرضه، فروش یا انتقال را به کمیته اطلاع دهند؛ و

(د) در رابطه با اقلام، مواد، تجهیزات، کالاها و فن‌آوری مندرج در سند S/2006/814 نیز ظرف مدت ۱۰ روز عرضه، فروش یا انتقال آنها را به اطلاع آژانس برسانند.

۶- تصمیم می‌گیرد کلیه کشورها بایستی اقدامات مورد نیاز به منظور جلوگیری از فراهم آوردن هرگونه مشارکت فنی یا آموزشی، کمک مالی، سرمایه گذاری، و واسطه گری یا سایر خدمات و انتقال منابع مالی یا خدمات مرتبط با عرضه، فروش، انتقال، تولید یا استفاده از اقلام، مواد، تجهیزات، کالاها و فن‌آوری ممنوعه تعیین شده در بند ۳ و ۴ فوق را به مورد اجرا گذارند.

۷- تصمیم می‌گیرد که ایران نباید هیچیک از اقلام مصرحه در سند S/2006/814 وS/2006/815 را صادر نماید و تمامی کشورهای عضو باید تهیه این اقلام از ایران به وسیله اتباعشان، و یا با استفاده از کشتی و یا هواپیمای دارای پرچم‌شان چه مقصد آنها خاک ایران باشد چه نباشد، را ممنوع نمایند.

۸- تصمیم می‌گیرد که ایران باید دسترسی و همکاری مورد درخواست آژانس را فراهم نماید تا آن را قادر سازد که تعلیق مورد اشاره در بند ۲ را راستی آزمایی نماید و تمامی مسائل باقی مانده‌ای را که در گزارش‌های آژانس مورد اشاره قرار گرفته‌اند حل و فصل نماید و از ایران می‌خواهد تا پروتکل الحاقی را سریعاً تصویب نماید.

۹- تصمیم می‌گیرد که اقدامات مقرر شده در بند ۳ و۴ و ۶ فوق در جایی که کمیته از قبل و مورد به مورد تشخیص دهد که چنین عرضه، فروش، انتقال و ارائهٔ این قبیل اقلام یا کمک‌ها بطور روشن (قطعی) به توسعهٔ فن‌آوری‌های مرتبط با فعالیت‌های حساس هسته‌ای و گسترش سیستم‌های انتقال سلاح‌های هسته‌ای ایران کمکی نخواهد کرد، اعمال نخواهد شد؛ از جمله در جایی که چنین اقلام یا کمک‌هایی در رابطه با مواد غذایی، کشاورزی، پزشکی یا سایر اهداف بشردوستانه باشد، مشروط به آنکه:

(الف): قراردادهای تحویل چنان اقلام یا کمک‌هایی در برگیرنده تضمین‌های مناسب در خصوص مصرف‌کننده نهایی باشد؛ و

(ب): ایران متعهد شده باشد که چنان اقلامی را در جهت اشاعه فعالیت‌های حساس هسته‌ای یا برای گسترش سیستم‌های انتقال سلاح‌های هسته‌ای به کار نبرد.

۱۰- از تمامی کشورها می‌خواهد که نسبت به ورود به یا عبور از خاکشان توسط افرادی که در فعالیت‌های هسته‌ای حساس به اشاعه و یا توسعه سیستم‌های پرتاب سلاح هسته‌ای ایران دخیل هستند، مستقیماً با آن ارتباط دارند و یا از آن حمایت می‌کنند، مراقبت جدی داشته باشند، و در این رابطه تصمیم

می‌گیرد که تمامی کشورها باید ورود افراد مورد اشاره در پیوست این قطعنامه (از این پس «پیوست» خوانده می‌شود) و دیگر افرادی که به تشخیص شورای امنیت یا کمیته در فعالیت‌های هسته‌ای حساس به اشاعه و یا توسعه سیستم‌های پرتاب سلاح هسته‌ای ایران دخیل هستند، یا مستقیماً با آن ارتباط دارند و یا از آن حمایت می‌کنند، از جمله از طریق مشارکت در خرید اقلام،کالاها، تجهیزات، مواد و فن‌آوری ممنوعه اشاره شده در و یا تحت تدابیر بندهای ۳ و ۴ فوق به جز مواردی که چنین سفری برای فعالیت‌های مستقیماً مرتبط با اقلام برشمرده شده در بندهای فرعی ۳ (ب) (۱) و (۲) فوق باشد، به خاکشان و یا عبور آنها از خاکشان را به کمیته اطلاع دهند؛

۱۱- تأکید می‌کند که محتویات بند فوق هیچ کشوری را ملزم به جلوگیری از ورود اتباعش به خاک خود نمی‌کند، و تمامی کشورها باید، در اجرای بند فوق ملاحظات بشردوستانه و ضرورت تحقق اهداف این قطعنامه از جمله هرجا که مربوط به ماده ۱۵ اساسنامه آژانس باشد، را مد نظر قرار دهند؛

۱۲- تصمیم می‌گیرد که تمامی دولت‌ها کلیه اعتبارات، دارایی‌های مالی و سایر منابع اقتصادی که در تاریخ پذیرش این قطعنامه و یا هر زمان دیگری پس از آن در قلمروشان قرار دارد و متعلق به یا در کنترل اشخاص یا نهادهایی هستند که در ضمیمه قطعنامه مشخص شده اند، یا دیگر اشخاص و نهادهایی که شورای امنیت یا کمیته تشخیص دهد که در فعالیت‌های حساس ایران در زمینهٔ اشاعهٔ هسته‌ای یا گسترش سیستم‌های انتقال سلاح‌های هسته‌ای ایران مشارکت دارند یا مستقیماً مرتبط هستند یا به این برنامه‌ها حمایت می‌رسانند، یا تمامی اشخاص یا نهادهایی که از طرف آنان و یا با هدایت آنان، یا به وسیله نهادهای متعلق به آنان یا در کنترل آنان، از جمله از طریق راههای غیرقانونی، عمل می‌کنند مسدود خواهند نمود، و در صورتیکه و در زمانیکه شورای امنیت یا کمیته نام آنها را از پیوست حذف نماید، تدابیر این بند در رابطه با این افراد یا نهادها دیگر اجرا نخواهد شد، و نیز تصمیم می‌گیرد که تمام دولت‌ها باید اطمینان حاصل

کنند که از هر گونه اعتبارات، دارایی‌های مالی، یا منابع اقتصادی که توسط اتباعشان یا اشخاص یا نهادهای در قلمروشان در اختیار اشخاص و نهادهای فوق‌الذکر قرار گیرد ممانعت خواهد شد.

۱۳- تصمیم می‌گیرد که اقدامات مقرر شده در بند ۱۲ فوق در مورد آن دسته از اعتبارات، دارایی‌ها و منابع اقتصادی که دولت‌های مربوطه به نحو ذیل تشخیص دهند، اعمال نخواهد گردید:

(الف) برای انجام مخارج اساسی ضروری باشد، از قبیل پرداخت‌ها برای اقلام غذایی، اجاره‌بها، رهن‌ها، داروها و امور پزشکی، مالیات‌ها، حق بیمه‌ها و هزینه‌های خدمات عمومی یا منحصراً برای پرداخت معقول دستمزد امور تخصصی و حرفه‌ای و هزینه‌های مرتبط با مسائل حقوقی و قضایی که طبق قوانین ملی کشورها به نگهداری اعتبارات، دارایی‌ها و منابع اقتصادی توقیف شده، تعلق می‌گیرد، پس از اطلاع‌رسانی دولت ذیربط به کمیته مبنی بر قصد خود در صدور اجازه دسترسی، هرجا مقتضی باشد، به این دارایی‌ها، اعتبارات و سایر منابع اقتصادی به شرط آنکه ظرف ۵ روز کاری با پاسخ منفی کمیته روبرو نگردد؛

(ب) برای انجام مخارج فوق‌العاده ضروری باشد، مشروط بر آنکه این تصمیم توسط دولت مربوطه به کمیته اطلاع داده شده و به تصویب کمیته برسد؛

(ج) موضوع یک دادرسی قضایی یا حق وثیقه باشد که در آن، برداشت از اعتبارات، اموال، دارایی‌ها و منابع اقتصادی مزبور ممکن است مورد دادرسی یا توثیق قرار گرفته باشد، مشروط بر آنکه تاریخ دادرسی مقدم بر تاریخ پذیرش این قطعنامه بوده باشد و نیز برداشت از آنها در جهت منافع اشخاص یا نهادهایی که در بند ۱۰ و بند ۱۲ فوق مورد اشاره قرار گرفته‌اند، نباشد و نیز توسط دولت ذیربط به اطلاع کمیته رسیده باشد.

(د) برای فعالیت‌هایی که مستقیماً با اقلام مورد اشاره در بندهای فرعی ۳ (ب) (۱) و (۲) فوق مرتبط هستند لازم باشند و توسط دولت‌های ذیربط به اطلاع کمیته رسیده باشند؛

۱۴- تصمیم می‌گیرد که دولت‌ها می‌توانند اجازه دهند، بهره یا سایر عواید متعلقه یا پرداخت‌هایی در اثر قراردادها، توافقنامه‌ها یا تعهدات مالی که از نظر زمانی قبل از تاریخی ایجاد شده باشند که دارایی‌های توقیف شده طبق بند ۱۲ بالا، موضوع این قطعنامه واقع شده‌اند، به حساب‌های مزبور اضافه شود مشروط بر آنکه تمام این نوع عواید و سودها نیز موضوع مفاد این قطعنامه قرار گرفته و مسدود بمانند.

۱۵- تصمیم می‌گیرد که مفاد بند ۱۲ بالا مانع از آن نخواهد شد که فرد یا نهادی که در بند مزبور مشخص شده است به موجب قراردادی که قبل از درج نام فرد یا نهاد مورد نظر در «فهرست» منعقد شده است؛ پرداختی انجام دهد مشروط بر آنکه دولت‌های ذیربط تشخیص دهند که:

(الف) قرارداد مزبور با هیچ یک از اقلام ممنوعه، مواد، تجهیزات، کالاها، فن‌آوریها، کمک‌ها، آموزش، کمک‌های مالی، سرمایه گذاری، واسطه‌گری یا خدماتی که در بند های ۳ و ۴ و ۶ فوق بدانها اشاره شده است، مرتبط نباشد؛

(ب) پرداخت مزبور مستقیم یا غیرمستقیم به شخص یا نهادی که در بند ۱۲ مشخص شده است نبوده باشد؛

و بعد از اعلام کشورهای مربوطه به کمیته از قصد خود، در صورت اقتضاء، برای رفع توقیف سرمایه‌ها، دیگر دارایی‌های مالی، یامنابع اقتصادی برای این هدف، ۱۰روز کاری قبل از صدور چنین مجوزی؛

۱۶- تصمیم می‌گیرد همکاری‌های فنی که توسط آژانس بین‌المللی انرژی اتمی و یا تحت اشراف این سازمان با ایران صورت می‌گیرد باید صرفا برای امور غذایی، کشاورزی، پزشکی، ایمنی و یا دیگر اهداف بشردوستانه و یا در صورتی که برای پروژه‌های مستقیماً مرتبط با اقلام مورد اشاره در بندهای فرعی ۳ (ب) (۱) و (۲) فوق مرتبط هستند لازم باشد، ولی هیچیک از این همکاری‌های فنی نباید به فعالیت‌های هسته‌ای حساس از نظر اشاعه که در بند ۲ فوق تشریح شده است، مرتبط باشد؛

۱۷- از تمامی دولت‌ها می‌خواهد تا هوشیاری به خرج دهند و از تدریس یا آموزش تخصصی اتباع ایرانی، در قلمروشان یا توسط اتباعشان، در مورد رشته‌هایی که به فعالیت‌های هسته‌ای حساس به اشاعه ایران و توسعه سیستم‌های پرتاب سلاح هسته‌ای ایران کمک می‌کند جلوگیری به عمل آورند.

۱۸- تصمیم می‌گیرد تا بر طبق ماده ۲۸ آیین کار موقتی خود، کمیته‌ای را تشکیل دهد که در آن هر ۱۵ عضو شورای امنیت حضور خواهند داشت و وظایف ذیل را به عهده بگیرد:

(الف) تلاش جهت دریافت اطلاعات در رابطه با اقدامات اتخاذ شده تمامی کشورها خصوصا کشورهای منطقه و کشورهای تولید کننده اقلام، مواد، تجهیزات، کالاها و فن‌آوری مورد اشاره در بند ۳ و ۴ فوق، برای اجرای مؤثر اقدامات مقرر شده در بند های ۳، ۴، ۵، ۶،۷، ۸،۱۰ و ۱۲ این قطعنامه و نیز دریافت هر گونه اطلاعات بیشتری که کمیته در این زمینه مفید تشخیص دهد؛

(ب) تلاش جهت دریافت اطلاعات از دبیرخانه آژانس بین‌المللی انرژی اتمی در خصوص اقدامات اتخاذ شده توسط آژانس برای اجرای مؤثر اقدامات مقرره در بند۱۶ این قطعنامه و دریافت هر گونه اطلاعات بیشتری که کمیته در این زمینه مفید تشخیص دهد؛

(ج) بررسی و اتخاذ اقدامات مقتضی در خصوص اطلاعات مربوط به نقض‌های احتمالی اقدامات مقرر شده در بندهای ۳، ۴، ۵، ۶،۷، ۸، ۱۰ و۱۲ این قطعنامه؛

(د) بررسی و تصمیم‌گیری در خصوص درخواست‌های مربوط به معافیت‌های مقرر در بندهای ۹، ۱۳ و ۱۵ فوق؛

(ه) در صورت ضرورت، تعیین موارد بیشتری از اقلام، مواد، تجهیزات، کالاها و فن‌آوری که برای اهداف بند ۳ فوق در نظر گرفته شوند؛

(و) در صورت ضرورت، تعیین سایر افراد و نهادهایی که موضوع اقدامات مقرر در بندهای ۸ و ۱۰ فوق قرار گیرند؛

(ز) ترویج و انتشار اصول راهنمای لازم بمنظور تسهیل اجرای اقدامات مقرر شده در این قطعنامه که در آنها از جمله از دولت‌ها خواسته شود تا، هر جا امکان دارد، اطلاعاتی در خصوص اینکه چرا فرد و یا نهادهای مشمول معیارهای مقرر شده در بندهای ۱۰ و۱۲ گردیده و همچنین هرگونه اطلاعات شناسایی کننده مرتبط را ارائه دهند؛

(ح) ارائه گزارش به شورای امنیت در خصوص کار کمیته و در خصوص اجرای این قطعنامه، حداقل هر ۹۰ روز یکبار، همراه با نقطه نظرات و توصیه‌ها، بویژه در مورد راه های تقویت کارآمدی اقدامات مقرر در بندهای ۳، ۴، ۵، ۶،۷، ۸، ۱۰ و ۱۲ فوق؛

۱۹- تصمیم می‌گیرد که تمام کشورها باید ظرف مدت ۶۰ روز از تاریخ پذیرش این قطعنامه در خصوص گام‌هایی که به منظور اجرای مؤثر بندهای ۳، ۴، ۵، ۶،۷، ۸، ۱۰ و ۱۲ و ۱۷ فوق برداشته‌اند به کمیته گزارش نمایند؛

۲۰- معتقد است تعلیق مقرر در بند ۲ فوق و نیز پایبندی کامل و راستی آزمایی شده ایران نسبت به درخواست‌های شورای حکام آژانس بین‌المللی انرژی اتمی به یک راه حل دیپلماتیک و مذاکره شده که تضمین نماید برنامه هسته‌ای ایران منحصرا برای مقاصد صلح‌آمیز است کمک می‌کند، و اراده جامعه بین‌المللی برای کارکردن به نحوی مثبت در جهت چنین راه حلی را مورد تأکید قرار می‌دهد، و ایران را تشویق می‌کند، مطابق با مفاد فوق، با جامعه بین‌المللی و با آژانس مجدداً تعامل نماید، و تأکید می‌کند که چنین تعاملی برای ایران مفید خواهد بود؛

۲۱- از تعهد چین، فرانسه، آلمان، فدراسیون روسیه، انگلیس و آمریکا با حمایت نماینده عالی اتحادیه اروپا به یافتن راه حل مبتنی بر مذاکره برای این موضوع استقبال می‌کند و ایران را تشویق می‌کند بمنظور (حصول به) ترتیباتی جامع و بلندمدت که توسعه روابط و همکاری با ایران بر مبنای احترام متقابل و ایجاد اعتماد بین‌المللی نسبت به ماهیت منحصرا صلح‌آمیز برنامه هسته‌ای ایران را میسر سازد، با پیشنهادهای ژوئن ۲۰۰۶ آنان

(s/2006/521) که در قطعنامه ۱۶۹۶ (۲۰۰۶) شورای امنیت نیز تأیید گردید، وارد تعامل شود؛

۲۲- عزم خود را برای تقویت اقتدار آژانس بین‌المللی انرژی اتمی مورد تأکید مجدد قرار می‌دهد، قویاً از نقش شورای حکام آژانس حمایت می‌کند، از مدیرکل و دبیرخانه آژانس بخاطر تلاش‌های حرفه‌ای و بی‌طرفانه آنها برای حل و فصل تمامی مسائل باقی مانده در ایران در چارچوب آژانس تقدیر و آنها را تشویق می‌کند، و بر ضرورت ادامه کار آژانس برای روشن ساختن تمامی مسائل باقی مانده مربوط به برنامه هسته‌ای ایران تأکید می‌کند؛

۲۳- از مدیرکل آژانس درخواست می‌کند ظرف مدت ۶۰ روز گزارشی در مورد اینکه آیا ایران تعلیق کامل و پایدار تمامی فعالیت‌های مندرج در این قطعنامه را برقرار ساخته است یا خیر، و همچنین در مورد پایبندی ایران نسبت به کلیه اقدامات مقرر شده توسط شورای حکام آژانس و دیگر مفاد این قطعنامه به شورای حکام آژانس و به موازات آن به شورای امنیت جهت بررسی ارائه دهد؛

۲۴- تأکید می‌کند که شورا اقدامات ایران را در پرتوی گزارشی که به موجب بند۲۳ فوق بدان ارجاع خواهد شد و گزارش مزبور باید ظرف ۶۰ روز ارائه شود، مورد بازنگری قرار دهد و تأکید می‌کند که:

(الف) در صورتی که ایران کلیه فعالیت‌های مورد اشاره مرتبط با غنی‌سازی و بازفرآوری از جمله تحقیق و توسعه را به گونه‌ای که توسط آژانس مورد راستی آزمایی قرار گیرد مورد تعلیق قرار دهد، باید اجرای این اقدامات را به حالت تعلیق درآورد و باید اجازه دهد که مذاکرات آغاز شود؛

(ب) به محض تبعیت کامل ایران از تعهدات خود ناشی از قطعنامه‌های مربوطه شورای امنیت و اجرای الزامات شورای حکام آژانس، به گونه‌ای که شورای حکام آن را تأیید نماید، تمام تدابیری که در بندهای ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۱۰ و ۱۲ این قطعنامه آمده است را باید خاتمه دهد؛

(ج) در صورتی که گزارش مورد اشاره در بند ۲۳ فوق نشان دهد که ایران به این قطعنامه پایبند نبوده، تدابیر مقتضی بیشتری بر اساس ماده ۴۱ از

فصل ۷ منشور سازمان ملل به منظور ترغیب ایران به پایبندی به این قطعنامه و تعهدات خود در قبال آژانس اتخاذ نماید و تأکید می‌کند در صورتی که تدابیر اضافی فوق نیاز شود، تصمیمات اضافی لازم خواهد بود؛
۲۵- تصمیم می‌گیرد این موضوع را همچنان در دستور کار خود نگاه دارد.

پیوست متن قطعنامه

الف. نهادهای درگیر در برنامه هسته‌ای

۱- سازمان انرژی اتمی ایران
۲- شرکت انرژی مصباح (تهیه کننده رآکتور تحقیقاتی 40 A- اراک)
۳- کالا- الکتریک (عکا کالای الکتریک) (تهیه کننده کارخانه آزمایشی غنی‌سازی سوخت (PFEP)- نطنز)
۴- شرکت پارس تراش (درگیر در برنامه سانتریفوژ، شناسایی شده در گزارش‌های آژانس)
۵- فرآیند تکنیک (درگیر در برنامه سانتریفوژ)
۶- سازمان صنایع دفاع (سازمان مادر زیر مجموعه وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح، که برخی از توابع آن در برنامه ساخت قطعات سانتریفوژ و برنامه موشکی درگیر بوده‌اند)
۷- هفت تیر (زیر مجموعه سازمان صنایع دفاع، که عموما به عنوان نهادی مستقیماً درگیر در برنامه هسته‌ای شناخته شده است)

ب. نهادهای درگیر در برنامه موشک‌های بالستیک

۱- گروه صنعتی شهید همت (زیر مجموعه سازمان هوافضا)
۲- گروه صنایع شهید باقری (زیرمجموعه سازمان هوافضا)
۳- گروه صنایع فجر (قبلا کارخانه تولید ابزارهای سنجش بوده است، زیرمجموعه سازمان هوافضا)

ج. افراد درگیر در برنامه هسته‌ای

۱- محمد قنادی، معاون تحقیق و توسعه سازمان انرژی اتمی ایران

۲- بهمن اصغرپور، مدیر اجرایی (اراک)
۳- داود آقاجانی، رئیس کارخانه آزمایشی غنی‌سازی سوخت (PFEP)
۴- احسان منجمی مدیر ساخت پروژه- نطنز
۵- جعفر محمدی، مشاور فنی سازمان انرژی اتمی ایران (مسؤول مدیریت تولید سوپاپ‌های سانتریفوژ)
۶- علی حاجی‌نیا لیلابادی، مدیرکل شرکت انرژی مصباح
۷- سردار محمد مهدی نژادنوری، رئیس دانشگاه فن‌آوری دفاعی مالک اشتر (دانشکده شیمی، وابسته به وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح، آزمایشاتی بر روی برلیوم انجام داده است)

د. افراد درگیر در برنامه موشک‌های بالستیک

۱- سردار حسین سلیمی فرمانده نیروی هوایی، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی
۲- احمد وحید دستجردی، رئیس سازمان هوافضا
۳- رضا قلی اسماعیلی، رئیس بخش بازرگانی و امور بین‌الملل سازمان هوافضا
۴- بهمنیار مرتضی بهمنیار، رئیس بخش بودجه و مالی سازمان هوافضا

ه. افراد درگیر در هر دو برنامه موشکی و هسته‌ای

۱. سردار یحیی رحیم صفوی، فرمانده سپاه پاسداران انقلاب اسلامی

۳- متن قطعنامه ۱۷٤۷ تصویب شده توسط شورای امنیت در تاریخ ۲٤ مارس ۲۰۰۷ (٤ فروردین ۱۳۸۶)*

شورای امنیت، با یادآوری بیانیه رئیس شورا در ۲۹ مارس ۲۰۰۶ و قطعنامه ۱۶۹۶ در ۳۱ ژوئیه ۲۰۰۶ و قطعنامه ۱۷۳۷ در ۲۳ دسامبر ۲۰۰۶ و با تأیید مفاد آنها؛

با تأکید بر تعهدات خود در قبال پیمان منع تولید و تکثیر، تعهد همه کشورها در قبال این پیمان مبنی بر اجرای کامل وظایف خود در این زمینه و

* سایت خبرگزاری فارس: www.farsnews.net/newstext.php?nn=8512270094

یادآوری حق همه طرفین در چارچوب بندهای اول و دوم این پیمان برای توسعه تحقیقات، تولید و استفاده از انرژی اتمی در مسیر اهداف صلح‌آمیز بدون وجود هیچ‌گونه تبعیضی در میان آنها؛

با یادآوری نگرانی جدی خود از گزارشات مدیر کل آژانس بین‌المللی انرژی اتمی که در قطعنامه‌های ۱۶۹۶ (۲۰۰۶) و ۱۷۳۷ (۲۰۰۶) مطرح گردیده‌اند؛ و

با یادآوری گزارش آخر مدیر کل آژانس بین‌المللی انرژی اتمی (gov/2007/8) مورخ ۲۲ فوریه ۲۰۰۷ و ابراز تأسف از اینکه، همانطور که در قطعنامه نیز قید شد، ایران به قطعنامه ۱۶۹۶ (۲۰۰۶) و ۱۷۳۷ (۲۰۰۶) عمل نکرده است؛

با تأکید بر اهمیت تلاش‌های سیاسی و دیپلماتیک برای یافتن راه حلی مسالمت‌آمیز جهت اطمینان از اینکه برنامه اتمی ایران کاملا در مسیر مقاصد صلح‌آمیز قرار دارد و با توجه به اینکه چنین راه حلی به نفع پیمان منع تولید و تکثیر در نقاط دیگر جهان نیز خواهد بود و با استقبال از تعهد مستمر چین، فرانسه، آلمان، روسیه، انگلیس و آمریکا در مورد این مسأله و با حمایت نماینده ارشد اتحادیه اروپا برای یافتن راه حلی مسالمت‌آمیز؛

با یادآوری قطعنامه شورای حکام آژانس (gov/2006/14) که بر اساس آن یافتن راه حلی برای مساله اتمی ایران باعث ارتقاء سطح تلاش‌های جهانی برای منع تولید و تکثیر و تحقق هدف آژانس برای ایجاد خاورمیانه‌ای عاری از تسلیحات اتمی از جمله ابزارهای تحویل آنها خواهد شد؛

شورا مصمم است با اتخاذ تدابیر مناسب برای متقاعد کردن ایران جهت اجرای قطعنامه ۱۶۹۶ و ۱۷۳۷ و برآوردن درخواست‌های آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، تصمیمات خویش را عملی کند. همچنین تا زمانی که شورا اعلام کند اهداف قطعنامه‌های مذکور برآورده شده است، باید مانع از توسعه فن‌آوری حساس ایران در زمینه برنامه‌های اتمی و موشکی خود شد؛

با یادآوری تعهدات کشورها برای پیوستن به تلاش‌های چندجانبه جهت

عملی ساختن تدابیر مورد نظر شورای امنیت؛

با ابراز نگرانی از اینکه خطرات تولید و تکثیر ناشی از برنامه اتمی ایران و طبق این متن، قصور ایران در اجرای تعهدات خود در قبال شورای حکام آژانس و اجرای قطعنامه‌های ۱۶۹۶ و ۱۷۳۷ شورای امنیت و همچنین با توجه به مسؤولیت خطیر شورای امنیت در چارچوب منشور سازمان ملل برای حفظ صلح و امنیت بین‌المللی؛

با اجرای بند چهل و یکم فصل هفتم منشور سازمان ملل متحد:

۱- با تأیید اینکه ایران باید بدون هیچ تعللی گام‌های مورد نظر شورای حکام آژانس در قطعنامه gov/2006/14 که برای ایجاد اعتماد در خصوص صلح‌آمیز بودن برنامه اتمی ایران و همچنین حل مسائل مهم ضروری هستند، بردارد و طبق این متن، بر تصمیمات خویش مبنی بر اینکه ایران باید بدون تعلل بیشتر گام های مورد نظر در پاراگراف دوم قطعنامه ۱۷۳۷ را بردارد، تأکید می‌کند.

۲- از همه کشورهای عضو نیز می‌خواهد تا در مورد ورود یا گذر افرادی که مستقیماً در فعالیت‌های اتمی حساس تولید و تکثیر یا توسعه سیستم تحویل تسلیحات اتمی ایران نقش دارند یا از آن حمایت می‌کنند، از خاک خود مراقب باشند. شورا همچنین از کشورها می‌خواهد تا کمیته‌ای را که بر اساس بند ۱۸ قطعنامه ۱۷۳۷ تشکیل شده است (در این متن با عنوان کمیته از آن یاد می‌شود) از ورود یا گذر افراد مورد نظر از خاک خود مطلع کند، منظور افرادی است که در پیوست ۱۷۳۷ یا پیوست اول این قطعنامه نامشان ذکر شده است. آنها همینطور باید افرادی را که شورای امنیت یا کمیته اعلام کرده است مستقیماً در پیشبرد یا حمایت از فن‌آوری اتمی حساس تولید و تکثیر یا توسعه سیستم های تحویل تسلیحات اتمی از جمله از طریق مشارکت در تأمین قطعات، کالاها، تجهیزات، مواد و فن‌آوری‌ای که بر اساس پاراگراف‌های سوم و چهارم قطعنامه ۱۷۳۷ ممنوع اعلام شده‌اند، نقش دارند، زیر نظر بگیرند و ورود و

گذر آنها را از خاک خود به اطلاع کمیته برسانند مگر در مواقعی که سفر آنها مستقیماً مرتبط با بخش‌های ب، قسمت اول و دوم پاراگراف سوم آن قطعنامه است.

۳- شورا تأکید می‌کند که هیچ چیز در پاراگراف بالا مستلزم این نیست که یک کشور مانع از ورود اتباع خود به خاک خود شود و همه کشورها باید در راستای اجرای پاراگراف بالا ملاحظات بشردوستانه از جمله موازین مذهبی و همینطور اهداف مطروح در این قطعنامه و قطعنامه ۱۷۳۷ از جمله بند ۱۵ منشور آژانس بین‌المللی انرژی اتمی را رعایت کنند.

۴- شورا تصمیم می‌گیرد که تدابیر مورد نظر در پاراگراف ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ قطعنامه ۱۷۳۷ باید شامل اشخاص و سازمان‌های فهرست‌شده در پیوست اول این قطعنامه شود.

۵- شورا تصمیم می‌گیرد که ایران نباید اقدام به تامین، فروش یا انتقال مستقیم یا غیر مستقیم مواد یا سلاح مربوطه از طریق خاک، اتباع، ناو یا هواپیماهای خویش کند و همه کشورها باید تأمین این قطعات را از ایران از طریق اتباع خود یا استفاده از کشتی یا ناو هواپیمابر خویش، در داخل یا خارج از ایران ممنوع اعلام کنند.

۶- از همه کشورها می‌خواهد در تأمین، فروش یا انتقال مستقیم یا غیرمستقیم مواد یا سلاح مربوطه از خاک خود یا از طریق اتباع، کشتی، ناو هواپیمابر، خودرو جنگی، تانک، سیستم‌های آتش بار سنگین، ناو جنگی، هلیکوپتر جنگی، کشتی جنگی، موشک، سیستم‌های موشکی که در قالب هدف کنوانسیون مربوط به تسلیحات ایران مصوب سازمان ملل متحد قید شده و همچنین در مورد هرگونه کمک یا آموزش فنی، کمک مالی، سرمایه‌گذاری یا خدمات دیگر و انتقال منابع یا خدمات یا کمک مالی در زمینه تأمین، فروش، انتقال، ساخت یا استفاده از این قطعنامه برای جلوگیری از انباشت ویرانگرانه تسلیحات مراقب باشند.

۷- از همه کشورها و موسسات مالی بین‌المللی می‌خواهد تا زیر بار تعهد هیچ

کمک مالی و وام جدید به جمهوری اسلامی ایران نروند مگر برای اهداف بشردوستانه و توسعه.

۸- از همه کشورها می‌خواهد تا در عرض ۶۰ روز بعد از تصویب این قطعنامه گزارشی را درخصوص گام‌های ایران در زمینه اجرای مؤثر بندهای دوم، چهارم، پنجم و ششم و هفتم بالا ارائه کند.

۹- با اعلام تعلیق مورد نظر در پاراگراف دوم قطعنامه ۱۷۳۷ و همینطور راستی آزمایی کامل همکاری ایران با شورای حکام آژانس بین‌المللی انرژی اتمی در زمینه تحقق درخواست‌های آژانس و کمک برای یافتن راه حلی مسالمت‌آمیز جهت اطمینان از صلح‌آمیز بودن برنامه اتمی ایران و همچنین با تأکید بر آمادگی جامعه جهانی برای یافتن این راه حل و ترغیب ایران برای تعامل با جامعه جهانی و آژانس و با تأکید بر اینکه این تعهدات به نفع ایران است.

۱۰- با تأیید مداوم تعهدات چین، فرانسه، آلمان، روسیه، انگلیس و آمریکا، حمایت نماینده ارشد اتحایه اروپا برای یافتن راه حلی مسالمت‌آمیز برای این مسأله و ترغیب ایران برای بررسی پیشنهادات آنها که در ژوئن ۲۰۰۶ ارائه شد و در پیوست دوم این قطعنامه آمده و در قطعنامه ۱۶۹۶ به تأیید شورای امنیت رسیده است و با اذعان به اینکه این پیشنهاد همچنان برای توافقی جامع و بلندمدت که باعث توسعه همکاری و روابط با ایران بر اساس احترام متقابل و ایجاد اعتماد بین‌المللی مبنی بر صلح‌آمیز بودن برنامه اتمی ایران می‌شود، در دست بررسی است.

۱۱- بر عزم خود برای تقویت صلاحیت آژانس بین‌المللی انرژی اتمی تأکید می‌کند و قویاً از نقش شورای حکام آژانس و دبیرخانه آن به خاطر تلاش کامل و حرفه‌ای برای حل همه مسائل مهم مربوط به ایران در چارچوب آژانس تشکر و بر اهمیت نقش آژانس تأکید می‌کند و معتقد است آژانس به لحاظ بین‌المللی صلاحیت راستی‌آزمایی پادمان از جمله عدم انحراف مواد اتمی به سوی اهداف غیرصلح‌آمیز و همچنان تداوم کار برای حل مسائل مهم مربوط به برنامه اتمی ایران را دارد.

۱۲- درخواست می‌کند در عرض ۶۰ روز بعد، مدیر کل آژانس گزارشی را در مورد تعلیق کامل فعالیت‌های مذکور در قطعنامه ۱۷۳۷ و همچنین روند همکاری ایران با شورای حکام آژانس در مورد مسائل مورد نظر و بندهای دیگر قطعنامه ۱۷۳۷ و این قطعنامه به شورای حکام آژانس و به موازات آن به شورای امنیت سازمان ملل ارائه کند.

۱۳- تأیید می‌کند که این شورا باید اقدامات ایران را در سایه گزارشات مربوطه در پاراگراف ۱۲ در عرض ۶۰ روز ارائه کند؛ و

الف) این شورا باید اجرای تدابیر را تا زمانی که ایران همه فعالیت‌های بازفرآوری و غنی‌سازی را متوقف کرده است، از جمله تحقیق و توسعه که آژانس راستی آزمایی کرده، به حال تعلیق درآورد تا مذاکرات را با حسن نیت پیش ببرد و یک نتیجه قابل قبول دوجانبه و زودهنگام محقق شود.

ب) این شورا باید تدابیر مورد نظر در بندهای سوم، چهارم، پنجم، ششم و هفتم و دوازدهم قطعنامه ۱۷۳۷ و همینطور بندهای دوم، چهارم، پنجم، ششم و هفتم این قطعنامه را در زودترین زمان ممکن بعد از دریافت گزارش مورد نظر در پاراگراف ۱۲ مبنی بر اینکه ایران کاملاً به تعهدات خود در قطعنامه‌های مذکور شورای امنیت و برآوردن درخواست‌های شورای حکام طوری که به تأیید شورا رسیده باشد، عملی کند.

ج) این شورا باید در صورتی که گزارش مورد نظر در پاراگراف ۱۲ حاکی از آن باشد که ایران به قطعنامه ۱۷۳۷ عمل نکرده است، تدابیر مناسب دیگری را بر اساس بند ۴۱ فصل هفتم منشور سازمان ملل اتخاذ کند و ایران را متقاعد نماید که به این قطعنامه‌ها و درخواست‌های آژانس پاسخ مثبت بدهد و تأکید می‌کند که تصمیمات بعدی زمانی لازم خواهند شد که این تدابیر ضروری شوند.

۱۴- شورا این مساله را همچنان پیگیری خواهد کرد.

٤- متن کامل تفاهم ایران و آژانس بین‌المللی انرژی اتمی

تفاهمات جمهوری اسلامی ایران و آژانس بین‌المللی انرژی اتمی درباره چگونگی حل مسائل باقیمانده ۳۰ مرداد ۱۳۸۶ (۲۱ اوت ۲۰۰۷)*

پیرو مذاکرات بین دکتر لاریجانی، دبیر شورای عالی امنیت ملی ایران و دکتر البرادعی، مدیر کل آژانس بین‌المللی انرژی اتمی در وین؛ و پس از ابتکار و حسن نیت جمهوری اسلامی ایران و توافق حاصله با هیأت عالیرتبه شامل مدیران فنی، بخش‌های سیاسی و حقوقی آژانس اتمی که از ۱۱ تا ۱۲ ژوئیه ۲۰۰۷ از ایران دیدن کردند، «تفاهمات جمهوری اسلامی ایران و آژانس بین‌المللی انرژی اتمی درباره چگونگی حل مسائل باقیمانده، تهران ۱۲ ژوئیه ۲۰۰۷» آماده شد.

نشست دوم روز ۲۴ ژوئیه ۲۰۰۷ در وین و پس از نشست‌های بیشتر در ایران از ۲۰ تا ۲۱ اوت ۲۰۰۷ انجام شد.

هیأت آژانس فرصت دیدارهایی را با دکتر لاریجانی در جریان هر دو سفر خود به تهران داشت.

پس از این سه نشست پیاپی، هر دو طرف به تفاهمات زیر دست یافتند:

۱- تحولات اخیر

بر اساس مدالیته‌هایی که روز ۱۲ ژوئیه ۲۰۰۷ درباره آن توافق شد، تصمیمات زیر گرفته شد:

یک) مسائل کنونی

الف. برنامه غنی‌سازی: آژانس و ایران در آماده‌کردن رویکرد پادمانی برای نیروگاه غنی‌سازی سوخت نطنز مطابق با توافق پادمانی جامع ایران توافق کردند. پیش‌نویس این رویکرد پادمانی و پیوست IRN facility روز ۲۳ ژوئیه ۲۰۰۷ برای ایران فراهم شد. رویکرد پادمانی و پیوست مربوط به تأسیسات

* www.mobarezin.com/index.php?dir=news&id=2612

نطنز در جریان نشست‌های فنی در ایران بین آژانس و سازمان انرژی اتمی ایران از ششم تا هشتم اوت ۲۰۰۷ بحث شد.

بحث‌های بیشتر با هدف نهایی کردن پیوست تأسیسات نطنز تا پایان سپتامبر ۲۰۰۷ انجام می‌شود.

ب. **رآکتور آب سنگین در اراک:** ایران با درخواست آژانس برای دیدار از سایت رآکتور آب سنگین تحقیقاتی (آی‌آر ۴۰) اراک موافقت کرد.

دیداری موفقیت‌آمیز روز ۳۰ ژوئیه ۲۰۰۷ انجام شد.

ج. **تعیین بازرسان جدید:** ایران در ۱۲ ژوئیه ۲۰۰۷ تعیین پنج بازرس اضافی را پذیرفت.

د.**مسئله ویزاهای بدون محدودیت:** ایران روز ۱۲ ژوئیه ۲۰۰۷ با صدور ویزای یک ساله بدون محدودیت برای ۱۴ بازرس و کارمند آژانس موافقت کرد.

دو) مسائل باقیمانده گذشته

الف: **آزمایشات پلوتونیم:** بمنظور نتیجه‌گیری و بستن پرونده مسئله پلوتونیم، آژانس سؤالات باقیمانده خود را روز ۲۳ ژوئیه ۲۰۰۷ به ایران ارائه کرد.

در جریان نشست بین نمایندگان آژانس و ایران در ایران، ایران توضیحاتی را به آژانس ارائه کرد که به روشن شدن مسائل باقیمانده کمک کرد.

علاوه بر این، روز هفتم اوت ۲۰۰۷ ایران نامه‌ای را به آژانس فرستاد و در آن توضیحات بیشتری را درباره برخی از مسائل ارائه کرد. روز ۲۰ اوت ۲۰۰۷ آژانس اعلام کرد اظهارات پیشین ایران مطابق با یافته‌های آژانس است و بنابراین این مسئله حل شده است. این مسئله به طور رسمی از طریق نامه‌ای از سوی آژانس به ایران مکاتبه خواهد شد.

ب. **مسئله P1 و P2:** بر اساس مدالیته‌های مورد توافق در ۱۲ ژوئیه ۲۰۰۷، ایران و آژانس درباره گام‌های زیر به منظور حل مسئله P1 و P2 توافق پیدا کردند.

در جدول زمانی پیشنهادی آمده است که آژانس تا ۳۱ اوت ۲۰۰۷ خاتمه مسئله باقیمانده مربوط به آزمایشات پلوتونیم را اعلام می‌کند و متعاقب آن در

گزارش ماه سپتامبر ۲۰۰۷ مدیر کل به شورای حکام این مطلب را عنوان می‌کند.

آژانس همه مسائل باقی‌مانده در این رابطه را تا ۳۱ اوت ۲۰۰۷ ارایه خواهد کرد. ایران و آژانس مباحثاتی را در داخل ایران در تاریخ ۲۴ الی ۲۵ سپتامبر ۲۰۰۷ بمنظور شفاف‌سازی درباره مسایل مطرح شده برگزار خواهند کرد. این نشست با نشست دیگری در اواسط اکتبر ۲۰۰۷ همراه خواهد بود که در آن توضیحات بیشتری مطرح و پاسخ‌های مکتوب ارایه خواهد شد. تاریخ مورد نظر آژانس برای خاتمه این پرونده نوامبر ۲۰۰۷ تعیین شده است.

ج) **منشاء آلودگی:** با توجه به توافقات حاصله در ۱۲ ژوئیه ۲۰۰۷ درباره چگونگی‌ها (مدالیته‌ها) و با توجه به یافته‌های آژانس که به نوعی در حمایت از بیانیه و توضیحات ایران درباره خارجی بودن منبع آلودگی به اورانیوم با غنای بالا بوده است، تنها مسئله باقی‌مانده درباره آلودگی، موردی است که در دانشکده فنی دانشگاه تهران مشاهده شده است.

ایران و آژانس به منظور رسیدگی به این مسایل به توافقات ذیل دست یافته‌اند. پرونده مربوط به سانتریفیوژهای P1 و P2 به اتمام رسیده و بسته شده است. آژانس بار دیگر در تاریخ ۱۵ سپتامبر ۲۰۰۷ مسایل باقی‌مانده مربوط به آلودگی یافت شده در دانشکده فنی دانشگاه تهران را به ایران ارایه خواهد کرد. ایران و آژانس پس از دو هفته بسته ماندن پرونده P1 و P2 مباحثی را در داخل ایران درباره این مسئله انجام خواهند داد.

د) **اسناد مربوط به فلز اورانیوم:** ایران بر اساس درخواست آژانس موافقت خود را با همکاری با این آژانس در تسهیل کردن مقایسه میان بخش‌های مرتبط این سند اعلام کرده است. ایران در حال حاضر مشغول بررسی پیشنهاداتی است که تاکنون و در طول نشست ۱۲ ژوئیه ۲۰۰۷ ارایه شدند. پس از اقدام ایران در این باره، آژانس متعهد به بسته اعلام کردن این موضوع خواهد بود.

۲- چگونگی (مدالیته) راهکارهای دیگر موضوعات باقی‌مانده

الف) **پلوتونیوم ۲۱۰:** بنا بر توافقات حاصله درباره چگونگی در نشست ۱۲ ژوئیه

۲۰۰۷، ایران موافقت کرده که به این موضوع زمانی بپردازد که همه مسایل فوق‌الذکر به نتیجه و جمع‌بندی رسیده و پرونده‌های آنها بسته شود. ایران و آژانس درباره روندهای تدریجی زیر توافق کرده‌اند: آژانس در این باره تا تاریخ ۱۵ سپتامبر ۲۰۰۷ مسایل باقی‌مانده مورد نظر خود را به صورت مکتوب در اختیار قرار خواهد داد. ایران و آژانس دو هفته پس از جمع‌بندی و بسته شدن مسایل مربوط به منبع آلودگی و فلز اورانیوم و انعکاس آن در گزارش مدیر کل آژانس بین‌المللی انرژی اتمی به شورای حکام این آژانس، مباحثی را در داخل ایران درباره توضیحات ایران در مورد پلوتونیوم ۲۱۰ برگزار خواهند کرد.

ب) **معدن گچین:** بنا بر توافقات حاصله درباره چگونگی در نشست ۱۲ ژوئیه ۲۰۰۷، ایران موافقت کرد که به مسئله مربوط به پلوتونیوم ۲۱۰ در صورتی رسیدگی کند که این پرونده به جمع‌بندی رسیده و بسته شود. ایران و آژانس درباره روندهای تدریجی زیر توافق کرده‌اند: آژانس در این باره تا تاریخ ۱۵ سپتامبر ۲۰۰۷ مسایل باقی‌مانده موردنظر خود را به صورت مکتوب ارایه خواهد کرد. ایران و آژانس دو هفته پس از جمع‌بندی و بسته شدن مسئله مربوط به پلوتونیوم ۲۱۰ و انعکاس آن در گزارش مدیر کل آژانس به شورای حکام این آژانس مباحثی را در ایران در مورد معدن گچین برگزار خواهند کرد.

۳- اتهامات مربوط به تحقیقات

ایران بار دیگر بر این امر تأکید می‌کند که طرح اتهامات مربوط به مطالعات و تحقیقات زیر انگیزه سیاسی داشته و اتهاماتی بی‌اساس است. با این حال آژانس به ایران امکان دسترسی به اسنادی را خواهد داد که درباره مسایلی همچون پروژه نمک سبز، آزمایش مواد منفجره با حساسیت بالا و تجهیزات "re-entry" موشک در اختیار این آژانس است.

ایران در راستای نشان دادن حسن نیت خود و همکاری با آژانس و با توجه به دریافت همه اسناد مربوطه، ارزیابی خود را انجام و در اختیار آژانس قرار خواهد داد.

۴- تفاهمات کلی

این مدالیته‌ها شامل همه مسایل باقی‌مانده بوده و آژانس تأیید می‌کند که مسایل باقی‌مانده و ابهامات دیگری درباره گذشته برنامه و فعالیت‌های هسته‌ای ایران ندارد.

آژانس موافقت می‌کند که همه مسایل باقی‌مانده را بر اساس طرح کاری فوق‌الذکر در اختیار ایران قرار دهد. این امر به این معنی است که پس از دریافت این مسایل سؤال دیگری باقی نمانده است. ایران توضیحات و اطلاعات مورد نیاز را در اختیار آژانس قرار خواهد داد.

هیأت‌های نمایندگی به این منظور خواهند بود که توافقات درباره مسایل باقی‌مانده بتواند کارایی و اجرای پادمان‌ها در ایران را بهبود بخشیده و بر توانایی آن در رسیدن به این جمع بندی که فعالیت‌های هسته‌ای ایران دارای ماهیت صلح‌آمیز است، بیفزاید.

آژانس قادر بوده است که عدم انحراف موارد اعلام شده از سوی ایران در تأسیسات غنی‌سازی کشور به سوی کاربرد تسلیحاتی را تأیید کند و در نتیجه اینگونه نتیجه‌گیری کند که این مواد کاربرد صلح‌آمیز دارند.

آژانس و ایران موافقت می‌کنند که پس از اجرای طرح همکاری فوق‌الذکر و مدالیته‌های مورد توافق برای حل مسایل باقی‌مانده، اجرای پادمان‌ها در ایران به وضعیت عادی بازگردد.

پیوست شماره (۵): گاه‌شمار برنامهٔ هسته‌ای ایران

۱۹۵۶: مرکز اتمی دانشگاه تهران برای آموزش و پژوهش پیرامون مسائل هسته‌ای تأسیس شد.

۱۹۵۸: ایران رسماً به آژانس بین‌المللی انرژی اتمی (IAEA) ملحق شد.

۱۹۵۹: ساخت رآکتور هسته‌ای در دستور کار هیأت دولت قرار گرفت و به تصویب رسید. آیزنهاور رئیس جمهور وقت آمریکا نیز برای تبلیغ طرح اتم برای صلح یک رآکتور اتمی به ایران هدیه داد.

۱۹۶۱: عملیات ساختمانی رآکتور دانشگاه تهران آغاز شد.

۱۹۶۷: رآکتور تحقیقاتی دانشگاه تهران آغاز به کار کرد. اورانیوم غنی شده مورد نیاز این رآکتور تا ۱۹۷۹ از طرف آمریکا تأمین می‌شد.

۱۹۶۸: ایران به عنوان کشوری فاقد فن‌آوری هسته‌ای پروتکل معاهده منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای (ان پی تی) را امضاء کرد.

۱۹۷۰: ایران ان پی تی را تصویب کرد.

۱۹۷۴: سازمان انرژی هسته‌ای ایران (AEOI) تأسیس شد و بلافاصله مذاکره برای ساخت نیروگاه‌های هسته‌ای آغاز گردید.

می ۱۹۷۴: موافقتنامه پادمان ایران با آژانس بین‌المللی انرژی هسته‌ای به اجرا در آمد.

نوامبر۱۹۷۴: ایران دو رآکتور ۱۲۰۰ مگاواتی از آلمان و دو رآکتور ۹۰۰ مگاواتی دیگر را از فرانسه خریداری کرد.

۱۹۷۵: ایران ۱۰ درصد از سهام نیروگاه اوردیف غنی‌سازی اورانیوم در فرانسه را به مبلغ یک میلیارد دلار خریداری کرد.

۱۹۷۶: ایران قرارداد محرمانه‌ای را با آفریقای جنوبی برای خرید تجهیزات هسته‌ای منعقد کرد.

۱۹۷۶: ایرن با شرکت کرافت ورک یونیون آلمان غربی قراردادی برای ساخت نیروگاه‌های هسته‌ای در بوشهر امضاء کرد.

۱۹۷۷: دولت آلمان مجوز ساخت چهار رآکتور هسته‌ای در ایران را به ارزش ۸/۴ میلیارد دلار به شرکت کرافت ورک یونیون داد.

۱۹۷۹: انقلاب اسلامی ایران منجر به توقف ساخت رآکتور اتمی بوشهر شد.

۱۹۷۹: آمریکا تحویل اورانیوم غنی شده به ایران را متوقف کرد.

۱۹۷۹: ایران قرارداد نیروگاه هسته‌ای با فرانسه را نیز لغو کرد.

۱۹۷۹: کار ساخت نیروگاه بوشهر متوقف شد. شرکت‌های فرانسوی و آلمانی از ایران خارج شدند.

۱۹۸۴: مرکز تحقیقات هسته‌ای جدید ایران در اصفهان آغاز به کار کرد.

۱۹۸۸: بمباران نیروگاه بوشهر صدمات زیادی را به تأسیسات آن وارد کرد.

۱۹۸۹: ایران با چکسلواکی قرارداد همکاری هسته‌ای امضاء کرد.

۱۹۹۰: شرکت‌های آلمانی حاضر به تکمیل نیروگاه بوشهر نشدند.

۱۹۹۰: ایران موافقت‌نامه همکاری هسته‌ای ۱۰ ساله با چین امضاء کرد.

۱۹۹۲: آژانس بین‌المللی انرژی اتمی پس از بازدید یک هفته‌ای گروه حقیقت‌یاب خود از ایران اعلام کرد هیچ مدرکی دال بر وجود برنامه تسلیحات هسته‌ای در ایران به دست نیاورده است.

۱۹۹۴: ایران قراردادی را برای خرید دو رآکتور ۳۰۰ مگاواتی تولید برق با شرکت ملی هسته‌ای چین امضاء کرد و در پی خرید یک رآکتور پژوهشی آب سنگین بر آمد.

۱۹۹۵: ایران قراردادی را برای تکمیل یکی از رآکتورهای بوشهر با روسیه امضاء کرد.
۱۹۹۷: چین طرح ساخت نیروگاه هسته‌ای را در ایران لغو کرد.
۱۹۹۷: ۲۰۰ مهندس روسی، ساخت رآکتور آب سبک در بوشهر را آغاز کردند.
۱۹۹۸: فشار آمریکا باعث شد تا شرکت اوکراینی توربر اتم قرارداد فروش توربین‌های بخار به ایران را لغو کند.
۱۹۹۸: روسیه پیشنهاد ساخت یک رآکتور تحقیقاتی با استفاده از اورانیوم ۲۰ درصد غنی شده را ارائه کرد.
۱۹۹۹: آمریکا ده شرکت روسی را به اتهام فروش فن‌آوری هسته‌ای و موشکی به ایران مورد تحریم قرار داد.
اکتبر ۱۹۹۹: ایران تهدید کرد در صورت تکمیل نشدن به موقع نیروگاه بوشهر، قراردادهای هسته‌ای بعدی را با روسیه منعقد نخواهد کرد.
فوریه ۲۰۰۰: سنای آمریکا قانونی را به تصویب رساند که بر اساس آن شرکت‌هایی که به برنامه تسلیحات هسته‌ای، شیمیایی و میکروبی ایران کمک کنند، تحریم می‌شوند.
آوریل ۲۰۰۰: دولت چک از تحویل قطعات نیروگاه بوشهر خودداری کرد.
ژوئن ۲۰۰۰: یک مقام بلندپایه روسیه اعلام کرد نیروگاه بوشهر را در سال ۲۰۰۲ تکمیل خواهد کرد.روسیه هشتصد میلیون دلار از این طرح منتفع می‌شود.
دسامبر ۲۰۰۲: آمریکا با انتشار تصاویر ماهواره‌ای از دو سایت هسته‌ای در اراک و نطنز، ایران را به پیگیری برنامه تسلیحات هسته‌ای متهم کرد.
فوریه ۲۰۰۳: محمد البرادعی رئیس آژانس بین‌المللی انرژی اتمی برای بازدید از سایت‌های هسته‌ای ایران وارد تهران شد.
ژوئن ۲۰۰۳: وزرای خارجه اتحادیه اروپا و محمد البرادعی از ایران خواستند تا اجازه ادامه و انجام بازرسی‌های جدی تر را صادر کند.
ژوئیه ۲۰۰۳: اتحادیه اروپا هشدار داد در صورت عدم همکاری کامل ایران با

آژانس بین‌المللی انرژی اتمی در روابط خود با ایران تجدید نظر خواهد کرد.

سپتامبر ۲۰۰۳: آژانس بین‌المللی انرژی اتمی تا پایان اکتبر به ایران فرصت داد تا تمام فعالیت‌های هسته‌ای خود را شفاف نماید و اجازه بازرسی‌های سرزده توسط بازرسان سازمان ملل را از کلیه سایت‌ها صادر کند.

اکتبر ۲۰۰۳: روسیه اعلام کرد تحویل نخستین رآکتور نیروگاه بوشهر را تا سال ۲۰۰۵ به تعویق انداخته است.

اکتبر ۲۰۰۳: ایران پروتکل الحاقی را بعد از مذاکرات فشرده با سه کشور انگلیس، فرانسه و آلمان پذیرفت.

نوامبر ۲۰۰۳: بعد از یک نشست طولانی شورای حکام قطعنامه‌ای را تصویب کرد که ضمن استقبال از پذیرش پروتکل الحاقی، ارجاع پرونده هسته‌ای ایران به شورای امنیت را مردود نمی‌دانست.

مارس ۲۰۰۴: قطعنامه دیگری درباره ایران در شورای حکام صادر شد که از مسائل جدید در پرونده ایران همچون مسألهٔ پلوتونیوم ۲۱۰ ابراز نگرانی کرد.

ژوئن ۲۰۰۴: شورای حکام بار دیگر در قطعنامه خود از اقدامات مخفیانه ایران ابراز نگرانی کرد.

سپتامبر ۲۰۰۴: تصویب قطعنامه دیگری در شورای حکام نشان داد آمریکا و اروپا قصد بستن پرونده ایران را ندارند.

اکتبر ۲۰۰۴: کشورهای اروپایی به ایران پیشنهاد مصالحه هسته‌ای دادند تا در عوض متوقف کردن کلیه برنامه‌های هسته‌ای خود، مزایای اقتصادی و تجاری و سوخت هسته‌ای دریافت کند.

نوامبر ۲۰۰۴: جرج دبلیوبوش بار دیگر به ریاست جمهوری آمریکا انتخاب شد و امیدها برای تعدیل سیاست‌های آمریکا در قبال ایران از بین رفت.

نوامبر ۲۰۰۴: تصویب قطعنامهٔ دیگری درباره ایران در شورای حکام و باز بینی پرونده ایران در نشست ماه مارس ۲۰۰۵.

دسامبر ۲۰۰۴: مذاکرات سه کشور اروپایی با ایران برای دستیابی به توافق

دائمی درباره برنامه هسته‌ای ایران آغاز شد.

می ۲۰۰۵: کنفرانس بازنگری معاهده ان‌پی‌تی (NPT) با هدف تقویت توافقنامه‌ای که کوتاهی برخی کشورها و تلاش کشورهای دیگر برای دستیابی به سلاح هسته‌ای آن را تضعیف کرده است، در نیویورک آغاز شد.

می ۲۰۰۵: در پایان گفتگوهای ایران و اروپا در ژنو، سه کشور اروپایی وعده دادند تا پایان ژوئیه (۱۰ مرداد) پیشنهادهای جامعی به ایران بویژه درباره همکاری‌های هسته‌ای ارائه کنند.

می ۲۰۰۵: مذاکرات نیویورک برای بازنگری در ان پی تی شکست خورد.

ژوئیه ۲۰۰۵: محمود احمدی نژاد به ریاست جمهوری ایران انتخاب شد.

ژوئیه ۲۰۰۵: سران «گروه هشت» با انتشار بیانیه‌ای از ایران و کره‌شمالی خواستند به برنامه‌های هسته‌ای خود پایان دهند.

اوت ۲۰۰۵: ایران فعالیت‌های مربوط به چرخه سوخت در اصفهان را با ارسال نامه‌ای به آژانس انرژی اتمی از سرگرفت.

اوت ۲۰۰۵: به دنبال شروع به کار تأسیسات اصفهان سفیران سه کشور اروپایی فرانسه، انگلستان و آلمان در تهران پیشنهادی را مبنی بر توافق بلند مدت با ایران ارائه کردند.

اوت ۲۰۰۵: شورای حکام آژانس بین‌المللی انرژی اتمی قطعنامه پیشنهادی اروپا را مبنی بر توقف فوری فعالیت غنی‌سازی به اجماع آراء تصویب شد.

اوت ۲۰۰۵: ایران پیشنهاد سه کشور اروپایی را رد کرد و این سه کشور نیز دور بعدی مذاکرات با ایران را لغو کردند.

اوت ۲۰۰۵: واشنگتن پست گزارش داد که تیمی مستقل از بازرسان تأیید کرکه‌اند منشاء آلودگی اورانیوم تجهیزات هسته‌ای ایران که دو سال پیش کشف شده، متعلق به فعالیت‌های غنی‌سازی پاکستان بوده است. آژانس بین‌المللی انرژی اتمی نیز پیشتر نتیجه مشابهی گرفته بود. اما سخنگوی وزارت خارجه آمریکا گفت که تنها «یکی از مسائل حل نشده» درباره پرونده ایران بوده است.

اوت ۲۰۰۵: علی لاریجانی به جای حسن روحانی دبیر شورای عالی امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران شد و سرپرستی مذاکرات با اروپاییان را بر عهده گرفت. آقای لاریجانی یک روز بعد اعلام کرد به مذاکرات ادامه می‌دهد.

سپتامبر ۲۰۰۵: روسای آژانس انرژی اتمی ایران و روسیه اعلام کردند که نیروگاه بوشهر اواخر سال ۲۰۰۶ به بهره‌برداری خواهد رسید. کاندولیزا رایس، وزیر خارجه آمریکا، از روسیه، چین و هند خواست از تلاش‌های واشنگتن برای محدود سازی برنامه اتمی جمهوری اسلامی حمایت کنند.

اکتبر ۲۰۰۵: مؤسسه مطالعات راهبردی ملی در آمریکا اعلام کرد ایران مصمم به دستیابی به جنگ افزار هسته‌ای است اما در عین حال به دولت آمریکا توصیه می‌کند که پذیرش ایران به عنوان کشور برخوردار از سلاح هسته‌ای هزینه کمتری برایش دربر خواهد داشت تا این که بکوشد برنامه احتمالی این کشور برای دستیابی به سلاح هسته‌ای را متوقف سازد.

اکتبر ۲۰۰۵: موسسه بین‌المللی مطالعات استراتژیک هشدار داد اگر ایران سلاح‌های هسته‌ای تولید کند، این مسأله می‌تواند به رقابت تسلیحاتی در منطقه دامن زند زیرا ترکیه، عربستان سعودی و مصر نیز به فکر دستیابی به بمب اتمی خواهند افتاد.

نوامبر ۲۰۰۵: آقای لاریجانی با ارسال نامه برای کشورهای اروپایی اعلام کرد که جمهوری اسلامی ایران مایل به از سرگیری مذاکرات اتمی است.

نوامبر ۲۰۰۵: آژانس بین‌المللی انرژی اتمی گفت که در میان اسنادی که ایران تحویل بازرسان این آژانس داده، دستورالعمل‌هایی در مورد ریخته گری فلز اورانیوم به شکل نیم کروی وجود دارد که به گفته دیپلمات‌ها می‌توانند چگونگی ساخت بخش مهمی از بمب اتمی باشد.

نوامبر ۲۰۰۵: نمایندگان مجلس شورای اسلامی رأی دادند که اگر پرونده اتمی جمهوری اسلامی به شورای امنیت ارجاع شود، ایران باید فعالیت‌های داوطلبانه از جمله اجازه بازرسی سرزده از تأسیسات اتمی بر اساس پروتکل الحاقی را متوقف کند.

دسامبر ۲۰۰۵: ژنرال دان هالوتز، رئیس ستاد ارتش رژیم اشغالگر قدس گفت که تلاش‌های جامعه بین‌المللی برای جلوگیری از تبدیل شدن ایران به یک قدرت هسته‌ای موفقیت آمیز نبوده و کشورش برای نابودی برنامه اتمی جمهوری اسلامی ایران حاضر است تا دو هزار کیلومتر برود.

ژانویه ۲۰۰۶: ایران طرح روسیه برای انجام بخش مهم غنی‌سازی در خاک آن کشور را رد کرد.

ژانویه ۲۰۰۶: بعد از آن که آژانس پلمپ تأسیسات اتمی ایران را شکست، ایران غنی‌سازی اورانیوم را انجام امور تحقیقاتی، از سر گرفت.

ژانویه ۲۰۰۶: وزرای خارجه بریتانیا، فرانسه و آلمان بعد از دیدار در برلین گفتند مذاکرات اتمی با ایران به بن‌بست رسیده است و آنها می‌خواهند شورای امنیت در این پرونده مداخله کند.

ژانویه ۲۰۰۶: وزیران خارجه آمریکا، روسیه، بریتانیا، فرانسه و چین که همراه با وزیر خارجه آلمان و نماینده اتحادیه اروپا در اجلاسی در لندن شرکت کرده بودند با صدور بیانیه‌ای درخواست کردند شورای حکام آژانس بین‌المللی در نشست فوق العاده خود (۲ فوریه) موضوع فعالیت هسته‌ای ایران را به منظور رسیدگی به شورای امنیت گزارش کند.

فوریه ۲۰۰۶: پس از تعویق مجدد یک روزه در اعلام رای شورای حکام آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، سرانجام با رای مثبت ۲۷ کشور از ۳۵ کشور عضو (۳ مخالف و ۵ ممتنع) 'گزارش' پرونده هسته‌ای ایران به شورای امنیت سازمان ملل تصویب شد. در همین روز سازمان انرژی اتمی ایران اجرای 'داوطلبانه' پروتکل الحاقی را تعلیق کرد.

فوریه ۲۰۰۶: با وجود تصمیم ایران به لغو همکاری‌های داوطلبانه با آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، گروه تازه‌ای از بازرسان آژانس وارد تهران شدند.

مارس ۲۰۰۶: شورای حکام آژانس بین‌المللی انرژی اتمی جمع‌بندی خود از فعالیت اتمی ایران را همراه با گزارش رئیس آژانس در این زمینه به شورای امنیت سازمان ملل متحد فرستاد.

مارس ۲۰۰۶: راهبرد امنیت ملی آمریکا در سال ۲۰۰۶ منتشر شد. بر مبنای این راهبرد، گسترش تسلیحات هسته‌ای بزرگترین تهدید علیه امنیت ملی آمریکا محسوب می‌شود و جمهوری اسلامی ایران به عنوان بزرگترین چالش در برابر واشنگتن قلمداد شده است.

آوریل ۲۰۰۶: ایران اعلام کرد که موفق به غنی‌سازی اورانیوم در تأسیسات نطنز شده است.

آوریل ۲۰۰۶: سیمور هرش خبرنگار نشریه آمریکایی نیویورکر ادعا کرد طبق اطلاعات موثق، آمریکا در حال طراحی یک تهاجم نظامی علیه ایران است و طی این تهاجم قصد دارد با استفاده از سلاح‌های هسته‌ای تاکتیکی، تأسیسات نطنز را نابود کند.

آوریل ۲۰۰۶: البرادعی طی گزارشی به شورای حکام آژانس و شورای امنیت سازمان ملل متحد از تأیید محدود شدن برنامه هسته‌ای ایران به اهداف صلح‌آمیز خودداری کرد و موفقیت ایران در غنی‌سازی اورانیوم تا سطح ۳/۶ درصد را تأیید نمود.

می ۲۰۰۶: آمریکا پیشنهاد کرد تا در صورت موافقت ایران با تعلیق تمامی فعالیت‌های غنی‌سازی اورانیوم به مذاکرات بین ایران و کشورهای اروپایی ملحق شود.

ژوئن ۲۰۰۶: گروه کشورهای ۱+۵ شامل آمریکا، روسیه، چین، فرانسه، انگلستان و آلمان پیشنهاد تازه‌ای به ایران ارائه کردند. بر اساس این بسته پیشنهادی، در صورت تعلیق غنی‌سازی اورانیوم از سوی ایران، امتیازاتی از جمله کمک در ساخت نیروگاه‌های آب سبک، حمایت از عضویت ایران در سازمان تجارت جهانی (WTO) و اجازه فروش قطعات هواپیماهای بوئینگ از سوی آمریکا به ایران اعطا می‌شود. ایران ضمن استقبال محتاطانه از این بسته پیشنهادی اعلام کرد تا اوت ۲۰۰۶ در مورد این پیشنهاد اظهار نظر خواهد کرد.

ژوئیه ۲۰۰۶: سیمور هرش ضمن انتشار مقاله جدیدی در نشریه نیویورکر ادعا

کرد مقامات پنتاگون انجام تهاجم نظامی علیه ایران را برای آمریکا بسیار پرهزینه قلمداد کرده و بمباران ایران را موجب بروز عواقبی ناخوشایند بویژه برای نیروهای آمریکایی در عراق دانسته‌اند.

ژوئیه ۲۰۰۶: کشورهای عضو گروه ۱+۵ اعلام کردند بدلیل عدم پاسخ ایران به بسته پیشنهادی، پرونده هسته‌ای آن کشور را به شورای امنیت ارجاع می‌دهند.

ژوئیه ۲۰۰۶: شورای امنیت سازمان ملل متحد به موجب ماده ۴۰ فصل هفتم منشور، قطعنامه ۱۶۹۶ را تصویب کرد. طبق این قطعنامه به ایران تا ۳۱ اوت فرصت داده شد تمامی فعالیت‌های غنی‌سازی خود را حتی در زمینه تحقیق و توسعه به حال تعلیق درآورد و در غیر این صورت آماده رویارویی با تحریم‌های بالقوه اقتصادی و دیپلماتیک باشد. این قطعنامه با ۱۴ رأی موافق در برابر یک رای ممتنع (قطر) به تصویب رسید.

اوت ۲۰۰۶: ایران در پاسخ به بسته پیشنهادی گروه ۱+۵ یک پیشنهاد ۲۱ صفحه‌ای برای سفارتخانه‌های آن کشورها در تهران ارسال کرد و آمادگی خود را برای انجام مذاکرات جدی در این زمینه اعلام نمود.

اوت ۲۰۰۶: ایران بطور رسمی نیروگاه آب سنگین اراک را افتتاح کرد.

اوت ۲۰۰۶: آژانس بر مبنای قطعنامه ۱۶۹۶ طی گزارشی به شورای امنیت اعلام کرد ایران با وجود صدور این قطعنامه در مورد ضرورت خاتمه غنی‌سازی تا ۳۱ اوت همچنان به فعالیت‌های غنی‌سازی خود ادامه می‌دهد.

سپتامبر ۲۰۰۶: رایس وزیر امور خارجه آمریکا گفت تعلیق غنی‌سازی از سوی ایران حتی بصورت موقت می‌تواند زمینه آغاز مذاکرات مستقیم بین دو کشور را فراهم کند.

سپتامبر ۲۰۰۶: آژانس انتشار گزارش‌هایی مبنی بر غنی‌سازی اورانیوم از سوی ایران با هدف ساخت سلاح‌های هسته‌ای را تکذیب کرد و اعلام نمود ایران تاکنون تا حد ۳/۶ درصد اقدام به غنی‌سازی کرده است در حالی که ساخت سلاح‌های هسته‌ای نیازمند غنی‌سازی اورانیوم تا حد ۹۰ درصد می‌باشد.

اکتبر ۲۰۰۶: وزرای خارجه کشورهای عضو اتحادیه اروپا با وجود استقبال از ادامه مذاکرات، حمایت خود را از اعمال تدریجی تحریم‌ها علیه ایران اعلام کردند.

اکتبر ۲۰۰۶: ایران با راه اندازی دومین مجموعه از سانتریفوژهای خود در نطنز، ظرفیت غنی‌سازی اورانیوم را در کشور تا ۲ برابر افزایش داد. تهران همچنین اعلام کرد تعداد سانتریفوژهای موجود در نطنز را تا پایان سال ۲۰۰۶ (دی ۱۳۸۵) به ۳ هزار دستگاه خواهد رساند.

نوامبر ۲۰۰۶: سخنگوی وزارت امورخارجه جمهوری اسلامی ایران اعلام کرد در صورت درخواست واشنگتن، تهران آماده بررسی مذاکره با آمریکا در خصوص موضوعات منطقه‌ای از جمله عراق است.

نوامبر ۲۰۰۶: رابرت گیتس بدنبال استعفای دونالد رامسفلد وزیر دفاع آمریکا شد. گیتس در سال ۲۰۰۴ ضمن گزارش مشترکی که با برژینسکی برای شورای روابط خارجی آن کشور تهیه کرد خواهان انجام گفتگوی مستقیم با تهران در زمینه موضوعات مورد علاقه طرفین شده بود.

نوامبر ۲۰۰۶: هرش روزنامه نگار نشریه نیویورکر با انتشار سومین مقاله خود در مورد احتمال تهاجم نظامی آمریکا به ایران ادعا کرد حتی پیروزی دمکرات‌ها در انتخابات کنگره نیز واشنگتن را از فکر حمله به ایران باز نمی‌دارد و اگر دیک چنی و همفکرانش از نفوذ لازم در این زمینه برخوردار شوند این احتمال را باید به عنوان یک گزینه جدی مد نظر قرار داد.

دسامبر ۲۰۰۶: قطعنامه ۱۷۳۷ توسط شورای امنیت به تصویب رسید و از ایران خواست بدون تأخیر بیشتر، تمامی فعالیت‌های هسته‌ای حساس خود را به حالت تعلیق درآورد و از کلیه کشورها خواست تا اقدامات لازم را به منظور ممانعت از عرضه، فروش یا انتقال مستقیم تمامی اقلام، مواد، تجهیزات، کالاها و فن‌آوری‌هایی که می‌تواند به فعالیت‌های مرتبط با غنی‌سازی، بازفرآوی یا آب سنگین ایران، یا به توسعه سیستم‌های پرتاب سلاح هسته‌ای کمک نماید، انجام دهند.

مارس ۲۰۰۷: شورای امنیت سازمان ملل متحد قطعنامه ۱۷۴۷ را صادر کرد و ضمن تأکید بر مفاد قطعنامه ۱۷۳۷ از ایران خواست تا ظرف مدت ۶۰ روز آنها را به اجراء گذارد.

اوت ۲۰۰۷: ایران و آژانس بین‌المللی انرژی اتمی به مجموعه تفاهماتی دست یافتند که بر مبنای آن طرفین در آماده کردن رویکرد پادمانی برای نیروگاه غنی‌سازی سوخت نطنز مطابق با توافق پادمانی جامع ایران توافق کردند و ایران موافقت کرد تا ظرف ۲ ماه به تمامی سؤالات آژانس در مورد فعالیت‌های هسته‌ای خود پاسخ دهد.

سپتامبر ۲۰۰۷: وزرای امورخارجه پنج عضو دائمی شورای امنیت و آلمان (گروه ۱+۵) در پایان جلسه خود در نیویورک، طی بیانیه‌ای اعلام کردند که برای تصویب قطعنامه چهارم علیه ایران تا دو ماه دیگر و مشخص شدن نتیجه توافقات ایران و آژانس، صبر می‌کنند. این بیانیه علی‌رغم فشار شدید آمریکا و همراهی فرانسه برای تصویب هر چه سریعتر دور سوم تحریم‌ها صادر شد. «برنارد کوشنر» وزیر خارجه فرانسه در پایان این جلسه اظهار داشت: قدرت‌های بزرگ فهرستی از ۱۴ تحریم احتمالی علیه ایران به دلیل ادامه برنامه هسته‌ای تهران تهیه کرده‌اند «اما هیچ توافقی در مورد هیچ یک از آنها وجود ندارد».

اکتبر ۲۰۰۷: علی لاریجانی مذاکره‌کننده ارشد هسته‌ای و دبیر شورای عالی امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران از سمت خود استعفا کرد و سعید جلیلی معاون اروپا و آمریکای وزارت امور خارجه به جانشینی وی منصوب شد.

منابع

۱- پرونده هسته‌ای ایران(تهران: موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر، ۱۳۸۴) صص ۳۴۴-۳۳۹.

2- http://irannuclearwatch.blogspot.com

منابع و مآخذ

الف) منابع فارسی

۱- احدی، افسانه. «کارنامهٔ آژانس و منافع ملـی ج.ا.ا»، (در) فـصلنامهٔ راهبـرد (فـصلنامهٔ مرکـز تحقیقات استراتژیک)، شمارهٔ ۳۴، (زمستان ۱۳۸۳).

۲- آزر،ادوارد.(و)مون،چونگ این.«امنیت ملی در جهـان سـوم»، (تهـران، پژوهـشکده مطالعـات راهبردی،۱۳۷۹).

۳- ازغندی، علیرضا.(و)روشندل، جلیل.، «مسائل نظامی و استراتژیک معاصـر»، (تهـران، سـمت، ۱۳۸۲).

۵- اولسر، ایان. «سـلاح‌هـای کـشتار جمعـی در خاورمیانـه، عوامـل مـؤثر در تکثیـر و پیامـدهای استراتژیک»، ترجمه علی پـورقلی، (در) فـصلنامه مطالعـات دفـاعی امنیتـی، شـماره ۳۹، سال ۱۱.

۶- «استراتژی امنیت ملی ایالات متحـده» - ژانویـهٔ ۱۹۸۸، ترجمـهٔ م. جعفـری، (تهـران، نـشر سگال،۱۳۶۹).

۷- «بررسی طرح‌ها و سناریوهای مطـرحِ در آمریکـا جهـت برخـورد بـا ایـران»، گـزارش نشـست کارشناسی، (مؤسسهٔ فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران،۱۳۸۳).

۸- «بررسی دیدگاه‌های موجود در آمریکا در خـصوص ایـران»، (در) بـولتن ادبیـات کـاخ سـفید، مؤسسهٔ فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران، (اسفند ۱۳۸۴).

۹- بیک‌زاده، ابراهیم. «بدیع بودن معاهده منـع گـسترش سـلاح‌هـای هـسته‌ای در قلمـرو حقـوق بین‌الملل»، (در) فصلنامه تحقیقات حقوقی، شماره ۱۷- ۱۶،(۱۳۷۵ و۱۳۷۴).

۱۰- **«پارادکس امنیتی نومحافظه‌کاران و انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۰۴ آمریکا»**، گزارش پژوهشی، شمارهٔ ۳۰-۱-۵-۳، (تهران، پژوهشکدهٔ مطالعات راهبردی، ۱۳۸۳).
۱۱- پارک،هان.اس.(و)پارک،کیونگ آ.**«خودکفایی در چین و کره‌شمالی»**،(در) امنیت ملی در جهان سوم، (تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی،۱۳۷۹).
۱۲- **«پروندهٔ هسته‌ای ایران»**، (تهران، مؤسسهٔ فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران،۱۳۸۴).
۱۳- جانسون،چالمرز.**«مصائب امپراتوری- امپریالیسم نظامی آمریکا در قرن ۲۱»**، ترجمه عباس کاردان(و) حسن سعید کلاهی خیابان، (تهران، موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران، ۱۳۸۴).
۱۴- **«راهبرد ملی برای امنیت داخلی آمریکادر فردای ۱۱ سپتامبر»**، گزارش پژوهشی، شمارهٔ۹- ۵، (تهران، پژوهشکدهٔ مطالعات راهبردی،۱۳۸۱).
۱۵- **«رنسانس نومحافظه‌کاران»**، همشهری دیپلماتیک، (۷ اردیبهشت ۱۳۸۳).
۱۶- روحانی، حسن. **«پیرامون مواضع اخیر آمریکا در قبال ج.ا.ا»**، (در) فصلنامهٔ راهبرد، (فصلنامهٔ مرکز تحقیقات استراتژیک)، شمارهٔ ۲۲، (زمستان ۱۳۸۰).
۱۷- روسو، شارل.**«حقوق مخاصمات مسلحانه»**، ترجمه سید علی هنجنی، (تهران، دفتر خدمات حقوقی بین‌المللی ریاست جمهوری،۱۳۷۲).
۱۸- **«رویکرد دوگانهٔ آمریکا در اجرای سیاست ضد تکثیر سلاح‌های هسته‌ای در قبال جمهوری اسلامی ایران و رژیم صهیونیستی»**،گزارش پژوهشی، شمارهٔ ۲۱۳- ۱- ۵- ۲، (تهران، پژوهشکدهٔ مطالعات راهبردی،۱۳۸۳).
۱۹- ساعد، نادر.**«ارزیابی تحکیم امنیت هسته‌ای با معیار حقوق بین‌المللی عرفی»**، (در) مجله پژوهش‌های حقوقی، شماره ۲، (۱۳۸۲).
۲۰- ساعد، نادر. **«ارزیابی تضمین‌های امنیتی قدرت‌های هسته‌ای»**، (در) فصلنامه راهبرد دفاعی،(فصلنامه مرکز تحقیقات استراتژیک دفاعی)، سال اول، شماره۲، (زمستان ۱۳۸۲).
۲۱- ساعد،نادر. **«نابرابری‌های حقوقی در اکتساب سلاح‌های هسته‌ای و مقتضیات صلح و امنیت جهانی»**، (در) ماهنامه اطلاعات راهبردی، (مرکز تحقیقات استراتژیک دفاعی)، سال دوم، شماره ۱۵، (مرداد ۱۳۸۳).
۲۲- شاهنده، بهزاد. **«بحران کره»**، (در) فصلنامه سیاست خارجی، سال ۱۳، (پاییز ۱۳۷۸).
۲۳- شایگان، فریده.**«شورای امنیت سازمان ملل متحد و مفهوم صلح و امنیت بین‌الملل»**، طرح پژوهشی، دانشگاه تهران،(۱۳۸۱).
۲۴- شفیعی، نوذر. **«روابط آمریکا و کره‌شمالی»**، (در) همشهری دیپلماتیک، شماره ۲۰، (شهریور ۱۳۸۳).

۲۵- عبدالهخانی، علی.«نظریه‌های امنیـت»، تهـران، موســسه فرهنگـی مطالعـات و تحقیقـات بین‌المللی ابرار معاصر تهران، (۱۳۸۲).
۲۶- عزتی، عزت‌الله.« ژئوپلیتیک قرن بیست و یکم»، (تهران، سمت، ۱۳۸۰).
۲۷- عزتی، عزت‌الله.«ژئواستراتژی»،(تهران، سمت، ۱۳۷۳).
۲۸- غریب آبادی، کاظم.«آشنایی با معاهدات خلع سلاح و کنترل تسلیحات»، (تهـران، انتـشارات سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح،۱۳۸۱).
۲۹- فلسفی، هدایت اله. «روش‌های شناخت حقوق بین‌الملل»، (در) فصلنامه تحقیقـات حقـوقی، شماره ۹، (بهار و تابستان ۱۳۷۰).
۳۰- فلسفی، هدایت الله.«نابرابری های دولت‌هادر قبول و اجرای معاهده عدم سلاح‌هـای هـسته‌ای: تصورات، واقعیت‌ها»، (در) مجله حقوقی دفتر خدمات حقوقی بین‌المللی ریاست جمهوری، شماره ۲۰، (۱۳۷۵).
۳۱- کاظمی مقدم،مسعود. «انرژی هسته ای- فن‌آوری برتر»، (کرمـان، انجمـن روابـط عمـومی استان کرمان، ۱۳۸۴).
۳۲- «کره‌شمالی- کتاب سبز»، (تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجـه، ۱۳۷۵).
۳۳- کمپ، جفری. «ایالات متحده و ایران: معمـای هـسته‌ای»، مرکـز نیکـسون، آوریـل ۲۰۰۴، (تهران، مؤسسهٔ فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران، ۱۳۸۳).
۳۴- گلشن پژوه، محمود رضا. «مهره‌چینی اروپا، آمریکـا و اسـراییل در صـفحهٔ شـطرنج مـسائل هسته‌ای ایران»، (در) فصلنامهٔ تحـولات جهـان، (فـصلنامهٔ مؤسـسهٔ فرهنگـی مطالعـات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران، شمارهٔ ۲۹)
۳۵- لیک،دیوید ای.(و)مورگان،پاتریک ام. «نظم‌های منطقه‌ای»، ترجمـهٔ سـید جـلال دهقـانی، (تهران، پژوهشکدهٔ مطالعات راهبردی،۱۳۸۱).
۳۶- «ملاحظات نرم‌افزارگرایانهٔ آمریکا پس از جنگ سرد»، گزارش پژوهش، شمارهٔ۹۸- ۷- ۴- ۴، (تهران، پژوهشکدهٔ مطالعات راهبردی، ۱۳۸۲).
۳۷- «ملل متحد و عدم تکثیر سلاح‌های هسته‌ای»، دفتر نمایندگی سازمان ملل متحـد، (تهـران، انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۷۶).
۳۸- ممتاز، جمشید.«ایران و حقوق بین‌الملل»، (تهران، دادگستر، ۱۳۷۶).
۳۹- ممتاز، جمشید.«حقوق بین‌الملل سلاح‌های کشتار جمعی»، (تهران، دادگستر، ۱۳۷۵).
۴۰- ممتاز، جمشید. «مشروعیت کاربرد سلاح‌های هسته‌ای در حقـوق بـین‌الملـل عمـومی»، (در) مجله سیاست دفاعی، شماره ۲۵، (زمستان ۱۳۷۷).
۴۱- «میزگرد مسأله هسته‌ای کره‌شمالی و دیپلماسی آمریکا»، (در) ماهنامه دیدگاه‌ها و تحلیل‌ها،

دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه، شماره ۱۸۰، سال ۱۸، (اردیبهشت و خرداد ۱۳۸۳).

۴۲- **«نگاه آمریکایی به امنیت جهانی»**، گزارش پژوهشی، شمارۀ۹/۷، (تهران، پژوهشکدۀ مطالعات راهبردی، ۱۳۸۱).

۴۳- **«ویلسونیسم در چکمه»**، همشهری دیپلماتیک، (۹ اردیبهشت ۱۳۸۲).

هگل،ویلهلم.**«عناصر فلسفه حق»**، ترجمه مهبد ایرانی طلب، (تهران، نشر پروین، ۱۳۷۸).

۴۴- یادگارفر، محمود. **«نظام های بازرسی سلاح‌های کشتار جمعی»**، (در) مجله سیاست دفاعی، شماره ۲۵، (زمستان ۱۳۷۵).

ب)منابع انگلیسی

1) Abramowitz, Morton I., & Laney, James T. (Co-Chairs), Heginbotham, Eric (Project Director), *Meeting the North Korean Nuclear Challenge*, New York: Council on Foreign Relations, 2003.
2) Abramowitz, Morton I., & Laney, James T. (Co-Chairs), Green, Michael J. (Project Director), *U.S. Policy Towards North Korea: Next Steps*, New York: Council on Foreign Relations, 1999.
3) Allison, Graham, *Nuclear Terrorism: the Ultimate Preventable Catastrophe*, New York: Henry Holt and Company, LLC, 2004.
4) Barnett , Robert W., *Beyond War; Japan's Concept of Comprehensive National Security*, Washington: Pergamon-Brassey, 1984.
5) Bandow , Doug & Carpenter Ted Galen, eds., *The U.S.-South Korean Alliance; Time for a Change*, New Brunswick: Transaction Publishers, 1992.
6) Barakat, Sultan & Wardell, Gareth, eds., *After the Conflict: Reconstruction and Redevelopment in the Aftermath of War*, London:I.B. Tauris & Company, 2005.
7) Berger, Samuel & Scowcroft, Brent, *In the Wake of War: Improving U.S. Post-Conflict Capabilities*, New York: Council on Foreign Relations Press, 2005.
8) Brezinski, Zbigniew, *The Choice: Global Domination or Global Leadership*, New York: Basic Books, 2004.
9) Busch, Nathan E., *No End in Sight: The Continuing Menace of Nuclear Proliferation*, Kentucky: The University Press of Kentucky, 2004.
10) Campbell, Kurt M., Einhorn, Robert & Reiss, Mitchell, eds., *The Nuclear Tipping Point: Global Prospects for Revisiting Nuclear Renunciation*, Washington D.C.: Brookings Institution Press, 2004.
11) Carafano , James Jay, *Post-Conflict and Culture: Changing America's Military for 21stCentury Missions*, Washington, DC: Heritage Foundation, 2003.
12) Carpenter , Ted Galen & Bandow , Doug, *The Korean Conundrum; America's Troubled Relations with North and South Korea*, New York: Palgrave Macmillan, 2004.
13) Carter, Ashton B. & Perry, William J., *Preventive Defense: A New Security Strategy for America*, Washington, DC; Brookings Institution Press, 1999.
14) Feffer, John, *North Korea - South Korea: U.S. Policy at a Time of Crisis*, New York: Seven Stories Press, 2003.
15) Glaser,Charles L., "Realists as optimists: Cooperation as Self Help", *International Security*, No 3(Winter 1994- 1995).

16) Haass, Richard N., *The Opportunity: America's Moment to Alter History's Course*, New York: Public Affairs, 2005.
17) Haass, Richard, *The Reluctant Sheriff: The United States after the Cold War*, New York: Council on Foreign Relations, 1997.
18) Henderson, Gregory, *Korea: The Politics of The Vortex*, Cambridge: Harvard University Press, 1968.
19) Howard, Roger, *Iran in Crisis: Nuclear Ambitions and the American Response*, London, New York: Zed Books, 2004.
20) *Iran's Strategic Weapons Programs*, The International Institute for Strategic Studies, New York: Routledge, 2005.
21) Keohane, Robert O., *After Hegemony*, Princeton: Princeton University Press, 1983.
22) Krauthammer, Charles, *Democratic Realism: An American Foreign Policy for a Unipolar World*, Washington D.C.: The AEI Press, 2004.
23) Levin, Norman D, *The Shape of Korea's Future: South Korean Attitudes Toward Unification and Long-Term Security Issues*, Santa Monica: RAND, 1999.
24) Levin, Norman D. & Yong-Sup Han, *Sunshine in Korea: The South Korean Debate over Policies Towards North Korea*, Santa Monica: RAND, 2002.
25) Mearshiemer, John J., "The False Promise of International Institutions," *International Security*, 19: (Winter 1994-1995), pp. 5-49.
26) Michishita, Narushige, "Calculated Adventurism: North Korea's Military-Diplomatic Campaigns," *The Korean Journal of Defense Analysis*, vol. 16, no. 2 (Fall 2004), pp. 181-226.
27) Natsios, Andrew, *The Politics of Famine in North Korea*, Washington, DC: U.S. Institute of Peace, 1999.
28) Newhouse, John, Imperial America. *The Bush Assault on the World Order*, NY: Alfred A. Knopf, 2003.
29)Nye, Jr Joseph S., *Soft Power: The Means to Success in World Politics*, New York: Public Affairs, 2004.
30) Oberdorfer, Don, *The Two Koreas: A Contemporary History* , Reading, MA: AddisonWesley,1997.
31) Oh, Kongdan, & Ralph C, Hassig, *North Korea: Through the Looking Glass*, Washington, D.C.: Brookings Institutions Press, 2000.
32) Orr , Robert C.C., *Winning the Peace: An American Strategy for Post-Conflict Reconstruction*, Washington, DC: Center for Strategic & International Studies, 2004.
33) O'Sullivan, Megan L, *Shrewd Sanctions: Statecraft and State Sponsors of Terrorism*, Washington D.C.: Brookings Institution Press, 2003.
34) Pollack, Kenneth M., *The Persian Puzzle: The Conflict between Iran and America*, New York: Random House, 2004.
35) Preble, Christopher, *Exiting Iraq: Why the U.S. Must End the Military Occupation and Renew the War Against AlQaeda*, Washington D.C.: CATO Institute, 2004.
36) Prestowitz, Clyde, *Rogue Nation; American Unilateralism and the Failure of Good Intentions*, New York: Basic Books, 2003.
37) Rourke, John T, *International Politics on the World Stage*, 9th ed. United States: McGraw-Hill/Dushkin, 2003.
38) Scobell, Andrew, *China and North Korea: From Comrades-in-Arms to Allies at*

Arm's Length, Carlisle, PA: Strategic Studies Institute, U.S. Army War College, 2004.
39) Seo-hang, Lee ed., *Evolving Multilateral Security Regime in Northeast Asia*, Seoul: Institute of Foreign Affairs and National Security, 1994.
40) Sokolski, Henry & Clawson Patrick (editors), *Getting Ready for a Nuclear-ready Iran*, Carlisle, PA: Institute for Strategic Studies, 2005.
41) *Statute of the IAEA*, Article 19, available at:www. IAEA.org/Worldatom/document/Statute.Html.
Stern, Jessica, The Ultimate Terrorists. Cambridge: Harvard University Press, 1999.
42) Terrill , Ross, *The New Chinese Empire; And What It Means for the United States*, New York: Basic Books, 2003.
43) Waltz, Kenneth N. & Sagan, Scott D., *The Spread of Nuclear Weapons: A Debate Renewed*, New York: WW Norton, 2003.
44) Williams, Paul L, *Osama's Revenge: The Next 9/11, What the Media and Government Haven't Told You*, Amherst: Prometheus Books, 2004.
45) Wit, Joel S., Poneman, Daniel B. & Gallucci, Robert L., *Going Critical: The First North Korean Nuclear Crisis*, Washington, D.C.: Brookings Institution Press, 2004.